

	کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب	مجموعه عنبر	مؤلف
موضوع تالیف	احکام پزشکی	موضوع تالیف
مؤسسه ۱۳۰۲	شماره دفتر	۹۹ ۴۲
<div> <div>۸۱ - ۵۸</div> <div>ش</div> </div>		

۳

و باقی حضرات ائمه معصومین و ایام مولود و
وفات ایشان **باب هفتم** در وقف کردن و تقدیر
عمودن و قرض دادن و بنده آزاد کردن و با کافران
جهاد کردن **باب هشتم** در بیان نذر و عهد کردن
و سوگند خوردن و کفاره دادن **باب نهم** در بیع
کردن و شفعه گرفتن و رهن نمودن و توابع آن
باب دهم در اجاره دادن و عاریت نمودن و
احکام غضب کردن و توابع آن **باب یازدهم**
در نکاح کردن و در موقوفه و تحلیف و ملک **باب**
دوازدهم در طلاق و خلوع و عده داشتن زنان
باب سیزدهم در شکار کردن و شتر و ط آن **باب**
چهاردهم در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن
باب پانزدهم در آداب طعام خوردن و آب
نوشیدن و درخت پوشیده **باب شانزدهم** در قضا

پرسیدن و شروط آن **باب هفتم** در اقرار کردن
و وصیت نمودن **باب هجدهم** در قسمت کردن ترکه
باب نوزدهم در حد که در شرع مقرر است بجهه
دندی و زنا و لعاطه و سحق و غیر آن **باب بیستم**
در خون بهای قتل آدمی و خون بهای قتل اعضا و
خون بهای زخمی که بر آدمی زنند و خون بهای سک
شکاری و سک کله و سکی که محافظت باغ و زراعت
کند **باب اول** در مسایلی که تعلق بطهارت دارد
و در آن دو مطلب است **باب اول** در بیان
طهارتی که احتیاج به نیت دارد و این طهارت یا
بآب است یا بخاک و طهارت بآب وضو و غسل است
و طهارت بخاک تیمم است و در نماز گذاردن کاهی وضو
کافیت و احتیاج بغسل نیست و کاهی غسل کافیت و
احتیاج بوضو نیست و کاهی وضو تنها و غسل تنها کافی

نیست بلکه غسل و وضو هر دو باید تا نماز صحیح
باشد و کاهی هم تیمم و هم وضو باید تا نماز صحیح
باشد و کاهی در نماز گذاردن هیچ یک از وضو
و غسل و تیمم احتیاج نیست اما جائی که در نماز
گذاردن وضو کافیت و احتیاج بغسل نیست
آن وقت نیست که شخصی بخواب رفته باشد یا بیهوش
اودا دست داده باشد یا ببول یا غایط یا باد
از موضع معتاد بیرون آمده باشد یا زن استحاضه
قلیله داشته باشد چنانکه مذکور خواهد شد
و اما جائی که غسل کافیت و احتیاج بوضو
نیست آن وقت نیست که آدمی جنب باشد که چون
غسل جنابت بجای آورد نماز میتواند
گذارد و احتیاج بوضو نیست بلکه اکثر علما
فرموده اند که وضو یا حتی با غسل جنابت

حرام است و اما جائی که در نماز گذاردن هم
وضو باید ساخت و هم غسل آن وقتیت که زن
از حیض پاک شود یا از نفاس یا استحاضه
کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از
اعضای آدمی بعضوی از اعضای میت آدمی
برسد به پنج شرط **اول** آنکه میت سرد شده باشد
دویم آنکه او را غسل ندهاده باشند **سیم** آنکه شریده
نباشد که شریده را غسل داند جایز نیست اگر بدن
کسی به بدن او برسد بر آنکس نیز غسل واجب نمیشود
چهارم آنکه آن دو عضو که بهم رسند حس داشته
باشند یعنی مثل ناخن و استخوان نباشد **پنجم** آنکه
میت در حال حیات واجب القتل نشده باشد
که اگر واجب القتل باشد بحسب شرع بر او وقت
که خود را غسل میت دهد و چون او را بکشند

غسل

غسل دادن لازم نیست و اگر بدن شخصی به بدن
او برسد بر آن شخص نیز غسل واجب نمیشود و اما
جائی که هم وضو باید ساخت و هم تیمم تا نماز صحیح
باشد آن وقتی است که زن از حیض و از نفاس
پاک شده باشد یا استحاضه کثیره و یا متوسطه
داشته باشد یا شخصی مس میت کرده باشد آنقدر
آب یافت شود که وضو کافی باشد و پس در این
صورت تیمم بدل غسل باید و وضو نیز باید جایز
آید تا نماز صحیح باشد و اما جائی که هم غسل باید
کرد و هم تیمم آن وقتیت که یکی از آن جماعت آنقدر
آب یابد که غسل را کافی پس در این صورت غسل
باید کرد و تیمم بدل وضو تا نماز صحیح باشد و اما
جائی که احتیاج به چپیک از وضو و غسل و تیمم نیست
آن نماز میت است که احتیاج با ندارد و بدینکه چپیک

وحایض نماز میت میتوانند کرد **فصل** آداب طهارت
خانه رفتن بیست و یک امر است سه چیز واجب
و پنج چیز حرام و پنج چیز سنت و هشت چیز مکروه
اما آن سه چیز که واجب است **اول** پوشانیدن عورت
از نامحرم اما از طفل کوچک که تمیز نداشته باشد
لازم نیست **دویم** آنکه از قبله منحرف نمیشد یعنی روی
و پشت بقبله نکند **سیم** مخرج بول را بآب مطلق طهارت
دادن نه بآب مضاف مثل کلاب و امثال آن و نه بکلوخ
که آن مذهب سنیان است اما مخرج غایط را که حوالی
آن بان الوده نشده باشد بکلوخ و لته و پنبه و امثال
آن طاهر میتوان کرد انید هر چند که آب میسر باشد
اما لازم است که آن سه نوبت کمتر نباشد اگر چه
بد و نوبت یا کمتر پاک شود اگر حوالی موضع الوده
باشد پاک کردن حوالی آن باب می باید و بس که بغیر

آب بچیزی دیگر پاک نمیشود و اما آن پنج چیز که حرام
است **اول** مخرج غایط را بر کین پاک کردن هر چند
سر کین حیوانی باشد که گوشت آن حلال است
دویم بچیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه
و غیره **سیم** باستخوان پاک کردن که آن نیز حرام است
چهارم بچیزی پاک کردن که بان نام محترم باشد
مثل کاغذ که علم دین بر آن نوشته باشد و اگر به یکی از
سه چیز **اول** پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرام است
اما اگر با آخرین پاک کند از روی استخفاف کافر میشود
پنجم بدست استنجا کردن که در آن انگشتی باشد
که نام محترمی بر آن نقش کرده باشند مثل نام یکی
از ائمه علیهم السلام هرگاه کان آن باشد که
نجس شود و اما آن پنج چیز که سنت است **اول**
آن است که در جایی نشیند که هیچکس و دانه بیند مثل

کودالی یا پس دیواری **دویم** آنکه در وقت داخل شدن
بطهارت خانه پای چپ خود را پیش کند و در وقت بیرون
آمدن پای راست را **سیم** آنکه در وقت طهارت سبکینه
خود را بر پای چپ اندازد **چهارم** سه نوبت از مقعد
تا پنج ذکر صبح نماید و همچنین سه نوبت از پنج زکرتا
سر حشفه و بعد از آن سه مرتبه ذکر را یفشاند
پنجم اول مقعد را طهارت دهد و بعد از آن ذکر را
اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل
آوردن آن مکروه است **اول** روی خود را پشت خود
بجانب آفتاب یا ماهتاب کند ^{یعنی} **دوم** آنکه که نور
آفتاب یا ماهتاب بعودت او بتابد یا بجانب
باد کردن **دویم** بدست راست استنجا کردن **سیم**
بول کردن زمین سخت که بیم آن باشد که قطرات بول
برگردد **چهارم** بول کردن در سوراخهای حیوانات

مثل و چهره مار و امثال آنها **پنجم** بول کردن در شارع
و در جای که مردم از جوی آب بیدارند و در جای
که مردم آجاج میشوند **ششم** بول کردن در زیر
دختری که میوه را افشته یا بش یا میوه خواهد داد
هفتم طهارت کردن در آب روان و خواه ایستاده
هشتم حرف زدن در وقت طهارت گرفتن مکر
یکی از چهار چیز **اول** ذکر خدای تعالی **دویم** ایه الکبری
سیم حکایت اذان یعنی آنچه مؤذن گوید اینکس نیز بگوید
چهارم اگر امر ضروری باشد که اگر حرف نزد آن
امر فوت شود **فصل** بدانکه طهارت موقوفست
به نیت قربت و بی آن صحیح نیست یا احتیاج به نیت
قربت ندارد و بی آن صحیح است آن دو نوع است نوع
اول طهارت حقیقی است و آن وضو و غسل و تیمم
است فروع **دویم** انا لله نجاست است و احکام آن

در سه مقصد بیان میشود **مقصد اول** در بیان
احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو
دارد از آن جمله بیست و یک امر واجب و بیست امر نهی
و نه امر مکروه اما آن بیست و یک امر که واجب **اول**
آنکه مکان وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن بولان
قرار گیرد غصبی نباشد اگر در زمین غصبی وضو سازد
وضو او باطل است و همچنین بر فراش غصبی وضو
ساختن باطل است اگر چه زمین غصبی نباشد اما
در جامه غصبی وضو درست است اگر چه نماز درست
نیست و در کفش غصبی وضو جایز نیست اگر بران
لقش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابه طلا درست
است اگر در دست او برینند اما آن فعلی که بختن
آب از آن آفتابه در دست بجهت شستن رو و دست
حرام است **دویم** میباید که آب وضو طاهر باشد

و منزه

و مشتمل بر آب نجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بود
باشد و یکی از آنها نجس باشد و مانند این که نجس
کدام است از هیچ يك وضو ساختن جایز نیست و تیمم
لازم است و اگر با آب یکی از این دو کاسه وضو سازد
و با آب کاسه دیگر او را اعضای خود را طهارت دهد
و بعد از آن با آن آب وضو سازد و بعضی کان برده اند
که از این دو وضو یکی درست خواهد بود اگر چه تا
آن شخص دست و روی و پای خود را طهارت
ندهد نماز نمیتواند گذارد اما این کان باطل است
و حق آن است که هیچ يك از این دو وضو درست
نیست بجهت آنکه آب مشتمل بر نجس حکم نجس دارد
و وضو و غسل با آن صحیح نیست و حدیث باین معنی از
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست **سوم** میباید که آب وضو مضاف نباشد

پس بمثل کلاب و عرق بید مشک وضو ساختن درست
نیت و این مذهب کل علمای ماست مگر این بابویه
که وضو ساختن بکلاب جایز میداند و این مذهب
بغایت ضعیف است اما اگر دو کاسه باشد یکی آب و یکی
کلاب بی بوبه یکدیگر مشتبه باشند و آب دیگر نباشد
واجبت که از هر یک یک وضو سازد که از این دو وضو
یکی صحیح خواهد بود **چهارم** می باید که آب وضو غصبی
نباشد که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر داند که غصبی
و اگر شخص نداند که آب غصبی است و از آن وضو سازد
وضو او درستست و احتیاج بوضوی دیگر نیست
اما براه لازم است که اگر آن آب قیمتی داشته باشد
قیمت آن را بصاحب برساند و اگر داند که غصبی است اما
نداند که بآب غصبی وضو جایز نیست و وضو بآن آب
سازد آن وضو باطل است **پنجم** می باید که اعضا وضو

طاهر

طاهر باشد پیش از وضو ساختن پس اگر شل دست
بخس باشد یک شستن برای ازاله نجاست و وضو
کافی نیست بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن
بجمه وضو باید شست **ششم** نیت وضو است و نیت
چنین کند که وضوی واجب میسازم از برای مباح
بودن نماز تقرب بخدا و اگر بجای مباح نماز رفع
حدث گوید هم درستست و این نیت را بفرزبانی که
گوید جایز است و اگر بزبان دریناورد و این معنی را
در دل بگذراند جایز است **هفتم** مقدارن داشتن
نیت است بابتدای شستن روی **هفتم** درست و آن
از دستگاه موی سراسر تا آخر نخ در طول و آنچه
فرآگیرد آنرا انگشت مهین و میاین در عرض و آنچه
از روی که در زیر محاسن باشد و هیچ وجه نمایان
نباشد لازم نیست که شسته شود و شستن مو کافی است

اما آنچه در بعضی اوقات مینماید شستن آن واجب
است و آنچه از محاسن گذشته باشد شستن آن
واجب نیست **نهم** شستن دست واجب است است از مرفق
تا سر انگشتان اگر شخصی دست زیاده داشته باشد
و اصلی از ناید معلوم نباشد واجبست که هر دو را
بشوید و اگر دست ناید معلوم باشد پس اگر نیز مرفق
باید شست و اگر بالای مرفق است شستن آن لازم
نیست **دهم** شستن دست چپ بطریق دست راست
یازدهم مسح موی سر که بالای پیشانی است یا جای آن
اگر موی آنجا نباشد **دوازدهم** مسح پای راست
از سر انگشتان تا بند پای **سیزدهم** مسح پای چپ
بهمان طریق **چهاردهم** آنکه هر سه مسح بتری وضو باشد
نه بآب تازه پس اگر بدست تری وضو باقی نباشد
از موی ریش یا ابرو فرگیرد و مسح نماید **پانزدهم**

موالات است یعنی پی دینی بجا آوردن افعال وضو
پس اگر روی خود را بشوید و بعد از آن مسح دست راست
را بشوید فعل حرام کرده باشد اما وضو درستست
و اگر آنقدر صبر کند که زو خشک شود و بعد از آن
دست راست را بشوید وضوی او باطل است و
همچنین در باقی اعضا **شانزدهم** ترتیب وضو
بطریق که مذکور شد پس اگر دست چپ را پیش از
دست راست بشوید و بعد از آن دست چپ را
و در مسح پای بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند
که پای چپ را اول مسح کنند و بعد از آن پای راست را
هفدهم آنکه بایست قریت چیزی دیگر قصد نکند
مثل خنک ساختن دو دستها یا چرب کردن روی
و دست بر طرف کردن **هجدهم** آنکه در شستن روی
و دستها از بالا گرفته بریزد پس اگر بعکس این کند

وضو باطل است اما سید مرتضی عکس را جایز
می داند و باقی مجتهدین با او موافقت نکرده اند
شانزدهم آنکه خود افعال وضو را بجای آورد
پس اگر شخصی دیگر آب بر دست وی بریزد که
که روی و دستهای خود را بشوید آن وضو با
طل است مگر آنکه شل باشد یا بیمار و قوت
آن نداشته باشد که افعال وضو را بجای آورد
و در این صورت واجبست که شخصی را بفهماند
که او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد
و اجبت مزد با و دادن اگر قادر بر آن باشد
بیستم آب وضو بر روی و دستها روان باشد پس
اگر دست را تر سازد و بر روی و دستها مال دوز
درست نیست **بیست و یکم** تخیل کردن آنچه مانع
رسیدن آب باشد مثل آنکه شتر و زهیکه که تنک

باشد

باشد پس باید که آنرا حرکت دهد تا آب زیر آن
برسد و اما آن بیت امری که سنت است **اول**
آنکه چون خواهد که شروع در وضو کند این دعا
بخواند بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ
وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَّحِرِينَ **دویم** آنکه هرگاه از طرف
سر کشاده مثل کاسه یا طاس یا امثال آن
وضو سازد قبل از آنکه دست در آن ظرف
کند هر دو دست را از بند دست یک نوبت بشوید
و اگر خواب یا بول کرده باشد دو نوبت بشوید
اگر غایط کرده باشد **سیم** آنکه آن ظرف سر
کشاده را در جانب راست بگذارد **چهارم** آب
با آن از آن ظرف بدست راست **پنجم** آنکه سه
نوبت مضمضه کند بسه کف آب **ششم** آنکه
سه نوبت استنشاق کند آن نیز بسه کف آب

هفتم مسواک کردن اگر چه با نکشت باشد **هشتم** در وقت وضو ساختن دو بجانب قبله کند **نهم** آنکه در او بدست راست بشوید **دهم** آنکه مسح سر بمقدار عرض سه انگشت باشد یا **زدهم** آنکه آب وضو مقدار یک مد باشد و آن بوزن چهارده هزار و چهل و میانه **سیزدهم** آنکه وقت مضامه کردن این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ لَقِيتُ حَبِيَّ يَوْمَ الْقِيَامِ وَأَطْلَقَ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشَكَرِكَ **چهاردهم** آنکه در وقت استنشاق این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تُخْرِمْهُنِي الطِّيبَاتِ الْجَنَانِ فَإِنَّ مِنْ يَشْمُ رِيحَهُمَا وَرَوْحَهُمَا وَرِيحَانَهُمَا **پانزدهم** آنکه در وقت شستن رو این دعا بخواند اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ **شانزدهم** آنکه در وقت شستن دست راست این دعا بخواند اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَخُلْدِي الْجَنَانِ

بیساری

بیساری و حاسبی حساباً کثیراً **هفدهم** آنکه در وقت شستن دست چپ این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَدَائِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ **هجدهم** در وقت مسح سر این دعا بخواند اللَّهُمَّ غَشِيَنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ **نوزدهم** آنکه در وقت مسح پای این دعا بخواند اللَّهُمَّ بَيِّتْ قَدْحِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي نِيْمًا يَنْصُرُنِي عَنِّي يَا ذَا الْجَلَدِ وَالْأَكْرَامِ بستم آنکه چون آن وضو فارغ شود این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ **بدانکه** جمعی از مجتهدین را منسوب است که رو و دستها را در وضو و نوبت باید شست نوبت اول واجب است و نوبت دوم مستحب است اما شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ محمد بن

بابویه را مذهب آن است که نوبت دوم سست نیست
و این مذهب بسیار قوت دارد و در کتاب شرقا لشمین
و کتاب حبل المتین بیان این شده باید که رو دستها را
زیاده از یک نوبت نشوید و اگر دو نوبت بشوید آب
نوبت دوم آب وضو نخواهد بود و مسح سرو پایها
از آب تازه خواهد شد و آن وضو باطل است اما آن
نه چیز که در وضو بفعل آوردن آن مکروه است **اول**
استعانت نمودن یعنی دیگری آب برکت دست
این کس بریند که این کس روی خود یا دستهای خود را
بشوید اما اگر آب وضو با بر روی دستهای این کس بریزد
بی ضرورت آن وضو صحیح نیست **دوم** وضو ساختن
دستی که در آفتاب گرم شده باشد **سیم** وضو ساختن
از طریقی که نقره کوب یا طلا کوب باشد **هارم** وضو
ساختن از طریقی که دما و صورت حیوانی نقش شده باشد

چهارم وضو ساختن در مسجد از حدیثی که غیر بار دو
خواب باشد اما از حدیث خواب و بار دو مسجد
وضو ساختن مکروه نیست **ششم** وضو ساختن
بآبی که رنگ و بوی آن متغیر شده باشد بغیر نجاست
هفتم آب وضو را خشک کردن از رو و دستها
بر و پاک و یا آفتاب یا غیر آن **هشتم** وضو ساختن
بآبی که سوخته حیوانی باشد که خوردن گوشت آن
حرام هرگاه آن حیوان ظاهر باشد مثل بانو کوبه
و میمون **نهم** وضو ساختن بآبی که سوخته حیوانی
باشد که خوردن گوشت آن مکروه است خواه
کراهیت شدید مثل استر و خواه کراهیت قلیل
مثل اسب فصل وضو جهته سه چیز واجب است و
جهه بیست چیز سنت است اما آن سه چیز که وضو جهه
آن واجب است **اول** نماز که بی وضو درست نیست

مکرغان میت که آنرا بی وضو توان گذارد چنانکه
گذشت و جنب و زن مایض نیز غان میت میتوان
گذارد هر چند قدری بر غسل داشته باشد **دویم**
طواف خانه کعبه هرگاه طواف واجب باشد اما
طواف سنت رابی وضو میتوان کرد **سیم** عضوی
از اعضای خود را بخط مصحف رسانیدن یعنی حرفها
آن و آنچه قائم مقام حرف است مثل تشدید و همزه
بشرط آنکه آن عضو حس داشته باشد پس ناخن و
موی خود را بی وضو بخط مصحف توان رسانیدن
و اما آن بیت چنانکه وضو ساختن جهت آنهاست
اول قرآن خواندن **دویم** مصحف برداشتن **سیم** سجده
در آمدن چهارم غان میت گذاردن **چهارم** سعی در حاکما
خود یا حاجت مؤمنی کردن **ششم** زیارت قبر مؤمنی
کردن **هفتم** اگر خواهد که خواب سنت است که اول

وضو

وضو بپزند تخصیص اگر آن شخص جنب باشد هشتم
اگر شخصی محتلم شده باشد و خواهد که جماعت کند
سنت است که اول وضو بپازد تا این باشد از
دیوانه بودن فرزندی که از این جماع بپرسد **نهم**
اگر خواهد زن آبستن را جماعت کند سنت است
که اول وضو بپازد تا این باشد از فرزندی که
از این جماع بپرسد بی فم یا بخیل باشد **دهم** اگر میت
غسل داده باشد و خواهد جماعت کند **یازدهم** اگر
حیض داشته باشد سنت است که در وقت هر غار
وضو بپازد و مشغول بدگر خدا باشد **دوازدهم**
اگر کسی از روی میل زنی را ببوسد سیزدهم اگر از کسی
مذی بیرون آید و آن آبیت چسبند که از ملاعبت
ننان بهم رسد چهاردهم اگر از شخصی و ذی بیرون
آید و آن آبیت غلیظ که بعد از بول بیرون آید **پانزدهم**

اگر مرد دست بفرج زن رساند **شانزدهم** اگر شخصی با
رعاف بهم رسیده باشد **هفدهم** اگر شخصی قی کند و
او را از آن قی کراهتی بهم رسد **هجدهم** اگر دندان را
خلال کند و از آن خلال کردن خون بیرون آید و او را
از آن کراهتی بهم رسد **نوزدهم** اگر شخصی وضوی ناقص
بواسطه ضرورتی کرده باشد مثل وضوی جیره یا
تقیه یا بجهت تعجیل بیماری دیگری او را وضو داده
باشد یا بجهت تعجیل قافله بر موزه یا چاقشود مسح
پا کرده باشد و بعد از آن عذر بر طرف شود سنت
است که وضو بسیار بمیدستم اگر شخصی زیاده بر چهار
بیت از شعر باطل بخواند که مشتمل بامدح شخصی
صفات دادن نباشد یا مشتمل باشد بر هجومی
یا بر ترغیب مردم بامر حرام و امثال آن فصل اما
شخصی میداند که وضو ساخته اما شك دارد که بعد از آن

حدوث کرده یا نه وضوی او درستست و بآن وضو
نماز میتواند گزارد و اگر داند که حدث کرده اما
شك دارد که بعد از آن وضو ساخته یا نه در اینصورت
لازم است که وضو بسازد و اگر شخصی داند که هم حدث
از او واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یکی
پیشتر بوده برای این شخص نیز لازم است که وضو بسازد
فصل در غسل بدانکه غسلهای مشهور چهل و شش است
شش غسل واجب است و چهل غسل سنت اما آن
شش غسل واجب اول غسل جنابت **دویم** غسل
حیض سیم غسل استخاضه متوسطه و کثیره که بعد
از این مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم
غسل مس میت ششم غسل میت و اما چهل غسل
سنت اول غسل جمعه و آنرا از طلوع فجر تا اول ظهر
و بعد جمعه به نیت ادا و بعد از پیشین جمعه تا وقت

شام روز شنبه به نیت قضا و اگر شخصی ترسد که در روز
جمعه مانعی از غسل کردن بهم رسد در روز پنجشنبه
و شب جمعه به نیت تقدیم و شب شنبه تا شام روز
به نیت تاخیر بجای آورد و هر يك از ادا و قضا و
تقدیم و تاخیر هر چند به پیشین روز جمعه نزدیک تر
باشد ثواب آن بیشتر است **دویم** غسل شبهای افرات
ماه مبارک رمضان است یعنی شبهایی که در شماره
طاق است مثل اول و سیم و پنجم و در سب بیت و سیم
و غسل سنت است یکی اول شب و یکی آخر **سیم**
غسل شب عید رمضان چهارم غسل روز عید و **چهارم**
پنجم غسل روز عید قربان ششم غسل شب نهم رجب
هفتم غسل شب نهم شعبان نهم غسل روز مولود حضرت
رسالت پناه اگر آن هفدهم ماه ربیع الاول است
دهم غسل روز مباهاه است و آن بیت و چهارم ماه

دی

دی حجه است **یازدهم** غسل روز دحو الارض است و آن
بیت و پنجم ذی قعدة است **دوازدهم** غسل روز عید
غدير و آن هجدهم ماه ذالحجه است **سیزدهم** غسل روز
عرفه است که نهم ماه ذی حجه است **چهاردهم** غسل روز
تقریر و آن هشتم ماه دی حجه است **پانزدهم** غسل روز
نوروز **شانزدهم** غسل احرام حج است هفدهم غسل
احرام عمره است **هجدهم** غسل طواف خانه کعبه است
نوزدهم غسل زیارت هر يك از حضرات ائمه معصومین
علیهم السلام است بیستم غسل توبه است هرگاه شخصی
از گناه توبه نماید سنت است که بعد از توبه غسل کند
بیست و یکم غسل حجه داخل شدن حرم کعبه است **بیست و دویم**
غسل حجه داخل شدن مکه است **بیست و سیم** غسل
حجه داخل شدن شهر مدینه است **بیست و چهارم**
غسل حجه داخل شدن مسجد الحرام است **بیست و پنجم**

غسل جبهه داخل شدن مسجد مدینه است **بیست و هشتم**
 غسل جبهه داخل شدن حرم کعبه است **بیست و نهم**
 غسل جبهه طلب حاجت **بیست و دهم** غسل جبهه استخاره
 کردن **بیست و نهم** غسل دادن فوژند در آنوقت
 که زائید باشد سیام غسل نمودن هرگاه خواهد که
 بنام زبان نهد **سی و یکم** غسل نمودن هرگاه شخصی عدا
 ترک نماز خشوف یا کسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام
 قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد **سی و دوم** اگر شخصی
 از حلق کشیده باشند و شخصی بعد از سه روز بقصد
 دیدن او برود و او را به بیند سنت است که غسل
 کند **سی و سیم** اگر شخصی مس میت کند بعد از آن که او را
 غسل داده باشند سنت است که غسل کند **سی و چهارم**
 اگر وزغ یعنی چلیپا سوار بشود بعد از کشتن آن غسل
 سنت است **سی و پنجم** اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد

بواسطه

بواسطه ضرورت مثل جیره یا تقیه یا دیگری را
 غسل داده باشد سنت است که چون ضرورت
 برطرف شود دیگر باره غسل کند **سی و ششم** اگر
 شخصی غسل رفع حدث کرده باشد و شست کند که
 بعد از آن امری که موجب حدث باشد از او صادر
 شده یا نه سنت است که نوبت دیگر غسل کند
سی و هفتم اگر شخصی دیوانه بوده باشد و بوش آید
 سنت است که غسل کند **سی و هشتم** غسل کردن
 جنت کفن کردن میت **چهل و یکم** اگر شخصی جنب
 غیر دست است که او را غسل جنابت دهند
 قبل از غسل میت یا بعد از آن غسل سی و دو
 چیز است که در غسل معتبر است هفده چیز واجب
 و پانزده سنت اما آن هفده چیز که سنت است
اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد **دوم** آنکه آب

اگر در جبهه کفن کردن میت
 غسل **سی و نهم**

غسل ظاهر باشد **سیم** آنکه آب مضاف نباشد مثل
کلاب و امثال آن **چهارم** آنکه آب غصبی نباشد
اما اگر نداند که آب غصبی است و بآن آب غسل کند
آن غسل صحیح است **پنجم** آنکه هر عضو از اعضا ظاهر
باشد قبل از آنکه آب غسل بآنها برسد **ششم** نیت
است و نیت چنین کند که غسل میکنم از برای مباح
بودن نماز برای آنکه واجبست تقرب بخدا و اگر
بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید صحیح
است اما بشرط آنکه زن استحاضه متوسطه و
کثیره نداشته باشد که اگر داشته باشد مباح نبود
نماز کتفا نماید و رفع حدث نکوید **هفتم** اگر
غسل ترتیبی کند نیت را مقادیر شستن جزئی
از سرو یا از گردن سازد و اگر غسل از تمام بدن
نیت را مقادیر شستن هر جزوی از اجزای بدن

که خواهد

که خواهد بسیار دوی فاصله باقی بدن را تابع آن
کند **هشتم** شستن سر و گردن است هر یکی را بر دیگری
مقدم داشتن جایز است **نهم** شستن جانب راست
است **دهم** شستن جانب چپ است و ناف و عورتین
را با هر یک از جانبین که بشوید رواست یا **از دهم**
آنکه در غسل ترتیبی اول سر و گردن را بشوید و
بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ را
پس اگر شستن یکی از دو جانب را مقدم دارد بر
شستن سر و گردن آن غسل باطل است اما اگر
شستن جانب چپ را بر شستن جانب راست
مقدم دارد در باطل بودن آن خلاف است
بعضی از مجتهدین بر آنند که آن غسل صحیح است
اما اکثری بر آنند که باطل است **دوازدهم** آنکه
خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد

چنانچه در وضو مذکور شد **پانزدهم** آنکه بر هر يك از
اعضا آب روان شود پس اگر در غسل ترتیبی دست را
ترساند و بر اعضا مالید غسل باطل خواهد بود و
همچنین در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و در
مقارن نیت اصلاح حرکت نکند در این صورت نیز
غسل باطل خواهد بود **پانزدهم** تخلیل غودن آنچه
مانع رسیدن آب باشد مثل انگشت و زهک و غیر آن
پانزدهم آنکه در غسل ارتماسی وقتی که در آب فرو
رود پاهای او از زمین قلین اندکی مرتفع سازد
و حرکت دهد تا آب بر کف پاهای او بگذرد پس اگر
پا یا يك پا بر زمین قلین چسبیده باشد و آب
بر آن نهد و غسل باطل است **شانزدهم** آنکه بر حکم
نیت بودن از اقل غسل تا آخر یعنی قصد است
که منافی غسل باشد نکند مثل قصد حدث

اگر کردن در اثنای آن اما اگر قصد حدث اصغر کند
این هم نزد بعضی از مجتهدین باطل است چنانچه
عنقریب به تفصیل مذکور خواهد شد **هفدهم**
آنکه غسل ارتماسی نکند هرگاه احرام یا روزه
داشته باشد و افطار بر او حرام باشد که آن غسل
باطل است چه سر زیر آب فرو بردن و احرام
فرو زده واجب حرام است اما اگر روزه سنت
داشته باشد غسل ارتماسی صحیح است و همچنین
اگر در روزه واجب بهو غسل ارتماسی کند آن
غسل صحیح است و هرگاه شخصی بآب غوطه
خورد و در زیر آب بیاید شاید که روزه واجب
داشته و خواهد که در آنوقت غسل ارتماسی کند
باید که در وقتی که خواهد از زیر آب بیرون آید
نیت غسل کند و در اثنای بیرون آمدن غسل را

تمام کند آن غسل صحیح است و اما آن پانزده چیز
که در غسل سنت است **اول** آنکه مودی از زن را
انزال منی شده باشد قبل از بول کند تا بقیه
منی با بول بیرون آید و اگر بول نیاید استبرأ کند
بطریقی که در آداب طهارت خانه رفتن مگر
شد **دوم** آنکه چون دست در آب کند این دعا
بخاند بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ **سیم** آنکه
هر دو دست تا موقوف بشوید **چهارم** سه نوبت
مضمضه کند **پنجم** سه نوبت استنشاق کند **ششم**
مسواک کردن **هفتم** آنکه هر یک از سر و جانب
راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید **هشتم**
دست بیدن مالیدن **نهم** اعضا پایی در پی
شستن بی آنکه مکشی در میان شستن اعضا واقع

شود

شود **دهم** شستن سر و گردن بدست راست
یازدهم در اثنای غسل این دعا بخواند اللَّهُمَّ
طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْعَلْ عَلَى الْإِنْسَانِيَّةِ
وَالْإِنْسَاءِ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُورًا وَشَفَاءً وَنُورًا
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **دوازدهم** آنکه غسل تریبی را
بر غسل ارتماسی اختیار نماید **سیزدهم** آنکه در وقت
غسل فوطه داشته باشد **چهاردهم** آنکه هرگاه غسل
مس میت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس
وضو را بر غسل مقدم دارد یا **پانزدهم** آنکه چون
از غسل فارغ شود این دعا بخواند اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي
وَزَكِّ عَمَلِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ اگر شخصی
در اثنای غسلی از غسلهای واجب حدی واقع
شود مثل بول یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت

آن غسل را تمام کند و وضو سازد و بر او چیزی دیگر لازم نیست
و اگر غسل جنابت بجهت دین را در آن سه قول است بعضی
بر آنست که غسل را تمام کند و بعد از آن وضو سازد و بعضی
بر آنست که غسل را از سر گیرد و از این سه قول قول اول بر آنست
اگر شخصی انزال منی شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از آن
غسل تطویتی از او بیرون آید و نداند که آن در طوبیت
منی است یا غیر منی پس اگر قبل از غسل بول کرده و استبراء از
بول نکرده و بیان غسل نماز میتواند کرد و وضو لازم
نیست اما اگر بول کرده و استبراء از بول نکرده بر او لازم است
که وضو سازد و اگر نه بول کرده و نه استبراء از منی
بر او لازم است که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبراء
از منی کرده اما بول نکرده پس اگر قادر بر بول کردن
نبود یا آن غسل نماز نمیتواند گرفت و وضو لازم است و اگر
قادر بر بول کردن بوده غسل را از سر گیرد **فصل**

بجانب

بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر مکروه اما هشت
حرام **اول** نماز واجب و سنت است مگر نماز میت چنانکه
گذشت **دویم** طواف خانه کعبه **سیم** عضو از اعضای خود بخط
بسانیدن یا بنام خدای تعالی یا بنام یکی از چهار دهه معصوم
علیهم السلام بشرطی که در وضو مذکور شد **چهارم** قرآن
نوشتن چنانکه در کتاب مشرق الشمس بیان شد **پنجم**
بمسجد مکه یا مدینه داخل شدن **ششم** در باقی مباحات
در دنک نمودن **هفتم** سوره عظیمه خواندن خواه کل
و خواه بعضی اگر چه یک کلمه باشد و سوره های عظیمه
چهار است سوره اقرار باسم ربك و سوره والجم از لاهی
و سوره حم تنزيل من الرحمن الرحیم و سوره الم تنزيل الكتاب
هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اگر مال او در مسجد باشد
از مسجد بیرون آوردن آن جایز است اما آن هفت
امر که بر جنب مکروه است **اول** عضو از اعضای خود

بجمله مصحف رسانیدن **دویم** زیاده از هفت ایرازورها
غیر عظیم خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن
بجنب حرام است **سیم** مصحف برداشتن خواه در دست
و خواه در بغل و خواه در کردن **چهارم** چیزی خوردن **چشم**
آب نوشیدن اما اگر قبل از این هر دو مضغه و اشتقاق کند
کراهت بر طرف میشود **ششم** خضاب کردن **هفتم** روغن
بر بدن مالیدن **فصل** در احکام حیض و خون حیض
اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بد بوست و اندک
سوزشی دارد و از جانب چپ می آید تا زن نه ساله نشود
هر خونی که می بیند خون حیض نیست و اگر سن او از پنجاه ^{سال}
بگذرد و آن زن از طایفه قریش یا طایفه بنی نباشد
خون او نیز خون حیض خواهد بود اما اگر یکی از آن دو طایفه
باشد تا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد هرگاه
دختر بگردد از آله بکارت شود و خون او آید و معلوم

نشد

نشد که خون بکارت است یا غیر پنبه بر خود بردارد و
بعد از آن بیرون آورد و ملاحظه نماید اگر خون تمام ^ی
پنبه را سرخ کرده باشد خون بکارت نخواهد بود و اگر
سرخ آن بر کرد پنبه بطریق طوق باشد خون بکارت است
و میانه مجتهدین خلاف است در آنکه زن آبستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهت آنکه در وقت
آبستنی خون حیض دو قسم میشود قسمی پستانها میرود
و شیر میشود و قسمی دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خود ^ک
او میشود پس چیزی زیاده نمی ماند که بیرون آید و بعضی
بر آنند که هرگاه مزاج زن گرم باشد و غذاهای که مولد ^ی
باشد بسیار تناول نماید میتواند بود که آنچه از شیر و غذا
طفل زیاده باشد بحیض بیرون آید فصل مادام که زن
حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرطی چند
که در کتاب طلاق مذکور خواهد شد بمجامعت او نیز

در قبل حرام است باجماع اما در وقتی که از حیض پاک شده
باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلاف است
بعضی نجهتندین حرام میدانند و بعضی مکروه و احتیاط آن
است که قبل از غسل مجامعت نکنند اما اگر شخصی در وقت حیض
مجامعت کند بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر مجامعت در اول
حیض واقع شده واجب است که یک مثقال شرعی طلاق کفاره
آن بدهد و اگر وسط حیض است نیم مثقال و اگر آخر حیض است
چهار دینک مثقال و بعضی بر آنند که کفاره دادن سنت است
و واجب نیست فصل حیض از سه شبانه روز کمتر و از
ده شبانه روز بیشتر نباشد و مدت میانه در حیض کمتر
از ده شبانه روز نمی باشد پس هر خونی که کمتر از سه شبانه
روز باشد خون حیض نیست و همچنین هر خونی که از ده شبانه
روز زیاد باشد آن زیادتی خون حیض نیست و بدانکه
زن یا عادت مقرر دارد یا نه و آنکه عادت مقرر دارد

یا غیبت

یا غیبت اقل است که حیض می بیند یا نه پس اگر خون او از ده
شبانه روز بگذرد و عادت مقرر نداشته باشد همین ایام
عادت او است و در باقی روزها تا ایام عادت رسیدن
عمل استحاضه کند بطریقی که بعد از این مذکور خواهد شد
و اگر غیبت اول است که حیض دیده متصل می آید ملاحظه
نماید اگر خون او در بعضی اوقات بحیض شبیه است و در
بعضی اوقات شبیه نیست پس بر او لازم است که در اوقا^{تی}
که خون او شبیه حیض است نماز و روزه را ترک کند
و در اوقاتی که شبیه بحیض نیست عمل استحاضه نماید بشرط
آنکه اوقاتی که خون او شبیه بحیض است از سه شبانه روز
کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و اگر خون او همیشه
بیک طریق باشد در این صورت ایام حیض خود را بطریق
ایام عادت اقوام خود داند و اگر عادت ایشان موافق
یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری

مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استنجا
 دهند و اگر عادت ایشان مختلف باشد عمل کند بعبادت
 اکثر ایشان و اگر اکثر معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشند
 عمل نماید بعبادت همسالان خود بشرط آنکه هم شهری و با
 و اگر ایشان نیز مختلف باشند و اکثر معلوم نباشد در ماهی
 و در ماهی ده روز یا در هر ماهی هفت روز حیض دهند
 و در باقی ایام عمل استحاضه کند **فصل** اگر زن عادت مقرضا
 اما فراموش کرد که عادت چند روز بود پس اگر اول وقت
 عادت را دادند مثل آنکه داند که اول هر ماه اول عادت او
 یقین خواهد داشت که اول هر ماه و دویم و سیم از ایام
 حیض است پس بر او واجب است که در این سه روز نماز
 و دوزه را ترک کند و اگر وسط عادت را دادند مثل آنکه
 داند که اول هر ماه وسط عادت او بود پس یکروز قبل
 از اول ماه و یکروز بعد از آن که سه روز باشد حیض ^{بود}

به یقین

به یقین و ترک نماز و دوزه در این سه روز واجب است
 و اگر وقت آخر عادت را دادند مثل آنکه داند که آخر هر
 ماه آخر عادت او بود پس روز آخر ماه و دو روز قبل
 از آن ایام حیض است و ترک نماز و دوزه بدان سه روز
 واجب است و اگر داند که روز اول هر ماه در حیض می
 بود اما نداند که آن روز اول حیض بود یا وسط یا آخر
 در این صورت همان یکروز حیض است به یقین پس در
 همین روز ترک نماز و دوزه کند و در این چهار صورت
 دغنی یا می که احتمال حیض دارد بر او لازم است که عمل استنجا
 کند و نماز و دوزه را ترک نکند **فصل** خون استیاضه
 اغلب با وقامت سیاه و غلیظ نیست و بنزدی مایلست
 و در وقت بیرون آمدن سوزش آن کمتر از سوزش خون
 حیض است و گرمی آن نیز کمتر است و استحاضه سه قسم است
 قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آن است که خون بطرف

پنبه که بجانب بیرون فرج است رسد در این صورت
 واجب است که آن پنبه را بیندازد و پنبه یا نجس
 آن بر دارد و از برای هر نماز وضو باند و متوسط
 آن است که خون از طرف دیگر پنبه بگذرد اما آن
 لته که در کمر بند میکنند نکذرد در این صورت
 آنچه بر قلیل و واجب است بر او نیز واجب است
 با تغییر دین آن لته و یکنویب غسل کردن از برای
 نماز صبح و کثیره آن است که خون از آن لته نیز بگذرد
 در این صورت آنچه بر قلیل و متوسط واجب
 بر او واجب است با دو غسل دیگر یکی از برای
 نماز پیشین و پسین و یکی از برای نماز شام و خفتن
 و مدام که وضو و غسل با بطریقی که مذکور شد بفعل
 نیارد نماز او صحیح نخواهد بود و جماعت نیز با او
 در قبل حرام خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند

که جماعت

که جماعت با زن مستحاضه بی آنکه غلظت مذکور بفعل
 آورد مکروه است و حرام نیست **فصل** نفاس خونیت
 که با زائیدن آید یا بعد از زائیدن پس اگر قبل از زائیدن
 آید نفاس نیست و هر چه بر حیض حرام است مثل
 نماز و روزه و درنگ کردن در مساجد و غیر آن
 بر صاحب نفاس نیز حرام است و جماعت با او
 و کفاره جماعت بطریقی است که در حیض مذکور
 شد و عدد ایام نفاس مقدار عذایام عادت
 حیض است که صاحب عادت باشد و غسل نفاس
 مثل غسل حیض است و اگر زن بزاید و خون مطلقا
 نه بیند غسل بر او واجب نیست و میانه مجتهدین نیست
 در آنکه اکثر مذمت نفاس چند است اصح آن است که
 ده روز است و اگر بعد از زائیدن یک لحظه خون بیند
 دیگر مطلقا خون نه بیند تا روز دهم و دوازدهم

يك لحظه خون بيند و في الحال منقطع شود در اين صورت
كل آن ده روز ايام نفاس است پس اگر در اين روزها
از رمضان باشد و روز اول غسل كرده باشد و تا بعد
دهم نماز و روزه را بجای آورده باشد آن نماز و روزه باطل
خواهد بود و بر او قضای آن نماز واجب نيست اما قضا
روزها واجب است **فصل در آداب احكام ميت**
و در غسل دادن و مقدمات و توابع آن بدانكه صدد
بیت و شش امر است كه تعلق بميت دارند از وقت اخضا
يعني سكوات تا وقتی كه او را در قبر سپارند از انجمله
هفت امر واجب است و هفتاد و يك امر سنت و بيت
شش امر مكروه و دو امر حرام و اين صد و بيت و شش
امر به تفصيل مذکور ميشود اما آنچه از وقت احتضار
تا وقتی كه شروع در شستن او كند بجای بايد آورد بآن
امر است يك امر واجب است و يازده امر سنت و

امر مكروه

امر مكروه اما يك امر واجب آن است كه او را قبله بگردد
يعني بر پشت بخوابد كه كف پاهاى او بجانب قبله
باشد و اما يازده امر سنت **اول** آن است كه او را ^{تلقين}
كله اسلام و اقرار بامامت ائمه اثني عشر عليهم السلام
نمايد باین طريق يا عبد الله اذكر العبد الذي
فارقنا عليه في الدارين الدنيا شهادة ان لا اله الا الله
الا الله الا الله و حرة لاشريك له وان محمدا عبده
و رسوله انسله بالهدى و دين الحق ليظهره على
الدين كله و لو كره المشركون و ان الخليفة من
بعده امير المؤمنين و سيد الوصيين على ابن ابي
طالب ثم ولده الحسن و الحسين ثم على ابن
الحسين زين العابدين ثم محمدا الباقر ثم جعفر
الصديق ثم موسى الكاظم ثم علي الرضا ثم محمد
التقي ثم علي التقي ثم الحسن العسكري ثم الخلف

الْمُنْتَظَرُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
هَذَا حَيْثُ وَعَلَى هَذَا مِتَّ وَعَلَى هَذَا بُعِثَ إِنَّ
شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَكَرِمَتِ نَنْ بَاشَدِ بِي جَايِ يَاعَبْدِ
اللَّهِ اذْكُرْ الْعَهْدَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ اذْكُرْ الْعَهْدَ بِكُرْدِ **وَرِيم**
سُورَةُ صافات و سورة يس نزد او بخوانند **سیم** آنکه
اگر جان بدشواری دهد او را نقل کنند بجای که
همیشه آنجا مان میکرده تا جان باسانی دهد **چهارم**
آنکه چون که حاجت حق کند چشم و دهان او را بهم آوند
پنجم آنکه او را تحت الحنك برینند تا دهانش باز
نشود و آنکه دستهای او را به یلوی او بکشند **ششم**
آنکه او را بچادر شبی یا جامه پیوشانند **هفتم** آنکه
بعد از صافات و یس آنچه میسر شود از قرآن نزد
او بخوانند **هشتم** آنکه اگر شب باشد چراغ نزد او
روشن کند **نهم** آنکه مؤمنان را خبر کنند تا به تشیع جناب

او حاضر

او حاضر شوند **دهم** آنکه چون جان سپارد در
برداشتن او تعجیل نمایند و اما آن سه امر که مکرره
است **اول** آنکه جنب یا حیض نزد او حاضر شوند
دویم آنکه بر شکم او آهن گذارد **سیم** آنکه او را تنها
گذارد اما آن سی و پنج امری که تعلق بمیت دارد
از وقتی که اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتی
که او را کفن کنند و از ده امر واجب است و پانز
امر سنت اما دوازده امر واجب **اول** آنکه در وقت
غسل دادن عورتین او را پیوشانند **دویم** آنکه مرد را
مرد بشوید و زن را زن مکر زن شوهر خود را و شو
زن خود را که هر یک دیگری را غسل میتوانند
داد و آقا کنیزک خود را غسل میتواند
داد اما غسل دادن کنیز آقای خود را بعضی
توقیف کرده اند بجهت آنکه بمیل و ارادت

انتقال یافته و مرد دختر سه ساله و زن
 پس سه ساله را نیز غسل میتوان داد و حاجت
 پوشیدن عودتین نیست و هرگاه زن یافت
 نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن
 زن که محرم باشد از بیرون پیراهن آن را
 غسل دهند و مرد نیز بهین طریق **سیم** آنکه
 بعد از ازاله نجاست او را بآب سرد غسل دهد
 و نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را بآب
 سرد برای آنکه واجب است تقرب بخدا و
 مقادیر نیت سر و کردن میت را بشویند
 بعد از آن جانب راست او را و بعد از آن
 جانب چپ او را بطریق غسل جنابت
چهارم آنکه بعد از آب
 سرد بآب کافور بهمان دستور بشویند
 . . .

پنجم آنکه او را بعد از کافور بآب خالی همان طریقی بشویند **ششم**
 آنکه در وقت غسل دادن میت روی او بجنب قبله باشد بطریق
 احتضار **هفتم** آنکه اگر سدر و کافور یافت نشود عوض آن دو نفوس
 بآب خالی بشویند **هشتم** اگر آب منعذر باشد و راسته نیم دهند
 عوض هر غسل یک نیم و در نیت اول نیت چنین کند که نیم
 میدهم این میت را عوض آب سرد واجب تقرب بخدا و در
 نیت نیم جای عوض آب سرد عوض آب کافور و در سوم
 عوض آب خالی آورد و مقادیر نیت دو کف دست خود را بر خاک
 راند و بر پیشانی میت بآن مسح کند و نوبت دیگر هر دو کف دست را
 بر خاک راند و پشت کف دست راست را مسح نماید و
 بعد از آن پشت کف دست چپ او را **نهم** آنکه آب غسل ظاهر
 باشد **دهم** آنکه مضایق نباشد **یازدهم** آنکه غصبی نباشد
دوازدهم آنکه زینین و شستن غسل بر او میدهند غصبی
فصل و لها آن را توده امی که نیت است **اول** آنکه چون



خواهند که میت را غسل دهند بپراهن و باید ندانند ما بر
وارث اگر وارث بالغ و عاقل باشد و اگر طفل یا مجنون باشد
در بدن پراهن جایز نیست **دوم** آنکه در وقت پراهن کردن
او را پهلوی نکند و دست را بکف چنان بردیشد و پراهن او را
از پهلوی بکشد **سوم** آنکه انگشتان او را بر می باند **چهارم**
آنکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار و قبله
باشد **پنجم** آنکه جیبی که از غسل جدا می شود کوی علی
حاکم بکند **ششم** آنکه در وقت غسل دادن میان دست
و استخوان چایی باشد قبل سقف یا پایان یا غیر آن **هفتم**
آنکه میت را قبل از غسل با بعد از غسل وضو دهند و درین
مضمضه و استنشاق سنت نیست **هشتم** آنکه وضو در
وقت غسل دادن در جانب راست میت باشد **نهم** آنکه
قبل از پراهن از سه غسل دست خود را ناموفق بشوید **دهم**
آنکه آب سرد را بر هم ریزند تا کف کند و بکف آن میت را

بشود **یازدهم** آنکه عورتین میت را قبل از غسل دادن سه نوبت
باشان بشوید **دوازدهم** آنکه در هر غسلی از آن سه غسل هر یک
از سر و جانب راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید **سیزدهم**
آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشند
چهاردهم آنکه اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل او را
با قبل از آن غسل جنابت دهند چنانکه قبل از این گذاشت
نیت چنین کند که غسل جنابت می دهیم این میت راست تقرب
بخدا یا **پانزدهم** آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را
خشک کند **فصل** و اما آن شش امر که مکروه است
اول باب کرم میت را غسل دادن **دوم** ناخن میت را چیدن
سوم مخاسن او را شانه کردن **چهارم** موی زهار او را تراشیدن
پنجم سر او را شانه کردن **ششم** چیزی از آب غسل میت
در طهارتخانه سر دادن **و اما** آن دو امر که حرام است که اگر میت
احرام حج یا احرام صوم داشته باشد حرام است که او را بجا آورد

غسل دهند و همچنین حرام است که و را حنوط نکند **فصل**

بیت و نماز که نفل است و در اوقاتی که از غسل و طهارت شستن
ناوقتی که بر نماز گذارند نه چیز واجب و دوازده چیز است

و هشت چیز مکروه **اول** آن نه چیز که واجب است **اول**

حنوط کردن مبتدیان یعنی کافور رسانیدن به وقت غنوی

برای سجده نماز واقع میشود و آن پیش از آنست که وضو کنند

و در زمانه و در آنکه بزرگ با هم **دوم** آنکه کفن سه بار چوب

لشک و پیراهن و چادری که میت را سراپا فرا گیرد و آنرا لفافه

گویند **سوم** آنکه هیچ یک از این سه با عجبی حرام نباشد خواه

میت مرد باشد خواه زن **چهارم** آنکه طلا باق و طلا در زینت

پنجم آنکه ظاهر باشد **ششم** آنکه غصبی باشد **هفتم**

آنکه بپا در لشک باشد حیثیتی که بدن میت را از آن بپایان

نشود **هشتم** آنکه فلانی باشد که بپا بپا میت پیر نیست بعضی

کولس واجب است و بعضی فلانی را بپا بپا میت نیست اما اگر

قرض بتب مساوی ترکند و باشند یا کمتر قرض خواهند اما میسرند که مانع

شوند از کفن کردن و در فلان قیمت **نهم** آنکه هر چند زن یا

دار باشند کفن او بر شوهر واجبست به شرط **اول** آنکه زن را بچه

باشد نه شش **دوم** آنکه ناشزه نباشد **سوم** آنکه مرد را در زن کفن

آورده باشد پس اگر مردی چیز باشد زن را از شوهر کفن باید کرد

و اما اگر مرد بمرد کفن او بزرگ واجبست **فصل** و لذا آن

دوازده چیز که سنت است **اول** آنکه کافور حنوط مبتدیان

در هر شریعی و در آنکه در هر و اگر ایضا باشد چهار در هر

و اگر چهار در هر مبتدیان باشد یک در هر **دوم** آنکه کافور و کفن

دست نرم سازند نه در ها و نه غیر آن **سوم** آنکه آنچه از

کافور حنوط و غیره مانند بر میت است نه **چهارم** آنکه

چوبین با میت گذارند یعنی در چوب و از نخل خرما و اگر

نباشد از درخت پد و اگر نباشد از درختهای دیگر می باید که

هر یک از آن دو چوب بدراری ساق دست باشد که با بر چوب

داشته بخت گذارند و دیگر بر آب بچلای چپ بخت و آنکه بر بچلای راست
می باید که میان آن و بدن میت پیرهن خوابا باشد و می باید که سر
جری پدین بچلای کردن میت برسد **پنجم** آنکه کفن میثا از پیه یا
نه از جلیس دیگر **ششم** آنکه سفید باشد رنگین **هفتم**
آنکه ریشمانی که کفن را بان می دوزند از کفن پیرون آورده باشند
هشتم آنکه مردن علامه بر سر بچند که تخت الحناک داشته باشد
و در سر علامه را از زیر تخت الحناک پیرون کنند و بر سینه او
اندازند **نهم** آنکه پارچه که طول آن سیه درع و نیم باشد بدفع
دست بر دانه های میت بایستد و بر بچند که اول سر آن پارچه را
شق کنند آنقدر که بدو جانب شق بر کمر میت توان بستن بطور
که بند آن پارچه را از عقب دمیان دو پای او پیرون آورند
از زیر کمر او پیرون کنند و بر دانه های او بچند **دهم**
آنکه ریشمان بجای علامه مشتق بر سر کنند **یازدهم** آنکه لثه پیه
بر سینه زن برینند که پستانهای او را بگیرد و در طرف آن

دو پشته و کرده نهند **دوازدهم** آنکه پیه بسیار پیرون
میت گذارند و اگر چیزی پیرون آید که موجب نفوذ وضوی زندگانی
باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند و همچنین اگر
او را وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند
و بعضی از مجتهدین بگویند که هرگاه نافض وضوی پیرون آید نوبت
دیگر غسل باید داد و این قول ضعیفست **فصل** و اما از آنست
که مکر و همت **اول** کفن را با حق با فواید است **دوم** پیراهنی را که
کفن میت قطع کنند اسبین گذاشتن اما اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند اسبین داشتن آن پیراهن مکره نیست اما مکره
که تمهید داشته باشد **سیوم** ریشمانی را که کفن بان میدوزند باید
در حق تراختن **چهارم** کفن را بخور کردن **پنجم** در کشان کفن
کردن **ششم** در قفب مثل قطعی و غیر آن کفن کردن **هفتم**
بسیار چیزی بر کفن نوشتن **هشتم** کا فورد چشم و گوش میت
گذاشتن **یازدهم** اگر زن اسبیل باشد و پیرون و فرزندی که در کمر

او باشد زنده باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بدارند
 و فرزند را پیرون آورند و شکم او را بده و زنند و اگر زنند در شکم
 نمیرد و مادر زنده باشد و نتوان درست پیرون آوردن از
 دست شکم او برده و طفل را پاره کند و پیرون آورد پس اگر
 طفل چهار ماهه باشد او را بطریقی مقرر سه غسل دهند و در
 سه یا رچه بدشوری که گذشت کفن کنند و دفن نمایند و اگر
 مکمل از چهار ماهه باشد در لشته پیچند و بی غسل دفن کنند
فصل آنچه میت متعلق است از وقتی که از کفن کردن افتاد
 شوند تا وقتی که او را بحال سپارند چهل و هفت مرتبه بخام
 واجبست و سی و سه مرتبه شستن و باده مکرره **و اما** آن پنج امر که
 واجبست **اول** نماز کردن بر میت بطریقی که در کتاب نماز مذکور
 خواهد شد **دوم** نفل کردن او بخواب قبر و اگر در دریا بمیرد و
 خشکی منعقد باشد در خیمه بماند و بی گذارند و میرا شواص کم نشا
 و اگر خیمه بماند و بی باشد چیزیست چیمنی بر او بندند و درین دو

صورت بطریقی که در محد مسکما رند و بقبله کرده در دریا اندازند
سوم آنکه او را در قبر بر جانب راست بقبله بخوابانند و بطریقی
 که در وقت احتضا و مذکور شد اما اگر زن زمین نمیرد و فرزند کار
 مسلمان در شکم او باشد و آن فرزند پیغمبر مرده باشد باید که چون او را
 دفن نمایند پیش او را بقبله کنند بجهت آنکه روی طفل در شکم او
 بخوابد پشت مادر است **چهارم** آنکه قبر را بنوعی پیوسته کنند که
 بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی عفونی او پیرون نیاید
پنجم آنکه زمین قبر میساح باشد پس اگر ظاهر شود که دور زمین
 دفن شده و صاحب زمین بان راضی نشود واجبست که میت را
 بجایی دیگر نقل نمایند **و اما** آن سی و سه امر که سنت است **اول**
 آنکه خاک عقی که ششیع جنازه می کنند از عقب جنازه بردارند
 و در جانب آن و از پیش جنازه نروند **دوم** برداشتن جنازه بپیر
 بعضی و و شستن میت را بدهش راست برداشتن و چند قدم رفتن
 و بعد از آن پای راست او را بدوش راست برداشتن و چند قدم

رفتن و بعد از آن همه از طریق پای چپ او را بدوش چپ و در
چپ را بدوش چپ برداشتن **سیوم** آنکه چون جنازه را بپای
این دعا بخواند **اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْ أَمَانًا وَسَلَامًا أَحْمَدُ لِلَّهِ
الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَتَقَهَّرَ الْعِبَادُ بِالْمَوْتِ أَحْمَدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ لِي مِنَ السَّوَادِ الْمُحْتَرَمِ **چهارم** آنکه مفرقه
نزدیک و از جیب دهند بر مفرقه و در مکر آنکه در مفرقه
دو شخصی رخصتی و اگر بر دین مدفون باشد **پنجم** آنکه عرق قبر
به قدر فلامی باشد و اگر ناچسب بر کوبن باشد سست بفعل
می آید **ششم** کحد در قبر کردن مکر آنکه زمین بسیار نرم باشد
و ترسند که فرو بریزد **هفتم** آنکه کحد بجانب قبله باشد **هشتم**
آنکه فراخ باشد آنقدر که در آن توان نشست **نهم** آنکه میانه
در جانب پای قبر یک محکم بکند از نه بعد از آن دو قدم بجانب قبر
نفل نماید و عزم کند از نه و بعد از آن بقیه نفل کند و اگر کسی**

زن باشد این سه نفل است بنیت **دهم** اگر میت مرد باشد و لیس
او را داخل قبر سازند بعد از آن باقی بدن او را و اگر زن باشد سیاه
نوبت در قبر نهند **یازدهم** آنکه وقتی که زن را در قبر نهند و روی قبر را
بچادر شبی بپوشد و امثال آن بپوشند **دوازدهم** آنکه شخصی که
داخل قبر میشود و میت را در قبر میگذارد سر و پای بپوشد
سیزدهم آنکه اگر میت زن باشد آن شخص که داخل قبر میشود و او را
بجای می سپارد باید که محرم او باشد و شوهر او و اولی از جمیع محارم
اوست و اگر میت مرد باشد باید که آن شخص بکانه باشد **چهاردهم**
آنکه در وقتی که در کحد از نه بپند عا بنخواستند **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَافِقٌ
سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَأَبْنُ
عَبْدِكَ تَزَلُّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ لِي اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي قَبْرِي
وَأَحْيِهِ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ
بِهِ مِنَّا وَكَوْنُكَ بِكَ أَنْتَ بِكَ أَمَّا كَ رَحْمَتِكَ بِكَ بِكَ
وَجِئَايَ تَزَلُّ بِكَ أَنْتَ تَزَلُّ بِكَ وَجِئَايَ افْتَحْ لِي قَبْرِي وَافْتَحْ لِي**

بَنِيهِمْ أَفَمَنْ هَاهُنَا ذُرِّيَّتُهُ خَالِدِينَ فِيهَا وَلَا نُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا
لَا نُغْنِي عَنْهُمْ فِيهَا عَمَلَ يُرِيدُونَ وَإِنَّ أَعْلَمَ بِرَبِّهِمْ أَشَدُّ عِلْمًا
یا زدهم آنکه طالبی بر سر میت را بطرفی بالش بلند سازند **شماره**
آنکه در زیورخ میت خال کوبی کند **هفدهم** آنکه کوههای
کفن را بشاید **هجدهم** آنکه در می میت را باو کشد **نوزدهم**
آنکه در پیر شپش میت کلوخ کاندازند تا بر پشت بیفتد **بیستم**
تاغبین میت کردن در قبر را بطریق یا عید الله اذکر العمد الهی
تخرجت علیهم من داللدینا شهادة ان لا اله الا الله وحده
لا شوباک له اهلا و احدا صهافر و ذواتا حیایا یومئذ ائما
ابدا لم یجتد صاحبته ولا ولدا وان محمد اصاب الله علیه و آله
خاتم النبیین و سید رسله و سلمه بالهدی و دین الحق
یظهره علی الدین کلهم و لو کذبوا و ان علیا صلاوات الله
علیه و آله و علی و وصی رسولیه و خلیفته من بعده القائم
یا قومه و ان الاوصیاء من ولد الحسن و الحسین و علیا و شعیبا

و جعفر و موسی و علی و محمد و
علیا و الحسن و الحنف المشط محمد المهدی صاوات الله
و سلمه علیهم حجج الله علی الخلق اجمعین یا عبد الله
اذا جاءك الملائکة الرسول ان اکرم بان یسئلك عن ربك
و کبریا و کتایب و نبیک و امامک فقل و لا تخف و لا تحز
الله ربی و محمد نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی
و الکعبة قبلتی و علی امامی و الاوصیاء المذکورون
من بعدی امتی و حجتی و اشهد ان المون حق و
القبر حق و سؤال المنکر و نبکی فی القبر حق و البعث
حق و النشور حق و الحساب حق و المیزان حق و الصراط
حق و الجنة حق و النار حق و ان الووفین بدهی
الله تعالی حق هذا انفا دی علی حیث و علی میت
و علی دأجت انشاء الله تعالی و اکر میت زن باشد حجاب
یا عبد الله اذکر العمد یا امة الله اذکر العمد یومئذ
بجای یا عبد الله اذ جاءك یا امة الله اذ جاءك بکون

وَكَانَ جَاءُكَ وَبِأَنِّي كَاهِنُ خَطَايَاكُمْ سَوْرَتِ الْبَقَرَةِ وَبِحَايِ
 فَقُلْ لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ فَقُولِي وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي
بیت و یکم لحد را بخت خام و کل پیوسته **بیت و دوم**
 در وقت بوشیدن حد این دعا را بخواند اللَّهُمَّ صَلِّ
 وَخَدِّقْ وَأَسْرِ وَحَشِّنْهُ وَأَمِزْ دُرُوعَتَهُ وَأَسْكِنِ الْيَتِيمَ
 مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ
 يَا مَنَّا وَرَحْمَتَكَ لِلظَّالِمِينَ وَكَرَمِيَّتَكَ أَنْ يَأْتِيَكَ مِنْهُمْ
 بَحَايِ ضَمِيرُهُمْ كَوَيْلًا وَرَد **بیت و سیوم** آنکه حاضران غیر
 اقوام میت خاک را به پشت دست در قبر بزنند **بیت چهارم**
 آنکه در وقت ریختن خاک بگویند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
بیت و یکم آنکه قبر را بعد از چها دانکشت از یکدیگر
 دور گردانند یا باک و جیب بلند سازد **بیت و ششم**
 آنکه بر روی قبر بزرگ بزنند و اگر بزرگ سرخ باشد ثلث
 آن پیشانی است **بیت و هفتم** آنکه نشان بر سر میت نصب

نمایند **بیت و هشتم** آنکه آب بر روی قبر بزنند یا بنظر بزنند
 از سر گرفته بجای بیایند و از جانب یا بجانب سر از گردند
 و آنچه از آب بماند در وسط قبر بزنند و باید که ریختن آب
 از اول تا آخر منقطع نشود **بیت و نهم** آنکه شخصی که آب
 میزند در وقت ریختن آب در قبله باشد **سیام** آنکه بعد
 از ریختن آب حاضران بر کف دست بر قبر خند بجهت تنگی
 نشان انگشتان بماند **سی و یکم** آنکه در وقت دست بر قبلی
 نهادن رو بقبله کند **سی و دوم** آنکه در انوقت سوره
 اَوَّلُ شَآءَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَفْشَ نَوْبِ بَخَوَانَتِهِ وَبَعْدَ اَنْ
 اَبْرَدَ عَاكِ بَكْوَيْبِ بَخَوَانَتِهِ اللَّهُمَّ خَافِ الْاَرْضَ فِي جَمْعِهَا
 وَاسْعِدِ الْيَاكِ رُوحَهُ وَلَقَدْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاسْكُنْ
 قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةِ غَيْرِكَ وَكَرَمِيَّتِكَ
 باشد بجای ضمیر مذکور ضمیر ثبوت بیاورند **سی و سوم** آنکه
 بیت با شخصی بر خشتا و بعد از رفتن حاضران ثلث بر میت

کشد یا از ایند بطریق ثانی در قبر **فصل** و اما آن امر
که در هفت **اول** رفتن عورات اجنازه میت **دوم**
دو میت بربك جنازه برداشتن **سوم** دو میت در
پاك قبر دفن کردن **چهارم** زمین قبر را بختنه یا غیر آن فرش
کردن **پنجم** ریختن خویشتان میت خاک در قبر میت
ششم خاک پیکانه یعنی خاک غیر آنچه از قبر هم سپاده
باشد در قبر ریخته **هفتم** صورت قبر را مستم کردن
یعنی هالی پشت ساختن **هشتم** بتخت یا قبر بعد از آنکه
مهادم شده باشد **نهم** بر قبر تکبیر کردن و پاهان دادن و
نشستن و این همه رفت مکروهست **یادگار** هرگاه میت
در مقبره عام دفن شده باشد و نفقه و نفک گذار شده باشد
که بفین شود که آن میت خال شده در صورت واجبست که
صورت قبر او را طرفه سازند و حرمت که نمایان گذارد
نکته باید که زمین را با قبر برابر سازند تا امر کسی خواهد میت

خود را در آنجا دفن کند اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین
باشد در این صورت باید که صورت قبر او را نمایان گذارد
تا آنکه کفن از زیارت اوفیضی و بزرگان جوار قبر او
نفی برسد و سنت است تعزیت دادن یعنی ایشانرا
تسلی دادن و پرسش نمودن و این دعا از جهت ایشان
کردن که جبرئیل الله و هیکم و احسن عن اکرم و رحیم
موتاکرم و نیز سنت است که تاسیه و روز طعام
حجت ایشان افرستادن و مکروهست نزد ایشان طعام
خوردن **مقصود دوم** در بیان احکام بنیم
بدانکه بیت و پاك امر است که آن بنیم دارد و از
امر واجبست و هکذا امر است و در امر دیگر **یادگار** آن دراز
امر که واجبست **اول** آنکه مکان بنیم غضبی نباشد بطریق
در وضو نموده و رشده **دوم** آنکه آنچه بنیم میکند خا
باشد چه اصح آنست که بنیم بساک و اجر و مانند آن در

سیوم آنکه خاک نمیم ظاهر باشد **چهارم** آنکه غصبی نباشد

پنجم آنکه مزوج نباشد بغیر از خاک و اگر مزوج باشد

بجیبتی که نام خاک بر آن خال افتد نمیم برود دست

ششم آنکه اعضای نمیم قبل از نمیم کردن طاهر باشد

هفتم نیت کردن باین طریق که نمیم میکنم نمیم واجب

بدل وضو جهت مباح بودن نماز تقرب بخدا و در نمیم

غسل بدل وضو بدل غسل گوید **هشتم** آنکه انکشتن و زهکیر

و هر چه جایز باشد از دست بیرون کند **نهم** مفارقت نیت

دو کف دست بر خاک زدن **دهم** مسح رو کردن بر دو کف از

رستگاه موی سر تا طوق پینی **یازدهم** مسح پشت بکف دست

چپ **وزدهم** مسح پشت دست چپ بکف دست راست

بدانکه میان نمیم و نیت خال افتد بعضی برانند که در

که بدل وضو نیت بکوبد دستها و بر خاک باید زدن

و اگر بدل غسل است و نوبت یکی از بای مسح روی و یکی از

برای مسح دستها و بعضی برانند که در نیت یکی بدل وضو باشد

بیزد و نوبت دست بر خاک باید زدن بطریق که بدل غسل

و این مذهب اصح است **فصل پنجم** و اما آن هفت امر که

نیمه سنت است **اول** آنکه خاک نیمه خالص باشد یعنی

مزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک

بر آن توان کرد **دوم** آنکه خاک نیمه از زمین مرتفع باشد

مثل تالهای صحرا **سیوم** آنکه در وقت زدن کف دست

بر خاک انکشتن را از یکدیگر دور سازد **چهارم** آنکه

بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست را از خاک

بشکند **پنجم** اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند جای

قطع را بخاک مسح کنند **ششم** آنکه نمیم را با خروفت

اندازد هر چند معلوم باشد که در آخر وضو آب پاش

نخواهد شد **هفتم** آنکه جهت هر نماز نیمه علیحد کند

هر چند نیمه سابق نقص نشده باشد **اما** آن دو امر که

بنیم مکرهست **اول** بر یک بنیم کردن **دوم** بر زمین
 شوره بنیم کردن **مطلب دوم** در بیان مسائل
 طهارتی که با احتیاج به نیت کردن ندارد و این طهارت را
 از الیه نجاست گویند و از الیه نجاست بد و ازده چیز
 میشود که آنها را در شرع مطهرات گویند **اول**
آب دوم زمین **سیوم** آفتاب **چهارم** آتش **پنجم**
استحاله ششم اشغال **هفتم** انقلاب **هشتم**
نقص نهم اسلام **دهم** زوال این **یازدهم**
 مسح بطاهر و **یازدهم** تعیت و احکام این مطهرات
 دوازده گانه مفصل مذکور میشود **اما** احکام
 آب که اول پاک کننده است **بدانکه** آب یا مطلق
 یا مضاف آب مطلق آنست که آنرا در عرف و عادت آب
 گویند نه آنکه قیدی با او باشد و مضاف آنست که با قیدی
 آب گویند مثل آب کل و آب غوره و آب مطلق یا جار

یا غیر جاری **و آب** جاری چهار قسم است آب سلوی و کو
 آب کمر از کو و آب زیاده بر کو و آب چاه پس آب مطلق
 بر پنج قسم منقسم میشود **اما** آب جاری در شرع
 آنست که از زمین بخوشد غیر آب چاه و آن بملاقات
 نجاست نجس نمیشود و اگر چه کمتر از کو باشد مگر آنکه
 رنگ یا بو یا طعم آن نجاست یعنی باید و آب باران ما
 دام که می بارد حکم آب جاری دارد و آب خام نیز حکم آب
 جاری دارد اگر فصل باشد عاده که آن ماده که باز باد
 از کو باشد **فصل** اما آب کو آنست که ساحل آن در
 طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت و هفت و
 بوجبه مستوی مخالفه و آن بوزن یک هزار و دویست و
 عرائع عربیت و هر طلی یکصد و سی و شش شریعت و هر
 درهمی چهل و هشت جوه متوطنت پس طلی عرائع عرب
 شش هزار و دویست و چهل جوه متوطنت پس هر هفت

اینست که در این کتاب مذکور است
 در بیان احکام آب جاری
 و در بیان نجاست
 و در بیان طهارت

نقل شده است از
 جواهر و در بیان
 در بیان احکام آب جاری
 و در بیان نجاست
 و در بیان طهارت

کتاب فی الحقیقه
در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال

هزار و یکصد و چهل و چهار جو متوسط و این آب نجس نمی
شود مگر آن نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی باطعم
آن نجاست متغیر شود پس نباید اگر دست شخصی نجس
آلوده باشد و در حوض فرو برد که پاک گویا شده و باید
و که آب آن حوض با تمام نجس میشود بجهت آنکه معلوم
که اندکی از رنگ آن آب نجس نجس یافته و ثمره آن که
آن گراست پس کل آن آب نجس است **اما** اگر دست شخصی نجس
نجس شده باشد و بوی نجس شود و آن شخص در آن حوض که
مساوی گراست فرو برد آب حوض نجس نمیشود و دست آن
شخص ظاهر میشود بجهت آنکه چیزی از آب نجاست نجس
نیافته **اما** اگر آب حوض زیاد از کرباشد و قطره خون
در آن افتاد و بعضی از آن آب نجس نجس باید در صورت
نجس باید کرد اگر آنچنان آب نجس که نجس نیافته مقدار
گراست آن آب ظاهر است و اگر کمتر است نجس است و اگر در

آبی که پاک گراست نه زیاده و کم موی مثلاً از سگ مقدس
بکاسه آن موی را از روی آب پاک دفعه بردارد اندر آن
کاسه با آبی که در و در لاله نجس خواهد بود و بیرون کاسه
با آبی که مانده ظاهر است و اگر آن موی در کاسه بر نیامده باشد
بعکس خواهد بود یعنی اندر آن کاسه با آبی که در و برآمده
ظاهر است و بیرون کاسه با آبی که مانده نجس است **و اما**
آب که از کرب نجس میشود مگر آن نجاست هر چند هیچ
پاک از رنگ و بوی و طعم آن نجس نیاید **فصل**
بدانکه در آب چاه میان مجتهدین خلافت بعضی بر آن
که مادام که رنگ یا بوی باطعم آن نجاست نجس نیاید
نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس نمیشود هر چند نجس
نیاید و بعضی بر آنند که اگر مقدار پاک گراست یا زیاده نجس
نمیشود مگر نجس و اگر کمتر از گراست نجس نمیشود اگر
چیز نجس نیاید و مذهب اولی است و واجب است

آن مجتهدین که قایلند بخاستن آب چاه بملاقات نجاست
که کل آن آب را نزع نمایند اگر شتری در آن بمیرد یا گاو یا
مسکری یا بعل الا ماله در آن افتد یا قطع یا منی یا خون حیض
یا استخاضه یا قاعدگی در آن نجس شود پس اگر از نزع کل آب
منعذر باشد واجبست که چنانچه مرد بنویس آب بکشد
باین طریق که دو مرد آب بکشند و چون مانده شوند آن دو
مرد دیگر بکشند همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر
اسبی یا خری یا گاو یا ماده در چاه بمیرد مقدار يك كرايه
از آن بکشند و اگر آدمی در آن بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه
آدمی مرد یا شد خواه زن و خواه بالغ باشد و خواه
طفل **اما** اگر گاو یا شد در آن خلافت بعضی از مجتهدین
کشیدن کل آن آب واجب می دانند و بعضی زیاده بر هفتاد
دلو واجب می دانند و اگر غایب تر در چاه افتد یا خون
بیا مثل آنقدر خونی که از دماغ کردن کوفته می پرون

آید چاه دلو باید بکشید و اگر خون که ریخته شود مثل آن
قد خونی که از دماغ کبوتر آید ده دلو باید بکشید و همچنین
اگر غایب خشك در چاه افتد و اگر موش در چاه افتد و
بمیرد و از هم به پاشد یا سگ افتد و زنک بیرون آید **هفتم**
دلو بکشند و اگر موش از هم نپاشیده باشد ده دلو بکشند
و اگر خرگوش یا روباه یا کوسفتد یا خوک یا سگ یا گربه در
چاه بمیرد چهار دلو بکشند و همچنین اگر بولد مرد در چاه
ریزد و اگر گوسفندی در چاه بمیرد یک دلو باید بکشید و هر آن
که مضامین مثل کلاب و عرق یا مشک و غیره بمحترق
رسیدن نجاست بر او نجس می شود و اگر چیده کو باشد
و وضو و غسل یا آن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین
مگر ابن بابویه که او بخوبی وضو ساختن و غسل کردن بکلا
کرده و باقی مجتهدین بخوبی نکرده اند **دوم** از پاك كشتن
زمین است که زیر کفش و تیره یا زاطا هر میبازد و اگر برای

شخصی را بریده باشند و بجای پای از چوب چیزی ساخته
 باشند زیرا آن چوب را بر ظاهر میبازد **سیوم** از پاك
 كنده ها افتاب است كه ظاهر میبازد زمین و حصیر و پودر یا
 راه رگه آنرا خشت سازد و همچنین ظاهر میبازد هر چه
 قابل نقل و نحو باشد مثل درخت و میوه كه بر درخت
 بوده باشند و درها و پیچها كه داخل عمارت شده باشند
 و اگر از كل نجس دیواری بطرفی چیده باشد باشد و
 افتاب بر پاك روی آن ناید كه كل آن دیوار را خشت
 كند روی دیگر آن دیوار را ندان آن همه پاك شوی
چهارم از پاك كنده ها انشاست و آن ظاهر میبازد
 چیزی را كه انخست یا خاکستر كند اما اگر از كل نجس
 خشت زشت و خشت را اجزای سازند در ظاهر شدن
 آن خلافت و همچنین اگر از كل نجس كوزه سازند و
 شیخ طوسی علیه الرحمه بر آنست كه این هر دو ظاهر میشوند

و این قول قوت دارد **پنجم** از پاك كنده ها اسحاق است
 یعنی نجس صورت و نام بتی نجس مثل آنكه منی حیوان
 ظاهر شود با سبك در شك را را فند و شك شود **ششم**
 اشغال یعنی بتی نجس از جانی بجای نقل شود مثل خون
 آدمی كه ببت كمر نشسته رود **هفتم** انقلاب مثل آنكه نجس كمر
 شود **هشتم** نقص است مثل شیر و انكور كه چون او را
 بجوشانند نجس میشود و چون چهار دانك آن كمر
 شود ظاهر میشود **نهم** اسلام كمر آن پاك میباشد و كافر
 انجاست كه **دهم** ذوالعین یعنی بر طرف شد زنجار
 مثل آنكه دهن سبب یا بعضی از اعضای آن الوده نجس
 شود پس نجس را آنكه خون بر طرف شود ظاهر میشود
یازدهم مسح بظاهر و این در اسبج از غایط است كه
 چون مخرج را شبهه كاوخ یا شبهه لته یا غیر آن بشرط
 آنكه ظاهر باشد پاك است مخرج غایط را و ظاهر میشود

دوازدهم بهیئت مثل آنکه شخصی مسلمان طفلی را از کافر
خرید و بپرکند آن طفل به تبعیت آن مسلمان ظاهر می شود
و همچنین نیره انکور که چون بجوشد نجس میشود و
چون چهار دانگ آن بر طر شود دباک و حجه و رخت
و بدن پرنده آن به تبعیت آن ظاهر میشود **فصل**
نجاسات یازده است **اول** بولد **دوم** غایط بشرط
انکه بزهر و از حیوانی باشند که گوشت آن حرام باشد
و خون جهنده داشته باشد **سیوم** خون از حیوان
که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال
باشد و خواه حرام مگر خونی که بعد از ذبح در اعضا
حیوان بماند بشرط آنکه در وقت ذبح خون معناد
بیرون آمده باشد پس هر خونی که بعد از بیرون آمدن
خون معناد در اعضا و آن حیوان بماند ظاهر است
و خوردن آن خون حلال است **چهارم** منی از حیوان

که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد
خواه حرام **پنجم** سگ غیر سگابی که آن ظاهر است
اما حرام است **ششم** خوک غیر خوک آبی که آن نیز حکم
سگابی دارد و اگر سگی که مسقند می بجمد و بجمد آن
اینان حاصل شود پس اگر سگ شیه باشد نجس است
و اگر بکوسقند شیه است با هیچ حیوانی شیه نیست
ظاهر است اما اگر سگی بخون بجمد و بجمد حاصل شود
که هیچ کدام شیه نباشد در نجس بودن آن میان
مجتهدین خلافت و احتیاط است که نجس است **هفتم**
کافر خواه ذمی و خواه حرّی و خواه اهل کتاب **هشتم**
و خواه نباشد و اما قلیلی از مجتهدین از مذهب است
که خوردن رضای ظاهری دارند و این مذهب ضعیف است
هشتم هر چه هست که بشرط آنکه در اصل روان باشد
و شیخ ابن بابویه طا پر می داند ماند در جامه که الورده

نخج باشد و حرام می دانند در خانه که خمر در آن باشد **نهم**
 شیره انکور که بخوشند و چهار دانگ آن کشیده باشد
دهم ففاج یعنی بوزه و آن نخج است اگر چه مست کشیده
یازدهم حیوانی که مبرد بشرط آنکه در حال حیوة خون
 جهمنده داشته باشد خواه کوششت آن حلال باشد خواه
 حرام جمیع اجزای آن نخج است مگر اجزای که حس
 ندارد مثل موی و استخوان و شاخ و سحر از حیوانی که
 نخج العین باشد و سید مرتضی بر آنست که اجزای نخج العین
 که حس نداشته باشد مثل موی و استخوان سگ و خوک
 ظاهر است و باقی مجتهدین خلاف آن کرده اند **فصل**
 اگر سگ ظرفی را بلعید و خواهند که باب فلیل آن ظرف را
 طهارت دهند باید که اول آنرا بخاک یا آب مالند و بعد از آن
 دو نوبت آب بشویند و اگر خاک معده باشد بعضی از
 مجتهدین بر آنست که چه شیشه بخاک باشد یا شالیشان و سپو

در این کتاب آمده است که اگر سگ ظرفی را بلعید و آن را با خاک یا آب مالند و بشویند طهارت آن بر آنست که چه شیشه بخاک باشد یا شالیشان و سپو

عوض خاک میشود و بعضی بر آنست که عوض خاک بکوبن آب
 بشویند و اما اگر آن ظرف را باب کثیر مثل کدو آب روان
 طهارت دهند بکوبن در آب فرو بردن کافیست بعد از آنکه
 آنرا بخاک مالیده باشند و بعضی از مجتهدین بر آنست که اگر
 باب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست و او
 اصح است و اگر خوک ظرفی را بلعید بعضی از مجتهدین
 بر آنست که آن ظرف را هفت نوبت آب باید شست و بعضی
 بر آنست که بطرفی بلعیدن سگست **فصل** اگر جامه
 مثلا ببول نخج شده باشد و خواهند که آنرا با آب فلیل
 طهارت دهند اگر ببول طفل شیر خواره نخج شده بجز
 در نجس آب بر آن ظاهر میشود و احتیاج با شستن نیست
 اما بشرط آنکه آن طفل شیر باشد نه دختر **دوم**
 آنکه اگر غذاء شیر باشد **سپو** آنکه ستن و کثر از دو
 ساله باشد و اگر ببول غیر طفل شیر خواره نخج شده

باید که بعد از آنکه آب بر آن بریزند بکوب بپاشند و آب بر آن
بریزند و نوب دیگر بپاشند و اگر بغیر بوله نجس شده باشد
بکوب آب ریختن بکوب افشردن کافیست و ظاهر میشود
بعد از زائله عین نجاست و احتیاج بدو نوب نیست اما
اگر در آب کربا آب روان طهارت دهند بکوب در آب فرو
برند کافیست بعد از آنکه عین نجاست از آن زائله شده باشد و
افشردن لازم نیست و اگر پوست باد و شک و بالشر و مانند آنها
باب فلیطهارت دهند احتیاج با افشردن نیست و اما
آن که نیست **و بدانکه** هرگاه جامه مثلا نجس شود بختی که
رنجک داشته باشد مثل خون یا غیر آن و آنرا بشویند و زنا آن
نجاست در جامه بماند آن رنجک پاکست و زائله رنجک لازم نیست
فصل در ظرف نجس یا مشکاک است و در پاک و نجس خواهد بود
باب فلیطهارت دهند فدی آب در آن کتار و حرکت دهند
تا آب بهم جای آید و آن آب را بریزند و باز نوب دیگر

کنند و حرکت دهند و بریزند و باز نوب دیگر آب کنند و حرکت
دهند و بریزند آن ظرف طاهر میشود و اگر آن ظرف نجس را بر زمین
کوده باشند مثل دباک دکان کدک آن لازم نیست و همین ظرف
طهارت می توان داد و اگر آنکه آب در آن باشد یا پنبه بر آن
و بدانکه در ظرف طلا و نقره چیزی خوردن یا چیزی در آن گذاشتن
حرامست بر هر دو زن اما آب و طعام و مویه که در آن ظرفست
حرام نمیشود و لیکن زان ظرف پیرون آوردن بقصد خوردن حرامست
و بقصد آنکه جای گذارند و بعد از آن بخورند حلالست و از آنجا
نقره و طلا دست شستن حرامست و همچنین اراطا بر طلا با نقره
آب بر خود یا بر دیگری یا بر جای ریختن و همچنین از دو آن طلا و
نقره چیزی نوشیدن و از سرقه در آن طلا و نقره سرقه کشیدن آنرا
و صراطا و نقره حلالست و اگر اراطا بر طلا کوب و نقره کوب آب
واجبت کباب خود یا نقره و طلا ی آن نماند و اگر ظرف مس طلا
را بر آتش گذاشتند پس اگر آن طلا حاصل شود حکم ظرف طلا

خواهد داشت و اگر مطلقا حاصل نشود میانه مجتهدین
در آن خلافت واقع است که حکم طرف مس دارد و غسل در حوض
و نقره صحیح نیست خواه غسل بر تنی باشد و خواه از غاسی اما اگر
آن حوض غیر طایفه باشد غسل در آن صحیح است با تمام رسیدن آب
اول یوفیو الله تعالی

باب در کتاب جامع عباسی در بیان
مسائل نماز واجبی و سنتی و در آن مقدمه و در مطلب و خاتمه
مقدمه بدانکه نماز واجبی و ازده است **اول** نماز شبانه و روز
که آنرا نماز یومیه گویند **دوم** نماز جمعه **سوم** نماز عید رمضان
چهارم نماز عید قربان **پنجم** نماز طواف خانه کعبه **ششم**
نماز ایات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هراسنافی که موجب
خوف باشد مثل آیدهای سیاه و سرخ و امثال آن **هفتم** نماز
تیمم **هشتم** نمازی که بنذر واجب شود **نهم** نمازی که بسبب
واجب شود **دهم** نمازی که بعد از واجب میشود **یازدهم**

نمازی که با جاره واجب میشود و **وزدهم** نمازی که از بدین وقت شده
بر پیر بزرگ واجب شود **اما** نمازهای سنتی بسیار است و آنچه در
کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است **اول** نماز نوافل یومیه
که هر روز در هر شب سنت است که گذارده شود **دوم** نمازی که مختص
رسالت نبیاه صلی الله علیه و آله منسوب است **سوم** نمازی که مختص
امیر المؤمنین علی علیه السلام منسوب است **چهارم** نمازی که مختص
فاطمه زهرا علیها السلام منسوب است **پنجم** نماز جعفر طیار
ششم نماز اعوانی **هفتم** نماز طلب باران که بنا بر استسفا
معروف است **هشتم** نماز عید غدیر **نهم** نماز حاجت **دهم**
نماز نافله ماه رمضان **یازدهم** نماز روزیعت حضرت رسالت
نبیاه صلی الله علیه و آله **دوازدهم** نماز شب بخت **سیزدهم** نماز روز
شاهد **چهاردهم** نماز زیارت **پانزدهم** نماز غلب **شانزدهم**
نماز شب نصف ماه رجب **هجدهم** نماز شب نصف شعبان
هجدهم نماز شب عید ماه رسالت **لازدهم** نماز ساعت

پنجم نماز و وقت اراده سفر **پیت و یکم** نماز و **پیت و دوم**
 نماز و **پیت و سوم** نماز روز عاشورا **پیت و چهارم**
 نماز اول هفت ماه **مطلب اول** در بیان نمازهای واجبی و در آن
 مفصل است **مقصد اول** در نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر
 شبانه روز واجبست بر هر بالغ عاقل مکربی که طاهر باشد با
بدانکه مفصلات نماز یعنی چیزی چند که پیش از شروع در نماز
 باید آوردن شش است **اول** طهارت از حدث **دوم** بخت
 بر طرف کردن بدن و جامه **سیوم** پوشیدن عورت **چهارم**
 ملا حظة نمودن مکان نماز که غصبی و نجس نباشد **پنجم** ملا
 نمودن وقت نماز **ششم** تحقیق نمودن قبله و ازین شش چیز
 دو چیز اول در بابین کتاب معتدل مذکور شد و چهارم را
 در چهار محبت مذکور میشود **محبت اول** در پوشیدن عورت
 و آن در نماز واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند و خواه نباشد
 و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن و کینه ای که در محرم

باشد پس اگر شخصی در خانه نایب خالی نماز کند و عورت خود را
 بنوشد نماز او باطلست و بر مرد همین پوشیدن قبل و در بر و
 واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن کل بدن غیر رو و کف
 دست و قدمها اگر زن بنده باشد پوشیدن سر و سوی واجبست
 و بر خفی که در آن نماز کند بپوشد و هفت امر متعلقست بپنج امر
 و هفت امر است و یا نکرده امر مکروه اما پنج امر واجب **اول**
 آنکه غصبی نباشد **دوم** آنکه حریر نباشد که حریر محض مرد را
 در نماز جایز نیست و شیخ ابن بابویه بر آنست که زن را بنزد حریر
 محض نماز صحیح نیست اما این قول ضعیفست و جایز نیست مرد را
 حریر پوشیدن مگر بواسطه ضرورت مثل سر یا دفع سبب شود
 در روز جمعه بنیم پوشیدن حریر مرد را جایز است **سیوم** آنکه طلا
 نباشد که نماز مرد در طلا باطلست **چهارم** آنکه طاهر باشد که
 در شش حال **اول** آنکه جراحتی یا دمل داشته باشد که خون از آن آید و
 باشد پس آن خون نماز صحیحست تا وقتی که آن دمل و جراحت

شود **دوم** آنکه اگر بول شخصی مؤنث آید و جامه او بان بول بخس شود
 در انحال و در انجامة بخس بول نماز او صحیح است بشرط آنکه هر
 روز بکوبت آن جامه را طهارت دهد **سوم** اگر در طفل را تر
 نماید خواه آن طفل شیر باشد و خواه دختر و غیر از یک جامه شست
 باشد هر چند آن جامه بول و غایب آن طفل بخس باشد نماز او را
 جامه صحیح است بشرط آنکه در هر شب آن روزی بکوبت آن جامه
 طهارت دهد و افضل آنست که ظهر و عصر را بعد از طهارت داد
 جامه فاصله در آخر وقت گذارد و شام و خفتن را در اول وقت
 گذارد تا چهار نماز را در جامه ظاهر در یافتند باشد **چهارم**
 آنکه خونی باشد که نماز مقدار دهم بغلی و آن بقدر بند بالای
 انگشت و دیگر است پس اگر در جامه یابد آن مقدار خون باشد
 نماز صحیحست و بر طرف کردن لازم نیست مگر آنکه از مکان نجس
 یابد سرایت کند با خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا خون سگ
 یا خوک یا خون کافر باشد پس در صورت بر طرف کردن آن از بدن

و جامه واجبست اگر چه کمتر از مقدار دهم بغلی باشد **پنجم** آنکه بخا
 در پوششی باشد که سر عورت بان نتوان کرد مثل کلاه و بند چاقو
 و بند برجامه هر چند بخاستن آن مغلط باشد یعنی کپان
 شش خون باشد که مذکور شد **ششم** هر بخاستی که نماز گذارد
 فاذا برز الاله آن نباشد مثل آنکه جامه بخس را بچست خفته سر را
 نتواند کند پس در آن جامه نماز جایز است **هفتم** از حیوانات سائر
 آنست که سائر پوست حیوانی باشد که خوردن گوشت او حرامست مثل
 سمور و روباه و همچنین پشم آن اما در حیوان هست که گوشت
 آنها حرامست و با وجود این نماز در پشم و پوست آنها صحیحست
 یکی از آن دو حیوان خواست و آن حیوان نباشد که در خشکی زنده
 ماند و دیگری بجانیت و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند و در
 پوست و پشم شهاب **هشتم** آن هفتاد و هشت که تعلق بر رخت
 مصلی دارد **اول** آنکه آنچه پوشش نماز است سفید باشد **دویم**
 آنکه پیرین و پاکیزه ترین پوشیدنیهای آنکس باشد **سوم** آنکه

همزوج بابریش نباشد **چهارم** آنکه کوفه نباشد رنگ سپید
 باشد **پنجم** آنکه مصلی دسار بر سر داشته باشد **ششم** آنکه
 دساری که در آن نماز گذارد خُش الحناک داشته باشد **هفتم**
 در کعبه عزیزی گذاردن **و اما** آن پانزده امر که مکره است **اول** در
 جامه مصور نماز گذاردن **دوم** بر جامه از ابریشمی نماز گذاردن
سیوم در لباس سپاه مکره سار و سحر نماز گذاردن درین هر دو
 اگر سپاه باشند مکره نیست **چهارم** رختی که کافران داشته باشند
 یاد و خنده نماز گذاردن **پنجم** در لنگی که بر بالای پیراهن بسته
 نماز کردن **ششم** نماز کردن در رخت شخصی که از نجاست ملا
 نکند **هفتم** نماز کردن در رخت شخصی که از عصب کردن سال مرد
 ملا حظّه ندارد **هشتم** نماز گذاردن و در دست انگشتری
 باشد **نهم** بدون ردافا ز کردن **دهم** آنکه زن بدون کون بند یا بالا
 نماز گذارد **یازدهم** آنکه خطای در یاد داشته باشد که ملا کند **وزیر**
 در قبای بند بسته نماز کردن **سیزدهم** این ظاهر با خود داشتن

اگر آن پنهان باشد با خود داشتن آن مکره نیست **چهاردهم** نماز
 کردن مرد در جامه زرد یا سرخ **پانزدهم** اشغال نماید یعنی دو طرف را
 از زیر بغل پروت آوردن و بیک دوش انداختن **سی و ششم**
 در مکان نماز **یکم** سی و سه امر است که بیک نماز تعلقی دارد و آن
 و پنجاه امر است و بیست و هفت امر مکره **اما** آن دو امر واجب
اول آنکه مکان نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطلست مگر آنکه
 مالک رخصت دهد و همچنین در ملک شخصی بر رخت او نماز صحیح
 نیست و رخت چهار نوع است **اول** رخت صریح مثل آنکه مالک
 بگوید که در منزل من نماز بگذار **دوم** رخت ضمنی مثل آنکه بگوید
 امروز در منزل من باش **سوم** رخت مجوی مثل آنکه بهمانی در غیر منزل
 آورد **چهارم** رخت شاهد جاله و آن در وقت عرواح و حجام و کاروان
 میراست که حال شاهد است بآنکه مالک نماز گذاردن در آن رخصت **دوم**
 آنکه مکان نماز نجس نباشد حیثیتی که نجاست آن بیک مصلی یا لباس
 او سبب کند اگر چه خون که از در هم بغلی باشد اما اگر مکان خشک

باشد و نجاست آن سراپت کند نماز در آن صحیح است مگر بای سجد که اگر آن
 نجس باشد نماز صحیح نیست هر چند خشک باشد و نجاست آن سبب
 و رخت مصلی نرسد **و اما** آن چهار امر است که تعلق بکآن نماز دارد
اول آنکه کل مکان نماز ظاهر باشد **دوم** آنکه پیشانی در بندگی و بیعتی
 با مکان ایستادن برابر نباشد **اما** آنکه مکان پیشانی از مکان ایستادن بلند
 یا پست تر نباشد **سوم** آنکه در برابر مصلی ستره نباشد و مرد از ستره
 است که دیواری یا خاکی در طبقه مصلی باشد که میان مصلی و آن
 پیش از دو در و درع باشد و دست نباشد و اگر عنباقی در برابر باشد
 کافیت **چهارم** آنکه نماز واجب در مسجد گزارده شود مخصوصا
 در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و در حدیث آمده که
 ثواب یک نماز در مسجد الحرام برابر ثواب صد هزار نماز است و ثواب
 یک نماز در مسجد نبی صلی الله علیه و آله برابر ثواب هزار نماز
 و در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است و
 مسجد جامع برابر ثواب صد نماز است و در مسجد بابل برابر ثواب

دوازده نماز است اما نماز در نمازخانه افضل است از نماز در مسجد و نماز
 او در خانه اندر در فی فضلت از نماز او در خانه پیرونی و نماز بانوان
 افضل است از نماز او در محن منزل و در محن منزل افضل است از نماز بان
 منزل و بر بای که فیصله دارد افضل است از بای که فیصله ندارد **فصل**
در نجاست و هفت امر مکرره که تعلق نماز دارد **اول** نماز بان در آن
 خام گزاردن مادمه کن خام و بر بایم خام مکرره نیست **دوم**
 در کشتی نماز کردن هرگاه قدرت بر پیروی و دفن باشد **سوم** در
 خانه کعبه نماز گزاردن اما نماز است مکرره نیست **چهارم**
 در جای نماز گزاردن که در برابر محضی کشاده باشد یا کتابی یا گاه
 نوشته بشرط آنکه خط آن نمایان باشد **پنجم** در جای که در برابر
 چیز ای باشد فروخته **ششم** در جای که عورتی خفته باشد هر چند
 محرم باشد و پیش او عیب مصلی باشد **هفتم** در جای که شخصی بزرگ
 باشد **هشتم** در جای که سلاحی خلاف در برابر باشد **نهم** در جای
 مجوسی یا جاب باشد اما در خانه که در آن پیروی و وضای باشد

کردن مکروه نیست **دوم** در خانه که در آن سگ باشد **پانزدهم** در جایی که
دری کشاده و در برابر باشد **دوازدهم** در کورستان نماز گزاردن
سیزدهم در جایی که چهار پایان نباشد میشود مثل طوطی و مانند آن
هر چند چهار پایان در آن نباشد **چهاردهم** در خانه که مست کشته
در آن خانه باشد **پانزدهم** بروی خرمن کندن نماز کردن هر چند
بکلی اندود کرده باشند **شانزدهم** در محلی که کثرت قمار و بازی
آتش میسوزانند مثل بون حمام و مطبخ هر چند که وقت نماز
آتش خالی باشد **هفدهم** آنکه مرد در جایی نماز گزارد که در
میلوی او یا مقدم بروزی نماز گزارد خواه محرم باشد و
خواه نامحرم هرگاه میان ایشان خیالی باشد یا مفاد زرع
بذر دست دوری نباشد اما اگر آن در لیس سوره باشد کراهت
بر طریقه میشود و احتیاج بخالی بذر و زرع نیست و بعضی
بجانب نماز مرد و زن باطل است **هشدهم** هرگاه صفت هر تکیه
احرام گویند و آن نماز آنرا که تکیه را حرام بعد از تکیه گویند یا

میدانند بشرط آنکه زن در میلوی مرد یا مقدم بر مرد نماز گزارد و حای
باید وری ده زرع نباشد **هیجدهم** نماز گزاردن بر آن خاکی که
مویچها از سوراخ خود بیرون می آورند **نوزدهم** در جایی که حیوانات
آنجا ذبح می شوند **بیستم** در شوره زاده نماز گزاردن **بیت و یکم**
در روی برزخ نماز گزاردن **بیت دوم** در گذرگاه آب هر چند آنجا آب
نباشد **بیت سوم** بر بیک روان نماز گزاردن **بیت و چهارم**
در جاده راه نماز گزاردن **بیت و پنجم** در زمینی که شفا یق
در آن دیده باشد **بیت ششم** در خانه که مصور باشد **بیت**
هفتم در جایی که شتران خوابیده باشند هر چند که از شتر خا
باشد **فصل** در احکام مساجد مسجد بنهادن و عمارت
کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
که هر کس مسجدی بنا کند خدای تعالی هفتاد و خانه در بهشت بناید
و احادیث در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است **بدانکه** چهل امر
مسجد نقلی دارد دوازده امر است و هفده امر دیگر و عیال زده امر

حرام **اماد** وازده امروست **اول** آنکه بنای مسجد بسیار بلند و بسیار
پست نباشد **دوم** آنکه طهارتخانه مسجد را نزدیک مسجد بنا نازند
سوم آنکه شخصی که داخل مسجد میشود اول پای راست را پیش
و وقتی که از مسجد بیرون می رود پای چپ را پیش **چهارم** آنکه پیش از
داخل شدن ملا خطه کفش خود نکند که نجس نباشد **پنجم** آنکه در
وقت داخل شدن مسجد بگوید یا حی یا قیوم یا الله یا ایاها یا
عَلَى سُبُلِ اللَّهِ وَصَلَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ الْمَلَائِكَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ویتا غفر لی ذنوبی
وافتح لی ابواب جَنَّتِكَ **ششم** آنکه در وقت بیرون رفتن
نیز همین دعا بخواند **هفتم** بر وضو بودن در وقت داخل
شدن **هشتم** آنکه چون داخل شود دو رکعت نماز تحنیت مسجد
بکند **نهم** آنکه اوقات مسجد را در نمودن در مسجد را خوب
گردانیدن **دهم** در مسجد و قبله نشستن و حمد خدا بجا
آوردن و صلوات فرستادن و حاجت از خدا طلبیدن

یازدهم چراغ در مسجد روشن گردانیدن چه از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس در مسجدی چراغ
روشن کند جمیع ملائکه و حاملان عرش از جهنة او استغفار
میکند مادام که آن چراغ روشن باشد **دوازدهم** مسجد را
جاروب کردن خصوصاً در روز پنجشنبه و شب جمعه از
انام موسی کاظم علیه السلام منقولست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرموده که هر کس در روز پنجشنبه یا شب جمعه مسجد را جاروب کند
مقدار سوره که در چشمش کشند خاک رویه از مسجد بیرون کند
خدای تعالی جمیع گناهان او را می آرد **دوازدهم** آن هفتده امری که
که مسجد نفاق دارد **اول** آنکه دیوار مسجد کنه داشته باشد **دوم**
آواز در مسجد بلند کردن **سوم** شمشیر از خلاف بیرون کردن
چهارم شعر خواندن **پنجم** خواب کردن **ششم** خربزه و فرو
کردن **هفتم** حکایتها مورد نیا کردن **هشتم** اطفال و دیوانها
را گذاشتن که داخل مسجد شوند **نهم** وضو کردن در مسجد از حد

چیزی از زمین مسجد داخل ملک خود یا داخل کوچه کردن **هشتم**

میث در مسجد دفن کردن **نهم** صورت جاندا بردن بپوار مسجد

کشیدن **دهم** مصالح مسجدی که منهدم شود و فایده تعمیر نباشد

در غیر مسجد بکار بردن **یازدهم** در مسجد درخت نشان دادن

بیست و سوم در ملاحظه نمودن وقت نماز و اقرار وقت نماز

صبح صادق و وقت و وقت آن می کشد یا بر آمدن آفتاب **اول** وقت

پیشین یا ده شدن سایه شخص است بعد از آنکه به نهایت کوتاهی

رسیده باشد چنانکه درین بلاد واقع میشود یا ظاهر شدن سایه

بعد از آنکه بر طرف شده باشد چنانکه در مکه مشرفه واقع میشود

و نیز وقت راز و ال گویند **اول** وقت عصر و قیامت که از و ال

مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر بحال منتهی بر منظر و مقیم

باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر و اخیره باشد و اگر

محدث باشد مقدار طهارت و چهار رکعت گذشته باشد و اگر

مسافر و منظر باشد مقدار دو رکعت و اگر محدث باشد مقدار

بول یا حاکم غایب **دهم** برهنه کردن عورتین یا ناف یا زانو

یازدهم قضا پرسیدن **دوازدهم** شخصی را حد زدن **سیزدهم**

بر بپوار مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل دخت

و غیره **چهاردهم** آب دهن یا پا در مسجد افکندن **پانزدهم**

داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی پیر یا پیا یا مال آن

آید **شانزدهم** مسجد را مکتب کردن **هفدهم** بفعل آوردن اهل

حرف حروف خود را در مسجد تخصیص بر تراشتی **هجدهم**

در مسجد زنی یا ناری یا بزبان دیگر غیر زبان عربی حرف زدن

اما آن یازده امر که حرام است **اول** مسجد را بطلا نقاشی کردن **دو**

سنگ ریزه که فرش مسجد باشد از مسجد بیرون کردن **سوم** در مسجد

چیزی غیر داخل کردن هر چند سزایت مسجد نکند **چهار**

در آن نمودن جنب و خایض و فساد در مسجد **پنجم** فرشتی که

وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن **ششم** چیزی بر آوردن

مسجد طهارت را آن اگر چه در آب کمر یا جاری باشد **هفتم**

نصف وقت عصر آنست که در آن وقت نماز عصر و عصر آنست که در آن وقت نماز عصر

نصف وقت عصر آنست که در آن وقت نماز عصر و عصر آنست که در آن وقت نماز عصر

طهارت و دو رکعت گذشت باشد و آخر وقت ظهر و قنیت که غروب
 آفتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانچه معلوم
 شد و این مقدار وقت مخصوص عصر است و مقدار ادای ظهر
 از اول زوال مخصوص ظهر است و ما بین دو وقت مشترک است
 ظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب آفتاب است و آن اول
 وقت نماز شام است و علامت آن بر طرف شدن سرخست که
 جانب مشرق ظاهر میشود **اول** وقت نماز خفتن و قنیت
 که از غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشت باشد که ظاهر باشد
 یا مقدار دو رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک
 مبینود میان شام و خفتن تا آنکه باقی ماند بنصف شب آن
 مقدار وقت که نماز خفتن را در آن میتوان کردن و آن خاص
 نماز خفتن است نظر بحال مصلی چنانکه گذشت و جمعی از
 مجتهدین بر آنند که سرخی جانب مغرب بر طرف نشود وقت نماز
 خفتن داخل نمیشود **فصل در احکام نماز و نماز در اول**

توضیح از خفتن آفتاب
 که اگر کسی در وقت نماز
 بفرود آید و در وقت
 خفتن آفتاب باشد
 در وقت نماز

وقت کراردن ثواب عظیم دارد و تخصیص نماز صبح و نماز مغرب و
 ناخیر نماز از اول وقت بغایت مکروه است مگر در چند جا که
 ناخیر نماز از اول وقت سنت است و ما از اینجا دوازده جا که
 مشهور است مذکور میسازیم **اول** ناخیر نماز خفتن تا وقتی که
 سرخی مغرب بر طرف نشود و بعضی از مجتهدین این ناخیر را تا
 مبداء شد **دوم** ناخیر نماز ظهر و ربا و دی که هوا بغایت گرم
 شود تا وقتی که هوا کمتر شود **سوم** ناخیر نماز عصر تا وقتی که
 سایه که بعد از زوال حادث شده مساوی شاخص شود **چهارم**
 ناخیر زانی که استخاضه کثرت یا مسطره دارد هر یک از اینها
 و مغرب را با آخر وقت نماز را بیک ضلع دیبا **پنجم** ناخیر
 نماز صبح و ظهر و عصر جهت کراردن نافله آن **ششم** ناخیر
 پیش از نماز تا وقتی که ما سوپین جمع شوند **هفتم** ناخیر ما
 نماز تا وقتی که پیش از خاص شود **هشتم** ناخیر نماز در
 فرود آمدن هرگاه اذاب نماز را در دست چنان توان آورد

م تاخیر نماز مغرب و خفتن نارسیک بمشعر الحرام چنانچه
در کتاب حج مذکور خواهد شد **دوم** تاخیر نماز مغرب شخصی را
که جمعی انتظار او می کشند که با او افطار نمایند یا خود روزه دار
بوده و بغایت کسسته شده باشد **پازدم** تاخیر مرتبه طفل ظاهر و
عصر مغرب یا خروفت ناچهار نماز را در جامه طاهر یا در جا
ثایل التجاسه در باید چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد
دوازدهم تاخیر شخصی که بقضاهای نمازهای گذشته
مشغولست نماز حاضر را تا آخر وقت وسید مرتضی تاخیر
حاضر را در صورت واجب می داند و مذہب اوست که
هر کس را که نماز قضا در وقت او باشد واجبست که علی الفور
بجای آورد و او را جایز نیست که هیچ امری با حق یا است
اشتغال نماید تا وقتی که وقت خود را از همه آن نمازها
فارغ سازد اما جمعی کثیر از مجتهدین درین مسئله
موافقت با سید مرتضی نکرده اند **فصل**

در احکام اذان گفتن چون وقت هوا بگذرد نمازهای پنجگانه
داخل شود اذان گفتن مستحب است خصوصاً از برای نماز
که قرائت آنرا باید خواند و بعضی از مجتهدین اذان را از
برای آن واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه
اذان را از برای هر یک از نمازهای پنجگانه واجب میدانند **بعض**
همین را برای صبح و مغرب واجب میدانند پس اذان را برای غیر
نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرام است اما سنت است
سنة ثواب الصلوة گفته شود و در اذان گفتن جهت ثواب و
ثواب عظمت و احادیث درین باب از حضرت رسالت پناه
علی الله علیه و آله و حقیران ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین پیاوست مثل آنکه در حدیث آمده که هر کس در
شهری از شهرهای اسلام اذان گوید همیشه از برای او **حب**
ملیت شود **و بدانکه** لازم نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر
طفلی بمیزان گوید کافیهست **و** اذان را از برای زنان و از برای

مردانی که محرم و باشند جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را و را
 نشنود اما اگر زن بسیار پی باشد از شنیدن آواز او حقیقی باشد
 جایز است که مردان نامحرم بشنوند **نهم** آنچه باذان متعلق است
 سنی مرستنی نوزده امر است نه امر مکی و نه امر حرام **اما**
 نوزده امر است **اول** آنکه اذان در اول وقت گوید **دوم**
 آنکه مؤذن در وقت خواندن اذان رو بقبله باشد **سوم** آنکه
 اذان را بلند گوید **چهارم** اینشاده اذان گوید **پنجم** آنکه
 در وقت اذان وضو داشته باشد **ششم** آنکه در جای بلند
 بایستد **هفتم** آنکه دو انگشت خود را در دو گوش کند **هشتم**
 آنکه اذان را با آواز بلند بخواند **نهم** آنکه در آخر هر فصلی
 سکوت قبل نماید **دهم** آنکه اخبار مؤذنی کند که عذاب
 داشته باشد **یازدهم** آنکه مؤذن وقت شایسته باشد **دوازدهم**
 آنکه خوش آواز باشد **سیزدهم** آنکه حرف نرنند در وقت اذان
 شنیدن **چهاردهم** دانستن مؤذن مسائل اذان را بطریق علمای

قراردادند **پانزدهم** صلوات فرستادن مؤذن و کسی که اذان
 شنود در وقت نام بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 شیخ ابن بابویه صلوات فرستادن را واجب میدانند بهر کسی که
 نام آنحضرت را ببرد یا بشنود و این قول کمال قوت دارد **شانزدهم**
 اظهار مؤذن حرفها را در لفظ الله و آله و اشهد و الصلوة
هفدهم اظهار کردن حرفها را در الفلاح **هجدهم** آنکه هر چه
 مؤذن از فصول اذان گوید شنونده نیز آنرا بگوید **نوزدهم**
 اعاده مؤذن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد
و اما آنکه امر که در اذان مکرر هست **اول** حرف زدن مؤذن
 در اشای اذان **دوم** سکوت طویل در اشای اذان **سوم**
 نگاه کردن مؤذن در حال اذان بخلاف راست چپ **چهارم**
 هر بار از شهادتین را زیاده بردن و نوبت گفتن چنانکه مخالفان
 میکنند **پنجم** اذان گفتن در وقت راه رفتن **ششم** سوز
 اذان گفتن **هفتم** اذان گفتن حین عصر و روز جمع و گاه نماز

جمع کنند **هشتم** اذان گفتن جهت عصر و زعفری شخصی را
 که حج میکند **نهم** اذان گفتن جهت عشا در مشعر الحرام
 شخصی را که حج میکند و بعضی از مجتهدین اذان گفتن را
 در این سه جا حرام میدانند **اما** آن دو امر که حرام است
اول اذان گفتن قبل از آنکه وقت نماز داخل شود مگر اذان
 نماز صبح که قبل از طلوع فجر جایز است **دوم** گفتن الصلوة
 خیر من التویر در اذان صبح مگر بواسطه تنقیه کثرت محافل
 گفتن آن سنت است **فصل** اقامت بعد از اذان
 سنت مؤکد است و بانکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب اقامت
 پیش از اقامت و سنت است که آواز را در اقامت بلند نکند
 و ثانی در آن سنت نیست بلکه نراک ثانی سنت است و اول
 مرتفعی علیه الرحمة اقامت را در همه نمازهای یحکانه واجب
 دانند ولی منوال اقامت گفتن حرام می داند و این اذان را در اذان
 می دانند و جمعی از مجتهدین حوز را بعد از گفتن قد قامت

حرام می دانند مگر حرفی که به از غلق باشد باشد مثل الله اکبر
 حاضران از شخصی غادر که پیش نمازی ایشان کند با امر کردن
 ماسومین را بانکه صفهای خود را راست بدارند و مانند این
و بدانکه هرگاه شخصی اذان و اقامت را بجای آورده داخل نماز
 شود سنت است که نماز را قطع کند و هود و را بجا آورده نماز
 از سر گیرد و این شرط بیخ شرط است **اول** آنکه کسبه و نراک
 اذان و اقامت کرده باشند نه بعد **دوم** آنکه هنوز در رکعت اول
 باشد **سیم** آنکه رکوع نکرده باشد **چهارم** آنکه وقت نماز
 انقضاء نشده باشد که اگر نلافی اذان و اقامت نماید بعضی از
 نماز در خارج وقت و نافع شود **خمس** آنکه لازم نیاید که بعضی از نماز
 در مکان غیر مباح یا در جامه غیر مباح واقع شود مثل آنکه
 صاحب خانه یا صاحب جامه گوید که رخصت است که دور
 نماز در خانه من یا در جامه من بکناری و زیاده برین در رکعت
 رخصت نیست درین صورت جایز نیست که نماز را قطع کند

و بعد از گفتن اذان و اقامت از سر گیرد و پنجاه آیه اخرا از در
 مکان غیر مناجات یا در جامه غیر مناجات واقع خواهد شد و
 واجبست که چون خواهد که بواسطه تلاوت اذان و اقامت نماز را
 قطع کند قبل از قطع بگوید السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ
 اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ و هرگاه در اشای اذان از مؤذن حدیثی سر
 سننست که اذان را قطع کند و وضو بینارد و اذان را بخواند که
 قطع کرده با تمام رساند و لازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر
 در اشای اقامت از حدیثی واقع شود اقامت را از سر گیرد و
 سنت است که ما بین اذان و اقامت فاصله شود بدو رکعت یا یک
 سجده یا یک نشستن یا یک کام برداشتن یا یک گفتن سبحان الله
 یا الحمد لله و اگر فصل سجده یا بنشستن کند در اشای آن تا بعد
 بخواند اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي يَارَ اَوْعِيَّتِي قَارِا وَ رَدِّقِي اَذَانَا
 فَاَجْعَلِي لِي مِنْهُ سُلُوكًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَ قَرَارًا
 و در وقت نشستن این دعا نیز بخواند سبحان من لا یبید

مَعَالِمُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُبْنِی ذِکْرُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُخَيِّبُ مَسْأَلُهُ
 سُبْحَانَ مَنْ لَا یَسْرِ لَهْ حَاجِبٌ بِرُشْدٍ وَلَا تَرْجَانُ نِیَاجٍ سُبْحَانَ
 مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ احْسَنَ الاسْمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ فَلَاحَ الْبَحْرِ
 یُوسُفِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَزِدُّ اَدْعَاةَ الْکَثْرِ الْعَطَاءَ الْاَکْثَرُ مَا
 وَجُودُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَکَذَا وَلَا هَکَذَا غَیْرُهُ و بعد از اذان
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَةُ وَ صَلَوَاتُ
 الْقَائِمَةِ یَا بَیْحُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةُ وَالْوَسِيلَةُ
 وَ الْفَضْلُ وَ الْقَبِيلَةُ یَا اللَّهُ اشْفَعْ وَ یَا اللَّهُ اسْتَجِبْ وَ یَا مُحَمَّدًا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْدَةُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبْدِكَ وَجْهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ
 مِنَ الْمُفَرِّقِينَ **بحث چهارم** در ملاحظه نمودن قبله
بدانکه شخصی که نماز میکند در این چهار حال بیرون نیست یا در
 اندرون خانه کعبه یا بر بام خانه کعبه است یا بخانه کعبه
 افتد و نزدیک است که اگر خواهد خانه کعبه را نماند و بدین بیان

مکه تقدیر درست که در این خانه کعبه او را می بیند پس اگر
در اندرون خانه کعبه است به طرف که نماز کند نماز او
صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی می تواند که در هر رکعت
رو به یواری از دیوارهای کعبه کند بشرط آنکه فعل کثیر
لازم نیاید و اگر بر بام خانه کعبه بوده باشد نیز این حکم را
اما واجب است که چنان بایستد که در وقت سجده کردن از
بام خانه کعبه قدری در قبله او باشد و همچنین اگر در اندرون
خانه کعبه دو بجانب کعبه نماز کند واجبست که قدری از
آستان در کعبه در قبله او باشد و اما شخصی که نزدیک خانه
کعبه باشد بجایستی که کعبه را نتواند دید مثل مردی که در
مکه اند بر و لازم نیست که در وقت نماز کعبه را به بیند اما
برو واجبست که بطریق آنکه دارد که اگر از میان دو قدم او را پیش
او در وقت سجود خطی راست بکشند آن خط راست بخانه کعبه
مجرد و نیاید دانست که از خانه کعبه تا آسمان و تا زیر زمین

تمام حکم کعبه دارد پس شخصی که بر کوهی که در شهر مکه است بایستد
چاهی عمیق نماز کند نماز او صحیح است اگر چنانچه خطی که از میان
قدم او بطریق که مذکور شد بکشند بر عین خانه کعبه بخورد اما
هرگاه آنچه در حکم خانه کعبه است می رسد کافیت و نماز در
فصل اما آن شخصی که از شهر مکه دور است بجایستی
که در این خانه کعبه او را نمی بیند مثل آنکه در شهرهای دیگر
باشد قبله او عین کعبه نیست بلکه جهت کعبه است یعنی جای
که خانه کعبه در روست نه همه آنجا نیست بلکه آنقدر از آنجا
که مصلی در هر جزئی از اجزای آن مجوز کند که خانه کعبه باشد
جزیم کند که از آن مقدار بیرون نیست و آنرا قبله مساجد و
فتیهای مسلمانان معلوم می توان کرد و بعضی از آن که میان فقها
مشهور است نیز معلوم میشود مثلا عالم قبله بعضی از آن
عرب مثل بغداد است که جاری لا بر پس دوشتر است بکربلا و
علامت بعضی دیگر از آن بلاد مثل شام و مصر است که مشرق را

جانب چپ و مغرب را بر جانب راست بگیرند و علامت قبله
از بلاد شام است که چپ بر آورد و ش چپ بگیرند و علامت
از بلاد آنت که سهیل را در وقتی که بغایب بلندی برسد در میان
چشمها بگیرند و علامت بلاد بمب است که سهیل را در وقت
مذکور در پیش سر ناپین دوشها بگیرند و اکثر این علوم
از علم هیئات معلوم شده و در استن قبله علماء و برین علم
جانب است اما اگر شخصی در صحرا باشد و از علامات قبله
چیزی ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او قن
بهم رسد بر آن شخص واجبست که نماز را چهار روزه چهار
جهت بکارد اگر وقت وسیع باشد و اگر وقت تنگ باشد
هر قدر که وقت بکشد نماز را در اگر چه چگونگی باشد هر جا
که خواهد **فصل** اگر شخصی بعد از آنکه نماز را کرده باشد
ظاهر شود که در حال نماز روی و بغیله نبوده بلکه پیش او
بغیله بوده نماز را عاده نماید اگر وقت باقی باشد و قضا کند

اگر وقت باقی نباشد و اگر ظاهر شود که قبله در جانب راست او
باشد در جانب چپ او بوده پس اگر وقت باقی باشد نماز را عاده نماید
و اگر وقت گذشته باشد نماز را که کرده کافیت و قضای آن
لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پیش نشین او و باد بر یکی از
دو جانب او نبوده در بصورت این چهار حال بیرون نیست
با قبله در میان پیش روی و جانب راست بوده یا در میان
پیش روی و جانب چپ یا در میان پیش پشت و جانب چپ پس
در صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را عاده نماید و اگر باقی
نباشد قضا لازم نیست و در صورت آخر نماز را از سر گیرد
خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد و بدانکه اگر در نماز واجب
رو بغیله کردن ساقط می شود مثلاً آنکه شخصی از شستن که در جانب قبله
باشد بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس بر آن شخص واجبست که
در آشنای گریختن پیش بغیله نماز بکارد و همچنین اگر مالک خانه
شخصی را امر کند که از خانه بیرون رود و در خانه در جهتی قبله

باشد و وقت نماز شک باشد اما اگر وقت شک باشد نماز را در وقت
کو بخین و بیرون رفتن بگزارد بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر برطرف شود
فصل آنچه در نماز غیر راست و وارده نوعست یا نه
باز آنکه فعل و هر یک از اینها واجب است و هر یک از این چهار
باید باشد یا بدله یا با اعضا و جمیع آنچه باز نغلق دارد از این دوازده
نوع بیرون نیست **اول** آنچه بزبان بجا آوردن آن واجبست مثله
تکبیر احرام **دوم** آنچه بدینجا آوردن آن واجبست مثله نیت
سوم آنچه با اعضا بجا آوردن آن واجبست مثله سجده چهار
آنچه بزبان بجا آوردن آن سنتست مثله تلوین خواندن **پنجم**
آنچه بدینجا آوردن آن سنتست مثله بخاطر گذاشتن معنی آنچه
در نماز خوانده میشود **ششم** آنچه با اعضا بجا آوردن آن
سنتست مثله دستها برداشتن در حال قنوت **هفتم** آنچه
بزبان ترك کردن آن واجبست مثله تكلم کردن بدو حرف که قرآن
و دعا باشد **هشتم** آنچه بدین ترك آن واجبست مثله قصد کردن

در بعضی افعال نماز **نهم** آنچه با اعضا ترك آن واجبست مثله دست
در نماز چنانکه مذکور میباشد **دهم** آنچه بزبان ترك آن سنتست
مثله قرائت ماسوم با وجود شبیه قرائت ماسوم **از دهم** آنچه بدین ترك
آن سنتست مثله تكلم کردن در نماز **دوازدهم** آنچه با اعضا ترك
آن سنتست مثله تكلم دست بر کمر زدن بطریق متکبران و نماز در سائ
اثنی عشرتیه که حسب الامر اشرف ارفع بقاری نیت شده بیان
کردیم که هر یک از اینها وارده نوع دو زده قلمست و همدانها را
در آن رساله تفصیل مذکور ساختیم **فصل** باینکه در جمیع نماز
چهار نیت یومیه سجد و شستن و دو نعل واجبست یا نه تفصیل در
دکتر اول بیت و یک فعل واجبست **اول** البیاد **دوم** رو
بقبله کردن **سوم** نیت کردن **چهارم** تکبیر احرام گفتن **پنجم**
در نیت نمودن در وقت تکبیر **ششم** قرائت کردن **هفتم** در نیت
نمودن بقدر قرائت **هشتم** خم شدن بجهت رکوع **نهم** در نیت
در رکوع بقدر رکوع **دهم** رکوع گفتن **از دهم** سر آوردن رکوع بر سر

دو از **دهم** لمحه در نك نمودن **سیزدهم** خم شدن بجهت سجود
چهاردهم در نك نمودن در سجود بقدر ذکر یا **تسبیح** ذکر گفتن
پنجاهم سر از سجده برداشتن **فصل** نشستن در
 میان دو سجده **هجدهم** لمحه در نك نمودن **نوزدهم** خم
 نشستن بجهت سجده دوم **بیستم** در نك نمودن بقدر ذکر
پست و یکم ذکر گفتن و باین پست و یک فعل رکعت اول
 تمام است و در رکعت دوم از این پست و یک فعل سه فعل گرفته
 نیت و تکبیر احرام و در نك کردن در تکبیر احرام پس افعالی که را
 در رکعت دوم هم کرده است و بعد از آن چهار فعل دیگر واجب است
 که آنها را داخل رکعت می نمایند **اول** سر از سجده بر داشتن **دوم**
 نشستن **سوم** تشهد خواندن **چهارم** در نك نمودن در تشهد
 اگر دو نماز در رکعتی باشد سه فعل واجب **اول** نشستن
 بجهت سلام گفتن **دوم** سلام گفتن **سوم** در نك کردن بقدر
 سلام گفتن پس در نماز صبح **چهار** و پنج فعل واجب و در نماز شام

شصت فعل و در هر يك از نماز ظهر و عصر و غنم هشتاد و پنج فعل
 واجب است اینست جمیع سیصد و شصت و دو فعل که واجب است در
 نمازهای چهار گانه شان و زی بفعل آوردن آن **و بدانکه** از جمله آن
 افعال هشت فعل است که احتیاج به بیان دارد و آن نیت است و تکبیر
 احرام و قیام و قرائت و رکوع و سجود و نشستن و سلام و بیان این هشت
 فعل در هشت فصل تفصیل می باید **فصل اول** در بیان آنچه
 بغلق بر نیت دارد بدانکه نیت هر يك از عبادات قصد عبادت آوردن
 آن عبادت است از برای رضای خدای و در نیت اولای تعین نماز باید کرد
 که کدام نماز است و اداست یا قضا واجب است یا سنت بعد از آن قصد
 کند که از اینجا می آید از برای رضای خدا و این قصد در نهایت
 انسانیت و هیچ اشکالی ندارد و وسواسی که بعضی مردم در نیت می کنند
 از فعل شیطانت و این مقصود حبشی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 منقول است و آنکه بعضی گمان برده اند که نیت نماز مکتب از چند چیز **مثلاً**
 تعین نماز و آنکه واجب است یا سنت و اداست یا قضا این گمان غلط است

بلکه این امر منوی انداز بعضی و نیت بر اینست
فصل دوم در بیان آنچه تعلق تکبیر احرام دارد و آن چهارده است
 واجب و هفت امر است **اما** هفت امر واجب **اول** آنکه
 بلفظ عزی گفت شود پس اگر بجای الله اکبر خدا بزرگتر است گوید مثلا
 نماز باطل خواهد بود **دوم** آنکه حروف تکبیر احرام را از مخرج خود
 بیرون آورد بطریقی که مقررات **سوم** آنکه مقارن نیت باشد
 پس اگر اندک فاصله در میان تکبیر احرام و نیت واقع شود مثل
 اندک سکوتی یا تلفظی در میان آخر نیت و اول تکبیر احرام در باید
 آنکه بگوید **قوله لا اله الا الله هو الله** اگر نماز باطل است **چهارم** آنکه
 در میان لفظ الله و لفظ اکبر فاصله در نیاید خواه سکوت و خواه
 لفظ دیگر مثل آنکه بگوید **الله تعالی اکبر** **پنجم** آنکه هزده الله و هزده
 اکبر را قطع نماید پس اگر وصل سازد هزده الله را با آخر نیت یا هزده
 اکبر را بنه الله نماز باطل است **ششم** آنکه چنان گوید که خود بشود
 اگر چه شهادت باشد مثل آنکه گوید یا در شافری مردم تکبیر را بگوید

پس اگر بگوید بر آنکه گزنی بود و فریاد نمی بود می شنیدم نماز او صحیح است
 و الا باطل است **هفتم** اگر کتک باشد بکصد کند و با نکشت نشا
 نماید و زبانه حرکت دهد اما هفت امر که در تکبیر احرام مجاز آوردن آن
 مستثناست **اول** آنها برداشتن در حال تکبیر گفتن نابرابر کوهها
دوم آنکه ابتدای تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن و انتها با انتها
 آن **سوم** آنکه گفتار در وقت دست برداشتن بخلاف قبل باشد
چهارم آنکه نکشتن بهم چسبیده باشد مگر در نکشت بزرگ
 که از آن نکشتن دیگر باید دور باشد و نکشت بزرگ را بهام گویند
پنجم آهسته گفتن تکبیر است اگر ماموم باشد و بلند گفتن آن
 اگر پیشیناز و مفرد باشد **ششم** آنکه تکبیر احرام را بعد از شتر
 تکبیری که در اول نماز استست بجا آورد باید ارشاء **هفتم**
 بر آنها **هفتم** آنکه نشستن تکبیر است را و تکبیر احرام را با دعا خوانی
 بفعل آورد با این طریقی که سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند **لا اله الا الله**
اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

فَاغْفِرْ لِي يَا رَبِّ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بعد از آن دو تکبیر گوید
 و این دعا را بخواند لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ وَآخِرُكَ بِدَائِكَ وَآخِرُ لَيْتِكَ
 إِلَيْكَ وَالْمَهْدَى مِنْ هَدَيْتِ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ
 وَحَنَانُكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از آن دو تکبیر
 بگوید و این دعا بخواند وَجَعَلْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَقًّا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
 إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ **فصل سوم در بیان**
 آنچه تعلق بقیام دارد و آن هجده امر است چنانچه واجب است
 امر است و صد امر مکرره **اما** پنج امر واجب **اول** راست ایستادن
 پس اگر کسی ضرورت پشت را خم کرده باشد نماز باطلست هر چند بعد
 رکوع نرسد **دوم** استغفار یعنی تکبیر چیزی نکردن بجهت تنگی
 اگر آن چیز برپا شده شود مصلی افتد اما اگر پدید باشد تکبیر کردن
 مغلطه است بر نشستن **سوم** استغفار یعنی حرکت پدید نکردن

پس اگر در وقت تنگی که یاد باشد نماز بگذارد و یاد او را بخیانند و نتواند که جای
 دیگر نماز بگذارد آن نماز باطلست **چهارم** بر هر دو پای ایستادن پس اگر
 ضرورتی بر یک پای بسیار ایستد نماز باطلست **پنجم** آنکه قدمها را
 یکدیگر در ورنه بجهت تنگی که از ایستادن متعارف بیرون رود **و اما** آن
 چیز که در وقت قیام سنت است **اول** بخصوع و خشوع ایستادن
 بطریق علامان با خلاص در خدمت افای خود می ایستد **دوم**
 نظر موضع سجود افکندن بچای دیگر **سیم** قدمها را از یکدیگر دور
 کردن بمقدار سه انگشت تا یک وجب **چهارم** آنکه قدمها
 را یکدیگر محاذی باشد و آنکه یکی پیش باشد و یکی پس **پنجم** آنکه
 انگشتان هر دو پا را بجانب قبله داشتن **ششم** هر دو کتف
 را بر دو ران گذاشتن **هفتم** انگشتان دست را ملاصق هم
 داشتن **هشتم** آنکه زن قدمها را با یکدیگر حفت سازد و از هم
 دور نکند **نهم** آنکه زن کفهای دست خود را بر پستان قرار دهد
دهم ثنوت کردن مرد را و زن را در رکعت دوم بعد از قرائت

از رکوع مکروه نماز جمعه که مرد ثنوت رکعت دوم آنرا بعد از رکوع میکند
و از زن نماز جمعه ساقطست **و بدانکه** ثنوت شست مؤکد است و
معنی آن دعاست خواهد در شای آن دست خود را بردارد و خواهد
ندارد و شیخ ابن بابویه ثنوت را واجب می داند و نماز ثنوت را باطل
میداند و اگر فراموش شود بعد از سر برداشتن از رکوع شست است که
بهت فضا بجای آرد و اگر آنجا نیز فراموش کند بعد از سلام دادن
نشسته فضا کند و اگر آنجا نیز فراموش کند در وقت راه ثنوت
بخاطر رسد نماز بخاد و بقیه کند و بخا آورد و در ثنوت هفت ام
ست است **اول** الله اکبر گفتن قبل از ثنوت **دوم** و سبأ
که در نماز یک گوش در وقت تکبیر **سیوم** آنکه در وقت ثنوت
دستها را بالا ندارد بر این روی و مخا ذی آسمان **چهارم**
آنکه انگشتان را بهم نمیچسباند مکروه و انگشت بزرگ که از انگشت
دو رسازد **پنجم** تطویل کردن ثنوت **ششم** کلمات فرج در ثنوت
خواندن و آن واجبست **لا اله الا الله المحلیم اکرم لا اله الا الله**

العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع و سائرین و ما بینین و ما تحتین و رب العرش العظیم
یا محمد لله رب العالمین بعد از آن بگوید اللهم اغفر لنا و ارحمنا
و عافنا و اعف عتائنا الدنیا و الاخره **هفتم** بلند خواندن بیشتر
نماز و منفرد ثنوت را داشته خواندن ماموم آنرا **و اما** آن سه
که در قیام مکروهست **اول** دست در کمر و دست بطرفین **دوم**
تورک نمودن یعنی سبکی خود را گاهی بر پای راست و گاهی بر پای
چپ انداختن **سیوم** گفتن بعد از ثنوت برو ما لیلک و در
لمنوت بفارسی میان علما خلافت واضح است که جایز نیست و در
کتاب حبل المتین بیان آن شده **فصل چهارم** در بیان
آنچه تعاقب قراءت فاعنه و سوره دارد و واجبست قراءت فاعنه
و سوره و در رکعت اول و دوم از نمازهای پنجگانه اما در رکعت
سیوم و چهارم مقبلی مختیر است اگر خواهد فاعنه بخواند و اگر
خواهد بیخوات اربع چنانچه تفصیل مذکور خواهد شد

و آنچه تعلق بفرائد فاخته و سوره دارد سی و دو امر است یازدهم
 واجب و ده امر نیست و پنج امر مکروه و شش امر حرام **اما**
 یازده امر که واجب است **اول** آنکه فاخته و سوره بر زبان عربی
 خوانده شود پس اگر بزبان دیگر ترجمه را بخواند قمار باطل است
دوم حرفها را از مخارج مقرر خارج نمودن **سیوم** ملاخط
 اعراب الفاظ و تشدید کردن **چهارم** موافق بکتاب هفت فرائد
 مشهور بخواند و لازم نیست که از اول تا آخر یک فرائد بخواند
 پس اگر بعضی را مثلاً بفرائد عامر و بعضی را بفرائد حمزه و بعضی
 بفرائد باقی فرائد بخواند جایز است بلکه سنت است که در فرائد
 خواندن التمام یک فرائد نکند **پنجم** مقدم داشتن فاخته بر سوره
 پس اگر پیش سوره مقدم دارد نوبت دیگر بعد از سوره فاخته
 بخواند و اگر بعد از سوره مقدم دارد نماز باطل است **ششم**
 آنکه در میان الفاظ فرائد فاصله واقع نشود خواه بسبب کون طویل
 و خواه بپای کلمه که غیر فرائد و دعا باشد اما فاصله بهر پای از فرائد

و دعا جایز است بشرط اشطام فرائد فاخته نشود **هفتم** آنکه اگر
 مصمم در باشد نماز صحیح و در کف او رشام و خن و بلند بخواند
 و باقی را هفت **هشتم** آنکه در اول فاخته و سوره بسم الله
 بخواند و ترك نکند که آن مذهب بعضی ستیافت **نهم**
 آنکه فاخته و سوره را از بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند
 یا آنکه از بر بخواند بخواند نماز باطل است **دهم** آنکه در وقت سو
 خواندن قصد سوره معین کند قبل از آنکه بسم الله بخواند و
 اگر بعد از بسم الله خواندن سوره را تعیین کند نماز باطل است
یازدهم آنکه چون سوره را ترک کند بخواند سوره لا اله الا الله
 عقب از بخواند و چون اقصی بخواند که شرح در عقب آن
 بخواند **واقعا** آن ده امر که در خواندن فاخته و سوره است
اول آنکه قبل از شروع در فاخته آعوذ بالله من الشیطان الرجیم
 بگوید **و ب** آنکه ملاخط نمودن صفات حروفست بطریق که در علم
 فرائد مقرر شده مثل جهر و حسن و غنه و غیر آن **سیوم**

اشباع کسوف کاف و فالت بوم الدین کردن **چهارم** اشباع خیمه والا بانه
نغید کردن **پنجم** و فف نام و وفف حسن بجا آوردن و در فاف
چهار و فف نام و ده و فف حسن هست **اما** چهار و فف نام بر آ
بسم الله است و بر بوم الدین و بر شعبین و بر ولا الفدا لپز
و اما ده و فف حسن بر بسم الله است و بر الرحمن و بر رب
العالین و بر الرحمن و بر چیه و بر آلاک نغید و بر مستقیم
بر انعت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم **ششم** آنکه پیش از
قراءه فاف ختم و سوره دایما سوم در نماز چهار تیل بشنوند
بشرط آنکه بسیار باشد بطریق اذان بخواند **هفتم** بلند خواندن
پیش از و صفر و بسم الله را در رکعتی که فاف ختم و سوره را
باید خواند **هشتم** بعد از خواندن هر باب از فاف ختم و سوره
نقید و بک نفس ساکت شدت **نهم** آنکه چون سوره و الشمس
بخواند بعد از تمام کردن آن صدق الله بگوید و چون سوره
اخلاص بخواند بعد از تمام کردن آن کذ الله و بی سوره

در نماز

بگوید **دهم** آنکه در نماز صبح سوره بخواند که در روزی مثل سوره
عه و سوره قیامت باشد و در نماز ظهر مثل سوره و الشمس
و سوره اعلی بخواند و در نماز شام و خفتن مثل سوره انا
اتواناه و سوره اذاجا بخواند و در روز جمعه سوره حجه
و منافقین بخواند **اما** آن پنج امر که در خواندن فاف ختم و سوره
مکروه است **اول** ادغام کردن میسر و حیر در میم ماله **دوم**
بعد از فاف ختم و سوره خواندن و بعضی از مجتهدین آنرا حرام
میدانند **سوم** مکروه خواندن بک سوره در دو رکعت مکروه
سوره اخلاص که مکروه خواندن آن مکروه نیست **چهارم**
عدول نمودن از سوره بسوره قبل از آنکه نصف سوره اول
خوانده شود و بعد از آن حرام است چنانکه مذکور شد **اما**
عدول نمودن از سوره اخلاص و سوره قل یا ایها الکافرون
بسوره دیگر حرام است خواه قبل از خواندن نصف آن و خواه
بعد از آن **پنجم** بسیار کشیدن مد الف خواه مد متصل

وخواهد مده مقفل **و اما** آن شش امر که در خواندن فائحه سه
بفعل آوردن از حرامست **اول** اقبل گفتن بعد از خواندن
فائحه **دوم** سوره طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی
از افعال واجبها زدر خارج وقت واقع شود **سوم** سوره
از سوره های عزایم خواندن و سوره های عزایم قبل ازین تفصیل
مذکور شد **چهارم** خواندن فائحه با سوره بطریق تحریر
و نقش و صورت **پنجم** عدول نمودن از سوره بسوره دیگر بعد از
خواندن نصف سوره اوله قبل از آن مکروه عدول کردن از
سوره اخلاص با سوره فایا ایها الکافرون که آن مطلقا
حرامست خواه عدول قبل از خواندن نصف باشد و خواه
بعد از آن الا عدول نمودن ازین دو سوره بسوره جمعه و سوره
منا فقیه در نماز جمعه ظهر روز جمعه که آن جایز است **اما**
بد و شرط اول آنکه اخبار آن دو سوره از وی عهد نگریده باشد
دوم آنکه نصف رسیده باشد و هرگاه از سوره بسوره دیگر

عدول نماید واجبست که بسمه را غاده نماید و کفایا بسمه
از سوره اول خوانده نکند **ششم** بلند خواندن زن فائحه
با سوره و اینوعی که مرد ناعی بود اما اگر زن بسیار پیر
باشد که مرد را قبل آن باشد جایز است که ناعی او را و او را
بنشود **و بدانکه** در رکعت سوم و چهارم اگر بجای فائحه
بُحَّانَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
بخواند جایز است و واجبست که آهسته بخواند و اولی
که استغفر الله در آن خوان بگوید و اگر مجموع را میخواند
سه نوبت افضل خواهد بود و اگر در رکعت اول و دوم خوا
فائحه فراموش شود اولی آنست که در رکعت سوم و چهارم
بجای آنچنان فائحه بخواند **فصل پنجم** در بیان آنچه
تعلق بر رکوع دارد و آن بیست و شش امر است شش امر را
و شانزده امر است و چهار امر مکروه **اما** شش امر واجب
اول آنکه آنقدر خم شود که کف دستها برانوس رسیده باشد

بر زانو گذاشتن واجب نیست **دوم** سجده رکعتی العظیم
 و سجده گفتن بسمه نوبت سجده الله کافیه **سوم**
 در رکعت نمودن بمقدار ذکر **چهارم** آنکه چنان گوید که خود
 بشنود اگر چه بنفد بر باشد چنانچه در فصل فرائض مذکور شد
پنجم سر برداشتن از آن **ششم** محله در رکعت نمودن بعد
 سر برداشتن **و اما** شانزده امر که در رکوع سنت است
اول آنکه که چو خواهد خمر شود الله اکبر بگوید **دوم**
 آنکه در حال رکوع زانو ها را بر پس برد و پیش بیاورد **سوم**
 آنکه پشت خود را راست بدارد بنوعی که اگر نظره آبی بر آن
 درخیزد شود بجای خود ایستد **چهارم** آنکه کردن را موازی
 پشت بکشد **پنجم** آنکه نظره بپایند و قدم خود اندازد
ششم آنکه دو دست خود را در دو پهلوئی خود در دارد
هفتم آنکه دو کف را بر دو زانو گذارد **هشتم** آنکه انگشتان
 از هم دور کند **نهم** آنکه دست راست را بر زانو پیش از

دست چپ گذارد **دهم** آنکه زن دو کف دست خود را بالا
 نهد از زانو گذارد **یازدهم** مکرر گفتن سبحان ربی العظیم
 و سجده یا سوره مرتبه شود و پنج نوبت یا صلوات و افضل
 از آن هفت نوبت است **دوازدهم** آنکه قبل از گفتن سبحان
 ربی العظیم و سجده این دعا بخواند **اللهم لك ركعت**
ولك أسأمت و بك أمنت و عليك توكلت و في خشع
 لك سمعي و بصري و بشري و تحي و تحي و تحي و تحي
 و عظمي و عظامي ما أفلتة فداي غيرة مستكف و
 لا مستكفي و لا مستغفر **سیزدهم** آنکه اگر پیش نماز باشد
 ذکر رکوع را بلند گوید **چهاردهم** اگر مأموم باشد آهسته
 بگوید **پانزدهم** اگر منفرد باشد ذکر را بطریق فرائض خواند
 در چهار و اخفات **شانزدهم** آنکه چو سر از رکوع بردارد
 بگوید **سمع الله لمن حمده الحمد لله أكبر بلاء و الجود و**
الجبروت **اما** آن چهار امر که در رکوع مکرر هستند **اول**

دستها را در وقت رکوع بدو بجا و چسباندن **دوم** سبزه
 افکندن بر وجهی که سگ و کردن موازی پیش باشد **سبزه**
 آنکه پیش از رکوع دارد باده بر سر نوبت گوید اگر کلاه
 داشته باشد که بعضی از امامین بواسطه ضرورتی بجا
 دارند **چهارم** دو کف دست را در وقت رکوع در میان
 انگشتان و بعضی از مجتهدین این را حرام می دانند
فصل ششم در بیان آنچه نعلانی سجود دارد
 و آن سی و هفت امر است ده امر واجب و بیست و پنج
 امر مستحب و دو امر مکروه و اما ده امر واجب **اول**
 آنکه مجموع هفت عضو سجود نماید که آن پیشانی است
 و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها
دوم سنگینی خود را بر کل این هفت عضو اندازد پس
 اگر بر بعضی مطلقا سنگینی نیندازد نماز باطلست اما
 لازم نیست که سنگینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد

سیوم آنکه هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی بر محل
 قرار گرفته باشد پس اگر بدوی بر فزیم یا پنبه یا بر پشم سجده
 کند بجاییست که بعضی اعضا مستقر نباشند نماز باطلست
چهارم آنکه پیشانی را بر خاله گذازد یا بر چیزی که از خاک
 روپیده باشد بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد
 حادث **پنجم** گفتن سبحان و تعالی و تحمید
 یا سه نوبت سبحان الله کاغذ **ششم** در ناک کردن
 بغا زدن که **هفتم** آنکه ذکر را چنان گوید که خود بشنود و چنانکه
 در رکوع گذشت **هشتم** سر از سجده برداشتن **نهم** بعد از
 سر برداشتن لمحه در ناک نمودن **دهم** نوبت دیگر سجده
 کردن بطرفی سجده **اول** و اما آن بیت و پنج امر که در
 وقت سجود بفعول آوردن آن سنت است **اول** الله اکبر
 گفتن بعد از سر از رکوع برداشتن و قبل از خم شدن بجهت
 سجود **دوم** در ناک نمودن بقدر الله اکبر **سوم** در وقت

اکبر گفتن دستها را بالا بردن تا نزد بیک گوشها **چهارم** آنکه چون
 خواهد سجده رود اولاد و کف دست بر زمین برساند
 بعد از آن دو زانو و اگر زن باشد اولاد و زانو بر زمین برساند
 بعد از آن دستها را **پنجم** آنکه در وقت سجود انگشتان دستها
 را بهم چسباند و از یکدیگر بردارد و نکند **ششم** آنکه سرها
 انگشتان بجانب قبله باشد **هفتم** آنکه هیچ یک از دستها
 پها و چسبیده نباشد **هشتم** آنکه از پیشانی مقدار یک
 درهم سجده کند برساند نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین را
 مذہب است که رسانیدن مقدار یک درهم واجب است **نهم**
 آنکه بر خاک سجده کند نه بر سران و جوب و امثال آن و فضل
 آنست که خالی بکی ایستاده معصوم جلهم السلام باشد خصوصا
 خاله که بلا علی سائکینا السلام **دهم** آنکه قبل از ذکر سجود این
 دعا بخواند اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اسَلْتُ
 وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ

وَشَوَّعَهُ وَبَصَرَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِنَارِ اللَّهِ
 احسن الخالفين **یازدهم** آنکه ذکر را مکرر بگوید چنانکه
 در رکوع مذکور شد **وزدهم** آنکه میان هر یک از ^{هفت}
 عضو و زمین جای نیاشد بلکه باید که همه این عضو بر
 زمین برسد اگر مصی مرد باشد **سیزدهم** بینی را هشتین
 اعضای سجود گردانیدن **چهاردهم** بینی را بر خاک گذاشتن
پانزدهم زانوهارا از هم دور داشتن اگر مصی مرد باشد
 زن **شانزدهم** آنکه چون سر از سجده بردارد الله اکبر
 بگوید **هفدهم** آنکه در وقت الله اکبر گفتن دستها را بالا
 بردارد بطریقی که قبل از این گفته شد **هجدهم** گفتن استغفر
 اللَّهُ رَبِّي وَالْوُجُوبُ الیه بعد از گفتن الله اکبر **نوزدهم**
 در آن نمودن عقدا را الله اکبر گفتن و استغفار کردن **بیستم**
 آنکه در میان سجده تَوَكَّلْ که در بعضی بران چنانچه
 و بیست قدم پای راست را بر شکر پای چپ گذازد و اگر زن

باشد یکفل خود نشیند و زانوهارا بالا بدارد و گفت یا حی یا قیوم
 بر زمین نهاده **بیت و یکم** آنکه در وقت سجود سنان
 دستها را بالا گیرد و بر زمین نگذارد و اگر زمین باشد بر
 زمین گذارد **بیت و دوم** آنکه چون در رکعت اوله یا سبوح
 در ثمان چهار رکعتی ستر از سجده دوم بردارد محض
 بنشیند و این جلسه استراحت گویند و سید مرتضی علیه
 آله را واجب میدانند **بیت و سیم** آنکه در جلسه
 استراحت تورات کشد **بیت و چهارم** آنکه زن نگذارد
 که از موی ستر او چیزی فاصله شود میان زینت پیشانی او و سجده
 گاه هر چند از پیشانی او آنچه واجبست که سجده کاویسد
 رسیده باشد **بیت و پنجم** آنکه مواضع هفت عضو بر این باشد
 یعنی بعضی بلند و بعضی نیست باشد اما تفاوت در پایتوی و
 پستی مقدار چهار انگشت جابجاست و پادیه از آن جابجاست
و اما آنکه و چیزی که در سجود بفعل آوردن آن مکروهست

در وقت سجده

اول بگفتن در موضع سجود بشرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود
 که اگر دو حرف حاصل شود حرمتست و نماز باطلست **دوم**
 افکار کردن مابین دو سجده یعنی بر عقب پاشنه سرهای
 انگشتان یا پاهای بر زمین گذاشتن اینست جمیع آنچه نعلانی بر کفش
 اوله دارد **نقشه** در بیان احکام سجود ثلاثه قرآن بدانکه
 سجده های ثلاثه قرآن پانزده است **اول** در سوره اعراف **دوم**
 در سوره رعد **سیم** در سوره نحل **چهارم** در سوره قاسم
پنجم در سوره مریم **ششم و هفتم** در سوره حج که آنجا
 دو سجده است **هشتم** در سوره قوفان **نهم** در سوره نمل
دهم در سوره آل عمران **یازدهم** در سوره ص **دوازدهم**
 در سوره فصاحت **سیزدهم** در سوره النجم **چهاردهم** در سوره
 و اسطقت **پانزدهم** در سوره افرار **یازدهم** در سوره چهاردهم
 و آن سوره المرتبیت و فصاحت و النجم و افرار **یازدهم**
 نشأت و سجده و نیست که به تمام خوانده شود و در حال

سجده بالبودن از حرکت و خفت و در پهلای کردن و ستر عورت
 نمودن هیچ بایک لازم نیست اما اولی آنست که بر هفت عضو
 سجده کند و اکفایه پیشانی بر زمین گذاشتن نکند و بر ^{چهار}
 که سجده بران جایز نیست نکند و در چهار سجده واجب
 سنت است که این ذکر بگوید لا اله الا الله حقا حقا
 لا اله الا الله امانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه
 و رقبا سجدت لک یا رب تعالی و رقبا **و بدانکه** همچنانکه
 بر خواننده سور عرا بر سجود واجبست بر شنونده نیز ^{واجبست}
 و تاخیر آن از وقت خواندن یا شنیدن جایز نیست و اگر
 تاخیر شود به نیت قضا بجا باید آورد و بعضی از مجتهدین ^{تلا}
 که همیشه اداست پس اگر تاخیر شود نیت قضا لازم نیست **فصل**
 در بیان آنچه تشهد باطنی دارد و آن هجده امر است نه واجب ^{هشت}
 سنت و این امر مکرره **اما** نه امر واجب **اول** نشستن بپهلای
 خواندن **دوم** در آنکه مؤذن **سبوح** تشهد خواندن با این طریق

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
 عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و جابر است
 که با تشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
 صل علی محمد و آل محمد اکفایه باید **چهار** اخراج حرف از
 مخارج مقرر نمودن **پنجم** در نشانی تشهد سکون طویل نکردن
ششم کلام اجنبی در میان نیارودن **هفتم** بقدر تشهد
 آنکه الله مکرر گفتن آنکه تشهد را نداند و وقت زیاد گرفتن
 شك باشد **هشتم** تشهد را بلند خواندن اگر پیشنها را باشد
نهم آهسته خواندن اگر مأموم باشد و **اما** هشت امری که
 سنت است **اول** تورك نمودن بطریقیکه در نشستن مابین
 دو سجده مذکور شد **دوم** دستها را برانها گذاشتن **سبوع**
 انگشتان را بهم چسباندن **چهارم** نظر بر کنار خود کردن **خمس**
 پیش از شروع در تشهد بسم الله و یا الله و خیر الاسماء الله
 گفتن **ششم** آنکه بعد از گفتن و اشهد ان محمدا عبده

مؤمنین از جن کردن **ششم** قصد کردن پیش از سلام بر
 مامومین در حق مؤمنین **هفتم** قصد کردن مامومین سلام بر
 پیش از در حق مؤمنین **هشتم** بلند گفتن پیش از سلام را
نهم اهسته گفتن ماموم آنرا و مفرد بخیر است **دهم** آنکه پیش از
 و ماموم در وقت سلام دادن بجنب راست روی خود باشد
 کند باز **دهم** آنکه ماموم نوبت دیگر بجنب چپ سلام دهد
 اگر در جنب چپ او شخصی باشد و بعضی بپوار را درین سلام
 فایده مقام شخصی دانند **دوازدهم** آنکه مفرد در وقت
 سلام دادن بگوشه چشم بجنب راست اشاره کند **تثانی**
 چون مصلی از نماز فارغ شود سنتست که بتغیباتشغال نماید
 و اول بتغیبات سه نوبت الله اکبر گفتن است و در هر نوبت
 دستها را بترد پاک گوش برساند و بعد از آن بگوید لا اله
 الا الله الها واحد و نحن له مسلمون لا اله الا الله
 لا نعبد الا اياه مخلصین له الدین ولو کره المشرکون

لا اله الا الله ربنا ورب الابناء الاولین لا اله الا الله وحده
 وصدق وعده وضر عبده واعز جنده و
 هزم الاغتراب وحقه فله الملك وکمال الحمد بحسبى و
 ببيت وهو حق لا یوت بیده الخیر وهو على کل شیء
 قدير اللهم اهدنی من عندک فی فیضک من فضلك
 وانتز علی من رحمتک وانتز علی من برکاتک سبحانک
 لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعاً فانک لا تغفر
 الذنوب کلها جمیعاً الا انت اللهم انی استلک من کل
 حیرة احاط به علیک اللهم انی استلک عافیة
 فی جمیع اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب
 الاخریة واعوذ بوجهک الکریم و سلطانک العظیم و
 عزتک الی لا ترام و قد رزقت الی لا یشبع منها شیء من
 نیر الدنیا و الاخریة و من شر الال و جاع کلها و لا حول ولا
 قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحق الذی لا یموت

وَقَالَ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْجُذْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شُرَكَاءُ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا
بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجای آورد و آن
چهار نوبت الله اکبر است و سی و سه نوبت الحمد لله و سی
سب نوبت سبحان الله و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام در هر شب آنروز
بعد از هر نماز درست تراست نزد من از هر بار رکعت نماز که
کذا رده شود و باید که بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
سوره نوحید و آیه نوبت بخواند و بعد از آن دستها
گشوده این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
الْمَكُونِ الْخَرُوفِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ
بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ يَا وَهَّابَ الْعَطَايَا يَا
مُطَلِقَ الْأَسَارِ يَا فَتَاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ يَا سَلَامَكَ أَنْ
تُقَلِّبَ قَلْبِي إِلَى الْحَقِّ وَالْحَقِّ وَأَنْ تُعَلِّقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا وَ
تَجْعَلَ عَالِيَّ أَوَّلَهُ قَالِحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ
صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بعد از آن سجده شکر
بجا آورد و ثواب آن بسیار است و از حضرت امام جعفر
الصادق علیه السلام منقولست که شخصی که سجده شکر کند و
رضو داشته باشد خدای تعالی ثواب ده نماز با و می دهد
و ده کنایه عظیم با و می بخشد و باید که پیشانی را در سجده
سجده بخاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضلست و یا
دستها و سینه و شکم را بر زمین برساند و این دعا بخواند
اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ
وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ
دِينِي وَمُحَمَّدٌ أَمِيرِي وَعَلِيٌّ نَبِيٌّ طَالِبٌ وَالحَسَنُ وَ
الحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ وَفَعْدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ
وَعَلِيٌّ وَالحَسَنُ وَرَحْمَةً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَشْهَدُ

لَهُمُ الْآثَرُ وَمِنْ عَذَابِهِمْ أَنْتَرُوا عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ إِيَّايَ
أَشْهَدُكَ دَمَ الْمَطْلُومِ عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ إِيَّايَ
أَشْهَدُكَ يَا بَوَايَاكَ عَلَى نَفْسِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْظِرْ لَهُمْ بَعْدِي
وَعَذَابِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُتَحَفِّظِينَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ
اللَّهِ إِيَّايَ اسْتَغْفِرُكَ الْبُيُوتَ عَذَابًا عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ
دَوَى خُودًا بِرُزْمِينَ كَذَّارٍ وَبُكُوبٍ يَا كَهْفِي حِينَ تَغِيثُنِي الْمَذْهَبَ
وَتَخَيِّرُنِي عَلَى الْأَرْضِ يَا رَحْمَتِي يَا بَارِي خَلْقِي رَحْمَةً فِي
وَكَانَ عَنْ خَلْقِي خَيْرًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُتَحَفِّظِينَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ
رَأْسُ عَذَابٍ كَاهٍ نَهْدُ وَسَهْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ
كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ
يَا حَتَّانَ يَا مَثَانُ يَا كَاشِفَ الْكُوبِ الْعِظَامِ عَذَابًا مَنْ نُوِبَ
بِكُوبِ اللَّهِ إِيَّايَ بِرُزْمِينَ كَذَّارٍ وَبُكُوبٍ شُكْرًا شُكْرًا

بسم الله

وَعَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ عَذَابًا مَنْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ
بِرَأْسِ عَذَابٍ كَاهٍ نَهْدُ وَسَهْ نُوِبَ بِكُوبِ اللَّهِ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ
بِرَأْسِ عَذَابٍ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ كَلْبًا بِرَأْسِ عَذَابٍ
بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَ
السَّقَمِ وَالْعَدَمِ وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ وَمَا بَطَنَ
مقتصد دوم در نماز جمعه است بدانکه محمد بن دادر و جواد
نماز جمعه در زمان جنیدت حضرت امام علیه السلام خلافت
اصح آنست که مکلف مختار است میان کذا در نماز جمعه و نماز
ظهر اما چون ثواب نماز جمعه بدین ثواب نماز ظهر است
اولی آنست که بجای نماز ظهر نماز جمعه گذارد شود و اگر کسی
خواهد که بجهت احتیاط ظهر را بعد از آن بگذارد و جایز است
و از آن منعی نیست و نماز جمعه دو رکعت مثل نماز صبح و
از هشت کسر با قسط **اول** **دوم** بنده **سپهر**

مسافر چهارم کوه **پنجم** بهر عاجز **ششم** بهر عاجز **هفتم**
نفل که از راه رفتن عاجز باشد **هشتم** کسی که از نا جانی که نماز
جمعه کرده شود زیاده برد و فرسخ باشد و اگر کسی از بی عتد
غیر زن حاضر شود نماز جمعه از وساطت نیست و آنچه بنما
جمعه ثعلق دارد سی ام است نماز واجب و بیت و بیا مر
اما نماز واجب **اول** ملاحظه وقت نماز جمعه است و وقت
آن از زوال افتاب است تا وقتی که سایه که بعد از زوال حاصل
میشود مساوی شاخص شود و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقت
نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است **دوم** آنکه جماعت گذارد
چه فرادی که اردن نماز جمعه حرامست **سیوم** آنکه جماعت
که نماز جمعه میگزاردند کمتر از پنج نفر نباشند که یکی از ایشان پیش
نماز است **چهارم** آنکه پیش نماز با غیر او قبل از نماز جمعه دو
خطبه بخواند که هر یک از این دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و
شای خدا و صلوات بر پیغمبر و آل او و صلی الله علیه و و عطا

و خواندن یکسوره کواهد یا یک یا نه نام الفائده **پنجم** آنکه خطبه
در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد **ششم** آنکه وضو داشته
باشد **هفتم** آنکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران در آنجا
بخواند **هشتم** آنکه در نمازین دو خطبه الحاق بشیند
نهم آنکه هرگاه در جماعت در دو جاما از جمعه گزارند و از
که میان ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد پیر
اگر یکی از ایشان کمتر از یک فرسخ باشد و هر دو یکبار
شروع در نماز کرده باشند نماز هر دو باطلست و الا نماز
سابق صحیح است و نماز لاحق باطل **و اما** آن بیت و یک فرسخ
که ثعلق نماز جمعه دارد **اول** غسل جمعه کردن چنانکه در باب
طهارت مذکور شد **دوم** سر زدن و لبیدن و خطمی شدن
سیوم محاسن نشانه کردن **چهارم** ناخن چیدن **پنجم**
سپیل گرفتن **ششم** بهترین و پاکترین رخوت خود پوشیدن
هفتم خور و آبوی خوش معطر ساختن **هشتم** قبل از

زوال بیاده مسجد رفتن **نهم** آنکه حاکم جماعتی را که در زندان
محبوسند رحمت دهد که نماز جمعه حاضر شوند بعد از آن اگر
حبس کردن ایشان موافق شرع باشد ایشانرا برندان گردانند
دهم آنکه خطیب عادل باشد **یازدهم** آنکه فصیح و بلیغ باشد
دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بر مشیر با کان با عصا
نکیه کردن که **سیزدهم** آنکه چون بر منبر براید بر حاضران سلام
کند **چهاردهم** آنکه بعد از سلام انقدر بر منبر بنشیند که مؤذن
اذا ناکوید بعد از آن شروع در خطبه نماید **پانزدهم** آنکه در
خطبه بسیار تطویل نکند **شانزدهم** آنکه حاضران در وقت
خطبه خواندن حرف نزنند **هفدهم** آنکه متوجه شنیدن
خطبه باشند و بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب می
دانند **هجدهم** آنکه پیش نماز در رکعت اوله سورۃ جمعه بخواند
و در رکعت دوم سورۃ منافقین **نوزدهم** آنکه در رکعت اول
قبل از رکوع فتون بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانکه

در بحث فتوای مذکور شد **بیستم** آنکه جمعه نماید در فرائض و فتو
و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم **بیست و یکم** نافله جمعه
گذارن قبل از نماز جمعه و آن بیست و یک رکعت هر یک از دو
جمعه که خواهد میخواند کرد و افضل آنست که شش رکعت را
بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی بگذارد و شش رکعت بعد
باندک زمانی و شش رکعت قبل از زوال باندک زمانی و دو
رکعت بعد از زوال **مقصد سیوم** در نماز عیدین یعنی
نماز عید الفطر و عید قربان و این نماز واجب است بر جماعت
که نماز جمعه برایشان واجبست هرگاه امام علیه السلام ظاهراً
باشد و در زمان جنبه شش شات حتی بران جماعتی
نماز جمعه از ایشان ساقطست و افضل آنست که بجماعت
گزارده شود و آن دو رکعت بطریق نماز صبح و در رکعت
اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید و بعد از هر تکبیر فتون
کند و در رکعت دوم چهار تکبیر و همان طریقی بجا آورد

و آنچه باین نماز نغز دارد بیت و بپای امات شائزده است
 و بیچ امر مکروه **اما** شائزده است **اول** ملا خطه نمودن
 و قنقش و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا ذوال **دوم**
 غسل کردن **سبوی** خود را معطر کردن **چهارم** پیاده و بپای
 برهنه ذکر کوبان بمصلای رفتن **پنجم** زندانیان را بمصلی بردن
 بطریق که در نماز جمعه گذشت **ششم** نماز را بجماعت گزاردن
هفتم خواندن سوره سبح اسم ربك الاعلی در رکعت اول
 و سوره والشمس در رکعت دوم **هشتم** بلند خواندن فاتحه
 و سوره **نهم** این دعا را در قنقش خواندن اللهم انت
 اهل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الخیر و انت
 العفو و الرحمة و اهل الغفر و المغفرة استلک بحق هذا
 اليوم الذی جعلته للمسلمین عبدا و ل محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم کرامته و عسرا و شرفا و مزینا انت تفضل علی
 محمد و آل محمد و انت خلنا فی کل خیر اذ خلقت فیہ محمد

و آل محمد و انت تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمد و آل
 محمد صلوا نك علیه و علیهم اجمعین اللهم انی استلک
 خیر ما سئل به عبداک العنا لحق و تغودیک عما استعفا
 منه عبداک المخلصون **یازدهم** آنکه نماز بر روی زمین بجای
 واقع شود **دوازدهم** و خطبه بعد از نماز خواندن بطریق که در نماز
 جمعه گذشت **سیزدهم** آنکه اگر عید رمضان باشد خطبه در
 اشای خطبه ادا بقطره دادن را ببرد میان کند و اگر عید
 قربان باشد اذای قربان کردن را ببرد میان نماید **چهاردهم**
 آنکه خطیب ایستاده خطبه را بخواند **پانزدهم** آنکه این نماز
 در صحرا واقع شود مکرمه معظمه **شانزدهم** آنکه در وقت
 برکشیدن از مصلان از راه دیگر برگردند **اما** آن پنج امر که
 مکروه است **اول** حرف زدن در اشای خطبه **دوم** سفر
 کردن بعد از طلوع فجر و قبل از نماز عید گزاردن **سیوم**
 سلاح بسته بمصلی رفتن **چهارم** نافله گزاردن پیش از نماز

وبعد از نماز حقیقی نیت مسجد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
پنجم منبر مسجد را بمصلای بردن و سنت است که اگر عید رمضان
 باشد قبل از دفن بمصلای چیری خوردن و اگر عید قربان باشد
 بعد از برگشتن **مفسد چهارم** در نماز طواف کعبه و آنچه
 بآن متعلقست چهار امر است و امر واجب و دو امر
امداد و امر واجب **اول** آنکه اگر طواف واجب باشد این
 نماز را در پس مقام ابن هبیر علیه السلام گذارند یا در یکی از دو جا
 آن و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که
 خواهند گذارند **دوم** آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف و قبل
 از شروع در سعی بگذارند **وامداد** و امر سنت **اول** خواندن **سوره**
 قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و **سوره** توحید در رکعت
دوم و **دوم** آنکه فاصله بعد از طواف نماز بیکبارند **مفسد**
پنجم در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امری
 که موجب خوف باشد مثل آیدهای سیاه و سحاب و مانند آن

و اگر طواف واجب باشد این نماز را در پس مقام ابن هبیر علیه السلام گذارند یا در یکی از دو جا آن و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که خواهند گذارند

و این نماز در رکعت در رکعت اول پنج رکوع واجب است باین طریق
 که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه بخواند و برکوع رود و پنج
 نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم در سجده بجا آورد
 رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد سلام دهد
 و این نماز را باین صورت بجا آوردن افضل است و جایز است
 که در هر رکعت بعد از فاتحه یکبار از سوره بخواند و برکوع
 رود و چون سوار رکوع بر دارد از موضع قطع یکبار دیگر پا
 زیاده یا فاتحه بخواند و برکوع رود و همچنین کند تا رکوع
 پنجم سوره تمام شود و از وقت نماز کسوف و خسوف
 ابتدا می کردن آفتاب و ماه است و آخر وقت شروع در انجلا
 و ستیلا و متقی آخر وقت را آخر انجلا میداند و اگر شخصی این
 نماز را در وقت ترک کند از دوی عمل پس اگر تمام قرض نشد
 یا ماه گرفته شده باشد قضا بر او واجبست و اگر بعضی
 گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین قضا را واجب
 میدانند و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند

و این نماز در رکعت در رکعت اول پنج رکوع واجب است باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه بخواند و برکوع رود و پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم در سجده بجا آورد رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز را باین صورت بجا آوردن افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یکبار از سوره بخواند و برکوع رود و چون سوار رکوع بر دارد از موضع قطع یکبار دیگر پا زیاده یا فاتحه بخواند و برکوع رود و همچنین کند تا رکوع پنجم سوره تمام شود و از وقت نماز کسوف و خسوف ابتدا می کردن آفتاب و ماه است و آخر وقت شروع در انجلا و ستیلا و متقی آخر وقت را آخر انجلا میداند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از دوی عمل پس اگر تمام قرض نشد یا ماه گرفته شده باشد قضا بر او واجبست و اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند

میدانند خواه نام قرص گرفته باشد و خواه بعضی نماز زلزله
نام عمر داشت و در باد سیاه و سیخ و امثال آن بعضی از
مجهلین برانند که اگر وقت نماز دانی بگذرد ساقطست و بعضی
برانند که ساقط نمیشود و بعضی برانند که اگر وقت بگذرد
و بگرهت نماز داشته باشد نماز واجبست و الا ساقطست
نکته هشتم در وقت باین نماز متعلقست **اول** چهار نمودن **مصلی**
در قرائت خواه در روز باین نماز واقع شود و خواه در شب
دوم خواندن سورههای طویل مثل سوره انبیا و سوره کاف
هرگاه داند که وقت بگذرد آن دارد **سوم** الله اکبر گفتن بعد
سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و هرگاه آنجا سمع الله
لمن یمجده بگوید **چهارم** قنوت کردن بعد از رکوع پنجم
پنجم این نماز را در مسجد گزارند چنانکه سقف
نداشته باشد **ششم** آنکه مقدار زمان هر یک از رکوع
سجود و قنوت مساوی زمان قرائت باشد **هفتم** آنکه

بجماعت کرده شود خواه همه قرص گرفته باشد و خواه بعضی
و شیخ ابن ابی بیه برانست که اگر همه قرص گرفته نشده باشد
بجماعت کردن جایز نیست **هشتم** آنکه اگر قبل از نماز
ابتداء از نماز دفاع شود نماز را اعاده کند و سید مرتضی
برانست که اعاده نماز در این صورت واجبست **و بدانکه** اگر
وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای پوشیده جمع شود و در وقت
بگذرد هر دو داشته باشد در این صورت مکاف مجتبر است
در تقدیر هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی مضیق باشد و
وقت دیگری موسع تقدیر آنکه او مضیق است نماید و اگر
وقت نسبت به یک مضیق باشد واجبست تقدیر نماز پوشیده
و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت یا نماز طواف
خانه کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثناء این نماز وقت یکی
از نمازهای پوشیده داخل شود جایزست که این نماز را قطع
کند و وقت آنکه باشد و نماز پوشیده مشغول شود و چون

سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده با تمام رساند
مقتضای ششم در نماز نیت این نماز واجب کفایست
یعنی هر کادیک شخص بگذارد ظهر کس نماز طاعت شود و نماز
کردن بر میت و فنی واجبست که آن میت مسلمان باشد
یا در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام
کرده باشند و اگر کمتر از شش سال داشته باشند نماز برایشان
ستاست و کفایت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
نکبوس احرام بجا آورد و بگوید **اشهد ان لا اله الا الله**
وحدده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یا
نکبوس دوم بجا آورد و بگوید **اللهم صل علی محمد و آل**
محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و
آل محمد کا فضل الصلوات و بارکت و ترحم علی ابرهیم
و آل ابرهیم **انک حمید مجید** باز نکبوس سوم بجا آورد و
بگوید **اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین**

والمسلمات الاخیاء منهم و الاموات تابعیتنا و یانهم
یا تحیر ائمتناک بحیب الدعوات انک علی کل شیء قدير
باز نکبوس چهارم بجا آورد پس گویند **اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امیک ترکه بک و انت**
خیر منزل و ید اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت
اعلم ید منّا اللهم ان کان محسنا فزد من احسانه و
ان کان مسیئا فحذو عنه و احسنه مع من کان
یتولاه من الائمة الطاهیرین و اگر مخالف و معاند باشد
بجای آن این بگوید اللهم انا لا جوفه نار او قبره
نار او سلط علیه الحیات و القبر و اگر میت مستضعف
باشد یعنی مذهب خوندا ند و عناد نداشته باشد بعد از
نکبوس چهارم بگوید اللهم اغفر لنا و لنا و لنا و لنا و لنا
و قهر صواب الحجیم و اگر معاند میت و امطاندا
بعد از نکبوس چهارم بگوید اللهم هذه النفوس انت

أَجِبَّهَا وَأَتَّ أَمَّنَّهَا اللَّهُمَّ وَلَهَا مَا نَوَلْتَ وَاحْشُرْهَا
 مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ وَارْكَبْ طِفْلًا يَشُدُّ بَعْدَ تَكْبِيرِ جِهَارِمْ
 بِكُوبِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي تَوْبَةً وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَحًا وَاجْرَأ
 وَارْكَبْ رَنْ مُؤْمِنًا يَشُدُّ بَعْدَ تَكْبِيرِ جِهَارِمْ بِكُوبِ
 اللَّهُمَّ أَمَّاكَ وَأَبْنَيْكَ عَبْدُكَ وَأَبْنَيْ أَمْنِكَ تَرَلْتُ
 بِكَ وَأَنْتَ جَبْرُ مَنْزُولٍ بِرِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا
 إِلَّا خَيْرًا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِّدْ فِي إِحْيَائِهَا
 وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَجَاوِزْ عَنْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ
 مَنْ كَانَتْ شَوْكًا مِنْ أَلَامَةِ الظَّاهِرِينَ **تتم**
 آنچه باین نماز تعلق دارد بعد از نیت و پنج تکبیر و درها
 نوترده امر است چهار را و واجبست و دوازده امر
 و سه امر مکروه **اما** چهار امر واجب **اول** آنکه در نیت
 نماز کردن سر میت بجانب دست راست معالی باشد
 پس اگر خلافت بن واقع شود عاده این نماز واجبست

دوم آنکه میت را در الوتف بر پشت خوابانند بر بچلو و اگر
 خلاف ظاهر شود عاده نماز واجبست **سوم** آنکه معالی
 از نابون میت بپارد و در باشد **چهارم** آنکه نماز کردن
 بعد از تغیل و تکبیر باشد **و بدانکه** آنچه درین نماز مجز
 و کمتر از آن مجز نیست آنست که بعد از نیت و تکبیر احرام
 اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
 بگوید و بعد از تکبیر دوم اللهم صل على محمد و آل محمد
 بگوید و بعد از تکبیر سوم اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات
 بگوید و بعد از تکبیر چهارم دعای میت بجا آورد و تکبیر پنجم
 نماز را ختم کند **و اما** آن دوازده امر که درین نماز مستحبست
اول آنکه معالی منتظر باشد **دوم** آنکه پیش از محاذی کمر میت
 بایستد و میت مذکر باشد و محاذی منبیه میت ایستد و میت
 مؤنث باشد **سوم** کفش از پای بیرون کردن **چهارم** بر آوردن
 ایشان و بختی که کرباری و زرد و امن معالی نابون و سهام

پنجم آنکه مصلي در هر يك از پنج تكبير دستها را بلند بآيد كوشش رساند
ششم آنكه اين نماز را بجماعت گزارند **هفتم** آنكه اگر امام و
 هم يگانه باشد در پير سر پيش نماز ايستد امام و خير اين نماز
 است كه دو جانب راست پيش نماز ايستد **هشتم** ايستادن در نصف
 آخر نماز كه ثواب آن پيشتر است **نهم** نماز گزاردن بر طهلي كه كثر
 شش سال داشته باشد يا شش ساله باشد يا شش ساله زنده از حرم جدا شده
 باشد پير كود در حرم ندهد و مرده جدا شده نماز **دست**
 نيت **دهم** آنكه نماز نيت را در روز گزارند اگر عذري
 نباشد **يازدهم** آنكه مرد را بجماعت مصلي گزارند و زن را بجماعت
 قبله كوجه شوند **اما** نوعي كه سنه زن عاوي مكره باشد
 و اگر طفلي كه كثر شش سال داشته باشد يا ايشان جمع شود
 اوزان مؤنثي گزارند و بر همه يك نماز بجا بياست و در طاعت
 هر يك بطريقي كه مذکور شد بفعلي آورد و اگر هر سه را در يك
 دعا بشريان سازد هم جايز است **ثُمَّ اللَّهُمَّ اكْبُرْهُ**

فَوَلِّهِ الْاَمَوات **دوازدهم** آنكه چون از نماز فارغ شوند پيش نماز
 در مكان خود بيايند اما بوي نماز بر دارند **فاما** آن سه امر كه
 مكره است **اول** نماز بر ميت در مسجد گزاردن **دوم** فاعتقه بوسه
 درين نماز خواندن هر گاه نقيبه نباشد **سوم** آنكه سلام را در
 در وقتي كه نقيبه نباشد درين نماز و بعضي از جهلدين سلام را
 را درين نماز كرده نميدانند اين نماز واجب و زن جعفر دان
 ميشود نماز گزار چنانكه در باب طهارت مذکور شد
مقصد هفتم در نمازي كه بنذر واجب ميشود يا بعد يا
 لبوكند شرط نمازي كه بيكي از اين سه امر واجب ميشود
 آنست كه كيفيت آن مخالف كيفيت نمازهاي متعارف
 شرع نباشد پس اگر نذر كند كه پنج ركعت برك سلام بگزارد
 يا در ركعت چهارم ركوع آن نذر يا طست اما اگر نذر كند كه
 ركعت برك سلام يا برك ركعت برك سلام بگزارد در حقيقت
 اين نذر خلافست و اصح صحفست و اگر نذر كند كه نماز عباد

و اما نماز کسوف را در غیر وقت عبود کسوف بگذارد اولی
عدم صحّت است و اگر شخصی نماز واجب را مثل یک نمازها
بوسه و نذر کند نذر واجب است و وجوب آن مؤکد می
شود پس اگر بخانیا و رد کفاره بر ولا زمست و مقدار کفاره
در باب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون
کفاره دهد مخالفت نذر تخفیف می یابد اما کراهت نذر
نماز حال خود باقیست و بکفاره دادن تخفیف نمی یابد
و اگر شخصی نذر دو رکعت نماز نمازهای نافله کند بعضی
از مجتهدین را مذمه است که واجبست که در هر رکعت
بعد از فاتحه سورۀ بخواند هر چند در نافله سورۀ واجب
نیست و اگر شخصی نذر کند که هر روز دو رکعت نماز بگذارد
مثلاً و بگوید و عمل نذر کند را و بر طرف میشود و لازم
نیست که یکبار را در کفاره نذر لازمست و اگر نذر
کند که سجده بجا آورد آن نذر صحیح است اما اگر نذر کند

که در کوچه یا تکیه یا محرابی بجا آورد آن نذر باطلست **مقصد**
هشتم در نمازی که با جاره واجب شود هرگاه در وقت
شخصی نماز واجب باشد واجبست که وصیت کند که شخصی
اجازه کند که نمازی که در وقت اوست بگذارد و آن
که آن شخص بپسنداشته باشد که اگر پسندارد قضای نماز بر او
چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدید واجبست
که پس را بدان مطلع سازد و چون شخصی را بجهت قضای
نماز میثا جاره بپسند وجه اجاره را از ثلث موقوفه
او اخراج باید کرد و اگر وصیت نکند بر ورثه لازم نیست
که اخراج کنند و بعضی از مجتهدین می مانند که وجه اجاره
نماز را بطریق وجه اجاره حج از راه صل نیز که باید داد خوا
صیت وصیت کرده باشد و خود نکرده باشد و شخصی را
که با جاره بپسند که نماز بپسندت بگذارد می یابد که
مسئله اضروی نماز را بداند و قادر باشد و عاجز

انغال نماز شقیام و غیر آن نباشد و واجب نیست که بعد از
 وقوع اجاره علی الفور بان اشتغال نماید یا کمتر اوقات بان
 مشغول باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا
 آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که بان اشتغال دارد و
 کاملی نمیکند و جایز است که دو شخص را باز باده بجهت
 نماز بکین شخص جاوه کین نماز و وقت نماز هر یک از اینها
 می باید که معین باشند یادگیری دو انوقت بفضای نماز
 آن متین اشتغال نماید و نماز او بر توبی فضا شود
 و چون مرد خود را بجهت فضای نماز زن با جاره دهد
 محبت است میان آن چهار و اخفات و همچنین اگر زن خود را
 بجهت فضای نماز مرد با جاره دهد بشرط آنکه نا محرم
 او را و او را نشود تفصیلی که قبل از این مذکور شد
مفصله نهم دو نمازی که از پدید رفتن شده باشد پیش
 واجبیت که آنرا بجا آورد **بدانکه** بر پیر واجبیت که بعد از

نور پدید نماز پرا که از وفوت شده فضا کند و شرط
اول آنکه متین را پیری بزرگتر از او نباشد که اگر بزرگتر باشد
 بر پیر کوچک واجب نیست اما اگر در پیر داشته باشد
 یا زیاد که هم در سن برابر باشند واجبست که نماز پیر را
 بالسویه فضا کنند و اگر با یک نماز باقی ماند مثل آنکه چهار
 پیر از او باشد و پنج نماز از او فوت شده باشد در حضور
 فضای آن یک نماز برایشان واجب که با پست بعضی کدا
 که بجا آورد از دیگران ساقط می شود **دوم** آنکه پیر
 وصیت نکرده باشد که شخصی را غیر پیر بزرگتر جهت
 نماز استیجار کند که اگر وصیت کرده باشد در صورت
 فضای نماز پیر را از پیر بزرگتر ساقطست و بعضی از مجتهدین
 شرط ثالث کرده اند و آن آنست که آن نماز بواسطه بیماری
 یا عذری از پدید رفتن شده باشد پس اگر عمداً بی عذری
 از او فوت شده باشد فضای آنرا بر پیر لازم نمیدانند

و بعضی دیگر شرط رابع کرده اند و آن آنست که پس از رکعت
 در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون
 باشد فضای نماز پدر را بعد از بلوغ و عقل بر و واجب نیست
 دانند **مطلب دوم** در نمازهای سنتی و انواع آن بسیار
 است درین کتاب از النجمله بیست و چهار نماز مذکور میشود
 چنانکه قبلاً ازین گفته شد **اول** نوافل او میتی است که
 در هر شب یا تروزی گزاردن آن سنت است و آن سی و چهار
 رکعت است هشت رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر
 و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر و چهار
 رکعت نافله مغرب است بعد از مغرب و دو رکعت نشسته که
 چاک رکعت حساب است و آخر او تیره گویند نافله خفتن
 بعد از خفتن و هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز
 شفع است و یک رکعت نماز و نه رکعت نماز و دو رکعت نماز
 صبح است و اول وقت نافله ظهر و اول وقت نافله

آن و نیست که سابع شخص بمقدار قدم بر سابع وقت و اول
 اقرا پدر در جایی که وقت زوال شخص را سابع باشد و در
 که سابع در وقت زوال معدوم میشود و آخر آن و نیست
 که سابع بعد از عدم پدر و قدم برسد مراد از قدم هفت
 يك شاخص است **اول** وقت نافله عصر فارغ شد
 از نماز ظهر که در اول وقت گزارده می شود و آن آخر
 و نیست که سابع شاخص بمقدار چهار قدم برسد **اول**
 وقت نافله مغرب فارغ شد وقت از نماز مغرب که
 اول وقت گزارده شود و آخر آن بر طرف شاکست
 که در جانب مغرب بهم میرسد و اول وقت نافله خفتن
 فارغ شد شاکست از نماز خفتن که در اول وقت گزارده
 شود و آخر آن نصف شب است و وقت نماز شب از
 شب است تا طالع فجر دوم و هر چند فجر دوم نزدیکتر
 باشد افضلست و اگر بعد از گزاردن چهار رکعت فجر

و اول

دوم طالع شود چهار رکعت با ورا مخفف بکارد و اگر بعد از
کزادن کمالات چهار رکعت طالع شود قطع کند و نماز صبح
اشغال نماید و جایز است نماز شب را اول شب بکاردن
هرگاه نرسد که نصف شب بیدار نشود و وقت نماز شفع و
وثر بعد از فارغ شدن از نماز شبست و افضل آنست که
شفع و وثر را در مابین فجر اول و دوم بجا آورد و وقت
نافله صبح بعد از فارغ شدن از شفع و وثر و وقت آن
تا بیداشدن سرخی مشرق وادعیه و توافل بسیار است
و آنرا در کتاب مفاتیح الفلاح بتفصیل مذکور ساختیم
و درین کتاب آنچه اتم است مذکور می سازیم **بیانکه** چون
زوال آفتاب منقطع شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که
بند عاز بخواند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و
سلامه علیه تعالی محمد بن مسلم داده که محافظت کن از بن حیات
محافظت میکنی بر چشمهای خود و آن آیت سبحان الله

و لا اله الا الله و الحمد لله الذي لا يخذل و لا يذل و لا يترك
شكره في الملوك و لا يترك كنهه و لا يترك من الذي و كنهه
في كنهه بعد از آن دو تنوازد و شروع در نافله ظهر کند و
رکعت اول تکبیرات سبعه افتتاحیه را با ادعیه آن بطریق مذکور
فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و بعد از نافله سوره
قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه
سوره قل يا ايها الكافرون بخواند پس سلام دهد و بعد از
سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح نافله ظهر اعلیها السلام بجا
آورد پس این دعا بخواند اللهم اني ضعيف فقير
و ضالک ضعيف و خذني الي الجنة يا مبینی و اجعل الله بيني
و مشي رضای و بارک لي فیما قسمت لي و بلغني من رحمتك
كلام الذي ارجمو منک و اجعل لي ودا و سرور المؤمنین
و عهد ائمتك پس در رکعت دیگر نافله ظهر بکارد بطریق
مذکور شد سوائی شش تکبیر افتتاحیه وادعیه آن پس و

لَهُ وَتَجَنَّبَاهُ مِنَ الْعَمَةِ وَكَذَلِكَ يَنْجِي الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ دَعَا
وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا
وَالْحَمْدَ وَسَلَامَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا
عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدَ وَأَنْ تُسَجِّجَ لِي
كَمَا اسْتَجَبْتَ لِي وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَبُو
إِدْمَدُ الْقُرَى وَأَنَا ذَرَحُ الْأَحْمَرِ فَاسْتَجَبْتَ
لِي وَكَشَفْتَ مَا بِي مِنْ فَرْقٍ وَأَنْبِئْهُ أَهْلَهُ وَمَنْ هُمْ
مَعَهُمْ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا
عَبْدُكَ وَسَلَامَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدَ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ
عَنِّي وَأَنْ تُسَجِّجَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ
بِهِ يَوْمَ سَقَاذِ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَإِذْ هُوَ فِي
السَّجْنِ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا
عَبْدُكَ وَسَلَامَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا

وَأَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدَ وَأَنْ
تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنِّي وَأَنْ تُسَجِّجَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ
لِي وَفَضْلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدَ لَيْسَ طَائِفٌ خُودٍ رَاجِعًا
وَبَعْدَ ذَلِكَ دُرُكٌ نَافِلَةٌ عَصْرًا بَكَدَارٍ لَيْسَ ابْنُ دَعَا
بِحَوَانِدٍ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُولَ خَدَّ
يَا جَبْرُوتُ يَا مَنْ هَمَّكَ السُّنْبُوكُ يَا كَرِيمُ الصَّبْحِ يَا عَظِيمُ
الْمَنْ يَا حَسَنَ النَّجَاوِزِ يَا رَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ
الْيَدَيْنِ يَا رَحْمَةً يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَبِأَمْسَى كُلِّ
شَكْوَى يَا مُتَبَدِّلَ الْبَالِغَةِ قَبْلَ اسْتِغْنَائِهَا يَا دَبَّاهُ
يَا زَبَاهُ يَا دَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ
يَا ذَا الْجَمَالِ وَالْكَرَامِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ
فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ
وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ
الزَّيْنِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

وَالْحَمْدُ وَكَانَ تَكْشِفُ كَرَمِي وَتَغْفِرُ ذَنْبِي وَتَقْبِلُ هَمِّي وَ
تُفَرِّجُ عَمِّي وَتُصَلِّحُ شَأْنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَتُدْخِلُنِي
الْجَنَّةَ وَلَا تُشَوِّهَ خَلْفِي بِالنَّارِ وَلَا تَفْعَلْ لِي مَا أَنَا
أَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بَیْسَ إِذَا نَ وَاقَا
بِکَوید برای نماز عصر بعد از نماز عصر و تعقیب بجای آورد
و بعد از آن بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ
وَ اَسْأَلُهُ اَنْ یَتُوبَ عَلٰی ثَوْبَةِ عَبْدٍ ذَلِیلٍ خَاضِعٍ فَقیهٍ
بِاُمْرِ مُسْکِنٍ مُسْکِنٍ مُسْتَجِیْرِ بِمَلَکٍ لِقَیْدٍ مُرَّ
وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَوَاةَ وَلَا نَشْوًا اَللّهُمَّ اِنِّی
اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ
وَمِنْ عِلْمٍ لَا ینْفَعُ وَمِنْ صَاوِةٍ لَا تُرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ
لَا یَسْمَعُ اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ اَلْبَیْرَ بَعْدَ الْعَشْرِ
الْعَرِجَ بَعْدَ الْکَرْبِ وَالْوَحْشَاءَ بَعْدَ الشَّوْشِ اَللّهُمَّ

مَا یُنَاسِ مِنْ لَعْنَةٍ مِنْکَ وَحَدِّکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اَسْتَغْفِرُ
وَ اَتُوبُ إِلَیْکَ وَ سَتِیْست که بعد از نماز عصر هفت
نوبت استغفار کند و سوره انا انزلناه فی لیلته
الفدر ده نوبت بخواند بعد از آن دو سجده شکر
بجا آورد بطریق که قبل از این مذکور شد و باید که
آخر دعا هابی که بعد از عصر بخواند این دعا باشد
اَللّهُمَّ اِنِّیْ رَجَمْتُ رَجْمَی الْبَیْکَ وَ اَقْبَلْتُ بِدُعَائِیْ
عَلَیْکَ رَاجِئًا اِجَابَتِکَ طَامِعًا فِی مَغْفِرَتِکَ
ظَالِمًا اَوْیْتُ بِهٖ عَلٰی نَفْسِکَ مُسْتَجِیْرًا وَ عَدَلًا
اِذْ یَقُوْلُ اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَضَّلْ عَلَیَّ مُحَمَّدًا
وَ اَلْمُحَمَّدِیَّ وَ اَقْبِلْ اِلَیَّ بِوَجْهِکَ وَ اَوْجِیْ وَ اَسْتَجِبْ
دُعَائِیْ يَا اِلَهَ الْعَالَمِیْنَ **فصل** چون وقت نماز
مغرب داخل شود باید که تا آخر مناجات نماز مغرب
شود چرا که وقت آن مضیق است چنانکه قبل از این مذکور

شد بعد از آنکه نماز مغرب را بکارد و غضب با بطریق که مذکور
شد بجا آورد و سه نوبت بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَفَعَلَكُمَا
الْإِنشَاءَ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ لَيْسَ بِالْمَغْرِبِ
بَكَارِدٍ وَاللَّهُ مَعَهُ وَمِنْ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
مبالمعه و تاکید در کاردن نافله مغرب بسیار است چنانکه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که هرگاه
آمد که آنحضرت فرمود بخار و بن مغیره که نیک
چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگر چه
یک بخیر باشی یا غلا و ایشان در غضب بجا بیاورند و
مکروه نیست حتی در بین ایشان از مغرب و نافله آن
هرگاه غرت شود وقت نافله مغرب کند هفت تکبیر افتاده
را یا در غیر آنکه بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره
قل هو الله احد سه نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره انا
نزلناه یکبار و اگر خواهد در رکعت اول سوره فایا انا

المأزون بخواند و در رکعت دوم قل هو الله را که در هر رکعت الحمد
اکتفا نماید جایز است همچنانکه در سایر مواضع و باید که قرائت شود
نافله مغرب و در جمیع مواضع بلند بخواند و بعد از فارغ
شدن از دعا بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ تَرَى وَلَا تَرَى وَأَنْتَ
بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَأَنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى وَأَنَّ لَكَ الْمُنَاسَ
وَالْحَبِي وَأَنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ
يَذَلَّ وَتُخَوِّي وَتَأْتِي مَا عَنَدَهُ نَهَى اللَّهُ عَمَّا قَاتَلْنَا أَنْ
تُضِلَّنِي عَلَى عَمَلٍ وَالْحَمْدُ وَاسْتِئْذَانُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْتِجَابَةُ
كَ مِنْكَ الْوَعْدُ بِقُدْرَتِكَ وَاسْتِئْذَانُكَ مِنَ الْخَوَارِجِ بِعِزَّتِكَ
وَأَنْ تَجْعَلَ أَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ كِبَرِ سِنِي وَأَكْثَرِ عَمَلِي عِنْدَ
افْتِرَاقِ أَهْلِي وَأَهْلِي فِي طَاعَتِكَ وَمَا يَقُوبُ مِنْكَ وَتُجْهِلِي
عِنْدَكَ وَتُزِيلَنِي لَكَ عُسْرِي وَأَحْسِنْ لِي فِي جَمِيعِ أَعْوَالِي
وَأُمُورِي وَتَعْرِفَنِي وَلَا تَكُنْ لِي إِلَى الْحَدِّ مِنْ خَلْقِكَ وَتَطْوِئْ لِي
عَلَى بَقَايَا جَمِيعِ حَوَائِجِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَبْدَاءِ

رکعت نماز غفیله بکارد و کیفیت آن عنقریب مذکور خواهد شد
چون از جانب مغرب بر طرف شود از برای خفتن اذان و اقامت
واجب آورد و چون اذان خفتن فارغ شود و تعقیب بجا آورد این
دعا بخواند اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد
و آل محمد و لا تؤمننا مکرک و لا تؤمننا ذکرك و لا تنکشف
عننا سترک و لا تحرمنا فضلك و لا تخل ملینا غصهک و لا
تبتلنا من جوارک و لا تشقنا من رحمک و لا تنزع عنا
برکاتک و لا تمنعنا غافیتک و اصلح لنا ما اعطيتنا و زدنا
من فضلك المبارک الطیب الحسن الجمیل و لا تغیر ما بنا
من نعمتک و لا تؤمننا من دوزخک و لا تؤمننا بعد کرامتک
و لا تضلنا بعد اذ هدیتنا و تب لنا من لدنک رحمة
ایک انشا الوهاب پیر هر یک از فاتحه و قل هو الله احد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب النام و ده نوبت بخواند و ده نوبت
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

و ده نوبت اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن بنده عاجز
اللهم افتح ابواب رحمتک و اسبغ علی من حلال رزقک
و منعنی بالعاجیه ما بقیتنی الی سماعی و بصری و سمعی و بصری
جوارحی اللهم ما بنا من نعمه فیک لا اله الا انت
استغفرک و اتوب الیک یا ارحم الراحمین پس در سجده
شکر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت و بهره رانسته بکارد و
ایستاده پنج بار است و هفت تکبیر و اثنا عشر بار اربعه نشسته
بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره واقعه یا ثارک
بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره نوحید و بعد از فارغ
شدن حاجت خود بخواند **فصل** در بیان آداب نماز
شب چون بنده مؤمن شب از خواب بیدار شود و اول چیزی که بگوید
بکند انش که سجده کند پس بگوید یا سجود یا بعد از سر برداشتن
از سجده الحمد لله الذی رد علیّ دوسی لا یخدره و اعبده پس
چون خواهد که شروع در نماز شب کند یا بنده عاجز اللهم

اِنَّا نُوْحِيَ اِلَيْكَ نَبِيَّاتٍ بَنِي الرَّحْمَةِ وَاِلَيْهِ اَلَّذِي هُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ
 حَوَائِجُ قَا جَعَلَنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ
 الْمُتَعَرِّينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تَغْلِبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي
 بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تُخَيِّبْنِي بِهِمْ وَاقْضِ
 حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَيَكُلُّ شَيْءٌ
 عَلَيْهِمْ لِيُفْلِتَ نَاجٍ كُنْ رَكْعَتِ اَوَّلِ اَلْمَازِشِبِ بِتَكْبِيرَاتٍ
 سَبْعُمِا اَدْعِيَةً ثَلَاثَةً وَافْعَلْ اَنْتَ كَمَا دَرَرَكْعَتِ اَوَّلِ الْعِبَادَةِ اِذَا
 سُورَةُ فَلَوْ اَللّٰهُ اَحَدٌ لَّاسِي نُوْبٌ يَخْتَارُ وَدَرَرَكْعَتِ دُومِ سُورَةُ قُلْ
 يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ رَاوَدِرَشْرَ رَكْعَتِ دِيكَرِ اَلْمَازِشِبِ سُورَةُ
 دَرَا زَمَانَتِ اِنْعَامٍ وَالكَهْفِ وَانْبِيَا وَبِسْمِ وَكَرَنَكَ شُودُو
 اَن سُوْرَهَا ي دَرَا نَكَافِيَتِ خَوَانَتِ حَمْدِ فَلَوْ اَللّٰهُ دَرَهَرُ رَكْعَتِ
 وَجَا بَرَا سَتِ كَرَا خَصَا رَجْمَدَتَا كُنْدِ هَيْچُونِ سَابِرِ نَوَافِلِ
وَيَدَانِكَ اِنْفَاقِ كَرْدِ اَنْدِ حَلْمَا ي مَافِدِسِ اَللّٰهُ اَرَا حَاهِمِ
 بَرَا نِيَكِ نُفُوتِ هَيْچَانَكِ سَنَسْتِ اَسْتِ دَر مَازَهَا ي وَاجِبِي اَسْتِ

در هر رکعت دوم مکرر رکعت دوم شفع که در وفوت نیست
 بلکه نفوت در رکعت سوم است که آنرا از نو گویند چنانکه عَقْرَةً
 مذکور می شود و کافیت نفوت این که بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
 لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا اَللّٰهُمَّ اَلْآخِرَةَ اَلْاَوَّلَةَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و سَنَسْتِ اَسْتِ بلند خواندن نفوت و اگر چه
 نوافل و زبانه و همچنین سَنَسْتِ اَسْتِ تطویل نفوت خصوصاً
 در نماز شب که وفات و سبّ است و از نفوت های مختصر که سزاوارتر
 که در نماز واجب و سنت خوانده شود این دعاست اَللّٰهُمَّ كَيْفَ
 اَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا اَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حَبْلَكَ
 اَيُّ فَلَسِي وَاِنْ كُنْتُ غَافِبًا مَدَدْتُ اِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً
 وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْلُوءَةً مَوْلَايَ اَنْتَ عَظِيمُ الْعِظَمَاءِ
 وَاَنَا اَسِيرُ الْاَسْرَاءِ اَنَا اَسِيرُ بِدِي اَمْرَتَيْنِ يَجْرِي اِلَيْهِ لِيَنْ
 ظَالِبَتِي بِدِي لِي اَطْلُبُكَ بِعَضُوكَ وَلَنْ اَمُرَّ ذِي اِلَى
 النَّارِ لَا خَيْرَ لِي اَهْلًا اِنِّي كُنْتُ اَقُولُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ

مُحَمَّدٌ سُبُّكَ اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنَّ الطَّاعَةَ تَسْرُكُ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَقْصُرُ
وَهَبْ لِي مَا يَتَّبِعُكَ وَأَعِزَّنِي مَا لَا يَفْضَحُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
وَسْتَأْتِ كَمِيَانَهُ هَرْدُ وَرُكْعَانَهُ رُكْعَانَهُ مَا زِلْتَ بِإِنْ
بِحَوْلَانِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَوْ قِيلَ مِثْلُكَ أَنْتَ مُوَفِّعُ
سَلَّةِ السَّالِثِينَ وَنَشْتَبِي رَغْبَةِ الرَّاحِمِينَ أَدْعُوكَ وَلَوْ بَدَعَ
مِثْلُكَ وَأَدْعِيَا إِلَيْكَ وَلَوْ بَرَّغِبَ إِلَى مِثْلِكَ وَأَنْتَ مُجِيبُ
دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ
الْمَسَائِلِ وَأَتَجَمَّعُهَا وَأَعْطُوها يَا اللَّهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
وَيَا أَمْسَرَ الْحَسَنِ وَأَسْأَلُكَ الْعُلَمَاءَ وَنِعَمَكَ الْوَلَّى الْخَفِيَّ
وَيَا كَرَمَ أَسْمَائِكَ وَأَجْمَلَ أَلْيَتِكَ وَأَقْرَبَهَا مِنْكَ وَسَيْلَةَ
وَأَشْرَفَهَا عِنْدَكَ مَثَلَهُ وَأَجْزَلَهَا لَدَيْكَ نَوَابًا وَأَسْرَعَها
لِي الْأَمْرِ الْحَاجَّةُ وَيَا إِلَهَ الْمَكُونِ يَا أَكْبَرَ الْأَعْزَالِ
أَهْلَ كَرَمِ الَّذِي يُخَيِّدُ وَقُوَّةً وَتَرْفَعِي بِهِ عَمْرُ دَعَاكَ
وَيَكْمُلُ اسْمُهُ فِي النُّورِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزُّبُورِ وَالْفُرْقَانِ

الْعَظِيمِ بِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرْشِكَ وَمَلَأَ كُنُفَكَ
وَأَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلَكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تَقْصُرَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٌ وَالْإِسْلَامُ وَأَنْ تُعْجَلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَأَبْنِ وَلِيِّكَ وَأَنْ
تُعْجَلَ خِزْيَ عَدَائِيَّ بَعْدَ أَنْ حَاجِبَ خُودِي بِخَوْفِكَ وَ
تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ زَهْرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمَا أَوْرَدَ وَبَعْدَ أَنْ دُوسِجَهُ
شَكَرَكَ وَدَرِيكِ أَيْزِينَ دُوسِجَهُ ابْنِ دَعَاكَ مَسْنُونِ بِخَيْرِ
إِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَخْوَانِدِ إلهِي وَعِزَّتِكَ وَ
جَلَالِكَ وَعَظَمَتِكَ لَوْ أَنَّي مُنْذَبَدَعْتُ فِطْرَتِي مِنْ أَوَّلِ
الدَّهْرِ عِبَادَتِكَ دَوَامَ خُلُودِي بِوَيْفِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ
ظَرْفَةٍ عَيْنٍ سَرْمَدًا لَا يَمُوتُ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ وَشُكْرِهِمْ
أَجْمَعِينَ لَكُنْتُ مُقْصِرًا فِي بَلُوغِ آدَاءِ شُكْرٍ أَخْفَى نِعْمَةٍ
مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ أَنَّي كُنْتُ مُعَادِي حَبِيدِ الدُّنْيَا بَانِيَا فِي
وَحَرَشْتُ أَرْضَهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ مِنْ حَسَنَتِكَ مِثْلَ
خُحُورِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ دَسَاوِ مَهْدِيًا لَكَ ذَلِكَ فَلْيَلَا

في كثير مما استوجب من عقوبتك ليس ده نوبتك بكونك يا الله
يا الله ليس اين دعا بخواند صل على محمد وآل محمد واحمى
ثبتني على دينك ودين نبيك ولا تزع قلبي بعد اذ هداني
وهب لي من لذك رحمة انك انت الوهاب **فصل**
وبعد از فارغ از هشت ركعت نماز شب وادب وادعيات
شروع كنند در دو ركعت شفع ومفرده وتروا فضل او فاني
ان ما بين فجرا وله ودوميت ودر هر يك از دو ركعت شفع
بعد از حمد سورة توحيد بخواند و اگر خواهد در ركعت اول
قل اعوذ برب الفلق ودر ركعت دوم قل اعوذ برب الفلق
بخواند و بعد از سلام دارد اين دعا بخواند اهل تعرض
لك في هذا الليل اشر ضوت وقصدك فيه القاصد
وامثل فضلك ومعروفك الظالبون ولك في هذا الليل
فحات وجوايز وعطايا ومواهب ممن بها على من انشاء
ومتعها من لم تشيق له العايرة منك وهذا اذا عبدك

الفقيه اليك المومل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي
انفضت على احاي من خلقك وعذبت عليه بغايتك من عطيتك
فصل على محمد وآل الطيبين الطاهرين المجيرين الفاضلين
وجهد على بطولك ومعروفك يارب العالمين وصلى الله
على محمد وآل النبيين وآل الطاهرين الذين اذهب الله
عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا ان الله حميد مجيد
اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت
انك لا تخلف الميعاد پس استغاث ما يد بكرادن مفردة
وتروا فتاح ما يد بكيكرات سبعة وادعيتك شدة ونحو
بعد از حمد سورة توحيد را سه نوبت ومقودين ليس
بردارد سه نوبت را بر او ورفوت كويد در حالتي كه كبر
ويكرانند اين دعا لا اله الا الله الحكيم الكريم
لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارصين السبع وما بينهما وما بينهن

وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَمَالَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ عَمَّا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ قَوَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ صَرْحُ الْمُسْتَرْحِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الْمَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُومِينَ وَأَنْتَ الْمَرْجُوعُ عَنِ الْمُغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللَّهُ إِلَهَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ الْكَاشِفُ السُّوءِ وَأَنْتَ اللَّهُ بَاكِي نَزُولِ كُلِّ حَاجَةٍ يَا اللَّهُ لَيْسَ بِدُعَاكَ غَضَبُكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَخْفَى مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يَخْفَى مِنْكَ إِلَّا الْفُتْرُوعُ إِلَيْكَ فَتَسْبِيحُكَ مِنْ لَدُنْكَ يَا إِلَهِي وَحَمْدُكَ لِي بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ

بِالْعُدَّةِ لَمْ يَلْقَ بِهَا أَحِبَّةً جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا نَشَرُ صِيَتِ الْعِبَادِ وَلَا تَهْلِكُنِي عَمَّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتَغْفِرَ لِي إِجَابَةً لِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَالِيَةَ إِلَى مُسْتَهَيِّ أَجَلِي فَإِنِّي عَشْرَانِي وَلَا تَشْتِ بِعَلَيَّ وَلَا تُكَلِّمْهُ مِنْ رَقَبَتِي اللَّهُمَّ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَفْعَلُنِي وَإِنْ رَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكَ كُنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي أَوْ يَبْعَثُ لَكَ فِي بَيْتِي مِنْ آخَرٍ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ فَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْعَذَابَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الْقُدْرَةِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي فَلَا تَجْعَلَنِي لِبِلَادٍ عَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَفْسًا وَمِهَانَةً وَتَقْسِينِي وَأَقْلِبْنِي عَشْرَتِي وَلَا تَتَّبِعْنِي بِسَلَاةٍ لِي أَنْزِلْ سَلَاةً فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَفُلَّةَ حَيَاتِي اسْتَعِذْ بِكَ الْبَلِيَّةُ

فَاعِذْ فِي وَاسْتَجِبْ يَرْبَاكَ مِنَ الثَّانِيَةِ فَاجْعَلْ فِي وَاسْتَأْذِنْ
الْجَنَّةَ فَلَا تَحْزَنْ لِيْسْ خِيَانَةً دَرْفَتُونَ هَرْدَاكَ خَوَاهِدْ
وَهَفَاتُ دَرْفَتُونَ اسْتَغْفَرَكَ كُنْدَ اسْتَغْفَرَكَ اسْتَغْفَرَكَ اللَّهُ
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بَعْدَ إِزَانِ دَعَاكَ دَا بَرَايَ جَهْلُ شَخْصٍ
يَا بَشِيرُ نَوَازِ بَرَادَانِ تَوْسِ بَا بَشِيرُ بَقِي كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ وَاسْمُ ابْنَتَاكِ كَرْدُ نَا اَخِرِ وَكَرْدُ
نَوْبِ اسْتَغْفَرَكَ كُنْدَ اَفْضَا سَتِ وَتَوَابِ اَنْ بَشِيرُ
لِيْسْ هَفَاتُ لَوْبِ كَوْبِدَ اسْتَغْفَرَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْحِي وَاسْرَافِي
عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ لِيْسْ كَوْبِدَ رَبِّ اسْأَلْ ظَلَمْتُ
نَفْسِي وَبَشِيرُ مَا ضَعُفْتُ وَهَذِهِ بَدَايَ يَارَبِّ جَزَاءُ
بِمَا كَسَبْتُ وَهَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةً لِمَا أَلَيْتُ وَ
هَآ أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا
حَتَّى تَرْضَى أَلَا الْعُسْبِي لَأَعُوذُ لِيْسْ سَيِّدُ نَوْبِ كَوْبِدَ

الْعَفْوُ الْعَفْوُ لِيْسْ كَوْبِدَ رَبِّ اَعْفُ عَنِّي وَارْحَمْ عَنِّي وَتُبْ عَلَيَّ
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ **وَبَدَا نَك** فَنُونِ دَرْفَتُونَ
وَتُرْدُ دَرْفَتُونَ سَبُومِ اسْتَغْفَرَكَ اسْتَغْفَرَكَ اسْتَغْفَرَكَ
نَخْوَانِدَ وَكَرْدُ تَشَاكَ بَلَشْدَا زَنْطُولِ فَنُونِ اِخْلَاصُ
كُنْدَ بَرَايَجِهْ وَفَتْ وَسَعَتِ اَنْ دَاشْدَ اَشْدَ وَبَعْدَ اَنْ
سَلَامِ بَشِيرِ فَاطِمَةُ زَهْرَا عَلِيهَا السَّلَامُ بَجَا اَوْرَدَ وَبَدَا
سَجْدَ كُنْدَ وَابِنْ دَعَا جَوَانِدَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَارْحَمْ ذُنُوبِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَقَرُّ عَنِ الْيَاكُ وَ
وَاحْتَسِنِي مِنَ الثَّانِيَةِ وَالْثَّانِيَةِ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ
فَبَلِّ كُلَّ شَيْءٍ لَا تَقْضِ عَنِّي فَإِنَّكَ عَالِمٌ وَلَا تَعَذِّبْنِي
فَإِنَّكَ عَلَى قَادِرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كَرْهٍ
الْمَوْتِ وَمِنْ سَوْءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقَبْرِ وَمِنْ الْإِنْدَامَةِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ اسْأَلُكَ عِلْشَةَ هَيْبَتِكَ وَمَيْتَةَ
سَيِّوَةِ وَتَغْلِبَا كَرَمًا شَبِيرُ مَخْذُ وَلَا فَارِجُ

اللَّهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْحَمُ
عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ
إِلَيَّ بِحَسَبِ الْإِيمَانِ وَبَعْدَ أَنْ تَارَعَ شِدَّتِ الْأَمْرِ
وَتَوَاطَّحَتْ مَخْلُوقَاتُكَ بِأَزَادِ عَمِيهِ وَأَدَابِ دُرُودِ
نَافِلَةِ صَحَابِ الْبُكَارَةِ وَدُرُودِ رُكْعَاتِ الْوَلَدِ بَعْدَ زَجْدِ سُورَةِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بِجَوَانِدِ دُرُودِ رُكْعَةِ رُومِ بَعْدَ
حَمْدِ سُورَةِ فَلَقِ اللَّهُ أَحَدِيسِ جِوْنِ سَلَامِ دَهْدِ
بِرَهْبَاوِي رَاسْتِ بِجَوَابِدِ رُوقِبِلِهِ وَجَابِ رَاسْتِ رُوقِ
رَاسْتِ رَاسْتِ بِكَدَارِ دَابِرِ دَعَا بِجَوَانِدِ اسْتِمْسَكَةِ
بِجُرِّ وَفَرَّ اللَّهُ الْوُتْقَى الَّتِي لَا الْفَضَامَ لَهَا وَاعْتَصَمَتْ
بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُنِينِ وَاعْوُذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ سَقَطِهِ
الْعَرَبِ وَالْجَحِيمِ وَشَرِّ سَقَطَةِ الْجَحِيمِ وَالْإِنْسَانِ
اللَّهُ نَزَّ اللَّهُ نَزَّ اللَّهُ أَمْسَتْ بِاللَّهِ نَزَّ اللَّهُ عَلَى اللَّهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
قَدْرًا حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ
مَنْ أَتَيْتَ وَلَهُ حَاجَةٌ إِلَى تَخْلُوقٍ فَإِنْ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي
إِلَيْكَ رَحِمَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَتُحَمَّدُ اللَّهُ رَبِّ الصَّبَاحِ
أَتُحَمَّدُ اللَّهُ فَالْوَقْتُ الْإِمْبَاحِ أَتُحَمَّدُ اللَّهُ فَاسْمُ الْمَعَاثِرِ
أَتُحَمَّدُ اللَّهُ جَاعِلُ اللَّيْلِ مَكْنًا وَالشَّمْسِ الْقَمَرِ
حَسْبًا نَافِلَاتِ تَقْدِيرِ الْغَيْرِ الْعَالِمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصِيرَتِي نُورًا
وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنَ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا
وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَ
مِنْ تَحْتِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا أَشْنَى
يَهْدِي فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْ نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بِجَوَانِدِ
أَيُّهَا الْمَكْرَمِ وَلَا عَوْدُ بَرِّ النَّاسِ وَلَا عَوْدُ بَرِّ الْفَلَاحِ
وَبِحَاجَةِ إِذَا حُرِّقَتْ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ
الَّذِينَ يَكُونُونَ لِلَّهِ قِيَامًا وَنَعُودًا وَعَلَى خُلُوفِهِمْ
وَيُفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا
مَا خَلَقْنَا هَذَا بَاطِلًا يُسْحَنَآكَ فَنَقُصَّ عَذَابَ آتَا
رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ
مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصْرِ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا
يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِكُمْ فَاثْبَاتْنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَتَجْزِئْنَا رَبَّنَا مَا وَعَدْتَنَا
فَقَسَّاسًا إِنْ كُنَّا لَمِنَ الْخَاسِرِينَ رَبَّنَا مَا وَعَدْتَنَا
عَلَى رَسُولِكَ وَلَا تَحْزَنْنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ بِسْمِ اللَّهِ فَاطْمَئِنَّا بِهَا السَّلَامُ بِهَا أَوْرَدُ
بَعْدَ أَنْ مَدَّ نَوْبَ كَوْنِهِ بِحُجَّتِهِ وَبِالْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَالنَّوْبَ إِلَيْهِ بَعْدَ أَنْ هَفَّتْ نَوْبُهُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ
بِحَا أَوْرَدَ بِطَوْبِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ مَذْكُورُ شَدِّدَ وَابْنُ دَعَا
بِهِ خَوَانِدَ اللَّهُمَّ رَبَّ النَّجْمِ وَالنَّجْمِ وَالنَّجْمِ
الشَّفْعِ وَالْوَنْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا لَمْ يَرَوْكَ كُلُّ شَيْءٍ
وَالِهَ كُلُّ شَيْءٍ وَخَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَهْلِكُ كُلِّ شَيْءٍ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ لِي وَبِقُلَانِ
فَلَانِ بِعِجْنِ نَامِ بِرَادَانِ مَوْسَى بِرَدَ وَافْعَلْ لِي مَا أَرَى
أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا تَحْزَنُ أَهْلُهُ وَأَنْتَ أَهْلُ
النُّفُوسِ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ **دوم** اِنْشَاء هَاي سُبْحَنِي
نَمَازِيبِ كَخَيْرِ رُسُلَاتِ نَبَاهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِهِ مَسْئُوتِ وَأَنْ دُرُكْتَ دُرُكْتَ دُرُكْتَ فَاتَّخَذَ
يَكُونُ وَأَنَا تَرْكَاةَ بِأَنْزَلَهُ نَوْبَ بِخَوَانِدِ وَدُرُكُوعِ
بِنُو بِأَنْزَلَهُ نَوْبَ بِخَوَانِدِ وَهَجْنِزِ دُرُكُوعِ وَدُرُكُوعِ
بِرُكُوعِ وَدُرُكُوعِ وَدُرُكُوعِ وَدُرُكُوعِ وَدُرُكُوعِ

سیوم نمازی که محضرش امیر المؤمنین علیه السلام منسوب
 و آن چهار رکعت در هر رکعت فاتحه بکوب و قل هو
 الله یحیه و یتوئیت **چهارم** نمازی که محضرش فاطمه زهرا
 منسوب و آن دو رکعت در هر رکعت اول فاتحه
 بکوب و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم فاتحه
 بکوب و قل هو الله احد صد بار **پنجم** نمازی که منسوبست بمحضر
 طیار رضی الله عنه و آن چهار رکعت است و سلام در هر
 اول بعد از فاشه اذان و اذان بخواند و در رکعت دوم بعد
 فاتحه و العاديات و در رکعت سوم بعد از فاتحه اذان
 و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله و قبل از هر
 رکوع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 پانزده نوبت بخواند و در رکوع ده نوبت و در هر سر برآوردن
 از رکوع ده نوبت و در هر سجود ده نوبت و در هر سر برداشتن
 سر از سجود ده نوبت پس این تسبیح در بین نماز سب صد نوبت

گفته میشود و این نماز اگر هر شب گزارند ثواب عظیم دارد و اگر
 بیشتر شود هر هفته بکوبت گزارند و الا هفاه یا نوبت
 و الا هر سال بکوبت و اگر شخصی نوافل بومی را با بی طریق
 گزارد ثواب هر دو را دریافت و بعضی از مجتهدین بر آنند که
 نماز واجب بومی را نیز با بی طریق میتوان گزارد و مصلحتی ندارد
 هر دو را خواهد یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم
 و سیوم این نماز بجای آن سه سوره سوره قل هو الله بخواند
 و شناسد که چون از این نماز فارغ شوند باز دعا را
 بخوانند سبحان من لبس العز و الوثاق سبحان من
 تعطف بالمجد و کرم به سبحان من لا یبغی
 التشیع الا له سبحان من احصى کل شیء علیه سبحان
 ذی المیزان و النعم سبحان ذی القدره و الامر اللهم
 انی اسئلك عفا فدا العز من عرشک و منتهی الرحمة
 من کمالک و یا ربک الا عظم و کلماتک الشافیه التي

مَتَّ مَدَقًا وَعَدَلًا مِيلًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ بَعْدَ زَانِ حَاجَتِ
خود بخواند **نَهشت** نماز اعرابی و آن ده رکعت است در
رکعت بیك سلام بعد از آن هشت رکعت دیگر هر چهار
رکعت بیك سلام و وقت آن **حاشا** شش ساعت روز جمعه
در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت
بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق
هفت نوبت چون سلام دهد آیه الکرسی را هفت نوبت
بخواند بعد از آن هشت رکعت باقی را بکارد و هر رکعت
بعد از فاتحه سوره اذا جاء مکوث بخواند و قل هو الله احد
پست و پنج نوبت و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید
سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **هفتم** نماز طلب باران و آنرا نماز
استسقا گویند و اگر آن اجتماع افضلست و
مست است که امام در خطبه روز جمعه مردم را امر کند

بنویسند و باینکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در
روز بیوم که روز دوشنبه است بصرار و ندادن در غیر مکه
باشند و در مکه این نماز را در مسجد الحرام بدارند و سنت است
که پابرهنه بخصوع و خشوع استغفار کنند بصرار و نند
و مردان پیر و زنان پیر و اطفال و چهار پایان را با خود
ببرند و اطفال را از مادران جدا سازند و زنان جوان را
مخالقان ملت را همراه ببرند و مؤذنان پیش پیش باشند
و در وقت نماز بجای اذان سه نوبت الصلوة بگویند و در
این نماز وقت نماز عید است و آن دو رکعت بطریق
نماز عید مکرر دعای قنوت که در قنوت این نماز این دعا بخوانند
اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ رَبِّهَا مَاءً وَ انْشُرْ رَحْمَتَكَ وَ انْجِ
بِلَا ذِكْرِ الْمَيْتَةِ و چون از نماز فارغ شوند پیش نماز پیر
منبر رود و ردای خود را بگردانند یعنی آنچه بود و شر است
برد و شپیه اندازد و بر عکس ردای خطبه بخواند و چون از

خطبه فارغ شود و قبله کند و صد نوبت الله اکبر بگوید و
 بعد از آن در بجانب راست کند و صد نوبت سبحان الله بگو
 بعد از آن در بجانب چپ کند و صد نوبت لا اله الا الله
 بگوید بعد از آن در بجانب حاضران کند و صد نوبت الحمد
 لله بگوید و همه حاضران با او جمیع ذکرها را با او بلند
 بگویند **هشتم** نماز عید غدیر است و آن دو رکعت است
 در هر رکعت فاتحه بکوبت بخواند و هر یک از این کرسی و
 انا انزلناه و قل هو الله راده نوبت بخواند و اول و ثلث آن
 قبل از زوال است بی نیم ساعت و سنت است که بعد از نماز
 دعای تطویل که در مصباح مذکور است بخواند و بعد از دعا
 حاجت خود را بطلبد و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق
 نماز جمعه و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از دور و
 نزدیک درین روز سنت است و در حدیث آمده که شهرت عید غدیر
 در آسمان پیش از زمین است و ثواب تصدق یک درهم

درین روز برابر ثواب تصدق هزار هزار در هر است غسل
 کردن و روزه داشتن و روزه داران را ضیافت کردن درین
 روز ثواب عظیم دارد **نهم** نماز روز اول هر ماه و آن دو رکعت
 در رکعت اول فاتحه بخواند و قل هو الله سی بار و در رکعت
 دوم فاتحه بخواند و انا انزلناه سی بار **دهم** نماز نافله ماه رمضان
 و آن هزار رکعت است و گزاردن آن بدو طریقست طریق اول
 آنکه در شب اول نایست شب هر شب بیست رکعت گزارد
 هشت رکعت میانه شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از
 خفتن و در شب نوزدهم صد رکعت افریند و یا صد
 رکعت که باقی میماند در ده شب آخر هر شب سی رکعت بگزارد
 هشت رکعت میانه شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از
 خفتن و در شب بیست و یکم صد رکعت افریند و همچنین
 در شب بیست و سوم و طریق دوم آنکه هر یک از شب نوزدهم
 و بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت اکتفا نمایند

وآن هشتاد رکعت که بنام چهل رکعت راد چهار روز ^{جمعه}
بکرانام روزده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام ودر رکعت نماز فاطمه زهرا علیها السلام
وچهار رکعت نماز جعفر طیار و اگر پنج جمعه در ماه
رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه
هیچ نکرارند و اگر خواهد چند رکعت از اینها در جمعه
پنجم بکرارد و از چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب جمعه آخر بکرارد
و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شب
شنبه که بعد از جمعه اخوست بکرارد و اگر ماه رمضان
از سی کمتر باشد نماز شب سی تا قنات و قضای آن شرعی
نیست و هر چه غیر از آن کرارده نشود قضا آن سنت است
باز دهم نماز روز و بیست حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و آن بیست و هفت ماه رحمت و

نماز و از ده رکعت در هر وقت از آن روز که خواهد بکرارد
و در هر رکعت فاتحه بکارد و هر سوره که خواهد بکارد چون
از نماز فارغ شود درها بخاک نشسته است چهار نوبت
بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از آن چهار نوبت بگوید
الله اکبر و فی لا اشرک به شیا بعد از آن حاجت خود
بگوید **دوازدهم** نماز شب و این نماز نیز دوازده
رکعت هر وقت از شب که خواهد در هر رکعت فاتحه
بکارد و هر یک سوره ناس و سوره قل و قل هو الله احد
چهار بار و چون از نماز فارغ شود ها بخاک نشسته است
چهار نوبت بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله
و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله و بعد از آن
حاجت خود بخالد **سیزدهم** نماز روز و مباحله است
آن بیست و چهارم ذی الحجه است و آن روز صدق حضرت

امیر المؤمنین علیه السلام بخاتم راین نماز قبل نماز عبد العزیز
چهارم نماز حضرت رسالت پیاده صلی الله علیه و آله و با
 ائمه معصومین است علیهم السلام و آن دو رکعت بعد از
 زیارت کردن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و دو رکعت
 نماز آدم علیه السلام کند و دو رکعت نماز زیارت نوح علیه
 بکند و چون هر دو در آن مکان مقدس مدفونند
 که نماز زیارت را در بالای سر بکارند و بعضی از
 مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دو رکعت زیارت کند یعنی در
 شهر دیگر باشد اول دو رکعت نماز زیارت را بجا آورد
 و بعد از آن زیارت کند **پایزدهم** نماز در غایب و آنرا در
 شب جمعه اول ماه رجب یا یا کرد بعد از آنکه روز
 پنجشنبه را دوزه بدارند و این نماز دوازده رکعت است
 رکعت بیست سلام در هر رکعت الحمد یکبار بخواند و آنرا
 آنرا ماه سه بار و فل هو الله دوازده بار و چون سلام دهد

هفتاد نوبت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن
 بسجده رود و هفتاد نوبت بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ
 الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ و چون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت
 بگوید رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَبِحَنَّا نَعْمُ إِنَّكَ
 أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى نماز بسجده رود و آنچه در سجده اول گفته
 باز بهمان طریق بگوید بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی
 بطلبد **شانزدهم** نماز شب نصف ماه رجب و آن سه
 رکعت در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند و فل هو الله
 یازده نوبت **هفدهم** نماز شب نصف ماه شعبان و آن چهار
 رکعت در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند و فل هو الله
 صد بار **هجدهم** نماز شب عید ماه رمضان و آن دو رکعت
 در هر رکعت اول فاتحه یکبار و فل هو الله هزار بار و در رکعت
 دوم فاتحه یکبار و فل هو الله یکبار **یوزدهم** نماز شب
 غفلت و آن ساعت ما بین شام و خفتن است و این نماز را

وَلِلَّهِ الْكَافُورُ بَكِ نُوبِتٍ وَدَر رُكْعَتِ دُومِ فَاتِحَةِ بَكِ نُوبِتِ
 فَلَهُوَ اللَّهُ بَكِ نُوبِتٍ وَدَر رُكْعَتِ سَبْعُمِ فَاتِحَةِ بَكِ نُوبِتِ وَسُورَةُ
 احزابِ بَكِ نُوبِتٍ وَدَر رُكْعَتِ چهارمِ فَاتِحَةِ بَكِ نُوبِتِ وَسُورَةُ
 منافقینِ بَكِ نُوبِتِ بَعْدَ اَزَانِ نَمَازِ ذِی بَارَتِ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسَنِ عَلَیْهِ
 بَكْدِ **پست و چهارم** نَمَازِ دُرُوزِ نَوَاسِتِ وَاَنْ چَهار رُكْعَتِ
 بِدَر سَلامِ دَر رُكْعَتِ اَوَّلِ فَاتِحَةِ بَكِ نُوبِتِ بَیْخَوَانِدِ وَاَنَا اَنْزَلْنَا
 دِه نُوْبِتِ وَدَر رُكْعَتِ دُومِ بَعْدَ اَز فَاتِحَةِ دِه نُوْبِتِ فَلِیَا اَنْبِیَا
 الْكَافُورُ وَدَر رُكْعَتِ سَبْعُمِ بَعْدَ اَز فَاتِحَةِ دِه نُوْبِتِ فَلَهُوَ
 اللَّهُ وَدَر رُكْعَتِ چَهارمِ بَعْدَ اَز فَاتِحَةِ هَر یَا اَنْزَلْنَا عَوْدُ
 بِرَبِّ الْفَلَقِ وَفَلَا عَوْدُ بِرَبِّ النَّاسِ دِه نُوْبِتِ وَبَعْدَ اَز سَلامِ
 اِسْحَاقِ رُودِ وَاِیْنِ دَعَا رَا دَر سَجْدَةِ بَیْخَوَانِدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ
 وَاِلِی مُحَمَّدٍ وَاِلَا وَصِیَّاهُ الْمَوْضُوعِیْنِ وَ عَلَی جَمِیعِ اَنْبِیَا ئِکَ وَ
 رُسُلَاکَ یَا اَفْضَلَ مَلَكُوْا ئِکَ وَبَارِکْ عَلَیْهِمْ یَا اَفْضَلَ بَرَکَا ئِکَ
 وَصَلِّ عَلَی اَرْوَاحِهِمْ وَاجْزَا دِهِمْ اللَّهُمَّ بَارِکْ

عَلَی مُحَمَّدٍ وَاِلِی مُحَمَّدٍ وَبَارِکْ لَنَا فِی یَوْمِنَا هَذَا الَّذِی صَلَّیْتَ
 وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ حَقَّهُ اللَّهُمَّ بَارِکْ لَنَا
 فِی مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ حَتَّی لَا اَشْكُرُ اَحَدًا غَیْرَکَ وَوَسِّعْ عَلَیَّ
 فِی دَرْزَقِی یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ وَوَلِّ اَیْنَ نَمَازِ بَعْدَ اَز فَارِغِ
 شَلَّوْشِ اَز نَمَازِ ظَهْرِ وَعَصْرِ وَیَا قُلْتَ اَنْ **مطلب سیم**
 دَر بِیَا زَا حِکَامِ خَلِیْلِ کِمِ دَر نَمَازِ رَافِعِ شُودِ وَدَر اَنْ سَهْ مَقْصِدِ
مفصل اول دَر بِیَا زِ خَلِیْلِ کِمِ مَوْجِبِ بَطْلَانِ نَمَازِ اَسْتِ
 دَر اَنْ پِستِ و سَلامِ اَسْتِ **اول** حَادثِ کُودِنِ دَر اَشْأَانِ نَمَازِ
 اَز رُوی عَمَدِ رَافِعِ شُودِ وَخَوَاهِ اَز رُوی سَهْ وَخَوَاهِ اَز رُوی
 اَخْیَارِ وَخَوَاهِ اَز رُوی اَضْطِرَّارِ وَخَوَاهِ قِیْلَ اَز سَرِ بَرْدِ اَشْتِنِ
 اَز سَجْدَةِ اَخِرِ وَخَوَاهِ بَعْدَ اَز اَنْ وَشِیْخِ اَبْنِ بَابُو یَرِ اَنْشِ
 کِمِ اِکْرَحَدَثِ دَر نَمَازِ بَعْدَ اَز سَرِ بَرْدِ اَشْتِنِ اَز سَجْدَةِ اَخِرِ رَافِعِ
 شُودِ نَمَازِ بَاطِلِ نَبِیْ شُودِ وَوَاجِبِ کِمِ وَضُوْیَا زِ دَوْنِ نَمَازِ
 بِاِثْمَامِ رِسَانِدِ **دوم** عَمَدِ اِپْشِ بَقِیْلَهْ کُودِنِ فِی ضَرُورَتِ اِکْر

اگر ضرورت باشد مثل وقت جنك كه حتم در بقیله باشد و وقت نماز
شك باشد نماز باطل نیست اما اگر پیش بقیله کردن از روی
سهو واقع شود در بی صورت شرط بطلان نماز آنست كه وقت
نماز باقی باشد كه اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد كه پیش
بقیله نماز کرده آن نماز صحیح است چنانكه در بحث قبله
مذكور شد **سببوم** انحراف از قیله بجانب یمن یا ایما از روی
عمل ضرورت اما اگر از روی سهو باشد وقتی آن نماز باطل است
كه وقت نماز باقی باشد چنانكه سابقا مذکور شد **چهارم**
هرگاه ظاهر شود كه غسل یا وضو یا تیمم خلی داشته
مثل آنكه ظاهر شود كه بعضی اعضا را داشته یا مسح کرده
یا آب وضو و غسل یا خالتیمم مضاف بوده یا مشتمل
بمضاف یا بخمس بوده یا مشتمل بخمس یا آب یا خالتیمم
یا مشتمل ببعصبی داشته وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد
اما اگر از وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم ببعصب یا اشباه

باشد و بعد از نماز ظاهر شود كه غصبی بوده یا مشتمل
بغصبی در بی صورت نمازی كه كرده صحیحست **پنجم** هرگاه
نداند كه يك ركعت كرده یا در ركعت **ششم** شك در
عدد ركعات نماز مغرب کردن **هفتم** ركنی از ارکان خمسكه
نیست و تكبیر احرام و قیام و ركوع و دو سجده است زیاده یا كم
کردن و اگر چه از روی سهو باشد **هشتم** فعل كثیر در اشأ
نماز كردن بحیثیتی كه در عرفا و اوصالی نگویند كچه اشأ
باشد اما اگر در فعل قلیل باشد مثل كفش كردن یا عقرب
يك ضرب كشتن یا يك قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نیست
نهم سكوت طویل كردن بطریق فعل كثیر كه در عرفا و اوصالی
نگویند **دهم** يك ركعت یا زیاده فراموش كردن و بخاطر نرسیدن
مكروهی كه در مانعین امری از وضو یا تیمم شده كه نماز باطل
میشود عدا و سهوا مثل حدث یا پیش بقیله كردن اما اگر
در مانعین امری صادر شده باشد كه اگر عدا صادر شود نماز

باطل می شود و اگر سهوا صادر شود نماز باطل نشود مثل نكلم
 بدو حرف در بی صورت نماز باطل نمی شود و با تمام باید رسانیده
یازدهم دو نماز چهار رکعتی يك رکعت سهوا زیاده کردن
 بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بمقدار نشسته نشسته باشد
 که اگر بمقدار نشسته باشد نماز او صحیح است هر چند
 نشسته نخوانده باشد **دوازدهم** کل نماز و پیش از وقت حیا
 آوردن خواه نماز خواه سهوا اما اگر بیکان آنکه وقت
 داخل شده نماز بگذارد و در آشنای نماز وقت داخل شود
 در بی صورت نماز صحیحست **سیزدهم** دانسته در مکان غصبی
 یا جاهه غصبی یا فرش غصبی نماز گزاردن **چهاردهم** در جای
 یا بدن نجس که پیش از نماز میدانست که نجس است و بعد از آن
 فراموش کرده نماز گزاردن **پانزدهم** فی نقیبه عمل بطرفیست
 دست در نماز بستر **شانزدهم** در آشنای نماز چیزی خوردن
 هر چند اندک باشد **هفدهم** نماز بدو حرف نكلم نمودن **هجدهم**

عمل یا نقیبه خندیدن **نوزدهم** از برای امور دنیا عمل اگر چه کردن
بیستم نماز ترك و اجبی از واجبات نماز کردن اگر چه رکن نباشد
 اما اگر بجهت جهل مسئله نماز ترك کند چهار رجا دارد **چهارم**
 واجب با احتیاط در جای که احتیاط واجب آن نماز صحیح است
پنجم و بیکر نماز زیاده کردن و اجبی از واجبات نماز اگر
 چه رکن نباشد **پنجم** و دوم نماز احتیاط فایده
 کردن که بخندیدن یا بسیار نرسد **پنجم** و سیوم نماز
 کشف عورت خود کردن **مفصل دوم** در احکام ظلمی
 که بوقوع آن نماز باطل نمی شود و آن دو نوعست **نوع اول**
 خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب نمی شود **نوع دوم**
 خللی که بواسطه آن سجده سهو واجبست و احکام این دو نوع
 در دو فصل تفصیل می یابد **فصل اول** در بیان خللی که
 بواسطه آن سجده سهو واجب نمی شود و آن فراموش
 کردن فعلی از افعال واجبی نماز است که قبل از وقت محل

و نماز و سجده سهو و واجب نیست پس اگر مثلاً
شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع برو واجبست که
بان ملتفت نشده برکوع رود و سوره را بخواند و اگر سوره
را در این صورت بخواند آن نماز باطلست هر چند بعد از
خواندن ظاهر شود که خوانده بود **فصل دوم**
در بیان خلی که سجده سهو و سبب آن واجبست و آن
در هفت موضعت **اول** فراموش کردن یک سجده
دوم فراموش کردن شهادین در تشهد **سوم**
فراموش کردن صلوات بر پیغمبر و آل نبی طانکه محل
هر یک ازین سه گذشته باشد پس در این صورت واجبست
که او را بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن سجده
سهو بکند و اگر در چیز ازین سه چیز که مذکور شد فراموش
شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را
بان ترتیب که فراموش شده بجا آورد بعد از آن از برای هر

یک دو سجده سهو بکند اما لازم نیست که قصد کند که دو
سجده اول از جهت خلل است و دو سجده ثانی از برای
خلل ثانیست پس اگر در نماز ظهر مثلاً تشهد اول را با یک
سجده را از رکعت سیوم فراموش کرده باشد و از تشهد
بجا آورد و نیت چنین کند که تشهد فراموش شده نماز
ظهر را بجا می آورم ادا واجب تقرب بخدا و اگر وقت گذشته
باشد بجای ادا قضا بگوید و بعد از آن سجده فراموش شده
را همین طریقی بکند و سجده های بعد از آن بجا آورد و اگر
دو سجده سهو تشهد را برد و سجده سهو مقدم دارد
بها تراست اما واجب نیست و نیت چنین کند که دو
سجده سهو از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجا
می آورم واجب تقرب بخدا و ذکر ادا و قضا لازم نیست
و اگر دو نمازی که با جاره یا بجهت پدر میکند مثل این
سهو واقع شود نیت چنین کند که بر نیابت فلان

آنکه قبل از رکوع شك کند که قنات کرده یا نه یا در اشای قرائت
 شك کند که تکبیر احرام بجا آورد یا نه یا در اشای سجود شك
 کند که رکوع کرده یا نه یا در اشای تشهد شك کند که سجود کرده
 یا نه یا در وقت شروع در قیام شك کند که سجود کرده یا نه
 اما درین صورت اخر بعضی از مجتهدین بر آنست که سجود را بجا
 بیاورد و **بدانکه** هرگاه فعلی از افعال مشکوک فیه در محل
 تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجا آورده بود پس
 اگر آن فعل رکعت نماز باطل میشود و اگر کن نیست نماز
 صحیحست و اگر بعد از قنوت محل تلافی کند نماز باطلست
 خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن **مبحث دوم**
 در شك در عدد رکعات **بدانکه** شك در عدد رکعات
 نماز مغرب موجب بطلان نمازست و همچنین شك میان
 یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در نماز چهار رکعتی شك
 عدد رکعات واقع شود مشهور از آن دوازده صور

در نماز صبح
 در نماز ظهر
 در نماز عصر
 در نماز مغرب
 در نماز عشاء

اول شك کردن میان دو وسیه بعد از اتمام سجده نین و انما
 بفارغ شدن از ذکر سجده اخوست اگر چه سوز سجده باشد
 نداشتن باشد پس واجبست که بنا بر سه تهمد و نماز اتمام
 کند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاطا بپا د
 بگذارد یا در رکعت نشسته **دوم** شك کردن میان سه
 و چهار خواه سجده نین با تمام رسیده باشد و خواه نرسیده
 باشد پس بنا بر چهار تهمد و احتیاط بطریق سابق بجا آورد
سوم شك کردن میان دو و چهار بعد از اتمام سجده نین
 پس بنا بر چهار تهمد و دو رکعتا بپا د
 بگذارد و شیخ ابن بابویه شك میان دو و چهار را باطل
 دانست **چهارم** شك کردن میان دو وسیه و چهار بعد از
 اتمام سجده نین پس بنا بر چهار تهمد و دو رکعت احتیاطا بپا
 بگذارد و دو رکعت نشسته و فعلی مخیر است در تقدیر هر کدام
 که خواهد و بعضی از مجتهدین بر آنست که دو رکعت نشسته

در نماز صبح
 در نماز ظهر
 در نماز عصر
 در نماز مغرب
 در نماز عشاء

راستقام باید داشت **پی** مشک کردن مبیانه دو پنج بعد از

اکال مسجدین **ششم** شک کردن بپادشاه و بیخ بعد از دو کوع

اما كوفيل از دكوع اين شراك واقع شود آن ركعت را ميهد

سازد ناسناک او مبیانه دو و چهار شود و حکم آن مذکور شد

اما بگوید و سجد و سهوا حاکم است بواسطه زیاد کردن قضا

هفت شاکم در میان دو و سه و پنج بعد از اکل

سعد بن مسعود شك كودن مساند دو و چهار و بعد از

اکال سحرین و درین جفا و معصیت محرابین را دو وجه است

که آنکه شایسته کثرت کار دارد و نماز را تمام کند و وجه دیگر آنکه نماز

اطلست و در میان خود و کوه از و آتش نایب

حواشی و تفسیر: در این کتاب، از احادیث و روایات معتبره و

پہلے درجہ کے درجہ کے حسیط البیادیا اور

دو هفته است که در این کتاب در این باب نوشته و در این باب نوشته و در این باب نوشته

و پنج بعد از آنکه استجدی پس و این حرم صورت هشتم دارد با یاد

ایباده یگزارد **دهم** شک کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از

سبحه و تسبیح و تهنید و دو سجده سهو بحال آورد و اگر قبل

از درک عست آن رگفت و امندم سلا در ناشك میانہ

... و ...

۱۸۱۸

البياد ياد و رنگ سیه و در جگر مالموچی اورند
 زکریا زکریا که نماز در میان اطوار نهند

۱۰۰

و بعضی مثل شاک قبل از دعوع میدهند **پادشاه** سلسله

بیانہ سے چہارویں درجہ ورت بعضی از چندین برا بعضی

که بنا بر سیه بخد و نماز و نمام کند و نماز احتیاط نکند و

براست که هیچ‌گاه نهد و بیکرک احیاء الابد و بیکرک اردود

سجدہ سہو بجا آورد **دوازدهم** انکہ شک نعلی بر کعب

ششم کبریا و در فیورث بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز

با طاعت و بعضی برانند که بنا بر مکتب خود و حکم آن مثل

البيان

ماز سنتی شایع واقع شود مصلی مختبر است در بنا افرا و بنا بر اکثر
و بنا بر افلا افضل است **فصل** در بیان نماز احتیاط **بنک**
آنچه در اصل واجب است در نماز احتیاط واجبیت مثل طاهر
بودن از حدث و خبیث و استیصال قلبه و سرعورن و نیت
قرب و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار رکوع در نیت آن
واجبیت که در نماز اصل واجبیت **اول** قصد نماز احتیاط
دوم تعیین یک رکعت یا دو رکعت **سیوم** تعیین آنکه
البتاره کوارد می شود یا نشد **چهارم** تعیین نازی
که احتیاط بیحمت است و درین نماز بعد از فاتحه سوره فی
باید خواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و پس از آن
اربع تا بر مقام فاتحه می شود و نیت چنین کند که دو رکعت
نماز ایستاده میگذارم جهت احتیاط فلان نماز از برای آنکه
واجبیت او اقرب بخدا و اگر نشسته میگذارد قصد
کند و اگر بعد از وقتش قصد قضا کند و هرگاه میانه نماز

اصل نماز احتیاط ساقی نماز واقع شود مثل اسد یا رقیب یا حد
یا فعل کثیر در بی صورت و بعضی بر آنند که نماز اصل باطل
نمیشود و او را بیطلافت و هرگاه در آشنای نماز اصل
احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کرده و بعضی از
مجهلین بر آنند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر
لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل باطل میشود و اگر
آن باید کرد و قول دوم احوط است و اگر بعد از فارغ
شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده
صورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلی مختبر است میانه
قطع و انمام آن **و بدانکه** هرگاه شخصی که نماز احتیاط بر او
واجب شده باشد ترك آن کند و نماز را از سر گیرد آن نماز
از وقت او ساقط نمیشود و واجبیت بر او که احتیاطی را که
شروع فرموده بجای آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اقامه
نماز اصل بجای آورد در بی صورت نیز نماز در وقت او باقیست

بجهت آنکه فعل نماز در مابین نماز اصل و نماز احتیاط واقع
 شده و آن نماز نیست که آنرا بخلاف شرع کرده **خاتمه**
 در بیان احکام نماز قضا و نماز سقر و نماز خوف و نماز جماعت
 و در آن چهار فصل است **فصل اول** در بیان احکام
 نماز قضا هرگاه نمازی او نمازهای یومیه از شخصی فوت
 شود و آن شخص در وقت فوت آن بالغ و عاقل و خالی از
 حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد قضا
 آن نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در
 حیض یا نفاس فوت شود قضا ندارد و همچنین اگر کافر
 اصلی مسلمان شود نماز ایام کفر قضا ندارد اما کافر فرزند
 هرگاه مسلمان شود واجبست بر و قضا نمازهای ایام
 ارتداد و همچنین نمازی که وقت خواب یا وقت مستی از
 شخصی فوت شود قضا آن نیز واجبست و اگر شخصی
 چیزی بخورد که موجب خوابی شود که در وقت نماز در

خواب باشد پس اگر غفلت داشت که خوردن آن موجب بخوابیدن
 خواب نیست بر و قضا آن نماز واجب نیست و اگر می
 دانست که موجب بختان خواب نیست اما اگر آنرا بواسطه
 معالجه مرض ثنا و فرموده و علاج بقول طبیب صادق ^{مخبر}
 در آن بوده در بی صورت نیز قضا آن نماز واجبست
 و همچنین قضا ندارد اگر با کراه آنرا بخورد و داده باشند
 و اما اگر نه بواسطه معالجه مرض ثنا و فرموده باشد یا
 بقول طبیب غیر حادق خودده باشد یا علاج مخبر
 در آن نبوده باشد در پرتبه صورت قضا بر او واجبست
 و هرگاه شخصی سستی شیعه شود بر و واجب نیست که نماز
 که در ایام تسنن کرده قضا کند اما واجبست که نمازی که
 در ایام تسنن بر و واجب بوده و از وقت شده قضا کند
 و اگر شخصی محدث باشد نماز آخر وقت نه آب باید و نه خا
 که وضو سازد یا بتمیم کند نماز او ساقط میشود اما

در وجوب قضای آن میانه مجتهدین خلافت و اولی قضاست
واما اگر از وفشا مقدار زمان گذشته باشد که طهارت
و نماز در آن مجاز است آورد و عمدتا گفته شده باشد و
بعلا فان اب و خا ک نیاید در صورت قضای آن نماز
بر و واجبست **و بدانکه** هرگاه نمازی از شخصی فوت شود
و آن شخص در انوقت صحیح باشد و قادر بر قیام و بر
همه افعال مختلفه نماز بوده باشد آن شخص را جایز است
که در ایام بیماری و عدم قدرت بر قیام و بعضی افعال آن نماز
را بحسب مقدار و قضای کند و لازم نیست که شتر ایام
صحت و قدرت بر همه افعال باشد پس بیماری که قادر بر قیام
نباشد جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه
واکر بر نشستن قادر نباشد بر جانب راست خوابیده نماز
کند و اگر از آن عاجز شود بر جانب چپ و چون از آن عاجز
شود بر پشت خوابد بطرفی وقت احتضار و رکوع و

بجود را با شاوره سر بخاورد و اگر از اشارت لبس عاجز باشد
پنجم اشارت کند و در دو صورت سجود را از رکوع
مخفف سازد و قرائت و با فی از کار را بجا آورد و اگر
از همه آنجا عاجز باشد افعال نماز را بر نیاید بخاطر
بگذراند و اگر بیماری که نشسته نماز میگزارد در اشارت
نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که بایستد و قرائت
کند و اگر قرائت تمام کرده باشد و این ایستادن بجهت
رکوع باشد در ننگ کردن درین قیام واجبست و اگر از
قیام عاجز شود بنشیند اما در حال تقال از قعود
بقیام یا از قیام بقعود قرائت نکند و اگر بیماری که
نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت
بر قیام پیدا کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهت
سجود خم شود و در ننگ درین قیام لازم نیست و در همه
این احکام میانه ادا و قضای آن نیست **نقد** بر این

در نماز قضا نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس هرگاه از شخصی
ظهوری و عصری فوت شده باشد و نداند که اول کدام فوت
شده در نیمه وقت سه نماز بگذارد بیک عصر تا پانزده ظهر
یا پانزده ظهر تا پانزده عصر و اگر با ظهر و عصر مغربی فوت
شده باشد در نیمه وقت بپنجاه نماز که از وقت او بری
میشود با این شرط که ظهری بگذارد با عصری باز مغربی
باز ظهری یا از مغربی باز ظهری باز عصری و اخیر از این
آنست که قبل از مغرب و بعد از آن عصری و ظهری بگذارد
پس هفت نماز وقت او بری میشود و اگر با ظهر و عصر مغرب
عشا فوت شده باشد شانزده نماز بگذارد و یکی از این
چهار را بکند و سه دیگر بعد از آن باز یکی دیگر را بگذارد
و سه دیگر را بعد از آن باز دیگری و سه دیگر بعد از آن
باز دیگری و سه دیگر بعد از آن و اخیر از آن آنست که
آن هفت نماز را که مذکور شد قبل از عشا و بعد از عشا

بگذارد پس به پانزده نماز وقت او بری میشود و اگر با آن
چهار صبحی فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگذارد
از این پنج و چهار دیگر بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر
بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن و همچنین تا پنج
نوبت و اخیر از این آنست که چهار روز و نه نماز بگذارد
بگذارد و بعد از آن صبح بگذارد **نقطه** اگر از شخصی کتبت
از نمازهای پنجگانه فوت شده و نداند که کدامست پس
اگر در حضور فوت شده صبحی و مغربی و چهار رکعتی بگذارد
و چهار رکعتی را اطلاق کند میان ظهر و عصر و عشا و در
جمعه و اخطاف آن بخیر است میان جمعه و اخطاف در هر
نمازی که اطلاق کند میان جمعه و اخطاف و اگر در سفر
فوت شده باشد مغربی بگذارد و در رکعتی مطلق میان
صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر شبانه باشد و نداند که در سفر
فوت شده یا در حضور و در رکعتی بگذارد مطلق میان صبح

وظهر وعصر وعتما وچهار رکعتی مطلق میان ظهر وعصر و عشا
 و مغرب بکند و اگر دو نماز فوت شده باشد پس اگر در عصر
 فوت شده چهار نماز بکارد و صبح و دو چهار رکعتی او را
 اطلاق کند میان ظهر وعصر و چهار رکعتی دوم را میان
 عصر و عشا و مغرب میان دو چهار رکعتی بکارد تا
 ثواب حاصل شود و اگر در سفر فوت شده سه نماز
 بکارد و دو رکعتی مطلق میان صبح و ظهر وعصر و عشا
 و اگر مشبیه باشد و نداند که آن دو نماز در سفر فوت
 شده یا در حضر پنج نماز بکارد و دو رکعتی مطلق
 میان صبح و ظهر وعصر و عشا بعد از آن چهار رکعتی
 مطلق میان عصر و عشا و اگر سه نماز فوت شده باشد
 پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز بمسیر را بر پنج
 بکارد و اگر در سفر فوت شده چهار نماز بکارد و دو
 رکعتی میان صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر مطلق میان ظهر

و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعتی مطلق میان
 عصر و عشا و اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده
 یا در سفر هفت نماز بکارد و دو رکعتی مطلق میان صبح و
 ظهر و بعد از آن ظهر و عصری تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق
 میان ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعتی
 میان ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعتی مطلق
 میان عصر و عشا بعد از آن عشا را تمام بکارد و اگر چهار
 نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضر را بکارد و اگر در حضر
 فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را اگر در سفر فوت شده
 باشد و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت شده
 یا در حضر هشت نماز بکارد و صبح بعد از آن ظهری تمام
 بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن
 عصری قصر بعد از آن مغرب بعد از آن عشا بی تمام بعد از آن
 عشا بی قصر و همچنین اگر پنج نماز شبانه روزی فوت

شده باشد و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر پس هشت نماز
 بهین طریق بکارد **و بدانکه** سه نماز است از نمازهای واجب
 که فضا ندارد نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عیدین
 رمضان و اما آیات غیر زلزله پس اگر بعضی قرص ماه یا اثنا
 گرفته باشد و بعد از خروج وقت مطلع شده باشد فضا
 ندارد و اگر قبل از خروج وقت مطلع شده باشد فضا
 ندارد و اگر قبل از خروج وقت مطلع شده و بعد از آنجا
 یا فراموش کرده بعضی از جهتهای آنرا واجب میدانند
 و بعضی واجب نمیدانند و اولی وجوب است و اگر همه فرض
 گرفته شود بر جمیع نفاد بر فضالات است خواه بعد از خروج
 وقت بران مطلع شده باشد و خواه قبل از آن و خواه عمدا
 بجهانیا ورده باشد و خواه فراموش شده باشد **و اما**
 نماز زلزله در تمام عمر واجب است **فصل دوم در بیان**
 احکام نماز سفر و اجابت بر مسافر که هر یک از نماز

و عصر و عشاء را در رکعت بکارد همیشه شرط **شرط اول**
 قصد مسافت و آن هشت فرسخ شرعیست یا قصد چها
 فرسخ بشرط اراده بازگشتن در همان روز یا هائیک و فرسخ
 سه صلیب و بمیلی چهار کز است بگردش و گری پست و
 چهار انگشت است که بعضی در پهلوی هم باشد و انگشتی
 هفت جو متوسط است که بعضی در پهلوی هم باشد و
 هفت موی از مویهای باب که بعضی در پهلوی هم باشند
 پس فرسخ ششمی بگردش می دوازده هزار است و انگشت
 دو بیست و هشتاد و هشت هزار انگشت و بخود هزار
 هزار و شانزده هزار جو است و موی بابی چهارده هزار
 هزار و یکصد و دوازده هزار جو است و این هشت فرسخ
 در شرع برابر میدانند بیک روزه واهی که شتر بار دارد
 آنرا برود بشرط آنکه آن روز معتدل باشد در درازی و
 کوتاهی و آن راه معتدل باشد در آسانی و دشواری

هزار

و اگر موضعی باشد که در راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و
دیگری کمتر در نیمه است جایز است از راه دور رفتن
بفقد نماز قصر کردن و لازم نیست از راه نزدیک رفتن و نماز
را تمام کردن **و بدانکه** اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل
آنکه در طلب غلام کوچکی خود را شهر بیرون رود
بقصد آنکه هوا غلام را باید برگردد در بیرونش این
شخص را قصر کردن نماز جایز نیست هر چند که از هشت
فرسخ پیشتر رود اما در وقت برگشتن بیشتر قصر کند اگر
میان او و شهر هشت فرسخ باشد **شرط دوم** آنکه ^{جائز}
مواضع اقامت آنقدر برود که اقامت نشود و در بوار
راغبین نکند و این مقدار را حد برخص گویند **شرط سوم**
آنکه سفر عسیت نباشد پس سلام کوچکی و زین ناشده و
شکار کنند که محظوظ و لعب شکار کند و شخصی مقصد
او از سفر امر حرام باشد هیچ بانها را قصر نماز جایز نیست

شرط چهارم آنکه سفری که وقت نماز را فر گرفته باشد پس
اگر بفرود و بعد از آنکه از اول وقت مقدار طهارت و نماز
تمام گذشت باشد در بیرونش این نماز را تمام بکارد و قصر
جایز نیست و همچنین هرگاه از سفر بوطن آید و از وقت نماز
مقدار طهارت و بیک رکعت مانده باشد نماز را تمام بکارد
شرط پنجم آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در عرفا و را
کثیر السفر نکند مثل کاری و ملاح بعضی از مجتهدین
بر آنند که وقتی کثیر السفر باشد که سه سفر کند و در میان
این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در غیر وطن
خود بزرده روز بقصد توقف نراند پس ما دام که
کثیر السفر باشد و را قصر کردن نماز جایز نیست
شرط ششم آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد
پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور کند نماز را
تمام کند هر چند قصد اقامت ده روز نماید **شرط هفتم**

۱۲۰
آنکه در اشای سفر بموضع نرسد که آنرا در ان موضع ملکی باشد
اگر چه بک درخت باشد و شش ماه در ان موضع برون
کرده باشد خواه آن مدت شش ماه متوالی باشد و خواه
منقطع پس هرگاه مسافر بچنین موضعی برسد واجبست که
فال را تمام کند اگر چه قصد ثواب نباشد که باده بر یک روز
یا کمتر در آنجا باشد **شرط نخست** آنکه در اشای سفر
پس از چهار موضع که آن مسجد و مسجد مدینه و مسجد
کوفه و خابره کربلاست نرسد و مراد از خابره زمین است
که منوکر آب فراوان دارد و داده بود تا مرقد مقدس ^{حقیر}
امام حسین علیه السلام خراب شود پس اگر بر دور آن زمین
بر بالای هم آسپاده بود و بکفطره داخل آن نشد و آنرا
حایر بجهت آن گفتار که از حیران و از گردان آسپاد
و شوائب که داخل ان موضع شود و آن محل آستانه مقدسه
است باعمالی که در آنست پس هرگاه که مسافر پس از آن

چهار موضع رسد و قصد اقامت ده روز نکند بر ولازم
نیست که نماز را قصر کند بلکه بخیر است میان قصر و تمام اگر
نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر خواهد بود و قول مشهور
انست که بخیر میان تمام و قصر مخصوص مواضع اربع است
و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنست که فرقی میان این
چهار موضع و شاهد مقدسه حضرت ائمه معصومین
علیهم السلام نیست و ظاهر کلام ایشان آنست که امام نماز
در همه این مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست
و این بابوی بر آنست که در چهار موضع مذکور قصر واجبست
و امام جایز نیست و اصح قول مشهور است و واجب نیست
نیت نماز قصد قصر یا تمام کردن اما جایز است در اشای
نماز عدول کردن بقصر بعد از نیت تمام و عدول کردن
بتمام بعد از نیت قصر اما در صورت اول و ثانی عدول بقصر
جایز است که بر یک شب و دوم شروع نکرده باشد و هرگاه

نادر یکی از این چهار موضع فوت شود مجتهدین را در کیفیت
 قضای آن سه حالت **اول** آنکه همچنانکه مکلف را در
 محیره بود در قضای آن محیره است اگر چه قضا را در غیر چهار
 موضع بجای آورد **دوم** آنکه اگر مکلف قضا را در یکی از آن
 چهار موضع بجای آورد غیر است اما در غیر آن محیره نیست
 بلکه قصر لازمست **سوم** آنکه مطلقا قصر لازمست خواه
 قضا در یکی از چهار موضع واقع شود و خواه در غیر و
 اصح احوال اوست **نهم** هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون
 رود و بموضع رسد که از شهر نا آن موضع حد ترخص باشد
 در آن موضع انقطاع فایده نکند و فایده برهم رسد در بیرون
 واجبست که از روزی که آن موضع رسیده ناسی روز غار را
 کند و بعد از سی روز نماز تمام بکارد هر چند اندک فایده
 ساعتی دیگر می رسد و همچنین هر مسافری که در شای سفر
 بموضع رسد و در بیرون ده روز در آن موضع متوقف باشد

پس نادم که نزد او باقی باشد ناسی روز نماز را قصر کند و بعد از
 سی روز نماز را تمام بکارد و اگر چه باقی باشد **و بدانکه**
 هرگاه مسافر در موضعی قصد توقف ده روز کند و در شای
 آن ده روز از آن موضع بیرون رود و بموضع که حد ترخص ^{است}
 و از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر
 در وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم داشته که معاودت
 کند و ده روز مجددا در آنجا توقف نماید در بیرون رفتن
 رفتن بموضع دوم و در وقت معاودت و در وقت توقف نماز را
 تمام بکارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم سفر
 بیرون رفتن باشد نه عزم آنکه بعد از عود ده روز آنجا ^{توقف}
 نماید و عزم عدم توقف باقی باشد در بیرون نماز را در وقت
 رفتن چون محلی ترخص رسد در وقت برگشتن و توقف
 نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامت ده روز
 نماید و بعد از آن عزم را تغییر کند و قصد سفر کند پس اگر

بعد از غروب اقامت بخواند و اتمام کرده باشد باقی نمازها را که
در آن موضع میگزارد تمام بگوید و الا قصر کند و جایز است
مسافرا که در آشنای گزاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز
نمایند پس درین حال اگر آن نماز که شروع در آن کرده نماز
بگوید و سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصر بگوید بگو
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
فصل سیوم در بیان نماز خوف بدانکه خوف موجب قصر
نماز میشود و خواه در سفر باشد و خواه در حضر و حضوری است
بنیاده علی الله علیه و آله مگر در نماز خوف را با جماعت گزاردند پس
هرگاه خوف حاصل شود و اعداد در غیر جهت قبله باشد ^{اهل}
اسلام اماراده نمایند که نماز را با جماعت گزاردند و ترسند که در آشنای
نماز اعداد بر ایشان جماعه آورند و دو فرقه شوند اگر احتیاج نبزاید
از دو فرقه نباشد بلك فرقه نماز را با جماعت بگزاردند و فرقه دیگر
حراست ایشان نمایند و پیش نماز بلك فرقه بلك رکعت بگزارد

و چون بر رکعت دوم برخیزد فرقه که اندک کرده اند قصد انفراد کنند
و رکعت دوم را انفراد بگزاردند و چون فارغ شوند بجماعت
اشغال نمایند و فرقه دیگر آیند و در رکعت اول خود بر رکعت دوم
پیش نماز اندک کنند و چون پیش نماز بنشینند پیشین ایشان برخیزند
و رکعت دوم را با انفراد بگزاردند و پیش نماز نشینند و انطباق نمایند تا
بایشان نشینند و با فعل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب باشد
پیش نماز بجماعت بپایان آید و دو فرقه که خواهد بر رکعت بگزارد
و فرقه دیگر دو رکعت و جایز است که پیش نماز نماز را با بلك فرقه بخواند
رساند و نوبت دیگر آن نماز را با فرقه دیگر بگزارد و این نماز دوم
پیش نماز نافله خواهد بود و اگر اعداد در جهت قبله باشند و
نمایان باشند پیش نماز اهل اسلام را دو صف سازد صفی پیش و
پس و هر دو صف با او بر کوع روند و چون او سجود رود صف
اول با او بسجود روند و صف دوم با او بسجود نکند بلکه ایستاده
بجراست مشغول باشند و چون پیش نماز بر رکعت دوم شروع

نباید سجود در وقت و در صف اول بحراست اشغال نمایند و چون بر کوع
رو و هر دو صف با او رکوع کند و چون سجود در دو صف اول
با او سجود کند و صف دوم حراست نمایند و چون با صف دوم
بنشینند مشغول شود صف دوم سجود در وقت و بعد از نشستن
هر دو صف پیش نماز سلام دهند و بدانکه در نماز خوف چون
محل ضرورت سلاح با خود داشتن واجبست هر چند
سلاح بخیل باشد و اگر کلاه خود پیشانی را بپوشد و شون
کرد و در کردن آن لازم نیست و نماز صحیح است **نکته** هرگاه
جنگ در گیرد در آنوقت هر طوبی که ممکن باشد ایستاده یا
یاد حالت راه رفتن نماز بکرات و بپراکندگی و بقبله کردن در رکعات
منعده باشد در بعضی که تواند بکند اگر چه در تکبیر احرام
باشد و بر سجده بر پا اسب یا کوه زین کند و اگر رکوع و
سجود منعده باشد اشارت بر کافیت و اگر شواهد بچشم
اشارت کند و اگر حال عیانی رسد که اشارت بنز مکن باشد

عوض هر رکعت سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر یکوبد پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک
از چهار نماز بگوید و نوبت و نیت تکبیر احرام و نشستن تسبیح
بجا آورد **فصل چهارم** در بیان احکام نماز جماعت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نماز جماعت
افضل است از نماز منفرد به بیت و چهار درجه و جماعت در
نمازهای پنجگانه بومیه مستحبست با سحاب مؤکد و در نماز
جمعه واجبست خواه سنت کرارده شود و خواه واجب و در
نماز عید قربان و عید رمضان هرگاه واجب باشد و در نماز کوفه
و خسوف و مانند آن مستحبست اما در نماز سنتی جماعت
حرامست مگر در شش **اول** نماز طلب باران **دوم** نماز
عید قربان **سوم** نماز عید رمضان و فنی که سنت باشد
چهارم نماز عید غدیر **پنجم** نماز یثربی که بر شش سال **ششم**
باشد **هفتم** نمازی که بگوید پیش نماز کرارده باشد و جمعی

حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با او افتد اگر پس جایز است
 که پیش از آن نماز را نوبت دیگر به نیت سنت بکراورد و جمعی
 با آن نماز کرده بودند نیز جایز است که نوبت دیگر با او
 نماز را به نیت سنت بکراورد **و بدانکه** مشروع بودن نماز
 جماعت مشروط است بچهار شرط **اول** آنکه پیش از بالغ
 باشد و بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نیز با
 بیایوغ پیش نمازی کند و این مذهب ضعیفست **دوم**
 آنکه شیعه اثنی عشری باشد **سوم** آنکه عادل باشد اگر
 چه بنده باشد و بعضی از مجتهدین بخوبی نکرده اند که بنده
 پیش نمازی غیر بنده کند و هرگاه بعد از نماز جماعت ظاهر
 شود که پیش نماز عادل نبوده بر ما مومنین لازم نیست که نماز
 را عاده کنند خواه وقت نماز باقی باشد و خواه نباشد و اگر در
 اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد کنند و آنچه به نیت افتاد واقع
 شده صحیح است **چهارم** آنکه ایستاده نماز خواند پس اگر جهت

بیماری نشسته نماز کرد یا در جایز نیست شخصی را که قیام برایشان باشد
 با او افتد کند اما کسی را که قدرت بایستادن ندارد جایز است **خمس**
 آنکه از اخراج بعضی حروف فاحشه رسیده و از کاد و اجبی عاجز
 نباشد پس اگر عاجز باشد و را جایز نیست که پیش نمازی شخصی کند
 که بران قادر باشد و جایز است که پیش نمازی مثل خود کند
ششم آنکه مرد باشد هرگاه پیش نمازی مردان کند چه در پیش نمازی
 مردان کردن جایز نیست اما پیش نمازی زنان جایز است مرد را
 و زن را و حتی را جایز است که پیش نمازی زنان کند اما پیش نمازی
 مردان و مثل خود جایز نیست **هفتم** آنکه ماموم تقدم به پیش نماز
 نکند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر قبیله نباشد اما در چهاروی
 پیش نماز ایستادن و جایز است و بعضی از مجتهدین آنرا نیز جایز نمی
 دانند و اگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قیام و قبیله نزدیکتر
 باشد از سجده گاه پیش نماز اما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد
 بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز میدانند و همچنین هرگاه

بجای آنکه ماموم نه پیش نماز را بیند و نه کسی را که بواسطه یا و
پیش نماز را بیند نماز او باطلست و اگر خال کوبانه باشد چنانچه پیش
نماز او در وقت نشسته نه بیند اما در وقت قیام و بیه شود درین
صورت نماز جماعت صحیحست **چهارم** آنکه صورت پیش نماز
مخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که پیش نماز نشاند
نماز کسوف میگزارد جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر یا و
افتاد کند و جایز است در نماز واجبی افتاد کردن شخصی که
نماز است میگزارد و در روشن صورت که قبل ازین مذکور شد
و همچنین جایز است که افتاد کردن در نماز ظهر نماز عصر و
در نماز ادب نماز فضا و عکس و در نماز دو رکعتی بنماز سه رکعتی
یا چهار رکعتی و عکس و چون نماز ماموم کمتر باشد خیر است
اگر خواص را بنظر پیش نماز کشد تا وقتی که سلام دهد اما اشتغال
افضاست و اگر نماز ماموم اطول باشد خیر است اگر خواهد قبل
از آنکه پیش نماز سلام دهد بر چیز دیگر و نماز خود را بجا آورد

و اگر خواهد بعد از آن نماز خود را تمام کند **نهم** بر ماموم واجبست
مناعبت پیش نماز کردن یعنی هیچ یک از اقوال و افعال نماز را قبل
از پیش نماز بفعل نیاورد اما با هم بجا آوردن جایز است مگر تکبیر
احرام که آنرا واجبست که ماموم بعد از پیش نماز بجا آورد پس اگر
با هم تکبیر احرام بجا آورند نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی
از محدثین بر آنند که مناعبت پیش نماز در اقوال و افعال تکبیر احرام
واجب نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آنرا قبل از
پیش نماز بجا آورد قصوری ندارد و این قول اصح است و هرگاه بعضی
افعال را پیش از پیش نماز بجا آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر
قبل از پیش نماز رکوع کند واجبست که در رکوع توقف کند تا پیش نماز
رکوع را بجا آورد و نماز او صحیح است مگر در بانه صورت و آنست
که عمدا بر رکوع رود قبل از آنکه پیش نماز قرائت را تمام کند اما اگر از
روی سهو قبل از پیش نماز رکوع کند درین صورت واجبست که سر
رکوع بردارد و مناعبت پیش نماز در رکوع کند و جایز است

ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیش نماز سلام دهد خواه ضرورت
داشته باشد و خواه نداشته باشد بعد از آنکه نیت اقرار کند و غمّه نماز
را مفرد بگزارد مگر در نمازی که جماعت در آن واجب است مثل نماز ^{جمعه}
و نماز عید و فتنی که واجب شود هرگاه ماموم در آشنای نماز نیت
اقرار کند پس اگر انفراد قبل از آنست که پیش نماز حمد خوانده است
که او حمد و سوره را بخواند و اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
خواندن پیش نماز حمد را مفرد شد که آنجا بخواند نیت پیش نماز کند
در خواندن حمد و خود سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر
در آشنای خواندن پیش نماز حمد را یا سوره یا تسبیح را نیت انفراد
کند لازمست که آنچه پیش نماز خوانده بخواند و از ماموم ضیاع
قرآن حمد و سوره و تسبیحات ربیع چهارمین سافطه نمیشود خواه
قرآن پیش نماز را بشنود و خواه نشنود اما تکبیر احرام و ذکر
رکوع و سجود و تشهد و سلام دادن بر ماموم واجبست و بفعل
آوردن پیش نماز از وی سافطه نمیشود و بعضی از مجتهدین قرائت

کردن ماموم را حرام میدانند و بعضی مکروه مگر آنکه ماموم قرائت
پیش نماز را نشنود هیچ وجهی که در بنحیث قرائت او را مکروه نمی دانند
و بدانکه هرگاه شخصی فتنی برسد که پیش نماز در رکوع باشد درین حال
نیت افشا کند و بر رکوع رود و حکم آن دارد که کل رکعت را در
بافتد باشد هر چند بعد از فارغ شدن پیش نماز از ذکر رکوع
رسیده باشد و اگر نرسد که نا بصرف مامومین رسیده باشد پیش نماز
سرازد رکوع بردارد در بنحیث محض است اگر خواهد ^{بجای} آنکه
رسیده نیت افشا کند و تکبیر احرام گوید و بر رکوع رود و رکوع کرده
خود را بصرف رساند و اگر خواهد در سجده را نیز آنجا بجا آورد
بعد از آن خود را بصرف رساند و سنتست که در وقت رفتن
بجانب صف پای خود را بروی زمین بکشد و کام بر ندارد و اگر ^{فتنی}
رسد که پیش نماز سر از رکوع برداشته و بنحیث رفته با وفتنی کرده
سجده اول باشد درین دو صورت سنتست که نیت افشا تکبیر احرام
بجا آورد و یا پیش نماز سجده کند و چون پیش نماز بر رکعت دوم برخیزد

با او بر خیزد و نیت کرده نماز را از سر گیرد و بعضی از مجتهدین بر آنند که نیت
اول کافیه است و احتیاج به نیت دیگر نیست و اگر وقتی برسد که پیش از
سوز سجده دوم برداشته بنشیند نشسته باشد نیت است که بعد
نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدا بجا آورد پس
اگر نشنهد آخر یا شریعاً یا موم تقدیر صیر نماید که پیش از
سلام دهد و بعد از آن بر خیزد و نماز را بهمان افشای
سابق تمام کند و اگر نشنهد اول باشد یا پیش از بر خیزد
و نماز را بهمان نیت با تمام رساند هرگاه موم دوم رکعت
آخر و یا پیش از در باشد مجتهد است در دو رکعت یا
که مفرداً میگوید میان هر دو پیش اگر چه پیش از در دو
رکعت آخر فاتحه بخوانده باشد و اگر کفایت تسبیح کرده باشد
بر موم واجبست در یکی از آن دو رکعت فاتحه بخواند
و اگر کفایت تسبیح نکند و اگر شخصی بواسطه تقیه به پیش از
اظهار افکار نماید واجبست که آهسته قرائت نماید و اگر

مجالسه در خواندن نماز فاتحه کافیه است و اگر مطلقاً قرائت
نکند نماز او باطلست و اگر در اشای قرائت کردن او پیش
نماز بر کوع رود و پیش بر کوع رود و از قرائت آنچه تواند بجا
آورد و در وقت خمر شدن و در حال رکوع قبل از ذکر بجا آورد
نکته سنت است که صفهای نماز جماعت راست باشد و آنرا
وصف اوله را محصور اهل فضل و نفوذی گردانند و اگر موم
یک شخص باشد در جانب راست پیش از ایستادن اگر مرد باشد
و اگر زن با حنقی باشد در پس سر پیش از ایستادن و اگر زن
پیش از ایستادن کند داخل صف ایشان ایستد و نقد بر
ایشان نکند و پیش از سنت که پیش از در رکوع و سجود
و ثنوت چهارم نماید و نماز را بطول نماید بسوره های طویل
خواندن یا بطول ثنوت یا در رکوع و سجود و اسالآت و
هرگاه پیش از در اشای نماز واقف شود که شخصی داخل
مسجد شد و او را در نماز جماعت وارد استظار او نکند

بطوریکه با قرائت یا آن شخص رکعت را در پاید و می باید که مدت
 انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشند و هرگاه داند که
 جماعتی حاضر خواهند شد که با او افتد اکتفا به انتظار
 آمدن آن جماعت بکشد آنقدر که وقت قضای نماز فوت
 نشود و مکروهست که پیش از آن جوله باشد اگر چه عالم
 باشد و یا حجام باشد اگر چه فاهد باشد یا ذیباغ باشد اگر
 چه غایب باشد و همچنین مکروهست که کوب باشد یا الفیل یا
 یا بر صورتی باشد مگر آنکه پیش از آن جماعتی کند که درین
 علمنا مثل او باشد و همچنین مکروهست افتادن کردن شخصی
 که وضو دارد بشخصی که نماز را بواسطه ضرورت بترقیم می کرد

باب سی و دوم
در بیان احکام زکوة واجبی و نیت و خمس واجبی
 و در آن چهار مطلب است **مطلب اول** در زکوة واجبی
 و در آن شش فصل است **فصل اول** بدانکه در باب

زکوة دادن بمال غیر بسیار در حدیث وارد است از انجمله از
 حضرت رسالت پیاده محمد صلی الله علیه و آله **منقول است**
 که فرمود زکوة اتواکم تقبل صلوٰتکم یعنی زکوة مال خود
 نماند شما قبول شود و نیز از آنحضرت **منقول است** که فرمود
 مانع الزکوة فی النار یعنی منع کنند زکوة در آتش خواهد
 سوخت و در حدیث نیز این مضمون وارد است که شخصی که
 زکوة مال خود نمی دهد خدای تعالی در قیامت ما را را فری
 بر می گرداند که دست او را بکوبد و طوف کردن او باشد و هر
 و کار و کوفتندی که زکوة او را نداده باشد آن شخص را در روز
 دست و پای خود می گیرند و شاخ داو او را شاخ می زنند
 تا وقتی که حساب خلایق آخر شود **فصل دوم**
 بدانکه زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره و کندم و
 و خرد و بوی و شکر و کار و کوفتندی و بر شخصی واجب است
 بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد

بسیار

و نقد داشت باشد که در مال خود تصرف نماید باین در مال که
 شده باشد زکوة نیست و زکوة طلا و نقره دادن و فنی واجب است
 که سه شرط بهم رسد **شرط اول** آنکه سکه داشته باشد
 اگر چه آن سکه متروک شده باشد و کسی باز معامله نکند پس
 در شمشه طلا و نقره و طلا آلات و نقره آلات زکوة نیست
 و همچنین در زر مطلق اگر چه مردم باز معامله کنند
شرط دوم آنکه هر یک از طلا و نقره بنصاب رسیده باشد
 و نصاب طلا بیست مثقال شرمیست و در کمتر از بیست
 مثقال زکوة نیست و اگر بر بیست مثقال یک مثقال باده و شفا
 یا سه مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا بچهار
 مثقال رسد و همچنین اگر بر بیست و چهار مثقال یک مثقال
 باده و مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا و فنی که
 بچهار مثقال رسد و بر بنیاس و نصاب نقره دو لیست در
 و در کمتر از آن زکوة نیست و همچنین اگر بر دو لیست در هر

چیزی زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا و فنی که بچهار
 درهم رسد بر بنیاس زکوة طلا و نقره یک دانگ و نیم ده
 یک لیست پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر
 چهار مثقال که بعد از بیست مثقال بهم رساده یک مثقال
 و زکوة دو لیست درهم پنج درهم است و زکوة چهار درهم که
 بعد از دو لیست درهم بهم رسد یک درهم است **شرط سوم**
 حواله یعنی آنکه نصاب مدت بازده ماه در مال آنیکو
 باشد و در بن بازده ماه سکه دار باشد پس در اول ماه
 دوازدهم زکوة واجب می شود و اگر در اثنای بن مدت
 چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا بفرض شخصی داده شود
 یا بعضی را طلا آلات یا نقره آلات یا مطلق سازند زکوة
 ساقط می شود هر چند بعهده کرده باشند تا زکوة بر وجه
 نشود و بدانکه فرض داری مانع زکوة نمیشود پس اگر
 شخصی مالک دو لیست درهم باشد و دو لیست درهم بازده

و اگر در اثنای بن مدت
 چیزی از مقدار نصاب
 تلف شود یا بفرض
 شخصی داده شود
 یا بعضی را طلا
 آلات یا نقره
 آلات یا مطلق
 سازند زکوة
 ساقط می شود
 هر چند بعهده
 کرده باشند
 تا زکوة بر وجه
 نشود

قرض داشته باشد زکوة دادن بر و واجبست هر چند مالک
چیز دیگر نباشد **فصل سیوم** در زکوة کندم
و جو و خرما و مویند زکوة در بین اجناس ربعة واجبست
بد و شرط **شرط اول** آنکه خود این اجناس را کاشته باشد
یا قبل از آنکه کندم و جو و انکور را نه ببرد و خرما زرد یا
سُخ شود بمالک او را باید پس اگر کندم و جو و انکور بعد
از آن بستان و خرما بعد از آنکه سُخ یا زرد شود بمالک
تخصی و باید زکوة بر و واجب نیست **شرط دوم** آنکه
بنصاب رسیده باشد و آن سبعمائة صاع شرعیست و صاع
شرعی يك هزار و هفتاد درهم شرعیست و درهم شرعی
چهل و هشت جو میانه است چنانکه در بحث و مویند کور
شد و هر چه بر نصاب زیاده باشد اگر چه آن یکم یا کمتر
باشد زکوة دادن آن واجبست و زکوة بین اجناس ده یکت
اگر یا بدوان یا بایه اب یا درانی یا حیاض یا ب دادن حاصل

این حد است

شده باشد و اگر ببرد و حاصل شده باشد حکم بر اخلت و نفقه ده یکت
و اگر برابر باشند چهار دانگ و نیم زکوة يك آن باید داد
پس اگر شصت خوراک کندم ببرد و اب بالتوین حاصل شود
زکوة آن چهار خر و در نیست و اعتبار بنصاب این اجناس
بعد از وضع خراج و نخ و حصه بزرگ و نقصان کاو و
مصلح الاملاکت و اگر اب یا زراعت را خریده باشد قبل
از آن بستان قیمت آنرا نیز برون کند و بعد از بیرون
کردن اینها اگر مقدار نصاب بهمانند زکوة واجبست و اگر
کمتر باشد ساقطت و انکوری که غلات نیست که آنرا
مویند کنند و رطبی که غلات نیست که آنرا خرما کنند
باید کرد که اگر مویند و خرما شوند بنصاب می رسد یا نه
اگر بنصاب رسد زکوة واجبست و الا ساقطت و انور
دادن زکوة هر چه صاحب مال از این اجناس بقتل
نماید یا انکور و رطب و غیره واجبست که مقدار زکوة

و نفقه ده یکت
آب حبه کاو و انور
آن حد شده است

خ

انرا معلوم خود سازد تا در وقت دادن زکوة عرض آن
 بمستحق رساند و هرگاه زکوة این جناس را بکونی داده
 باشد دیگر دادن زکوة آنها واجب نیست اگر چه چند سال
 بران بگذرد **فصل چهارم** در بیان زکوة شتر و
 گاو و کوسفند زکوة آنها و اجابت بچهار شرط **اول**
 آنکه در مدت مذکور قوت آنها از چیزی بک باشد نه از مال
 صاحب **دوم** آنکه مدت یازده ماه در ملک اینکس
 باشد **سوم** آنکه در مدت مذکور شتر و گاو و کوسفند
 مثل کار کردن و زمین شیار کردن **چهارم** آنکه بجناب
 و آن در آن نیست و رسیدن و بکتر از پنج شتر زکوة نیست و نایب بیت و
 شش شتر رسد زکوة هر پنج شتر یک رأس کوسفند است
 و چون به بیت و شش رسد زکوة آن یک نفر شتر ماده
 که یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد
 و چون بسی و شش رسد زکوة یک نفر شتر ماده است که

خ

و اگر در آن سال رسد زکوة آن یک نفر شتر ماده است که
 یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد
 و چون بسی و شش رسد زکوة یک نفر شتر ماده است که
 یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد
 و چون بسی و شش رسد زکوة یک نفر شتر ماده است که
 یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد

داخل سال سبوم شده باشد و چون بچهل و شش رسد

یک نفر شتر ماده است که داخل در سال چهارم شده باشد

و چون بهشت و بک رسد زکوة یک نفر شتر ماده است

که در سال ششم داخل شده باشد و چون بهشت و شش رسد

رسد زکوة دو نفر شتر ماده است که داخل در سال سبوم

شاه باشد و چون به نود و بک رسد زکوة دو نفر

شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و

چون به صد و بیست و بک رسد زکوة در چهل نفر یک نفر

شتر ماده است که در سال سبوم داخل شده باشد و

هر چاه نفر یک نفر شتر ماده است که در سال چهارم

داخل شده باشد و ناکا و بسی نرسد زکوة ندارد و چون

بسی رسد زکوة آن یک نفر کوسا است خواه نر خواه ماده

که در سال دوم داخل شده باشد و چون بچهل رسد

زکوة یک نفر کوسا است که در سال سبوم داخل شده

که در آن سال رسد زکوة آن یک نفر شتر ماده است که

یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد

و چون بسی و شش رسد زکوة یک نفر شتر ماده است که

باشد و کوسفندنا بچهل رأس رسد زکوة ندارد و چون
 بچهل رسد زکوة بیکرأس کوسفند است و چون بصدد
 بیست و یک رسد زکوة در رأس کوسفند است و چون
 بدویست و یکرأس رسد زکوة سه رأس کوسفند است و
 چون بسصد و یک رسد زکوة چهار رأس کوسفند است
 و چون بچهار صد رسد زکوة در هر صد رأس یکرأس است
 و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و کوسفند آنها
 در شتر نصاب گویند و هر چه در مایه و نصاب
 واقع زکوة ندارد و کوسفندی که زکوة داده می شود
 واجبست که کمتر از هفت ماهه نباشد و بیمار و عیث ناک
 و البش نباشد و اگر تازه زاییده باشد یا پانزده روز
 نگذرد بزکوة نمیتوان داد **فصل پنجم** در بیا
 مستحقان زکوة و ایشان هشت فرقه اند **فرقه اول**
رد و فقر و مساکین اند یعنی کسانی که مال قوت یکبار

اینها از مال زکوة
 مستحقانند
 و اگر در مال
 زکوة باشد
 باید که
 در مال
 زکوة
 باشد

ع

خود و عیال خود نباشند و کسی وضعی نداشته باشد که
 بآن وفا کند بشرط آنکه سبب نباشد مگر آنکه زکوة دهناه
 سبب باشد چه زکوة سبب بر سادات و اسات **سببوم** چنانچه
 اند که حاکم شرع ایشان را بواسطه اخذ زکوة از مردم و ضبط
 و محاسبه و فیهل آن تعیین نموده باشد و بشرط بیست که
 جماعت فقر و مساکین باشند پس هر چند مال را بایشان
 آنچه حاکم شرع بخواهد ایشان تعیین نماید میتوانند
 گرفت **چهارم** جماعتی که فقر که در جهاد مدد اهل اسلام
 میکنند **پنجم** هر بنده که در خدمت آقای خود مشقت
 و آزار کشند از زکوة می توان خریدن و آزار کردن و همچنین
 بنده که شرط کرده باشد که مبلغی بآقا دهد و بعد از آن
 آزاد باشد هرگاه طاجر شود از تحصیل کل آن مبلغ یا از
 بعضی آن پس آن مبلغ را یا بآئمه آنها از زکوة یا آقای او می
 توان داد تا آزاد شود **ششم** جماعتی که فرض بسیار برادر

باشند و از دادن آن طایف باشند بشرط آنکه قرض را در معصیت
صرف نکرده باشند **فصل** سیل الله مثل پیل ساختن مسجد
عمارث کردن و مدرسه جهت طالب علمان بنا کردن که
بعلمی مشغول باشند که در آخرت از آن نفعی بایشان رسد
هشتم این سیل یعنی شخصی که در شهر خود مالدار
است اما بغیر شافاده باشد و پیرایشان شاد باشد
بر او زکوة میتوان داد بشرط آنکه سفر او معصیت
نباشد و شخصی نباید که آن را قرض بکند یا چیزی از
اموالی که در شهر خود دارد بفروشد **فصل** ششم
در بیان زکوة فطریه آنکه هر سنی که بالغ و عاقل باشد
و قادر بر قوت بکماله خود و عیال خود باشد خواه
خود و عیال خود در روزة ماه رمضان گرفته باشند
و خواه نکرده باشند برو واجبست که از خود و از
هر یک از عیال آن مقدار بکیناع یعنی یکین یکبار

بودن نیز بکینا از کدم وجوب با خود یا با مویر یا برنج
یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات قوت اهل
آن ملک باشد بمسحق رسانند و وقت دادن مستحق
نهیست چنین کند که ابن جنس بمسحق میدهد بمقت زکوة
و طر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطریه مصرف زکوة
مالست و جایز است دادن ثبوت آن جنس مستحق و اگر
در شب عید رمضان مهربانی قبل از شام برسد فطره
او بر اینکس واجبست خواه طعام اینکس را خورد و خواه
نخورد و همچنین هر غلام و کپیر که کوخینه باشند یا
غایب باشند فطره ایشان نیز بر اینکس واجبست مادام
که مردن ایشان معلوم نباشد و وقت دادن زکوة
فطرا از اول شب عیدست تا وقت ظهر روز عید و حرامست
تا خیران بعد از آن اگر تا خیر کند به نیت فضا یا باران
و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید به نیت داد

میتوان داد و بعد از آن نفاست **مطلب دوم**
 در بیان زکوة سننی **بدانکه** زکوة در هشت چیز است
اول اسب نادبان و زکوة هر سالی در سالی و مثقال
 شتر عیطلا است اگر بیدر و مادرش هر دو اصل باشند و یک
 مثقال است اگر یکی از ایشان اصل باشد یا هیچ بنا اصل
 نباشند بشرط آنکه تمام سال در صحرا بچرد یعنی علینوا باشد
 اگر مالک نباشد **دوم** آنچه زکوة در آن سنت است
 مالیت که مالک آن کاری کرده باشد که بواسطه آن کار
 زکوة در آن واجب شده باشد مثل اگر در شایسان
 بفرز شخصی دهد یا در سکه دار را مطلق سازد یا از
 نصاب او شریا کا و یا کوسفند چیزی بلیخصی بخشد که از مال
 اینها زکوة دارن سنت **سوم** آنچه زکوة در آن
 سنت حاصل مستفاد است مثل در کان و حمام و کاروان
 و امثال آن پس سنت است که یک دانگ و نیم ده یک آن

حاصل یا بزکوة دهد هر چند بنصاب نرسد و حوله نکند
چهارم الا بخر زکوة دادن آن سنت است هر چیزی بیش که از
 زمین بر وید و بکیل و وزن در باید مثل برنج و نخود و عدس و
 ماش و مانند آن و نصاب و حوله آن بطریق نصاب و حوله
 کدام و جور خرما و موبر است و همچنین در عشر و نصف عشر
 اما در سبزیها و خرزبه و جبار و مانند آن زکوة سنت نیست
پنجم هرگاه مال چند سال در دست مالک نباشد و بعد از
 چند سال بدست مالک آید سنت است که زکوة یکساله آنرا
 بدهد **ششم** آنچه زکوة دادن آن سنت است مال تجاره
 یعنی هرگاه شخصی شایع چند بجهت تجارت بخرد یا ملکی را
 کند بقصد آنکه با جاره دهد تا بدو از آن حاصل کند پس هرگاه
 را سال مال بنصاب طلا یا نقره برسد و در مدت یکسال
 نکند زکوة دادن آن سنت است **هفتم** آنچه زکوة دارن
 آن سنت است مال طفل است هرگاه و یا طفل باز بخار نکند

از برای طفل و شرط زکوة بخارن هم رسد سنت است که ولی
از ان زکوة بدهد **مطلب** **سیوم** در بیان احکام
خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجبست **اول** غنیمت
که از کافران حروبی بدست آید هر مقدار که باشد **دوم**
هر کاتی که بهم رسد مثل پیروزه و مس و کل و مانند آن بشرط
آنکه بعد از اخراجات ضروری مثل کندن و صاف نمودن
قیمت آنچه بماند نیست مثلاً شروع طلا شود و بعضی
از چهل دینار بدست آید که داد و بخش آن واجبست هر چند
قیمت آن نیست مثلاً کمز باشد **سیوم** هر چه از دنیا
بغواصی بیرون آید مثل مروارید و مرجان و غیر آن
هرگاه قیمت آن نیست مثلاً طلا شود **چهارم** مال
حلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود و نذر حرام و مناجات آن
معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده
نیست در پیورت خمس آنرا می باید داد هر مقدار که

مستحق

باشد و باقی حلال میشود و اگر معلوم باشد که از پنج یک زیاده
خمس را باید داد و آن زیادتی را تخمین باید نمود و بفطر
و مساکین بصدق باید کرد **پنجم** زمین که کافر دمی از مسلمان
بخرد واجبست که خمس آن زمین و خمس قیمت آن با خمس
حاصل هر ساله آنرا بدهد **ششم** زر و کد از زمین یافت
شود پس اگر در بلاد کافران حروبی یافت شده باشد مدتی
خمس آن واجبست خواه آنرا اسلام بر آن باشد و خواه نباشد
و باقی از آن شخص است که یافته است و همچنین اگر بلاد اسلام
یافت شد که باشد و آنرا اسلام بر آن نباشد و اگر آنرا اسلام
بر آن باشد فقط است و احکام آن بعد از این مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی **هفتم** فایده که از تجارت یا ذراعت یا
حرف و مانند آن بهم رسد پس هرگاه آن فایده زیاده از کل
اخراجات یکساله آن کس زیاده باشد خمس آن زیاده را باید
داد پس اگر شخصی از سود تجارت بپشت توپان مثلا حاصل کرد

باشد و اخراجات بلو بخالا ورده لومان شود ده لومان از آن
 بیست لومان بجهت اخراجات بردارد و آن ده لومان که بماند
 دو لومان بخش بدهد و برین قیاس است فایده که از زراعت و
 حرف حاصل شود و اگر در آن مال بیشتر کشتی بشخصی بدهد
 باز نخواهد با اعلام یا کثیرت و مانند آن حرف بپوری نماید
 با او را جریمه کنند از جمله اخراجات سال مناسبت پس
 آنچه بعد از وضع کل آنها بماند در آن خمس آن است
 هر قدر که باشد و بدانکه نصف خمس بغلق بجهت منافع
 التومان علیه السلام دارد و نصفی دیگر بآیات یعنی جمعی که از
 جانب پدر بجا شوم که جدا حضرت رسالت نبی است صلی
 علیه و آله و سلم و بماند که بجز از اولاد حضرت فاطمه و هرا
 بناسد بشرط آنکه شیعۀ عثمانی عسری باشد و ایام با
 مناکش با انبای پس باشد و بعضی دیگر که بایستجاغت منافع
 است صاحب مال بپاواند که خود میانۀ ایشان قسمت

ناید و اما آن نصفی که بغلق بجهت منافع التومان علیه السلام
 دارد در زمان چندت بمراتب مال واجبست که بجهت ده
 تا بجهت آنرا میانۀ آنجاغت قسمت نماید

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در

روزه و احکام سننی است و در آن پنج مطلب است

مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه

هشت چیز است که بفعل آوردن آن در روزه واجب

خواست و اگر بفعل آورد روزه باطل میشود اول

چیزی خوردن و آشامیدن هر چند خوردن و آشامیدن

آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بمانند که خوردن

آنچه خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم مرغ و

برک درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند و اینست

ضعیفست و هرگاه بلغم از دماغ یا سینه بدین درو آید و

بردن آن روزه را باطل نمیدارد و اگر تشنگی یا کوسنگی

در این کتاب از کتاب جامع عباسی در روزه و احکام سننی است و در آن پنج مطلب است مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت چیز است که بفعل آوردن آن در روزه واجب خواست و اگر بفعل آورد روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بمانند که خوردن آنچه خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم مرغ و برک درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند و اینست ضعفیست و هرگاه بلغم از دماغ یا سینه بدین درو آید و بردن آن روزه را باطل نمیدارد و اگر تشنگی یا کوسنگی

شخصی غالب شود چنانچه تحمل تواند کرد در انوقت بخورد و اما
 زیاده بر آنچه دفع مغزین کند بخورد و بر رو واجبست که
 لقمه را بزرگ کند و همچنین جرعه آب را بابت خوردن و
 آشامیدن دراز نشود **دوم** از آنچه روزه را باطل میکند
 انزال منی است عمداً به طریق کراهت اما اگر در و در محکم
 شود روزه او باطل نمیشود و لازم نیست که همانوقت غسل
 کند مگر آنکه وقت نماز شک باشد و اگر دانند که چو در و در
 خواب کند محکم خواهد شد خواب کردن او را در وی عمل
 و اختیار حرامست **سیوم** آنچه روزه را باطل میکند
 داخل کردن حشفه است عمداً در قیل یا در بول نه یا در
 روزه فاعل و مفعول هر دو باطلست و اگر شخصی زن خود
 را در روزه بزور جماع کند کفاره خود و آن زن در کردن
 مرد است و اگر زن مرد را بزور جماع آورد کفاره زن و مرد
 بر اوست **چهارم** از آنچه روزه را باطل میکند عمداً

اگر در روزه جماع کند
 مرد و زن هر دو گناهکارند

بر جنابت ماندن تا وقت صبح پس فضا و کفاره لازم میشود و
 همچنین اگر زن بجهت استیاضه یا نفاس بماند تا وقت صبح داخل
 شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند واجب
 بیدار نشود نه فضا بر او لازمست نه کفاره و اگر قصد آن داشته
 که غسل نکند بر هم فضا و هم کفاره لازمست و اگر غسل کردن را
 نکردن بخاطرش نرسیده باشد فضا لازمست نه کفاره و همچنین
 اگر از خواب بیدار شود و بوقت دوم بخواب رود بکمال
 آنکه بجهت غسل کردن در شب بیدار خواهد شد و واجب
 بیدار نشود فضا لازمست نه کفاره و اگر در صورت کمال
 بیدار شدن ندانسته باشد کفاره بر او لازم نمیشود و اگر نوبت
 سیوم بخواب رود و واجب بیدار شود فضا و کفاره بر او
 لازمست هر چند بقصد غسل کردن بخواب رود و کمال داشته
 باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد
پنجم از آنچه روزه را باطل میکند رسانیدن کردن غلیظت

عما الجانی و همچنین رسانیدن دو روز غلبه بخار غلبه بر هوا
یکی ازین سه چیز را بجای رساند از روی عمد فضا لا زمست
اما كفاره ندارد **ششم** از آنچه دوزه را باطل میکند
کردنست از روی عمد و آن موجب فضا است و بعضی از
مجهدين كفاره را نیز لازم میدانند اما اگر بی اختیار
آید چیزی لازم نمیشود **هفتم** از آنچه دوزه را باطل
کند فرو رفتن در آبست از روی عمد و بان فضا واجب
شود و بعضی از مجتهدین كفاره را نیز واجب میدانند
اگر شخصی دوزه را جایی داشته باشد و غسل از نمایی کند
آن غسل باطلست **هشتم** از آنچه دوزه را باطل میکند در
برخلاف کفایت است مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدا
تعالی حرام کرده یا فلان را حلال کرده و این قول خلاف واقع باشد
و همچنین دروغ گفتن بر بیغیر و بر یکی از ائمه معصومین
و آن موجب فضا است و بعضی از مجتهدین كفاره را نیز

در این باب از بعضی از مجتهدین نقل شده است که اگر کسی دوزه را جایی داشته باشد و غسل از نمایی کند آن غسل باطلست و اگر کسی دوزه را جایی نداشته باشد و غسل از نمایی کند آن غسل باطلست و اگر کسی دوزه را جایی داشته باشد و غسل از نمایی کند آن غسل باطلست

واجب میدانند و بعضی میگویند واجب میدانند **مطلب دوم**
در بیان دوزه واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن چهار
فصل است **فصل اول** در بیان روزهای واجبی و آن بر
هشت قسمت **اول** دوزه ماه رمضان است و ثابت میشود
داخل شدن ماه رمضان یکی از سه چیز **اول** آنکه معلوم شود که
سی روز از ماه شعبان گذشته **دوم** شیعاع یعنی جمعی که بر آن
مضی ایشان ظن حاصل شود اخبار نمایند که ماه رادیده اند
سوم آنکه دو مرد عادل گواهی دهند که ماه رادیده اند پس
اگر دوزن و عاقله یا آنکه یک مرد عادل گواهی دهند که ماه رادیده
بگواهی ایشان که ماه رادیده اند ثابت نمیشود مگر آنکه سیر حد
شیعاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت نمی
شود **دوم** از روزهای واجبی دوزه هضای ماه رمضان
و واجبست بجای آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آید و داخل
پس اگر بر شخصی در روز شال از قضای ماه رمضان واجب باشد

نضای آنرا تا آخر میتوان کرد تا وقتی که بماء رمضان آئیده ده روز
 بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا کند و چون
 بماء ده ده روز مانده مانع از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار
 شود یا زن حیض بیند در این صورت هم نضای ده روز واجبست
 و پس اگر بعد از آن رمضان آئیده تا آخر کرده باشد ده روز را قضا
 کند بجهت هر دو روز مقدار یک مد کند یا بخرج یا نان یا مانند آن
 تصدق کند و مدی چهار یک مناعت یعنی بوزن چهارده
 هزار و چهل جویانه است و همچنین قضا و تصدق لازمست
 اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که بر رمضان آئیده مقدار
 مدی قضا بماند و درین مدت بار شود باز حیض بیند
و بدانکه قضای ماه رمضان پیش از پیشین بخوردن و جماع
 ناسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرامست پس اگر بعد از
 پیشین ناسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و كفاره لازم
 میشود و كفاره آن ده مسکین را اطعام داد است و اگر

در روزی که قضا کند

از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد **سپس** روزه های واجب
 آنست که شخصی خود را شخصی با جاره دهد که قضای روزه میت او
 کند پس بر او واجبست که بسیار تا آخر در قضا نکند و نوعی نماید که
 در عرف گویند که او مشغولست بقضای روزه **چهارم** روزه های
 واجب روزه ایست که برید و نیکس واجب بوده و بیدرد و حال چنان
 با وجود طردن بر قضای آن کرده باشد پس بر پیر بزرگتر واجبست
 که آنرا قضا کند و اگر میشد و پیر داشت باشد که سلب کی پیشتر باشد
 و سالی که کمتر اما آنکه سال او کم تر است بالغ باشد بعضی از مجتهدین
 بر آنند که قضا بر آنست که بالغ است اما صحیح آنست که قضا بر آنست که
 سال او پیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یک نصف قضا
 کند اگر عدد قضا جفت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز
 واجب کفایست یعنی هر کدام که آن روز را قضا کند از دیگری
 ساقط میشود پس اگر هر دو آن روز را روزه بدارند و بعد از آن
 پیشین مغایره هم فطر است که قضا آن نزد بعضی از مجتهدین

واجب کفایت و بعضی بر آنست که ببرد و بالسویه واجب است
نهم از روزهای واجبی آنست که بنده با عهد پاس کند و
شود و ببرد و قسمت مطلق و معین مطلق آنست که نذر کند
که بیک روز و زوزه بدارد و تعیین زمان و مکان نماید و معین
قسمت **اول** آنکه تعیین زمان کند مثلاً روزه اول ماه رجب
دوم آنکه تعیین مکان کند مثلاً روزه در یکی از حبشانیان
سیوم تعیین زمان و مکان هر دو مثل روزه اول ماه رجب
در مکه معظمه پس هرگاه از روزه داشتن در آن زمان بدارد
مکان مانعی مثل بیماری یا سفر ضروری یا حیض **نهم** است
فضا باید کرد **ششم** از روزهای واجبی روزه دو نماز
بجهت کفاره نماید کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه
شخصی بالغ و عاقل از روی جهل در روز ماه رمضان روزه را
بخورد یا آشامید یا جماع کردن یا مانند آن بطلان سازد
محترمانه دانند و ماه روزه بدارد یا بیک بنده آزاد کند

باشند مسکین را طعام دهد و مسکین را بیک مد و اگر دوزخ
رمضان را بچیز حرام ناسد سازد مثل خرباطعام غصبی خورد
یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن در این صورت سه کفاره ببرد
لا زمست یعنی و ماه روزه بدارد و بیک بنده آزاد کند و شصت
مسکین را طعام دهد **هفتم** روزه اعتکاف آنست که عتق
بنده میل مذکور نمیشود **هشتم** روزه کفاره آنست که انشاء
تعالی شود **فصل دوم** در بیان روزه سنتی و انواع آن
بسیار است و ما درین کتاب بیست نوع از آنرا که مشهورتر است
مذکور میباشد **اول** روزه روز مولود حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ماه ربیع الاول است **دوم** روز
مبعث آنحضرت و آن پست و هفتم ماه رجب است **سیوم**
روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی الحجه است **چهارم** سه
روز از هر ماه یعنی پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهار
شنبه اول ماه و دوم ماه **چشم** روزه ایام بیض و آن پنجم

روز نهم سپند و چهاردهم و پانزدهم و نهم ماه **ششم** روز
 عرفه نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط اول آنکه محقق باشد
 که نهم ماه است دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل
 نشود و کسبیتی که نتواند بفراغت بدعا اشتغال نماید
هفتم روز میاهله و آن بیست و چهارم ماه ذی قعدة است
 و آن روز تصدق نمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 آنکه شتر را در شای رکوع **هشتم** روزه اول ماه ذی الحجه
 ندارد و نهم **نهم** روزه کل ماه واجب **دهم** روزه کل
 ماه شعبان **یازدهم** روزه دحو الارض و آن بیست و پنجم
 ذی قعدة است **دوازدهم** روزه نذر و زاول ماه محرم
سیزدهم روزه روز عاشورا که دهم ماه محرم است تا وقت عصر
 بعد از آن افطار بآب نماید یا بخاک کوباید یا بنیت شفا بشرط
 آنکه زیاده بر نخورد و نباشد **چهاردهم** روز یثرب و جمع **پانزدهم**
 روزه یوم ترویه و آن هشتم ماه ذی الحجه است **شانزدهم**

روزه شش روز بعد از عید رمضان **هفدهم** روزه پانزدهم
 جمادی الاول **هجدهم** روزه داود پیغمبر علیه السلام و آن هجده
 پاک روز در میان روزه داشتند **نوزدهم** روزه یوم التناک
 بنیت است و آن آخر شعبان است هرگاه احتمال اول روزه
 داشته باشد **بیستم** روزه بیست و نهم ذی قعدة است **فصل**
سیوم در بیان دروزه حرام و آن نه وقت **اول** روز عید ماه رمضان
 و روز عید قربان **دوم** روز یوم التناک بقصد آنکه ماه رمضان
 اما بقصد نصاب یا نذر حرام نیست **سیوم** روزه همت یعنی در شای
 نیت روزه قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزنند **چهارم**
 روزه وصال و آن مرد و قسیر است اول آنکه در وقت نیت روزه
 قصد آنرا بظان نماید و شام و صبح را یکی کند دوم آنکه در روز
 سوالی روزه بکشد **پنجم** روزه زن به نیت است بی رخصت
 شوهر **ششم** روزه غلام و کنیز به نیت است بی رخصت افا
هفتم روزه بیمار که از روزه کن مقرر داشته باشد

بالبیپ طاق کوبیده علاج این بیماری مختص است در جماعت
و اخیر جماعت نایب خطر عظیم دارد در بیرون جماعت
در روز رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کثیر از آن یکس
روزه واجب داشته باشند و عودتی دیگر که روزه بر او واجب
نشد یافت نشود این خود را با کثیر خود را میتوان که بر روز جماعت
کند و برایشان مانع آنقدر که نتوانند لا دست و چون یکی از
ایشان را جماعت کند واجبست که کثاری او را بدهد **هشتم**
از روزهای حرام روزه مسافراست بنیت و خوب هرگاه سفر
او مبناج باشد مگر در سه جا که جایز است و حرام نیست اول روز
نزد که سفر او ختم یافته باشد دوم روزه سه روز در
و شج هرگاه قربانی یافت نشود چنانکه در باب حج مذکور
شود ان شاء الله تعالی سیوم روزه هجده روز شخصی را که در حج
قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون رود چنانکه در
باب حج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **نهم** از

روزهای حرام روزه ایام نشر نفیث و آن یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ماه ذی حجه است شخصی را که در منی باشد که اگر
در غیر منی باشد روزه او حرام نیست بلکه نقاب دارد
فصل چهارم در بیان روزه مکروه و آن چهار است
اول روزه سنتی در سفر **دوم** روزه سنتی شخصی که مؤمن
او را دعوت کرده باشد بطعام شتاست که افطار کند و اظهار
نکند که روزه دارد **سیم** روزه بوم عرقه هرگاه شک در اول
ماه داشته باشد باروزه موجب ضعف باشد بر وجهی که
بفراغش اشتغال بدعا شود **چهارم** روزه بهمان به
نیت سنتی و خصلت صاحب خانه و بعضی از مجتهدین بر آنند
که روزه صاحب خانه بنی بر خصلت بهمان مکروه است
مطلب چهارم در بیان باقی احکام روزه و در آن چهار
فصل است **فصل اول** در بیان نیت روزه بدانکه شش امر
در نیت معتبر است **اول** آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بخواند

دوم قصد قوت **سوم** تعیین آنکه روزه واجب است یا نه **چهارم**
 تعیین آنکه از ماه رمضان است یا نه یا کفار **پنجم** تعیین آنکه
 اداست یا قضا و بعضی باشد که در روز ماه رمضان نیست ادا
 لازم نیست **ششم** استقامت حکمی یعنی در اشای روزه قصد
 نکند که روزه را باطل میکند مثل خوردن و جماع کردن و مانند آن
 پس اگر در اشای روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگر
 چه آنرا بفعل نیاورد و میان مجتهدین خلافت که آیا مجزئ
 این قصد روزه باطل میشود یا نه و بر نفی بطلان یا بهین قضا
 لازمست یا کفار نیز لازم میشود درین نیز خلافت واضح نیست
 که قضا لازمست اما کفار لازم نیست **و بدانکه** اگر شخصی نیت
 روزه واجبی را فراموش کند و قبل از پیشین پیاد او آید تا وقت
 نیت روزه او صحیحست و در روزی استی هر وقت که بخاطر رسد
 اگر نیت کند ثواب روزه آنرا دارد و اگر چه پیش از شام بپزد
 لحظ نیت کند **فصل دوم** در ذکر جماعتی که روزه ایشان

صحیح نیست **اول** شخصی که از روزه داشتن بواسطه پیری مشقت عظیم
 باید پس عوض هر روز یک مد کند یا مانند آن نقدی کند **دوم**
 شخصی که نشکی بر و غالب شده باشد و مشقت عظیم از روزه
 داشتن کشد و نیز عوض هر روز یک مد نقد و نماید و هر قدر
 که عذرا و بر طرف شود قضا کند **سوم** زنی که حامله باشد و گمان
 آن داشته که از روزه داشتن با و یا بحال ضرر می رسد حکم
 او حکم صاحب تشکی است **چهارم** زنی که بطفل شیر می دهد
 خواه طفل خود را و خواه طفل غیر را هرگاه از روزه داشتن
 شیر او و یا بطفل نکند و او حکم حامله دارد **پنجم** زنی که حیض
 داشته باشد یا نفاس یا آنکه استحاضه داشته باشد و غسل
 واجب را بفعل نیاورد **ششم** بیماری که از روزه داشتن ضرر
 یابد **هفتم** ساقی چنانکه قبل از بزم نکند و رشد **هشتم** طفل که بعد
 طلوع فجر بالغ شود و در روز آن روزه از صحیح نیست و بعضی
 از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین بالغ شود روزه آن روا

اگر کسی حاجت **نهم** شخصی که مست باشد روزه او صحیح نیست
 و فضای آن روز بروز واجبست **دهم** شخصی که کافراصلی بوده باشد
 و بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه داشتن آن روز صحیح نیست
 و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روز
 آن روز صحیح است و فضای روزهای گذشته از وساقط
 اما هرگاه شخصی مرگد شود و باز نوبه کند بر ولا زمست که فضا
 روز واجبست که در ایام ردت از او فوت شده بکند اما اگر
 بنبعد شود حکم کافراصلی دارد که فضای روزه بر او واجب
 نیست **فصل سیوم** در بیان امری چند که بفعول آورد
 آنها در ماه رمضان سنن است و آن دوازده امر است
اول آنکه در دیدن هلال این دعا بخواند و بعضی از مجتهدین
 خواندن این دعا در وقت دیدن هلال واجب میدانند و
 می باید که در وقت خواندن این دعا و بجانب قبله بکند
 بخلاف هلال و دعا اینست الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ

وَقَدْ مَنَّ لَكَ وَجَعَلَ لَكَ الْإِسْلَامَ اهْلًا
 عَلَيْنَا اهْلًا لَا مَبَادَاكَ اللَّهُمَّ ادْخُلْهُ عَلَيْنَا بِالسَّلَامَةِ
 وَالْإِسْلَامِ وَالْبَيْتِ وَالْأَمَانِ وَالْهَرَمِ وَالنَّوْفِلِ مَا تَحِبُّ وَتَرْضَى
دوم باشد که با حلال خوردن در شب و ایامه **سیوم**
 افطار کردن پیشین **چهارم** تعجیل افطار قبل از نماز اگر اشتغال
 او کشد که با او افطار کنند **پنجم** سحر خوردن و هر چند
 بطلوع فجر نزد بکتر باشد خواب آن پیشتر است **ششم**
 خواندن این دعا در افطار اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ
 أَفْطَرْنَا نَقْبَلُكَ يَا ذَا هَبْ لَنَا الظَّمَاءَ وَابْنِ الْغُرُوقِ وَبِقَوْلِ
 الْآخِرِ اللَّهُمَّ نَقْبَلُكَ يَا وَاعِنَا عَلَيْهِ وَسَلِّمْنَا فِيهِ وَ
 تَسْلِمَةً يَا مُفْتِحَ دُفَاهَاكَ دُرُوزَهَا وَبُشَاهَا يَا
 رمضان مقررات **هشتم** که در هر روز رکعت بطریقی که در
 بار نماز کند گوشت **نهم** خواندن سوره دوم و عیون در شب
 بیت و سوم **دهم** غسل کردن در هر شبی که طاعت مثل

سیوم و یازدهم و پیت و یکم اما در شب پیت و سیوم دو غسل
 سنتش یکی در اول شب و یکی در آخر شب چنانکه در بحث
 طهارت مذکور شد **یازدهم** آنکه درین ماه تخفیف خدمت نماز
 بر قلام و کتیر یعنی خدمت دشوار ایشان را نقر ما باید **وازدهم**
 وداع ماه رمضان در روز آخر ماه **فصل چهارم**
 در ذکر آنچه روزه دار را نفع آوردن آن مکرر هست
 آن یازده است **اول** شعر خواندن اگر چه مدح حضرت
 مقدسات علیهم السلام باشد **دوم** هر فعلی که موجب ضعف
 مثل مکث بسیار در حمام و خون گرفتن و مانند آن **سیوم**
 زنا زبوسیدن یا دست بازی کردن **چهارم** شیاف برداشتن
پنجم حفنه کردن **ششم** سقز خاپیدن **هفتم** در گوش یا بینی
 چیزی چکانیدن هرگاه بخاق نرسد که اگر بخاق رسد روزه
 باطل می شود **هشتم** شکوفه و گل بو کردن بخصوص نرگس
نهم پیراهن بر خود تن کردن **دهم** سرمه که مشک یا صندل
 در آن است

با این سی و نه
 کار که در این ماه
 مذکور شد

باشد در چشم کشیدن **یازدهم** زنا ندادن آب مکث کردن
مطلب عجم در اعتکاف و آن مکث صائمیت در مسجد
 جامع سه روز یا زیاده بقصد قربت و در آن ثواب عظیمست خصوصاً
 اگر در ده روز یا آخر ماه رمضان واقع شود و حضرت رسالت
 پناه صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکا
 می فرموده اند و بی روزه داشتن اعتکاف جایز نیست و از سه
 روز کمتر نمی باشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست و هرگاه شخصی
 به نیت سنت دو روز اعتکاف نماید و سیوم واجب می شود و اگر
 پنج روز یا هشت روز اعتکاف کند و زشتی یا نهم واجب
 شود و بر پیرپاس و جایز نیست اعتکاف کتبه را که از مسجد بیرون
 رود مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید یا عبادت
 مؤمنی یا رفتن بوداع او یا شایع جنازه او و مانند آن
 چون از مسجد بیرون رود حرامست نشستن و در سایه راه
 رفتن و نماز گزاردن در غیر مسجدی که در آن اعتکاف کرده

مگر بواسطه ضرورت مثلاً آنکه بجهت ضعف بنشیند یا راه نشیب
 مختصر در مسافت باشد یا آنقدر وقت نماند که نماز را در مسجد
 تواند کرد و جایز است که هرگاه بواسطه ضرورتی از مسجد بیرون
 نماز را هر جا خواهد بکارد و بنوعی حرامست در اعتکاف و اجنب
 دوزه را فاسد ساختن و در شب جماعت کردن و در روز و شب
 بوی خوش شنیدن و زنان و بوسیدن یا دست بیدن ایشان
 رسانیدن و هر چه روزه را باطل بیاورد و اگر اعتکاف و اجنب
 را در روزهای ماه رمضان بجماعت ناسد سازد و کفار
 لازم می شود یکی جهت ماه رمضان و یکی جهت اعتکاف و اگر در
 بجماعت فاسد سازد بیک کفاره اعتکاف لازمست و بیک همچنین
 اگر در روز اعتکاف را در روز بغیر جماعت فاسد سازد و اگر
 زوجة معتکفه خود را در اعتکاف واجب بکراه مجامعت
 کند چنانچه کفاره بر او لازم میشود و کفاره از جهت خود و کفاره
 از جهت زوجة یا **بیم**

از کتاب جامع عباسی در بیان حج و شروط آن و در آن مقدمه
 و هفت مطلبست **مقدمه** بدانکه حج کردن از اعظم ارکان
 دینیست و چون واجب شود تاخیر کردن آن گناه عظیمست
 و در حدیث این مضمون وارد است که هرگاه بر شخصی حج واجب
 شود و حج نرود با آنکه مانع شرعی نداشته باشد پس چون
 در وقت مردن مسلمان نخواهد مرد بلکه با جهود خواهد
 مرد یا از موی و رو یا با ثبیب یا در کثرت ثواب حج از حضرت
 رسالت پناه و حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 اجمعین وارد شده اند از جمله منقولست که شخصی بخدا مت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا
 از خانه خود بزم حج پیش الله پیران آمده بودم چون بدخا
 رسیدم وقت حج فوت شده بود و من مردی غنی و مالدارم
 اگر مرا که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب
 آن مثل ثواب حج باشد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

حج واجب نیست **اول** باوغ بین طفل واجب نیست هر چند
 مالدار باشد اما اگر دلی او را حج برد و احرام به بندد و قبل از قوف
 عرفه باوقوف مشعر بالغ شود و باقی افعال حج را بجا آورد حج
 او صحیح است و از حج اسلام مجزئ نیست **دوم** غفلت پس بخون
 که هیچ وقت بهوش نیاید یا اگر بهوش آید مدت هشیاری او
 افعال حج را نگیرد و حج واجب نیست اما اگر قبل از قوف
 عرفه باوقوف مشعر هشیار شود و باقی افعال را در زمان هشیاری
 بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریق مذکور شد **سیمی**
 حریت پس بریده حج واجب نیست هر چند بعضی از ازاران
 شود و اگر بر خفت آفا کند ثواب دارد و اما ابله حج از حج
 اسلام مجزئ نیست و هرگاه بعد از آزادی استطاعت حج
 بهم رساند ثواب دیگر حج بر او واجبست مگر آنکه قبل از
 یکی از این دو قوف آزاد نشود که در سیور حکم طفل و مجنون
 دارد بطریق مذکور شد **چهارم** استطاعت پس بجنون

نادی بودن بر خروج راه در رفتن و برگشتن از چهار ایوان و
 خیمه و عارضه و باقی ضرورتان بحسب حال انبیکر و اگر
 شخصی کوپا که خرج راه نمود در عمارت مذمت و بر سخن و اعضا
 باشد در سیورث نیز حج واجبست و همچنین اگر خود بعضی
 از خرج داشته باشد و نه را شخصی که بر او اعتماد باشد **مستند**
 شود و از جمله استطاعت است نفقه ضیال و باران و کار
 واجب الفقراء و وقت رفتن نارسیدن مکان خود خواه ماند
 بر آن داشته باشد و خواه دیگری مسعد آن شود و نیز از
 جمله استطاعت قدرت بروفای دین مثل قرض و مهر زن و
 غیر آن پس مادام که فاد بروفای آن نباشد حج واجب نیست
 و اگر آن در راه حج احتیاج محرم داشته باشد و محرم بکس
 دناقتا و اجرتی خواهد قدرت بر اجرت آن محرم نبود **خام**
 استطاعت پس بر اگر بر اجرت آن فاد نباشد حج بر او واجب
 نیست **پنجم** صحت و بدست مجبئیتی که از رفتن حج **مستند**

شد باید لازم نیاید **ششم** امنیت راهت پس مادام که کان نام
باشد رفتن واجب نیست **هفتم** آنکه انقدر وقت باشد که
خود را بمکه معظمه رساند و افعال حج را بفعول آورد پس اگر
وقت تنگ باشد حج در آن سال ایستاد و هرگاه بر زن
حج واجب شود میتواند که بی رخصت شوهر حج رود
اما حج سنتی نه رخصت شوهر میتواند کرد **مطلب**
سیوم در بیان انواع حج و ذکر مواظبت بدانکه حج بر سه
نوعست حج تمتع و حج قرآن و حج افراد **حج تمتع** بر کسی واجب
میشود که غیر از او بمکه معظمه شازده فرسخ شرعی دور
باشد و حج قرآن و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکّه
معظمه باشد یا در دوری منزل او از آن مکان مقدس کمتر از آن
مقدار باشد **و اول** افعال حج تمتع احرام عمره است از بیضا
و بیهان مکاتبت که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله
فرموده اند که حاجیان را اینجا احرام بپوشند و آن حج تمتع

که هر یک بیضا عمره تمتع جمعیت یکروزه و الحاقی است و آن
میهان جماعتیست که از راه مدینه مقدسه می آیند **دوم**
حج تمتع است و آن بیضا جمعیت که از راه شام می آیند **سوم**
بیهان است و آن بیضا جمعیت که از راه یمن می آیند
چهارم قرن المنازل است و آن بیضا جمعیت که از راه
طایف می آیند **پنجم** عقیق است و آن بیضا جمعیت که
از راه عراق عرب می آیند **مطلب چهارم** در بیان افعال
حج تمتع است بر سبیل اجمال بدانکه افعال حج تمتع هجده است
باین ترتیب یعنی باید که هر یک از این هجده فعل را بعد از دیگر
بپوشد که مذکور میشود بجا آورند **اول** احرام عمره بستن
دوم طواف خانه کعبه است **سوم** دو رکعت نماز طواف کرد
چهارم سعی مابین صفا و مروه کردن **پنجم** تقصیر است
یعنی چیزی از موی پا ناخن کردن و باین پنج فعل را افعال
عمره تمتع نامست **ششم** احرام حج بستن است **هفتم**

و توف غزالت **هشتم** و توف مشعر است **نهم** جمعه عقبه
 و توف بک ریزه زدن **دهم** قربانی کردن **یازدهم**
 سر تراشیدن یا تشصیر کردن **دوازدهم** طواف زیارت
 کردن **سیزدهم** دو رکعت نماز کراردن **چهاردهم** سعی
 مابین صفا و مروه کردن **پانزدهم** طواف نسا کردن
شانزدهم دو رکعت نماز طواف نسا کردن **هفدهم**
 سه شبایام تشریف در منی بودن **هجدهم** در هر یک از ایام
 تشریف هر یک از جهات ثلث را بهفت شک ریزه زدن و این
 افعال واجب حج است و چون اینها فارغ شود دست
 که میگوید عود نماید جهت بجا آوردن طواف و دایه و باقی
 سنههایی که بعد ازین مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
مطلب نهم در بیان افعال حج تمتع بر سبیل تفصیل و در بیان
 چهار مقصد و خاتمه است **مقصد اول** در بیان احرام
 بستن و مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل است **فصل اول**

در ذکر مودی که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن است
 و آن هشت امر است **اول** آنکه از اولیاء ذی فاعله از موی
 سر و موی محاسن مطلقا چیزی نگیرد **دوم** بر طرفین
 موی زهار و موی زیر بغل بپوشیدن یا بنوره گذاشتن
 نوره افضلست **سیوم** سبیل گرفتن **چهارم** ناخن چیدن
پنجم مسواک کردن **ششم** غسل احرام کردن و بعضی از
 مجتهدین آنرا واجب می دانند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام
 بخواب رود یا حدثی کند یا چیزی بخورد یا بپوشد یا بسوید
 که بر محرّم خوردن و پوشیدن و بپوشیدن آن حرام باشد غسل
 را طاهره کند **هفتم** نماز احرام کراردن و آن شش رکعت
 بسه سلام و تکبیر چهار رکعت و دو رکعت جایز است
 و شناس است که در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل یا ایها
 الکافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل هو الله
 احد بخواند **هشتم** آنکه بعد از نماز این دعا بخواند الحمد

لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ
اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَرَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ
وَمِنْ قَبْضِكَ لَا أُوَلِّهِ إِلَّا مَا وَقَبْتَ وَلَا أَجِدُ إِلَّا
مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ دُرُوتُ الْحُجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَعِزَّنِي لِي
عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
تَقْوِيَّتِي عَلَى مَا صَغُفْتُ عَنْهُ وَتَسْكُنَ مَنِيَّ نَاسِكِي فِي أَسْرِ
مَنِكَ وَغَائِبِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ وَقَدَّكَ الذَّمُّ وَصَدِّقَتْ
وَأَرْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَذَّبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ
بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
إِلَى الْيَوْمِ فَإِنْ عَرَضَ لِي غَارَضٌ يَجْلِسُنِي فُتَّانِي حَيْثُ جَلَسُنِي
بِقُدْرِكَ الَّتِي قَدَّرْتَ عَلَى اللّٰهُمَّ إِنْ تَكُنْ حُجَّةً فَعُمْرَةٌ
أَحْرَمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشَرِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَنَحْوُ عَصَائِي مِنْ
النِّسَاءِ وَالنِّسَابِ وَالطِّبَاطِبِ أَيْ بَعْضِ نَدَائِكَ وَجِهَاتِكَ وَالْأَدَارِ الْأُخْرَى

وَبَدَأْتُكُمْ بِمَنْعِ أَحْرَامِ بَيْتِ وَحُجَّزِ مَنْعِ غُلِّ أَحْرَامِ بَيْتِ
أَمَّا مَنْعُ مَا ذَا حُرَامَتِ **فصل دوم** در بیان اشیای امور
مُتَعَلِّقِ بِأَحْرَامِ وَأَنْ جِهَلِ سِدِّ احْرَامِ سِدِّ احْرَامِ وَجِهَاتِ
احْرَامِ وَدَوَالِدِ احْرَامِ مَكْرُوهِ بَيْتِ وَجِهَاتِ احْرَامِ أَمَّا
سِدِّ احْرَامِ وَاجِبِ **اول** نیت است باین طریق که احرام عمره تمتع
می بندم از برای آنکه واحدیت تقرب بخدا **دوم** مطلق کردن
نیت بلایا تا ربع یعنی بعد از نیت فی فصل واحدیت که گذشت
لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرَّكَ لَكَ لَبَّيْكَ **سیم**
پوشیدن دو جامه احرامست مردان را از هر چه جایز است
نمازدان یکی بالنسبه کتد و یکی را بر دوش اندازند بشرط آنکه
دوخته و شیشه دوخته نباشد مثل کینک و ذره و زنا و
جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته و حریر و **اما**
آنچه جایز نیست **اول** آنکه مرد بلایا را بلند نکند **دوم**
آنکه نپوشانی که مذکور می شود اضافه کند بلایا را واجب آن

اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتَ لَيْتَ
ذَا الْمَعَارِجِ لَيْتَ لَيْتَ اَهْلَ النَّفِيسَةِ لَيْتَ لَيْتَ
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ لَيْتَ لَيْتَ بُدِئْتُ وَالْمَعَادُ
اَيْتَ لَيْتَ لَيْتَ تَسْتَعْنِي وَتَقْتَرِ اَيْتَ لَيْتَ
لَيْتَ مَرَّهً بَا وَمَرَّهً بَا اَيْتَ لَيْتَ لَيْتَ اِلَهَ الْحَيَّ
اَيْتَ لَيْتَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْحَمِيدِ لَيْتَ
لَيْتَ كَشَافَ الْكُورِبِ لَيْتَ لَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَمَلِكَ
لَيْتَ لَيْتَ يَا كَرِيمُ لَيْتَ **سیوم** از منتهای احرام
آنست که کل تلپات را که مذکور شد اکثر اوقات بگوید خصوصا
در هشت جا **اول** بعد از هر نماز خواه نماز واجب و
خواه نماز سنت **دوم** هر وقت شری که بران سوار
از جا برخیزد **سیوم** هرگاه در راه بر بلندی مثل اشپه یا کو
براید **چهارم** هرگاه بر آبیشی در آید **پنجم** هرگاه از خواب
بیدار شود **ششم** در وقت سحر **هفتم** هرگاه سوار شود

یا برود آید **هشتم** هرگاه در راه شخصی بر خورد **چهارم** از
سینتهای احرام آنکه چون خابهای که مغلطه را بپند
تلپات را قطع کند و بعضی از مجتهدین بر آنست که در انوقت
قطع تلپات واجب **و اما** آن دوازده امر که در احرام
مکروهست **اول** حمام رفتن **دوم** شستن جامه احرام
هر چند چرک شود **سیوم** بو کردن مبهوه مثل سپید
و غیر آن **چهارم** نکام کردن بغیر تلپات و قرآن و ذکر
خدا و حاجت ضروری **پنجم** در جواب احدی لبیک
گفتن **ششم** خوابیدن بر فرش که سفید نباشد **هفتم**
تلپاتیدن سر شخصی که احرام نداشته باشد که اگر احرام
داشته باشد تلپاتیدن سر او حرامست **هشتم** غسل
کردن از برای خنک ساختن بدن نه از جهت شستن غسل
جمعه و غیر آن **نهم** آنکه جامه احرام از غیر پنبه باشد
دهم آنکه پیل باشد یعنی خطها داشته باشد **یازدهم**

آنکه بیهوده باشد **و از دهم** آنکه در ابتدا احرام جامه احرام
چرکین باشد اما اگر در آشتای احرام چرکین شود بپوشیدن
آن مکروه نیست و آن پیت و چهار دام که در حال احرام مجای
آوردن آن احرام است **اول** شکار کردن با شخصی را شکار فرمودن
یا گفتن که فلا بخا شکار هست یا الا ان شکار مثل باز و سگ
و دام و تیر و تفنگ شخصی دادن که شکار کند و این امور حرام
بد و شرط **اول** آنکه جانورانی نباشد چه شکار کردن آن در حال
احرام حرام نیست و مراد از جانورانی حیوانات است که در این تخم
کند پس شکار کردن فایز و اردک و بای حیوانات که در خشکی
تخم کنند حرام است **دوم** آنکه خوردن گوشت آن جانور
حلال باشد مثل اهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن حیوا
که گوشت آن حرام است مثل خوک و پلنگ و جرخ و باز در حال
احرام حلال است اما از جمله جانورانی که گوشت آنها حرام
ست جانورانی است که آنها را شکار کردن در حال احرام حرام

و آن تیر و روباه و خرگوش و خاردیش و سوسمار و بوع است
و اگر شخصی در حال احرام شکار کند آن شکاری ملک او نمیشود
و واجبست که آنرا بکشد و خوردن گوشت شکاری بر محرم
حرامست اگر چه دیگری آنرا شکار کرده باشد و هر شکار بر
که محرم بکشد مینماید و خوردن گوشت آن بر محرم و غیر
محرم حرامست **دوم** از پیت و چهار دام که در حال احرام
حرامست جماع کردنش و مفادها آن مثل بوسه و دست
بازی کردن با حلال خود و عقد و نکاح بستن از برای خود یا
از برای دیگری پس اگر عقد نکاح کند آن عقد باطلست
اما رجوع در طلاق و کتیرا خربک بقصد آنکه بعد از
احرام بمبشرت کند جایز است **سوم** کواهد عقد
نکاح و کواهی دادن بآن **چهارم** هر کردن مشک و عنبر
و عود و صندل و مانند آن میان مجتهدین خلافت و اجماع
است که بپوشیدن آنها نیز حرامست اما شستن بوی

هشک و عنبر و مانند آن که بر خانه کعبه می‌اندازند جایز است و
همچنین جایز است شستن بویهای خوش که در بناپن صفا
می‌نماید و مروه می‌باشد **چهارم** گرفتن محرم از چپنهای بد بوی
ششم روغن بر بدن مالیدن خواه خوشبو باشد و خواه
باشد **هفتم** پوشیدن مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه
بد دوخته چنانچه قبلا از این مذکور شد **هشتم** پوشیدن
چیزی که پشت پا را بپوشد **نهم** انکشتن در انکشت
کردن بجهت زینت نه بجهت آنکه سنت است **دهم**
پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگر چه با نماس باشد
یازدهم آنکه مرد در وقت راه رفتن در سایه چیزی رود
که آنچیز بر بالای سر او باشد نه در پهلوی او مثل سایه دیو
اما در سایه کجاوه و مانند آن راه رفتن مرد جایز است هر
چند بر بالای سر باشد و همچنین جایز است در وقت فرود
آمدن که در سایه چیزی رود و نبشید هر چند آن چیز

در بالای سر او باشد مثل خیمه و غیر آن **دوازدهم** موی از سر
یابدن بر طرف کردن **سیزدهم** ناخن چیدن اگر چه ناخن
زیادتی باشد **چهاردهم** کشتن شستن یا زدن یا از جامه خود
انداختن **پانزدهم** سرمه سیاه در چشم کشیدن **شانزدهم**
حنابستن برای زینت **هفدهم** در آینه نگاه کردن **هجدهم**
دندان کردن **نوزدهم** سلاح پوشیدن **بیستم** خون از
بالت بیرون آوردن اگر چه بمسوا لکردن باشد اما اگر از خاله
کر بیرون آید قصور ندارد **بیست و یکم** جلالت یعنی لا اله الا الله
و بلی والله گفتن مکر بجهت اثبات حق یا نفی باطل **بیست و دو**
دوم پوشیدن زن طلا آلات یا نفوا الا الهی که عادت آنست
که مثل آنرا بپوشند **بیست و سوم** اظهار کردن زپور خود
بر شوهر یا بر جمعی که محرم او نبند **بیست و چهارم** روی خود را
بچیزی پوشیدن که بر روی او رسد پس می‌باید که پوشش زن بنوع
باشد که مطلقا بر روی او نخورد **مفسده دهم** در بیان طواف

وشروط آن **هائیکه** اولاً افعال عمره تمتع بعد از احرام طواف خانه
کعبه است و چهل امربان منع خلفست و مجموع آن برد و فصل
تفصیل باید **فصل اول** در بیان آنچه پیش از طواف
بجا آورده می شود و آن شانزده امرست چهار امر واجب و
واژده امرست **اما** چهار امر واجب **اول** طهارت از حدث
اکبر و اصغر هرگاه طواف واجب باشد آنرا در طواف سنتی
طهارت از حدث اصغر سنت است **دوم** ازاله نجاست از
رخت و بدن **سوم** عورت بطرفی نماید **چهارم** خسته
پیرا اگر شخصی را خسته نکرده باشد طواف او باطلست **و اما** آن
دوازده امر که قبل از طواف سنتست **اول** غسل است جهت
داخل شدن در حرم مکه معظه **دوم** **آخر** خاپد قبل از داخل
در حرم **سوم** نعلین کنک و یا برهنه رفتن **چهارم** نعلین
خود را بدست خود گرفتن **پنجم** در وقت داخل شدن حرم بر
رضا بخواند اللهم انا انزلت کناک و اذن لنا سیر الحج

یا نونک رجلاً و علی کافنا مرباتین من کل فج عمیق اللهم انی
اذ جوت اكون من اجاب دعوتک و قد جئت من شقة
بعیدة و من فج عمیق یا معالینا ک و مسخیا لک و مطبعا
لا امرک و کل ذلک بفعلک علی و حیاتی التي فلک الحمد
علی ما و ففتنی له اثنی بذلک الزلفه عندک و القرینة الیک
و المنزلة لیک و المعقر و الذی و التوبة علی منها بینک اللهم
صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و امتی من عذابک و
عقابک یا کبریم **ششم** غسل کردن جهت داخل شدن
معظه و این غسل من حیض و در این سنت است **هفتم** غسل کردن
جهت داخل شدن مسجد الحرام **هشتم** داخل شدن در مسجد الحرام
از دری که آنرا باب طه شیه می بنند **نهم** آنکه در پیرون در مسجد
الحرام بایستد و بگوید التلهم علیک ایها البقی و رحمة الله و
برکاته بعد از آن بگوید بسم الله و یا الله ما شاء الله و السلام
علی انبیاء الله و رسله و السلام علی رسول الله و السلام علی ابی

خَابِلُ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **دهم** مجتوع وخشوع خا
مسجد الحرام شدت **يا زدهم** آنکه چون داخل شود روحیات
کعبه مشرفه کند و دستها برداشته باز دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَسِيرِي أَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تُجَاوِزَ
عَنْ خَطِيئَتِي وَتَنْفَعَنِي بِعَمَلِي وَزُرِّي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ
الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ
مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَسْأَلُكَ وَأَهْدِي لِعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ الْبَلَدَ الْبَدَّكَ وَالْبَيْتَ بَيْتَكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ
وَأَطَاعَتَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَاضِيًا بِقُدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ
الْفَقِيرِ إِلَيْكَ أَنِ اخْلُصْ لِي مَسْئَلَتَكَ اللَّهُمَّ افْعَلْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
وَأَسْتَعِزُّ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ يَأْتِكَ **دوازدهم** آنکه بزرگوار
حجر الاسود آید و روحیات حجر کند و باز دعا بخواند اللَّهُمَّ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا هَذَا وَمَا كُنَّا نَهْتَدِي لَوْلَا
أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَأَكْبَرُ مَا خَافَ فَاحْذَرُوا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بَيْنَ
الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ سَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَبَعْدَ ذَلِكَ هَجْرًا يَوْمَئِذٍ وَكَرْبُ لَوْ سَطَّ كَثْرَتُ
از حرام شوند بوسید دست خود را بآن برساند و دست خود را بر
و اگر دست شوند بوسید بجا بجا حجر بدست اشارت کند و باز دعا
بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ بَوَاحِدِكَ وَأُوفِي بِعَهْدِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ لَيْسَ إِلَهًا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ قَدْ صَدَّقْتَ
بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ
بِالْجَنَّةِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَجِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ
عِبَادَةِ كُلِّ نَذِيرٍ خَافَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي
وَلِيَا عِزِّكَ عَطَفْتُ رُغْبَتِي فَأَقْبَلْ سَعْيِي وَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي
اللَّهُمَّ إِنِّي أَخُو دِيكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفِرِّ وَمَوَافِقِ الْحَقِّ وَالْحَقِّ

وَالْآخِرَةُ چنانچه این دعا فارغ شود شروع در طواف کند
فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق است بطواف
بیت و سه امر است بازده امر واجب و دو ازده امر سنت
اما بازده امر واجب **اول** نیت طواف باین طریق که طواف عمر
نیت میکنم از برای آنکه واجب تقرب بخدا و نیت را مفاد
طواف سازد بر وجهی که جزء اول جانب چپ اود را باشد
طواف محاذی جزء اول حجر الاسود باشد و این بدو طرفی
میشود **دوم** آنکه در مقابل حجر الاسود بایستد و مفاد
این خود را بگرداند تا اود را باشد طواف کل بدن او محاذات
کل حجر الاسود بگذرد **سوم** آنکه در مقابل حجر زبیدی باشد بلکه
آنرا بر جانب چپ خود بگذرد و بعضی از اجزاء بدن خود را
پیش بردارد و محاذی اول حجر نماید و شروع در طواف کند
تا کل بدن او بر محاذات کل حجر بگذرد و طرفی اول اقتضا است
دوم استقامت حکمی یعنی در آشنای طواف واجب امری نکند

که منافق طواف باشد مثل حدث و فسد آنکه طواف را با تمام نیت
سوم آنکه در حال طواف می باید که خانه کعبه بر دست چپ باشد
چهارم آنکه دوری طواف کننده از خانه کعبه در کل جهات
کمتر از دوری مقام ابریه باشد از خانه کعبه **پنجم** آنکه
کشتن بر کرد خانه کعبه کمتر از هفت نوبت و زیاده از هفت
نوبت نباشد و هر نوبت را شوط گویند و هر هفت شوط یک
طواف است و اگر بعد از فارغ شدن شك کند که هفت شوط کرده
یا کمتر یا بیشتر انفاک نماید و طواف او صحیح است اما اگر
شك او قبل از فارغ شدن باشد در بی صورت از سه حال پیروی
نیت **اول** آنکه شك کند میان هفت شوط و زیاده **دوم**
آنکه شك کند میان هفت شوط و کمتر **سوم** آنکه یقین داند
که هفت شوط نکرده و شك او در میان هفت شوط باشد مثل
آنکه شك کند میان چهار و پنج یا میان پنج و شش پس در
صورت اول اگر بر کسی که حجر الاسود در دست رسیده باشد

طواف و صحیح است و اگر آن رسیده باشد طواف و باطلست و از سر
 باید گرفت و در صورت دوم و سوم مطلقا طواف و باطلست
 خواه برکن رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف از سر
 باید گرفت **ششم** آنکه چهار نشو و نما اول از پی یکدیگر باشند یعنی
 فاصله در میان واقع نشود اما در میان نشو و نما چهارم و پنجم و ششم
 سه نشو و نما آخر جایز است که فاصله واقع شود مثل **نماز** که در وقت آن
 تنگ شده باشد یا فضای حاجت مؤمنی یا داخل شدن بخانه کعبه
 و همچنین جایز است در سه نشو و نما آخر قطع نشو و نما کردن بجهت
 امثال آن امور و واجبست که در وقت قطع طواف مکانی که
 آنجا قطع شده نشان کند تا چون بر سر تمام آن آباد باشد
 و که نشو و نما **هفتم** حجر را بکسر خا و همه و سکون چیم داخل طواف
 سازد و آن دیوار بیت کوناه در جانب ناودان خانه کعبه
هشتم آنکه در وقت طواف چیزی از بدن داخل شود و آن
 کعبه نباشد پس اگر طواف کتان دست بر دیوار خانه کعبه

گذارد آن طواف باطلست **نهم** آنکه در طواف بطرف مغارب راه
 برود پس اگر برباط یا بر چهار دست و پا یا خیز کتان طواف
 کند صحیح نخواهد بود **دهم** آنکه آخر نشو و نما هفتم جایی باشد
 که ابتدای طواف از آن کرده بی زیاده و نقصان **یازدهم**
 دو رکعت نماز طواف کردن در پس مقام ابرهیم علی السلام
 یا دیهیلوی آن و مختصات در ثلث این دو رکعت میان
 چهار اخفات و اگر طواف سنت باشد در هر جای مسجد الحرام
 که خواهد این دو رکعت را می تواند کرد و سنت است که دو
 رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله بخواند و در رکعت
 دوم سوره قل یا ایها الکافرون **اتا** آن دوازده امر است
 که تعلق بطواف دارد **اول** آنکه چون داخل مسجد الحرام شود
 هیچ امری اشتغال ننماید الا بقدری یازدهم و دوازدهم
 طواف که قبل از این مذکور شد و بعد از آن فاصله شروع در
 طواف عمره کند مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد

بائند که از جماعت از دفون شود **دوم** بوسیدن حجی که

در هر شوطی و همچنین رخ خود را بران گذاشتن **سوم**

بوسیدن هر رکعتی از چهار رکعت خانه کعبه بخصیصی رکن بیانی
ورکن عراقی **چهارم** آنکه یکطرف ردای خود را از زیر بغل
راست برون آورد و بردوش چپا نهد و دروش راست را
برهنه گذارد **پنجم** کام خود در جبین طواف کوهانه کرد

چند بواسطه هر کامی شش هزار حسنه جهت انیکر
نوشته میشود **ششم** نزدیک شاد روان طواف کردن هر

کام کمتر شود که نزدیک تلافی زیاده فی کام میکند **هفتم**
آنکه راه رفتن در اشای طواف نه شد باشد و نه ایستاده
لیکه میانه باشد **هشتم** آنکه در اشای طواف بر دعا بخواند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ بِهِ عَلَى ظُلُمِ الْمَاءِ
كَمَا يُبَشِّرُ بِهِ عَلَى جُدِّ الْأَوْقَرِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ
لَهُ أَقْدَامُ مُلَاؤِكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ

مُوسَى مِنْ خَائِبِ الْعَوْدِ فَاسْتَجِبْتَ لَهُ وَانْقَبَتْ عَلَيْهِ مَحَبَّةٌ

مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَفَرْتَ لِحُجَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ مَا أَقْدَمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا أَخْرَجَ مِنْهُ مِنْ عَيْنِكَ فَمَعْنَاكَ
وَبِعَدْلِكَ حَاجَتُ خُودِ الرَّحْمَنِ طَالِبُ الْبَلَدِ **نهم** آنکه در

اشای طواف هرگاه محاذی در خانه کعبه شود صلوات بفرستد
دهم آنکه هر وقت در اشای طواف بدو رکعت کوهانه که در طواف

ناردان خانه کعبه است رسد این دعا بخواند اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ الْقَطَمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ
الْحَلَالِ وَأَدْخِلْنِي شَرَفَةَ الْجَنَّةِ وَالْإِلَهَ شَرَفَةَ الْعَرْشِ

وَالْبَيْتِ **از دهم** آنکه چون در شوط هفتم شتبار برسد
و آن در زمان کعبه بوده و الحال ایستاده و علامت آن نماز

پس باید که دوایان کند و خود را بان بپسباند و این دعا بخواند
اللَّهُمَّ الْبَيْتَ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَمَلِ
بِكَ مِنَ النَّارِ وَوَدَّ أَنْ يَكُنَا هَا نِ خُودِكَ بِكَ اقْرَأْ

چیز در حدیث وارد است که هر مؤمنی که در آن مکان شریف بایستد
 بکناهان خود کند البته حق تعالی کناهان او را می بخشد
دوازدهم آنکه بعد از افوار بکناهان خود بپردازد و بخواند
 اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ
 إِنَّ عِبَادِي ضَعِيفٌ فَصَاعِقُهُمْ وَأَعْفُؤْ لِي مَا أَهْلَعْتَ
 عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفَى عَلَى خَلْقِكَ اسْتَجِبْ بِي يَا اللَّهُ مِنْ لَدُنَّا
 اللَّهُمَّ فَيُعْنِي مَا رَزَقْتَنِي وَيَاوُكُ لِي يَا أَلَيْسَ بِي
 و بعد از گزاردن دو رکعت نماز طواف سنت است که نزد
 حجت الاسلام آید و آنرا بوسد و بجانب چاه زفرم آید و
 بکدلولاب یاد و دل بکشد و از آن آب بخورد و بر سر و تن
 خود ببرد و در وقت رنجن بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ
 عَلِيمًا نَافِعًا وَرَاقًا وَاسْعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ
 وَسُقْمٍ و بعد از آن متوجه سعی مابین صفا و مروه شود
مقتصد سیوم در بیان سعی مابین صفا و مروه

و شده است و شرط آن **پانزدهم** آنچه سعی ثلثی دارد هجده است
 ده امر واجب و هشت امر مستحب **اتحاد** ده امر واجب
اول نیت سعی است باین طریق که سعی میکنم میان صفا و مروه
 هفت شوط در عمره منع برای آنکه راجبیت تقرب
 بخدا **دوم** آنکه در وقت نیت پاشنه پای او برین پند اول
 از صفا چسبیده باشد **سیوم** مفاد آن ساختن نیت را
 باینکه رفتن بجانب مروه **چهارم** استقامت حکمی یعنی
 قصد امری که منافی نیت است **پنجم** آنکه از راه معارف
 مابین صفا و مروه رود نه از راه مسجد الحرام و غیر آن
ششم آنکه سعی از هفت شوط کمتر و بیشتر نباشد **هفتم**
 موالان یعنی هر هفت شوط از پی هم باشند فاصله
 بطرفی که در طواف مذکور شد و بعضی از مجتهدین بر آنند
 که موالان شرط نیت **هشتم** آنکه جمیع مسافت مابین
 صفا و مروه را قطع کند و چیزی در میان نکند و اگر پس چون

از صفایم و رسد چنان کند که سترانشان بر نیاید و اول مرده
برسد و چون خواهد که از مرده بصفارود پاشند یا را
بر نیاید و مرده ماصق سنازد پس بجانب صفارود و این
فاحه را منظور دارد تا هفت شوط با تمام رسد **فهم**
آنکه اگر طواف را بر روز کرده باشد سعی را بر روز دیگر ناخیر
نکند بلکه شب بجا آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در
شب بجا آورد و بعضی از مجتهدین ناخیر بر روز دیگر را
جایز دانسته اند **دوم** اگر سعی بعد از طواف واقع شود
پس اگر قبل از طواف بفعالی باطل خواهد بود **و اما**
آن هشت امر است **اول** آنکه از مسجد الحرام بجهت
سعی بیرون رود باید که از صفایم بیرون رود و جای
آن حال هر داخل شدن مسجد الحرام است اما در ستون
بجهت علامت آن گذاشته اند پس باید که از این دو شوط
بگذرد **دوم** طهارت از حدث اکبر و اصغر **سوم**

از آله نجاست از بدن و رخت **چهارم** آنکه از مسجد الحرام
بیرون آید با لای صفارود و در بکجه آیند در مقابل
رکنی که حجر الاسود در روست و هفت نوبت الله اکبر بگوید
و هفت نوبت لا اله الا الله و سه نوبت لا اله الا الله
وَ حَمدُكَ لا شريكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ حَيُّ وَ
قَيُّمٌ وَ بِمِيتٍ وَ بِحَيٍّ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيدِهِ الْخَيْرُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعد از آن صلوات فرستد و سه نوبت
بگوید الله اكبر الحمد لله على ما هدانا لهذا و الحمد
لله على ما ابلانا و الحمد لله الحى القيوم و الحمد لله
الحى الدائم و سه نوبت تشهد ان لا اله الا الله و تشهد
ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا اياه و لا نعبد
له الا دين و لو كره المشركون و سه نوبت اللهم است
اسئلك العفو و العافية و البقية في الدنيا و الآخرة
و سه نوبت اللهم ائنا في الدنيا حسنة و في الآخرة

حَسَنَةً وَفِي عَذَابٍ لَّا يَرْجِعُ زَانِ اللَّهُ اكْبِرُ صَدَقْتُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَدَقْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ صَدَقْتُ بِسْمِ اللَّهِ
صَدَقْتُ بَعْدَ زَانِ كَوَيْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ وَغَدَهُ
نَصْرُ عَبْدِهِ وَغَلَبَ الْأَحْزَابُ وَحَدَّثَ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَحَدَّثَ وَحَدَّثَ اللَّهُ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي بَعْدِ الْمَوْتِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَةِ الدُّهْرِ
أُظِلَّنِي فِي عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ
الْوَحْلَانَ الرَّحِيمَ اللَّهُمَّ لَا تَضِيعْ وَدَائِعِي دِينِي وَنَفْسِي
أَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعِزَّنِي عَلَى كَيْدِكَ وَسُوءِ بَيْتِكَ وَتَوَفَّنِي
عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنْ مُضَلِّاتِ الْفِتَنِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنِبْتُهُ فَطُفَّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ إِنَّكَ
أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا فَخْجَانُ إِلَى رَحْمَتِكَ يَا مَنْ أَنَا
مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ افْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ
وَلَا تَفْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ

نَعْدِي وَلَنْ يَنْظُرَ بَنِي أَصْحَابِ عَذَابِكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ
يَا مَنْ هُوَ عَذَابُكَ وَلَا يَجُورُ أَرْحَمَنِي وَكَوْفُصِي خَلْدَكَ كُلَّ
ابن دعا ودرها نداشت باشد آنچه را از بچه ملترباشد بخواند
و چون فارغ شود از صفای برآید و شروع در سعی نماید
و در آنکه بالا می صفای رفتن و آنجا این دعاها خواندن مرد را
سنت است و زانرا سنت نیست **چهارم** از سننهای سعی
آنست که در آخر شوط اول چون عبورده رسد و بر بالای آن
رود و مقابل خانه کعبه ایستد و ادعیه که بر بالای صفا
خواند آنچه بخواند **هشتم** آنکه پیاده سعی کند مگر آنکه تر
که بواسطه غلبه نمواند که بوجه تمام بدعا مشغول شود **هفتم**
آنکه در اول هر شوط و آخر آن شد برآید و مرد مکر در میان دو سوره
و کوچه عطاوان که آنجا شد رفتن او را شصت و پانزده بار
خواه سوره و این شد رفتن مرد را سنت است و زانرا سنت
نیست **هشتم** آنکه در شای سعی این دعا بخواند اللَّهُمَّ

اعْفُوا وَارْحَمُوا وَبَنُوا دُعَاءَ تَعَالَى إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ
الْكَرِيمُ يَا أَيُّهَا الْمَنْزِلُ الْفَضِيلُ وَالْكَرَمُ
وَالنَّعْمَاءُ وَالْجُودُ وَاعْفُورِي لِي أَنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِمَنْ
إِلَّا أَنْتَ **مقصد دوم** در بیان احکام تفصیر و احرام حج
بدانکه بعد از فارغ شدن از سعی باید که تفصیر کند یعنی چیزی
از ناخن پیکر و خواه ناخن دست و خواه ناخن پای بازوی
بدان چیزی زاله کند اگر چه سه جوی باشد خواه بفرض و
خواه بکدک و خواه بنوره و تراشیدن همه سر جایز نیست اما
تراشیدن بعضی از سر جایز است و نیت چنین کند که تفصیر
میکنم در عموم منع ابرای آنکه واجبست تقرب بخدا و تقاضا
نیت بتفصیر مشغول شود و چون تفصیر بفعل آید جمیع آنچه
نحوه احرام حرام شده بود حلال میشود و تفصیر از هر
انواع عمره است و سنتست که تفصیر بر مروه واقع شود
مگر و هست طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل از تفصیر

و واجبست که بعد از تفصیر احرام حج استغفار نماید و جمیع
آنچه در احرام حج عمره مذکور شد از مقلدان و غیران در
احرام حج معینست و میثاق این احرام شهر مکه است و نیت
چنین کند که احرام حج تمتع بجای آوردم ابرای آنکه واجبست
تقرب بخدا و بیت را مقارن ثلثه سازد و سهام درین
احرام سنتست **اول** آنکه در روز هفتم از ذی الحجه واقع شود
دوم آنکه در مسجد الحرام باشد و افضل آنست که در برابر دروازه
خانه کعبه واقع شود **سوم** بلند کفین بپسند در مکانی که
آنجا احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر سوار در دوشی که شتر
کیران سوار است از جایز بچند و واجبست که بعد از احرام
بستن بعراف رود و از دوش پیشین تا دوش شام در عرفات
نزد غناید و چون شام شود شعر احرام رود و باطلوع آفتاب
آنجا از وقت کند بعد از آن یعنی رود و آنجا رود و بعد بپای آنکه آنجا
چهره عقیقه گویند بخت شک ریزد و بعد از آن قریبا

کند و بعد از آن بر سر باشد نمک را جفت نماید جهت طهارت و زایل
 و سعی و طواف نما و بعد از آن منی خود کند بجهت بودن
 اتحاد ریشتهای قشری و روحی جبرائیل ثلاث و این اعمال در
 چهار فصل تفصیل مذکور میشود **فصل اول** در بیان
 احکام و قواف عرفات **بدانکه** مراد از قواف در عرفات بودن
 در احوال و غیره از پیشین تا شام خواه آبشاده باشد
 و خواه نشسته و خواه تکیه کرده و خواه پیاده و خواه سوار
 و پیش از داخل شدن هفتاد مرتبه **اول** آنکه
 رفتن از مکه بجانب عرفات روز هشتم ذی الحجه باشد نه قبل
 از آن و آن روز را بوم الترویبه گویند اما اگر بیمار باشد یا از کثرت
 از نظام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از بوم الترویبه یک روز
 بادر و در بایسته روز از مکه بیرون رفتن و حضور ندارد **دوم**
 آنکه چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند **اللهم اَللّیْکَ**
صَدَقْتُ وَ اَلِیْکَ اَعْتَدْتُ وَ رَجَعْتُ اِلَیْکَ اَسْتَغْنِیْکَ

ان یتارک لے فی ریحلی و ان یتغفی الحاجی و ان یتجملتی بمن
 یتاهی به الیوم من هو افضل من **سیوم** آنکه چون در راه
 عرفات بمنی رسید این دعا بخواند **اللهم هَذَا مِنِّی وَ هِیَ مَا**
مَنْنْتَ بِرِ عَلَیْنَا مِنْ الْمَنَاسِکِ فَاسْئَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیْنَا
مَنْنْتَ بِرِ عَلَیْ اَیَّامَاکَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبَضِکَ
چهارم آنکه ظهر و عصر و مغرب و ضحایا در منی بگذارد **پنجم**
 آنکه در شب نهم ذی الحجه که شب عرفه است تا طلوع فجر توقف
 نماید **ششم** آنکه نماز صبح را نیز در منی بگذارد و افضل آنست که
 تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن از منی متوجه عرفات
 شود **هفتم** آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات در مکان
 که بعرفات متصل است و آن مکان را ممره گویند زند و واجبست
 که اول وقت پیشین نیت و قواف عرفات کند یا بظریفی که توقف
 میکند در عرفات ازین وقت تا وقت شام در حج اسلام منع
 برای آنکه واجبست تقرب بخدا و به حکم نیت بماند تا وقت

شام و بعد از خور عرقات درازده امر است که در انشای روزه
بفعل آورد **اول** غسل جهت وقوف و نیت چنین کند که غسل وقوف
عرقات میگویم از برای آنکه سنت است تقرب بخدا و باید که
این غسل بعد از ظهور در اول وقوف واقع شود **دوم** بر وضو
بودن **سوم** ظهر و عصر را در اول روزه با هر جمع کردن بپاک
اذان و اقامت **چهارم** برپا ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام
پنجم روزه بقبله بودن از اول وقت تا آخر وقت **ششم**
خاطر خود را به هیچ امر مشغول نداشتن مگر بوجبه درگاه
الهی **هفتم** آنکه میان راه و آسمان خایلی نیانند مثل خیمه و
غیر آن **هشتم** گناهان خود را بپاک شمردن و شغفا
کردن **نهم** دعا کردن از برای برادران مؤمن و باید که کمتر از
چهل نفر نباشد **دهم** آنکه صدقوت استجاب الله و صدقوت
لا اله الا الله و صدقوت سبحان الله اکبر و صدقوت سبحان الله یکر
یازدهم آنکه صدقوت قل هو الله احد بخواند **دوازدهم**

انکم بن رطبخواند اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من الخبیث
وفدک و ارحم مسیری الیک من الفج العیق اللهم
رب المشرق کلها فک رقتی من النار و اوسع علی من
و فدک الحلاله و لا داعی شر فسقة الجحیم و لا لیس و شر فسقة
العرب و العجم اللهم لا تمکن منی و لا تتخذ عینی و لا
تشد ریحی اللهم انی استلک بحولک و قوتک و جودک و ذکرک
و معنک و فضلک یا اسمع السامعین و یا ابر الابرار و یا
یا اسرع الخاسرین و یا ارحم الراحمین ان فضلک علی
محمد و آل محمد و حاجت خود را ان حو علی طلب نماید و بعد از
روغایب استخواند و میگوید اللهم حاجتی الیک الی ان
اعطینینها لم یغیر فی ما صنعنی و ان معینینها لم یفقر
ما اعطیتنی استلک خلاص رقتی من النار اللهم انی
عبدک و ملک بدک لا صیتی بک و لا جلی بعلماک سلمات
ان تو ققتی لما برئیتک عنی و ان تستمر منی مناسکی الی الابد

خَلِيلِكَ اَبُوهِمْ وَدَلَّتْ عَلَيْهِا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَالِهَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ رَضِيَّتِ عَمَلُهُ وَاَطَلَّتْ عَمْرُهُ
وَاجْبَنَّهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَوةً طَيِّبَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِحَسْبِي وَبَيْتٌ وَهُوَ حَيٌّ
لَا يَمُوتُ بِكَ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ تِلْكَ الْحَمْدُ
كَالَّذِي نَقُولُ وَخَيْرٌ فَمَا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ سَوَاسِرِ الصَّدْرَيْنِ
شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا
وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي كُلِّ عَظْمٍ عِظَامِي
وَعُرْوَةٍ وَمَقَامِي وَمَقْعَدِي وَمَنْدَحِي وَخَرَجِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي
نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْقَالَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **ویدانکه** دعاها
روز عرفات که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
نقل شده بسیار است و افضل آن دعاها دود عاست یکی دعای
حضرت امام زین العابدین علیه السلام که در مصحفه کامله است و دیگر

دعای امام حسین علیه السلام که مشهور است و چون هر یک از این
دود غایب طویل بود درین مختصر مذکور شد **فصل دوم**
در احکام و توفی شعر الحرام چون وقت مغرب داخل شود پیش از
نماز مغرب از عرفات متوجه شعر الحرام شود چون اراده پیر
آمدن از عرفات کند این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ الْآخِرَ
الْعَهْدَ مِنْ هَذَا الْمَوْفِقِ وَارْزُقْهُ أَبَدًا ابْقِيَّتِي وَ
اقْبِلْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجَا سَجَّابًا مَرْحُومًا مَغْفُورًا
يَا فَضِيلُ يَا بَقِيَّةَ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي
أَفْضَلَهَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ خَيْرًا وَبَرَكَتَةً
وَالرَّحْمَةَ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةَ وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَرْجِعْ
إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْأُمَلِّ الْأَوْفِيلِ أَكْثَرُ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي وَبَارَكْ
که در وقت رفتن بحاجت مشعر بتائی راه دود و در کمال خضوع
و خشوع و در اشای راه رفتن با شغفار طاب خلاصی از
آتش و دوزخ مشغور باشد و چون بمشعر الحرام رسد و ^{جلست}

که نیت کند باین طریق ازین وقت تا طلوع آفتاب توقف میکند در مشعر
الحرام در سجده تمنع از برای آنکه واجب تقرب بخدا و در اینجا
امر بفعل آورد **اول** آنکه قبلی زیاد فرود آوردن نماز مغرب و
عشاء را بیک اذان رد و اقامت بکارد **دوم** آنکه نافله مغرب را
بعد از عشاء بکارد **سوم** آنکه آن شب را که شب عبد قریب
احیا بدارد **چهارم** آنکه تا صبح بکارد و عاونلاون قرآن مشغول
باشد و از جمله دعاها این دعا بخواند اللَّهُمَّ هَذَا جُمُعٌ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِي هَذَا جُمُعٍ الْخَيْرَ اللَّهُمَّ
لَا تُؤْخِضْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِي قَلْبِي
فَرَأَيْتُ بِكَ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتُ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَتَرِي
هَذَا وَأَنْ تُقَيِّمَنِي جُورًا مَعَ الشَّرِّ **پنجم** آنکه اول شب غسل کند
و نیت چنین کند غسل بودن در مشعر الحرام میکند از برای آنکه
سنتست تقرب بخدا **ششم** آنکه تا طلوع آفتاب طهارت
اکبر و اصغر باشد **هفتم** آنکه اگر حج اول او باشد بر بالای کوه

که در مشعر الحرام واقف شود و در اینجا ذکر الهی بخواند **هشتم**
آنکه هفتاد مرتبه بگوید یا حجت رومی حجت مقرر است از
مشعر الحرام بردارد و واجبست که آن شب تا صبح در مشعر
الحرام باشد و چون فجر طالع شود اولی آنست که نیت علی حده بجهت
توقف کند باین طریق توقف میکند در مشعر الحرام در سجده تمنع
ازین وقت تا طلوع آفتاب برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و سنتست که بجهت الهی و صلوات فرستادن و دعا کردن شفا
نماید و از جمله دعاها این دعا بخواند اللَّهُمَّ رَبِّ الشَّعْرِ
أَحْرَامُ فَكَرَّ قَبْتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ ذِيكَ الْحَلَالِ
وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مُطْلِقٍ
إِلَيْهِ وَخَيْرُ مُدْعٍ وَخَيْرُ مُسْئِلٍ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ جَائِزَةٌ
فَأَجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَنْ قَبْرِي وَتَقْبَلَ مَعْدَنِي
وَأَنْ تَجَاوِزَ مِنْ خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلْ الْغُفَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي
و چون آفتاب برآید بجانب منی رود و جایز است زمان را و شخصی

که ضروری باشد آنکه قبل از طلوع فجر از شعر الحرام نجایب منته رود
فصل سیوم در رفتن نجایب منی از شعر الحرام و بیان افعال
 ثلثه مناسک منی که روز عید قربان در منی واجبست که بعد از آن چون
 از شعر الحرام متوجه منی شود در راه بوضع دست که از اواد
 محترمی گویند سنتست که در آن موضع موازی صدکام شد نیز رود و این
 دعا بخواند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَاقِلِ تَرْكَةِ وَاجِبِ**
وَعَوَى وَخَلْفَتِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي وَجِوْثِي بَعْدِي وَاجِبِ
 که افعال ثلثه مناسک منی را در روز عید بترتیب بجا آورد **اول**
 رمی حجره عقبه است یعنی در نیلی که از حجره عقبه گویند بجفت
 سنگ بزنه و در رمی حجره عقبه هشتاد مرتبه واجبست و سپرده امر
 سنت **اما** هشتاد مرتبه واجب **اول** نیست کردن با نیطربا بر نیل
 را بپزوز بجفت سنگ بزنه در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
 واجبست تقرب بخدا **دوم** نیست راستان شروع در رمی کردن
سوم اسلامت حکمی یعنی مایم در حکم نیست بودن تا آخر رمی

چهارم هفت سنگ بزنه را یک یک انداختن پس که هر هفت را بپیکر
 بیندازد یکی از آنها حناست و باقی محسوبست **پنجم** هر یک از
 هفت سنگ بزنه را با نیل یا نیک **ششم** مجموع هفت سنگ بزنه را
 از زمین حرم برچیدن **هفتم** آنکه هر آن سنگ بزنه را بکشد
 یعنی هیچ یک از آنها رمی حمرات نشده باشد **هشتم** آنکه رمی بجایان
 طلوع آفتاب و روز عید قربان باشد **و اما** سپرده امر سنت که در رمی
 حجره عقبه معتبرست **اول** در وقت رمی و منی ناخن **دوم** پیا
 بودن نرسوا **سیوم** در وقت که هفت سنگ را در دست داشته باشد
 و خواهد که بپزوز ندانند **عَا حَوانَكَ اللَّهُمَّ هُوَ لَا حَصْبًا**
فَا حَصْبَتِي وَأَرْفَعُنِّي فِي عَمَلِي **چهارم** آنکه در وقت انداختن
 هر یک از آن سنگ بزنه الله اکبر بگوید و این دعا بخواند
اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَقْدِيقًا لِكِتَابِكَ وَعَلَى
سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا
مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَدُنْيًا مَغْفُورًا

پنجم آنکه در وقت رمی حجره عقیده روی بجهه کند و نیت بقتله

ششم آنکه دوری از حجره در وقت رمی داده درع ناپا نزرده

درع شریعی باشد **هفتم** آنکه سنگ ریزه را بر شکر انگشت

زهکیر گذارد و بر پشت بنداق لا انگشت شهادت بیندازد

هشتم آنکه سنگ ریزه را چیده باشد تا آنکه سنگی را بشکند

و بر پزهای آن رمی کند **نهم** آنکه سنگ ریزه را از مشعر الحرام

چیده باشد **دهم** آنکه سنگ ریزه را بشوید یا **از دهم** آنکه

هر يك از سنگ ریزه را بمقدار بند بالا انگشت باشد **دوازدهم**

آنکه هر يك از سنگ ریزه را رنگهای مختلف داشته باشد

سیزدهم آنکه رنگ هر يك مخالف رنگ دیگری باشد **فصل**

دوم از افعال ثلثه مناسک منی که در عزیمت در منی جای آوردن

آن واجب قربانی کردنست و در آن ده امر واجبست و

شش امر مستلزام **ده** امر واجب **اول** آنکه قربانی کوفسند

باشد یا بزبانا و یا شتر و اگر غیر آنها باشد مثل اسب یا آهو قربانی

کند آن قربانی صحیح نیست **دوم** آنکه اگر قربانی کوفسند باشد

کمتر از هفت ماهه نباشد و اگر بزبانا و یا شتر کفالت تمام کرد

باشد و در سال دوم داخل نشده باشد و اگر شتر باشد پنج سال

تمام کرده باشد و در سال ششم داخل شده باشد **سیوم** آنکه

پیار نباشد و گوی نداشته باشد و لا غرولناک و خصی و گوش

بریده نباشد و شناخ اندر و در آن شکنه نباشد **چهارم** آنکه

کلاً آن از بیک شخص نباشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربانی

شریک باشد **پنجم** آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین

کند که قربانی را بیک شتر در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه

واجبست تقرب بخدا **ششم** آنکه نیت لا سفارته لا ذبح

سازد و اگر قربانی غیر شتر باشد و اگر شتر باشد بیک شتر کرد

و بخراشت که کاوی یا حربه در گوی که در میان حج کردن و

سینه شتر واقعست بنهند **هفتم** استلامت حکمی نیست

لا اخذ حج یا نحو **هشتم** آنکه خود یا شتر کشتن قربانی کرد

با شخصی را ناپ خود سازد و ناپ چنین نیست که این قریبا²
را می کشد بنیابت فلا فی در حج اسلام حج منع برای آنکه بدو
واجبست تقرب بخدا و اولی آنست که هر دو نیت کنند **دوم**
آنکه قریان کردن در روز عید واقع شود و اگر معتد باشد
در باقی ایام ذی الحجه جایز است **دوم** آنکه بعضی از آن را
نقد ق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند **و اما**
آن شش امر که در قربانی کردن سنتست **اول** آنکه اگر قریا
کو سفند یا بزر باشد باید که نر باشد و اگر شیر یا گاو باشد
ماده باشد **دوم** آنکه فربهی آن نمایان باشد نه آنکه در
فربهی و لا غری میان باشد **سیوم** آنکه او را در عرفات
حاضر کرده باشد **چهارم** آنکه اگر قربانی شتر باشد
چپ او را پان زانو و پاشنه بنداند **پنجم** آنکه اگر
شخصی را در کشتن قربانی ناپ خود سازد دست خود را در
وشت کشتن بردست و بگذارد **ششم** آنکه دو وقتی که

خواهد که قربان کند بگوید وَحَجَّتْ وَحَجَرْتُ الَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ حَبِيقًا مِمَّا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنْ صَلَوَاتِي وَ
لَسْتُ كَسِي وَحَيَايَ وَمَا فِي اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا مَشْرِيكَ لَهُ
وَهَذَا لِكِ اِمْرَتٍ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَمَقَارِنِ اِيْنِ كَشْتِ شَعْرٍ
شود **فصل سیوم** در افعال ثلاثه مناسک منی
که در عید بفعال آوردن آن در منی واجبست آنست که بعد
از قربان کردن از موی خود چیزی ازاله کند خواه برانشتیدن
خواه بغیر آن و برانرا نشیدن سر جایز نیست و در ازاله
کردن موی سه امر واجبست و هفت امر نیست **اما** آن سه امر
که واجبست **اول** نیت باین طریق از موی بدن چیزی ازاله میکنم
در حج اسلام حج منع برای آنکه واجبست تقرب بخدا
دوم مقارن نیت به ازاله کردن **سیوم** اسلامت حکم
و اما آن هفت امر نیست **اول** آنکه در وقت موازله کردن

و قبله کند **دوم** آنکه در آنوقت بگوید یا الله الرحمن الرحیم
 اللهم اعطني بكل شعرة نوب يوم القيمة **سوم** در آنوقت
 شش و نوزده از جانب راست کند **چهارم** آنکه کل سر را بتراند
پنجم آنکه اگر بر سر موی نداشت باشد یا یکی را بر سر بگذارد
ششم آنکه صورت را در موی دفن کند **هفتم** آنکه بعد از نماز
 کردن ناخن بچیند و سپیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از
 افعال ثلثه مناسک منی حلال میشود بر او جمیع آنچه در
 حرام شده بود مگر زن و بوی خوش **فصل چهارم**
 در بیان باقی افعال حج چون مناسک منی بجا آورد و حاجت
 نمک مراجعت کردن بجهت بجا آوردن پنج امر و آن طواف
 حجت و دو رکعت آن و سعی تا پیر صفای و مروه و طواف
 و دو رکعت آن و چون سه امر اول را بفعل آورد بوی خوش
 بر و حلال میشود اما زن و نفی حلال میشود که طواف فسا را با
 دو رکعت آن بجا آورد و واجبست که آن پنج امر بترتیبی که

مذکور شد بفعل آید و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد
 از امور واجب و مستحبی درین دو طواف و سعی معین است و وقت
 هب در بیت است پس در طواف حج چنین بیت کند که طواف
 حج اسلام حج تمتع میکنم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا
 و در طواف فسا چنین بیت کند که طواف فسا میکنم در حج
 حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و نیت نماز پنج
 طواف و نیت سعی تا پیر صفای و مروه برین قیاس و چون این
 پنج امر فارغ شود واجبست که منی مراجعت نماید بجهت
 چهارم **اول** در موی بودن سه شب ایام تشرین و آن یازدهم
 و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و جایز است شخصی را که
 احرام عسری و حج و شکا و میاشرت بزن نکرده اند آنکه شب
 سیوم در موی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر روزه و از دهم از منی
 بیرون رود مگر آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در موی باشد
 که در بی صورت بودن آن شب در موی واجبست و بیرون رفتن جایز

نبشت و در هر يك از اين سه شب تا صبح مانند درستی لازم نیست
بلكه اقتدر بنویس نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن
بیرون بتواند رفت و جایز است بجای ماندن آن شب در
ماندن آن شب در مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول باشد
دوم رمی کردن حجره اولی در يك هر يك از روزهای
تشریق بحف شريك پاره **سیو** رمی حجره وسطی در آن سه روز
همانظری **چهارم** رمی حجره عقبه در آن سه روز همانظری
و واجبست این ترتیب را بر عباد ایشان و وقت رمی از طلوع
افتابست تا وقت شام و اگر شخصی را عذری باشد جایز است
که شب رمی کند **و بدانکه** ادبست این رمی بطریقیت که قبل
از این تفصیل مذکور شد و فرقی نیست که در دو امر اولی آنکه هر يك از
حجره اولی و حجره وسطی را در وقت رمی بردست راست ببرد **دوم**
آنکه بعد از رمی هر يك از این دو حجره اندکی تدان بایستد و بپزد
وصلوات و دعا اشغال نماید تا بعد از رمی حجره عقبه

ایستادن نزد آن سنت نیست **و بدانکه** این رمی آخر افعال واجبیه
حج است و جایز است که از متی بوطن خود رود و بی آنکه نمیکند
معاودن نماید اما معاودن جهنم و ذاع خانه کعبه سنت ^{است}
که در مسجد حیف شش رکعت نماز بکند و در هر دو رکعت بی ^{سلام}
و بعد از آن متوجه مکه شود و آداب دخول مکه و مسجد الحرام
عمل و غیر آن بطریقیت که قبل از این گفته شد **و بدانکه**
داخل شدن در خانه کعبه سنت و واجبست و آداب آن
احرامست **اول** غسل کردن **دوم** آنکه حلقه را در وقت دخول بکند
سیو آنکه کمال خضوع و خشوع در وقت داخل شدن بجا آورد
چهارم آنکه چون داخل شود بگوید **اللهم انك قلت ومن**
دخله كان امينا فامني من عذابك صَدَابُ النَّارِ **چند**
آنکه بر سر شام سرخی که در مابین دو ستون خانه کعبه فرش ^{است}
دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره آخر
سجده بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه از ابان قرآن

بعد ايات سورة حم سجده بخواند و آن چنانچه چهار ايت است
ششم آنكه در هر كنج از چهار كنج خانه دو ركعت نماز بخواند و
بعد از آن اين دعا بخواند اللهم من تعبت واعدا واستعد
لوقادة الى مخلوق رجاء رفا وجوابه وكوافله فاليك
كان يا سيدي تهيبى وتعبى واستعداى رجاء رفا
وتوافله وجوابه فلا تخيب اليوم رجائى يا من لا يخيب
سائله ولا يقصر نائله فاقى ثم انك اليوم بعمل
صالح قد منته ولا تشفاعة مخلوق وجوه ولكن ايتك
مفر الى الذنوب والاساءه فعلى نفسه فانه لا يجتدى ولا
عذر فاسئلك يا من هو كذلك ان تصلى على محمد وآل محمد
وان تعطينى مسئلتى وتقبلنى عترتى وتقبلنى برغبته
ولا تردنى محروما ولا محجوبا ولا خائبا يا عظيم يا عظيم
ارجوك العظيم اسئلك يا عظيم ان تغفر لى الذنب العظيم
لا اله الا انت **هفتم** آنكه در اندرون خانه كعبه سجد

تهدايز دعا بخواند الهي لا برة غضبك الا حلك ولا تخفى منك
الا الضيق اليك فتهيب يا الهي من لدناك فرجا لقد ر
التي بها تحببى انوان العباد وهما شربت اليلاد ولا تملك
يا الهي عما حتى تخبى وتغفر لى الاجابة في دعائى
اللهم ادرنى العاقبة الى شئى اجلي ولا تشيت لى عدوى و
لا تمكنت من عني من ذا الذي برغبته ان وضعنى ومن
ذا الذي يضعنى ان رفعنى وان اهلكنى فمن ذا الذي
يعرضك في عبدك اذيتك عن امره وقد علمت يا الهي
ان ليس في حكم ظلم ولا في تقصير عجلة ولا ما يحتاج
الى الظلم المصيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا
كبيرا فلا تجعل لى ليلاء عروضا ولا لى تقصير نصيبا و
مهلبى ونفسي وافانى عترتى ولا تبغى سبلا على امر بلا
فقد ترى ضعفى وللة حيلتى وتضرع لى اليك ورحمتى
من الناس والنسب ان اعوذ بك اليوم فاعا في واستجير

بِكَ فَأَجِرْنِي وَاسْتَعِينْ بِي عَلَى الْقَضَاءِ فَأَعِزَّنِي وَاسْتَصِيرْكَ
 فَأَنْصُرْنِي وَأَنْقِ كُلَّ عِلْبَاءٍ فَأَكْفِنِي وَأَوْمِنْ بِي فَأَمِئْتِي وَ
 اسْتَهْدِ بِي فَأَهْدِنِي وَاسْتَرْجِعْ فَأَرْحَمْنِي وَاسْتَغْفِرْكَ مِمَّا
 نَعَلْتُ فَأَغْفِرْ لِي وَاسْتَزِفْكَ مِنْ ضَلَالِكَ الْوَارِيعِ فَأَرْزُقْنِي
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **هشتم** آنکه در وقت بیرون آمدن
 از خانه کعبه حلقه در خانه بگیرد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا يَجْتَهِدُ بِلَاذِي وَلَا تُشْتِ
 بِي أَعْدَائِي فَإِنَّكَ أَتَانَا وَانْفَع **نهم** آنکه چون از خانه نبر
 آید دو رکعت نماز بکارد در نزدیکی کعبه نجیبتی که در خانه
 کعبه در جانب دست چپ او باشد **خامنه** در بیان ادب
 وداع خانه کعبه و در آن ده امر است **اول** هفت شوط وداع را
 بجای آورد و نیت چنین کند که طواف وداع خانه کعبه میکنم
 سنت فقر بخدا **دوم** آنکه در هر شوطی سلام حجر الاسود و
 رکن یمنی کند و اگر در هر شوط نتواند در شوط اول و دوم

اسلام نماید **سوم** آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام
 مستحار کند بطریقی که در طواف عمره مذکور شد **چهارم** آنکه نزد
 حجر الاسود آید و شکر خود را بکعبه بچسباند و دست چپ
 خود را بحجر الاسود گذارد و دست راست را از جانب درخت
 کعبه بچسباند و بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ
 بَيْنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
 وَأَمِينِكَ وَجِبَلِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرِ نَبِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ
 كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَقَ بِأَمْرِكَ وَأَوْدَى
 فِيمَا حَتَّى أَنَا وَالْبَهَيْنِ اللَّهُمَّ أَفْلَحَ بِي مُفْلِحًا مُسْتَحْجَابًا
 لِي يَا فَضِيلَ بَارِعِجٍ بِمَا أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَةِ
 وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ مِمَّا تَبِعَنِي أَنْ أَطْلُبَ فَأَسْأَلُكَ
 أَنْ تُعْطِيَ بِي الَّذِي أَعْطَيْتَهُ أَوْ هَذَا مِنْ عِبَادِكَ بِرَبِّكَ
 عَلَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَمْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَأَرْزُقْنِيهِ
 مِنْ قَابِلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ الْخِرَاءَ الْعَمْدَ مِنْ رِيارَةِ بَيْنِكَ

نماید سازد و معنی اشعار و تفاسیر مذکور خواهد شد و احرام
 هر يك از حج قرات و افراد واجبست كه از مبقات باشد باز
 خانه خود هرگاه مسكن او ميگردد بكثر از مبقات باشد باز
 مكه هرگاه مسكن او مكه باشد و يا في افعال بطريق افعال حج
 تمتع است پس چون احرام بربندد متوجه عرفات شود و
 بعد از توقف عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از توقف
 مشعر بمبى رود و در حى حمرات و قربان و تفصير بجا آورد و مكه
 باز گردد و نماز طواف و ركعتش آنرا بجا آورد و سعي مباني
 صفا و مروه و طواف نساء بطريقى كه قبل از اين مذکور شد بعمل
 آورد و چون از اين افعال فارغ شود عمره مفرده بجا آورد
 باين طريق كه بكار زميقاتها يا از نزد بكثرين موضعى محرم احرام
 عمره مفرده بربندد و طواف عمره و دو ركعت آن و سعي مباني
 صفا و مروه و تفصير و طواف نساء و دو ركعت آن بجا آورد و مراد
 از اشعار آنست كه بجانب راست كوهان شمر يا كن بجهت

قربان مى برند تقيد كند زخم زند و اخناب را بخون او
 آلوده كند و مراد از تقيد آن است كه در كند قربانى كه مى
 برند نعلين بياويند كه در آن نعلين نماز گذارده باشد
مطلب هفتم در بيان حج نيايت و در آن دو فصل است
فصل اول بدانكه نيايت كرفتن از جهت ميت و حى بدانكه شخصى
 فوت شود و ترا كه و اى گذارد و حج اسلام بر او واجب شده
 باشد و در ذمت او مستقر گشته باشد واجبست كه در آن
 سال شخصى را با جاره بگيرد كه نيايت او حج كند و اگر وقت حج تمام
 باشد و الا سال ديگر خواهد ميت و صيت كرده باشد كه انجهت او
 حج كنند و خواه نكرده باشد اما اگر قبل از آنكه حج در ذمت
 او مستقر گردد فوت شود نايب كرفتن واجب نيست و حج در
 ذمت و قى مستقر ميشود كه شخصى با وجود استطاعت ذمت حج را
 تا خيلى مدت تا انقدر وقت بگذرد كه بجايش حج بجا آوردن داشته
 باشد پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت فوت شود

حج ساقط است ضایع گرفتن لازم نیست واجرت حج مقدم است
بر میراث و حکم سایر قروض دارند پس هرگاه میت مشغول الذمه
باشد حج و قرض نیز داشته باشد واجب است که اول اجرت حج
و قرض را از متروکات و افیده او اخراج کنند و اگر چیزی بماند
بوادت میرسد و اگر چیزی نماند از متروکات او که بوارث
دهند و همچنین اگر هبه متروکات او مساوی اجرت المثل
حج باشد کل متروکات او را با جرت حج باید داد و وارث
از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی تبرع غایب و بی
بنیابت میت حج بجا آورد در این صورت حج از حق میت ساقط
میشود و لازم نیست نایب حجه او بگیرد و همچنین اگر شخصی تبرع از مال
خود شخصی را با جاره بگیرد که بنیابت میت حج کند میان جتهدین خلافت
دین که نایب میت طاعتی است و حج شود و اگر یان و فائز کند از
میقات بگیرند و این قول بشوای نزدیک تر است و ظاهر
قول دوم باین باز میگرد و اگر حج در دمت کسی

مستقر

مستقر شده باشد اما مانعی که بعد از استقرار بهر سبب بیاید یا نحو
از دشمنی نتواند حج رفتن واجب است که شخصی را با جاره بگیرد که بنیابت
حج کند هرگاه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف شود و اگر بعد از
نایب بنیابت او حج کرده باشد مانع بر طرف نشود بر و واجب است که خود
حج کند و حجی که نایب او کرده کافی نباشد مگر بعد از آنکه حج کرده
بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در دمت او مستقر شود و او را مانع
از حج رفتن پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن بیانه
میباشد بر خلاف بعضی بر آنند که حکم شخصی از دمه او را بعد از
استقرار حج مانعی هم رسد و بعضی بر آنند که از این شخص حج ساقط
مادام که مانع باقی باشد و نایب گرفتن واجب نیست خواه اقبل بر طرف
مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و اقرب قول اول است
فصل در بیان شرط خدی که در بنیابت حج معتبر است آن شش امر است
اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین بنیابت غیر بالغ را نیز
اندیشیده اند که نمیشود دانسته باشد بر غیر او اعتبار باشد **دوم** آنکه

عادل باشد پس خواست که غیر عادل را ناپ حج سازند اما اگر غیر عادل را
 ناپ کرده باشند معاندند که حج را بفعل آورده در بصورت حج او کافست
 و احتیاج بناپ عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه
 ظن غالب باشد که ناپ افعال حج را بجای نمی آورد ناپ گردانیدن او جایز
 نیست **میسور** آنکه در زمناپ حج واجب باشد **چهارم** آنکه
 افعال حج با شخصی عادل یا او باشد که در وقت بجا آوردن هر
 فعل از او تعلیم گیرد **پنجم** آنکه در نیت قصد کند که باین فعل را بنیاید
 فلانی بجا می آورم **ششم** آنکه شخصی ناپ بنیاید حج بیکوار دارد
 ببعدها یعنی عسری باشد پس ناپ مخالف مذهب شدن جایز نیست
 مگر آنکه بدین ناپ یا جلد بدی او باشد که در بین دو صورت نیابت
 گردید و جایز است با وجود آنکه مخالف مذهب باشد و بعضی از
 مجتهدین باین دو صورت بر این جایز ندانند و جایز نیست که زن
 ناپ می شود و بر عکس همچنین جایز نیست که ظالم یا کافر که عادل
 باشند بر خصم افکند خود ناپ شود و اگر ناپ در انشای راه نیت

شود پس اگر فوت و قبل از احرام و داخل شدن در حرم واقع شود ناپ دیگر
 باید گرفت که از اینجا که او فوت شده و نیت حج شود و و نشاء او را از
 احرام سوازی مسافری که قطع کرده و برسد و برسد و نیت برسد
 مال برسد و اگر فوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و
 باقی افعال چیزی بجا نیاید و نیت باشد آنچه بفعل آورده که نیت
 احتیاج ناپ گرفتن نیست اما مجتهدین را خلافت بعضی است
 که در بیرون کل مبلغی که وجها را است بوارث او می رسد

مَنْ لَا يَفْعَلْ حَجَّهُ

وَأَمَّا مَنْ لَا يَفْعَلْ حَجَّهُ

ع

وَأَمَّا مَنْ لَا يَفْعَلْ حَجَّهُ

وَأَمَّا مَنْ لَا يَفْعَلْ حَجَّهُ

در دایره ~~مستاد~~ مستاد چه کم
یکه لحظه دنیوی زیاده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل لنا هذه الدنيا وسيلة للتقرب
والتحذير في شأهم سبيل الوصول بحسنه
وإتمام عذابه والصلوة على أشرف الأنبياء محمد وآله
الذين جعلهم خلفاء دينه **بعد** برضا بر اولوا الالباب
محقق نماید که چون امر بهام مطاع عالم مطیع بادشاه دین نیکی
خافظ و فروج مذهب بخیر استبد المرسلین خلاصه اولاد
امم طیبین غلام باخلاص امیر المؤمنین **شاه عباس الحسین**
خدا الله ملکه و سلطانه الیوم الذین عز و جد و باقر بود که
حال این داعی غلام المجتهدین به الملة والذین قدس سره و
نور صریحه کتابی تصنیف نمایند قادی که شامل اکثر مسائل

دینی باشد شیخ موصوف امثال الاموال دفع کتابی که قریب باشند
بیت باب شروع نموده بجامع عباس موسوم ساختند و بعد
نوشته چ باب آن صلاهی آجیبوا اذا عزی الله بکوش آن پیکان
رسیده اجابت حق نموده این در ذی فیمث را نام تمام گذاشتند
و چون بنده داعی زین العابدین **الربیبی** در خدمت
فرید عصری **الحاج** تحصیل علوم دینی نموده جامع عباس
نیز این دعا گوید بسیار برده در خدمت آن شیخ دین
داده اجازه بخط ایشان دارد لهذا بخاطر رسیدن
بضاعت و عدم استطاعت پانزده باب **نقد** از آن
سبب تالیف نماید تا مؤمنان بهره مند گشته و آبان
بروز کار فرخنده آثار اشرف رسد امید و راست گری
ابتدای این بابها از دیوارت حضرت پناه و ائمه طیبین
صاوات الله علیهم اجمعین میشود و ارجح آنحضرات
مدد حال شده و سلیقه شوند که منظور تقریر کیا اثر گشته

نوعی شود که بندگان را شرف خود بنفس نفیس در مشاهد
آنحضرت این زیارت را بجا آورند بخوشی و امان ظاهرین
باب ششم در بیان زیارت حضرت رسالت پیا^ه
صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه
طیبین صلوات الله علیهم اجمعین و ایام مولود و وفات^ت
و مدت عمر و مکان تولد و دفن و عذر اولاد و ثواب زیارت
ایشان **باب هفتم** احادیث در فضل و ثواب زیارت حضرت
زباده از حدیث و ذکر کل آن درین باب منعقد است لهذا
ثواب زیارت هر یک از آن حضرات را بیک حدیث اختصا
خواهد نمود و ادا با هر یکی چند که متعلق است باین باب
در ذره مطالب مذکور میشود **مطلب اول** در بیان
زیارت حضرت بهترین کاتبان یعنی محمد بن عبد الله بن^{المطلب}
نعمان بن عبد مناف سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات
الله علیه و آله اجمعین و روز تولد و وفات و مدت عمر

و در آنحضرت **باب هشتم** کتب آنحضرت ابو القاسم است و نام^د
او ائمه و خضر و هب بن عبد مناف و تولد آنحضرت و وقت
طلوع آفتاب و روز جمعه هفتم ماه ربیع الاول بوده در مکه
معظمه و چون عمر مبارک شش سال رسید در روزیست
هفتم ماه رجب و حجی غیر ی با آنحضرت آمد و نشست و سلام
در میان بودند و از آنرا آن و هر که در بدن مبارک آنحضرت
بود بیمار شدند و در شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر
در مدینه بخانه خود از دار فنا بدار بقا رحلت فرمودند و
اتحانه ملک آنحضرت شد و بعد از وفات آنحضرت بعضی از صحابه
مجبوا شدند آنحضرت را در کورستان بقیع دفن کنند و بعضی
دیگر می گفتند در محلی مسجد دفن می باید کرد حضرت امیر
المؤمنین و ما و ان الله علیه فرمودند که خوشبختانه و دعا
قیصر در خود نکرده مگر در پاکترین بقعه از بقعه
بهتر است که کافی که قیصر روح آنحضرت شده در همان

مکان دفن کند و جمعی از آنحضرت فتنه شدند و آنحضرت فرمود
همان حجره خود دفن کردند در سال دهم از هجرت و مراد از حجره
سالمیت که آنحضرت از مکه مدینه آمدند و آن سال را نادر
ساختند و آنحضرت را هشت فرزند بود چهار پسر و چهار
و عبدالله که او را طاهر میخواندند و ابراهیم و طیب و چهار
دختر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ام کلثوم و زینب
و رقیما ما ثواب زیارت آنحضرت نقلست از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت امیر المؤمنین علی السلام
فرمود که یا علی هر کس که زیارت کند مرا در زندگی من یا بعد از
من یا زیارت کند مرا در زندگی من یا بعد از موت من یا زیارت
کند فرزندان من یا نام حسن و امام حسین را علیهما السلام
در زندگی ایشان یا بعد از موت ایشان من ضامنم که
خلاص شود و در روز قیامت از هوشها و رشوا و پنهانی
قیامت ناانگیزد برساند او را با خود بدرجی که من باشم

بیان در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آله و آله
امرستناست که عجا باید آورد باین ترتیب **اول** غسل
کردن بجهت داخل شدن مایه **دوم** غسل کردن بجهت
داخل شدن مسجد آنحضرت **سوم** از آنحضرت بخواست طلب
بجهت داخل شدن روضه مقدسه باین نوع که بدرود
آنحضرت پیش آستانه بایستد و بگوید اللهم انی وقف
على باب من ابواب بيوت نبيك صا و انك عليه و آله
و قد صنعتنا ناسا لا بد خا و بيوت النبي الا يا ذر فقلت
يا ايها الذين امنوا لا تَدْخُلُوا بيوت النبي الا ان يؤذن
لكم اللهم اني اعقد حرمة مناجية هذا
المشهد الشريف في عبيد كما اعقد ما في حضرة
و اعلم ان رسولاك و خلفائك عليهم السلام احياء
عندك برزقون برزق مقامى و كسعون كلامى برزقون
سلامى و انك حجت عن سعي و كلامهم و تحت باب من

يَا أَبَا بَكْرٍ مَا جَانِبَهُمْ وَإِنِّي أَسْتَاذُنَاكَ بَارِتٍ أَوَّلًا وَأَسْتَاذُنَا
رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْتَاذُ خَلِيفَتِكَ
الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكِّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَذْخُلُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَذْخُلُ بِأَجْحَةِ اللَّهِ أَذْخُلُ بِأَمَلَانِكَ
اللَّهُ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَذْخُلُ بِأَمَلَانِكَ
فِي الدُّخُولِ أَفْضَلُ مَا أَذْخُلُ لِأَحَدِهِمْ وَأَوْلِيَانِكَ فَإِنْ لَمْ
أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنَا أَهْلٌ **لَهُمَا** أَنْكَ بَعْدَ رُخْصَتِ
أَسْتَاذَةِ مَنِيْرَكَ وَابْنِ سَوَادٍ وَبِأَيِّ رَأْسٍ رَأَيْتَ هَذَا دَاخِلُ
شُودٍ وَمَحَلُّ الدُّخُولِ شَدِيدٌ يَكُونُ بِسَمْعِ اللَّهِ وَبِأَلْفِهِ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْني وَنَبِّ عَلَى نَبِيِّكَ أَنْتَ الْوَأَبُ
الْوَحِيدُ **يَحْمَدُ** جُودٌ دَاخِلٌ وَفَضْلٌ مُقَدَّسٌ شُودٍ بِشَرِّ
فَهْرَ أَخْضَرْتُ الْبَلَدَ وَنَيْتُ كُنْدَكَ زِيَارَتِ حَضْرَتِ رَسُولِ

مِكْنَمَتِ قُرْبَى إِلَى اللَّهِ وَبِكُوبِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ
أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ تَفَحَّصْتَ لِأُمْنِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَعَبَدْتَ مُخْلِصًا حَتَّى أَنَاكَ الْبَقِيَّةُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ
مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ
حَكِيمٌ **شَهْرٌ** بِالْأَيِّ سِرِّ أَخْضَرْتُ بَابَيْتِ دُخُولِ كَرْدِ
بِقَبْلِهِ بَاشَدُ وَكَفَّ جِبِّ أَوْ بَقِيرِ بَاشَدُ وَبِكُوبِ أَشْهَدُ
أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ
بَلَغْتَ رِسَالَةَ نَبِيِّكَ وَتَفَحَّصْتَ لِأُمْنِكَ وَجَاهَدْتَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَنَاكَ الْبَقِيَّةُ
يَا حُجَّةَ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ فَأَذْخُلُ بِأَمَلَانِكَ مِنْ الْحَوِ

وَأَمَّا قَدْ رُفِّقَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَاطَتْ عَلَى الْكَافِرِينَ قَبَاعُ اللَّهِ
بَابُ أَفْضَلِ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا
بِكَ مِنَ الْكَفْرِ وَالْإِشْرَاقِ وَالْقِلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ
صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَانْبِيَاءِكَ
الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ
وَمَنْ يُسَبِّحُ لَكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ مِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى
عَمَلٍ عَمِيدٍ وَرَسُولِكَ وَبَيْتِكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيَّتِكَ وَحَبِيبِكَ
وَصَفِيَّتِكَ وَخَلِائِكَ وَخَلِائِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ
مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّجَّةَ الرِّفِيعَةَ وَالْيَدِ الْوَسِيلَةَ
مِنْ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يُغِيظُ بِهِ الْأَوَّلُونَ
وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَقَاتُ وَلَوْ أَنَّ هُمْ إِذْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَهُمُ الرَّسُولُ
لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَإِنَّكَ الْبَيْتُكَ وَالْأَيْتُ بِبَيْتِكَ
مُسْتَغْفِرُ النَّاسِ مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِبَيْتِكَ

وَيَا مُحَمَّدُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ
إِلَى اللَّهِ ذِي وَرَائِكَ لِيَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي **هفتم** آنکه پیش منبر
حضرت رسالت پیامه صلی الله علیه و آله نماید و بایستد و حمد
و ثنای پروردگار بجای آورد و دست نهی نماید و نجشتم
و روی خود کشد و حاجت خود طلب نماید که از حضرت رسول
ظلت که میان من و خانه من روضه ایست از وضوهای هشت
هشتم آنکه مقام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نماید و نما
کند و رکعت یازدهم خواهد **نهم** آنکه در مسجد حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله نماز بسیار کند که هر نماز در مسجد
آنحضرت برابر هزار نماز است **دهم** آنکه در وقت داخل شدن
و بیرون آمدن از مسجد صلوات بخیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بفرستد باشد **یازدهم** در مکانی که خانه حضرت فاطمه زهرا
سلام الله علیها بوده و بنواست مسجد بنوده اند آنجا نیز نماز
دور رکعتها زیاده **دوازدهم** آنکه محل بیرون آمدن از مسجد

حضرت را و طاع کند باین نوع که آنحضرت را زیارت کند بطریق
 مذکور شد بعد از آن بگوید اللهم لا تجعله اخو العهد من
 زبانه نبيك فان قويتني قبل ذلك فاني اشهد في ميثاق
 علي ما اشهد عليه في حياتي ان لا اله الا انت وان محمدا
 عبدك ورسولك وانت قد اخترت من خلقك لمرأحتي
 من اهل بيتي ائمة الطاهرين اذهب عنهم الرجس
 وطهرتهم تطهيرا فاحشني معهم وفي قبرهم وتحت
 لواءهم ولا تفرق بيني وبينهم في الدنيا والاخرة يا ارحم
 الراحمين واکو کسی خواهد که در غیر مدینه مشرف از جای در
 آنحضرت زیارت کند باید که بعضی از و دیاب پیام بلند و نیت
 که زیارت میکنم حضرت رسالت پیاده را صلی الله علیه و آله و
 آله و سلم و بعد از آن آنحضرت مذکور شد که در بالای سر آن
 حضرت باید خواند بخواند و در رکعت نماز زیارت کند و سنت
 که در مدینه مشرفه بمساجد و مکانهای غیر که رفته نماز کند

و حمد خدا بگوید مثل مسجد فخر و مسجد قبا و در مسجد فخر بگوید
 يا صبيح المكنونين و يا مجيب دعوة المضطرين اكثف
 غمي و هنيئ لي كما كشفت عن نبيك همته و غمته و
 كبره و كفيته هو لعدوه في هذا المكان و همچنين
 سنت است که با حد رود و زیارت قبر حمزه عمر رسول کند
 با این طریقی کند که زیارت حمزه عمر رسول میکنم نشستن قرینه
 الى الله و بگوید السلام عليك يا عمر رسول الله و اسد
 رسول الله اشهد انك قد جاهدت في الله و فكت رسول
 الله و جدت بنفسك و طابت ما عند الله و رغبنا و احب
 الله بعد از آن زیارت تشهد کند و در زیارت ایشان بگوید
 السلام عليكم بما صبرتم فتم عقيب النار انتم لنا قرط
 و اننا بكم لا حقون **مطلب دوم** در بیان زیارت حضرت
 فاطمه و هرا صلوات الله علیها و در و نولد و وفای آنحضرت
 بدانکه حضرت فاطمه و هرا صلوات الله علیها در روز جمعه پیش از

جمادی الاخر در مکه میل شد و در انوقت پنج سال بود که ریحی بنی
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شده بود و هجده سال
و هفتاد و پنج روز عمر او بود و درین هفتاد و پنج روز اکثر
اوقات گریان بودند و در روز پنجشنبه سیوم جمادی
الآخر سال یازدهم از هجرت در مدینه از دنیا رحلت فرمودند
و آنحضرت را سوای پسری که بعد از فوت حضرت رسو
ساقط شده و حضرت رسالت او را محسن نام کرده بودند
چهار فرزند بوده حضرت امام حسن و امام حسین
نویز کبری و نویز صغری کلم کلثوم کینا و بود و
در مکان دفن آنحضرت خلافت بعضی گفته اند در روز
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مدفونند و بعضی
بناست که در مکانی مدفونند که آنحضرت بوده و بنی امیه در
انوقت که مسجد حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله بنزد
کردند آنرا داخل مسجد کردند و بعضی میگویند که در کوفه

بیع مدفونند اما پیشتر اقرار است که در روضه حضرت رسالت
مدفون باشند و بجهت آنست که آنحضرت را در هر سه مکان
زیارت کنند و در زیارت آنحضرت پنج امر است که
بجا باید آورد **اول** نیت زیارتش با این طریقی که زیارت میکنم
حضرت فاطمه را صلوات الله علیها است قرینه الی الله **دوم**
انکه بعد از نیت بگوید یا مَخْتَبَةِ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ
الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِيَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا
وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَمُصَابِرُونَ لِكُلِّ يَأْتِي
بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ يَهُ وَصِيِّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ
إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْخَفْضَ أَبَوْدِيقًا هَاهُنَا الْبُشْبُشُ
أَفْسَسْنَا يَا نَا قَدْ ظَهَرَ نَابُؤُكَ يَا نَبِيَّكَ **سیوم** انکه بگوید اَللّٰهُمَّ
عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ رَسُولِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ
خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الْمُعْتَصِمُ بِالْمَطْلُومَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدِّثُ الْعَلِيمُ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا كُنْتُ مِنْ رَاضٍ عَنْ رَضِيَّتِ
 عَنْهُ وَسَاخَطُ عَلَى مَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ بَرَّأَتْ
 مِنْهُ مُوَالِدِينَ وَالْيَتَامَى مُعَادِلُ مَنْ عَادِلَتْ مُبْعِضُ مَنْ ابْغَضَتْ
 مُحِبُّ مَنْ أَحَبَّتْ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا رَحِيمًا وَجَازِيًا
 وَمُتَلَبِّيًا **بِحَاجَتِهِ** أَنْكُمْ صَلَوَاتُكُمْ عَلَى خَيْرِ رُسُلَاتِ دُنْيَاكُمْ
 وَمَعْلُومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ يَفْرُسُكُمْ **بِحَاجَتِهِ** أَنْكُمْ
 دُونَكُمْ تَأْزِيرُ بَارِئُ الْخُفَرِ كُنْتُ **مُطْلَبٌ سَبْعًا**
 دَرِيَّانَ بَارِئُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيَّ رَسُولِ الْعَالَمِينَ
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَالِبُ بَرِّهِ الْمَطْلَبُ بَرِّهِ الْعَبْدُ الْمَنَانُ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ الطَّاهِرِينَ وَدَوْلَةُ دَوْلَتِهِ
 وَمَدَنُ عَمْرٍو مَكَانُ دَفْنِ الْخَيْرِ **بِهَاجَتِهِ** كَيْفَ الْخَيْرِ

ابوالحسن است و مادر آنحضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد
 مناف است و در روز جمعه سیزدهم ماه رجب در آنروز
 خانه کعبه مشغول شدند و در آنوقت حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله بیت و هشت ساله بودند و بعد از تولد امیر
 المؤمنین علیه السلام بدوازده سال و حتی پیغمبری آنحضرت
 رسید و عمر آنحضرت نیز مثل عمر حضرت رسالت صلی الله
 و آله شصت و سه ساله بود در شب جمعه بیست و یکم رجب
 در کوفه شهید شدند و در سال چهارم از هجرت بسبب
 ضربتی که این ملجم لعین در پیش محراب مسجد کوفه بفرق
 مبارک آنحضرت زد و در آنوقت شرف مدفونند در مکانی
 که آنرا ارض غری گویند آنحضرت را سوی محسن که مذکور
 شد بیت و هفت و نوزده بود دوازده پسر امام حسن
 امام حسین و عباس و جعفر و عون و محمد اکبر و عبد الله
 و محمد اصغر و عیسا الله و عثمان و یحیی و عمر و با نوزده

زیب کبری و زینب صغری و زینب کبری و رمله و فقیه و ام الحسن
و زینب صغری و ام هانی و ام الکرام و ام جعفر و امانه و ام سلمه
و میمون و خدیجه و فاطمه و بعضی گفته اند آنحضرت نرانی و سه
فرزند بوده چهارده پسر و نوزده دختر و بعضی زیاده ازین
بزرگفته اند اما مشهور قوله اولست نفاست که هر کس زیارت
کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و شناسد حق آنحضرت را
بنویسد خدای تعالی برای آنکس هر قدر که برداشته ثواب حاجی
و عمره که مقبول شده باشد بدرگاه الهی و پایی آنکس زیاده
آنحضرت رفته خواهد سواره و خواهد پیاده آتش دوزخ نه بیند
بدانکه در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هفتاد و
سنت است که بجا باید آورد **اول** آنکه چون بخفت اشرفی رسید
غسل کند بجهت زیارت آنحضرت **دوم** آنکه چون بدرود
آنحضرت آید پیش روی بایستد و طلب رخت کند بنوعی که در
زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مذکور شد

سوم آنکه بعد از رخت آسائش آنحضرت را بوسد و بایستد
را پیش نهاد و داخل شود و محل داخل شدن بگوید بسم الله
و بایستد و فی سبیل الله و علی ملکه رسول الله صلی الله علیه و آله
اللهم اغفر لی و از حجتی و رب علی انانی انت الکوالب
الرحیم **چهارم** بگوید و بایستد بر قبر آنحضرت بنوعی
که پیشت بقیله باشد و روی بفر آنحضرت و اندک فاصله
باشد میان قبر و او و بنیت کند که زیارت میکنم حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام راستت تقرب بخدا و بگوید السلام
علی رسول الله و امین الله علی وجهه و عزایده امره و الخالفه
و السابق و الفلاح لما استقبل المجهین علی ذلک کلبه
و دحمة الله و بدکاته السلام علی امیر المؤمنین علیه بن
ابی طالب و وصی رسول الله و خلیفه و القايم بالامر
من بعدی سید الوصیین و رحمة الله و بدکاته السلام
علی فاطمه زینب رسول الله صلی الله علیه و آله و سیدک

الْبَنَاءُ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ ثِيَابِ
 أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَمَّةِ
 الرَّاشِدِينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى
 مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِيَالِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
بِحَمْدِ أَنْكَرِ بَرْدِيكَ تَبَرُّدِي وَكَوْبِدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْلِفُونَ وَعَنْدَهُ
 مَسْئُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْكَبِيرُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيلَ اللَّهِ وَمَوْضِعَ سِرِّهِ وَعَيْشَةَ عَلَيْهِ

وَخَازِنَ خَيْرِ بَارِيَاتٍ وَأَخِي يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ الْخَصَامِ يَا بَيِّنَاتٍ وَأَخِي يَا بَابَ الْمَقَامِ
 أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ وَخَالِصَتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
 عَمُودُ الدِّينِ وَوَارِثُ عُلُومِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمُصَاحِبُ
 الْمُبَشِّرِ وَالضَّرَاطِ الْمُنْقِصِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنْ رَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِمَاتَ وَدَعَيْتَ مَا اسْتَحْفِظْتَ
 وَحَفِظْتَ مَا اسْتَوْدَعْتَ وَحَلَلْتَ خِلَالَ اللَّهِ وَخَرَجْتَ حُرًّا
 بِاللَّهِ وَأَقَمْتَ أَحْكَامَ اللَّهِ وَلَمْ يَبْعُدْ خُذُّهُ وَاللَّهُ وَعَبَدَتْ
 اللَّهُ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الْمَقْلُوبَةَ
 وَأَبَيْتَ الزُّكُوفَةَ وَأَعْرَفْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَابْتَعَتْ الرُّسُولُ وَتَلَوْنَا الْكِتَابَ حَقًّا بِلَا وَثَرٍ وَجَاهَدْتَ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَتَفَحَّتْ لَكَ رُسُولُهُ وَجَدْتَ بِفَسَادِ
 مَا يَرَى مُحْتَسِبًا وَعَمَّ دِينُ اللَّهِ مُجَاهِدًا وَلِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَيَّدًا وَلِمَا عِنْدَ اللَّهِ طَالِبًا وَفِي مَا عِنْدَ اللَّهِ رَاضِيًا

وَصَيَّبَ لِيْكَ كَثَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَشَهِيدًا وَمَشْهُودًا فَجَزَاكَ اللهُ
عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ لَعَنَ اللهُ
مَنْ خَالَفَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ أَفْرَى
عَلَيْكَ وَغَضَبَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ بَايَعَ
عَلَيْ قَتْلِكَ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِي بِهِ إِنَّا إِلَى اللهِ
مِنْهُمْ بَرَاءٌ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً خَالَفَكَ وَأُمَّةً جَحَدَكَ
وَالْبَنَاءَ وَأُمَّةً نَظَاهَرَتْ عَلَيْكَ وَأُمَّةً قَتَلَكَ وَأُمَّةً
خَادَتْ عَنَّا وَأُمَّةً خَذَلَتْكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّاسَ
مَشُوبِهِمْ وَيَسِّرَ الْوَرْدَ الْمُرُودُ اللَّهُمَّ الْعَرِشَتِ
أَنْبِيَائِكَ وَأَوْصِيَائِكَ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَأَمَلَهُمْ
حَرَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَوَائِيتِ وَالطَّوَاعِيَتِ وَالْقَوَاعِيَتِ
وَاللَّاتِ وَالْعَزَى وَكُلِّ يَدٍ يَدْعُو مِنْ دُونِكَ وَكُلِّ مُلْجِدٍ
مُقْتَرٍ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْغَنَمِ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَنْبِيَائَهُمْ وَأَوْلِيَائَهُمْ
وَأَعْوَانَهُمْ وَخِيْنِيهِمْ لَعْنًا كَبِيرًا إِلَّا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا جَلَّ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ جَمِيعِ أَعْدَائِكَ وَأَسْأَلُكَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي سَانَ صِدْقٍ
لِي أَوْ لِيَا نَاكَ وَتُجِيبَ لِي مُشَاهِدِهِمْ حَتَّى تُلْحِقَنِي بِهِمْ وَ
تَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
سُتْمَر أَنْكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَحْضُرُ شَايِدَ وَيَكُودُ سَلَامُ اللهِ
وَمَا تُكْنِيهِ الْمُفَرِّقِينَ وَالْمُسْلِمِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ وَالنَّاسِ طُفُفِينَ
بِفَضْلِكَ وَالشَّاهِدِينَ عَلَى أَنَّكَ صَادِقٌ حَقٌّ عَلَيْهِمَا
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى
رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَشَهِدَاكَ طَهَرَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُحْرِ
ظَاهِرٍ مُطَهَّرٍ وَشَهِدَاكَ يَا وَلِيَّ اللهِ وَرَدِّي رَسُولِ اللهِ بِالْبَالِغِ
وَالْأَدَاءِ وَشَهِدَاكَ أَنْكَ جَبِيْلُ اللهِ وَأَنَّكَ بَابُ اللهِ وَأَنَّكَ وَجْهُ اللهِ
الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَأَنَّكَ سَيِّدُ اللهِ وَأَنَّكَ عَبْدُ اللهِ وَالْحُكْمُ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمُ وَاللهُ أَيْشَاكَ مُقَرَّبًا إِلَى اللهِ بِزِيَارَتِكَ
فِي خَلَا صَفْسٍ مُتَعَوِّذًا مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي مَا جَنَيْتُهُ

عَلَى نَفْسِي لِيُتَبَّكَ أَقْطَاعًا إِلَيْكَ وَإِلَى وَلَدِكَ الْخَائِفِ مِنْ بَعْدِكَ
عَلَى الْخَلْقِ نَفْسِي لَكَ مُسْلِمٌ وَأَمْرِي لَكَ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكَ
مُعَانٌ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ فِي طَاعَتِكَ الْوَاقِدُ إِلَيْكَ
الْتِمَسُ بِذَلِكَ كَمَا لَمْ تَزَلْ عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَ وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ
مَنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَحِثَّنِي عَلَى بَيْتِهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ
وَهَدَانِي لِحُجَّتِهِ وَرَغَّبَنِي فِي الْوَلَادَةِ إِلَيْهِ وَالْهَمْنِي
طَلَبَ الْحَوَاجِّ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَبْعُدُ مَنْ تَوَلَّاهُ
وَلَا يَجْزِي مَنْ يَهْوَى بِكُمْ وَلَا يَجِبُ مَنْ أَنْتُمْ
وَلَا يَبْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ وَلَا أَجِدُ أَحَدًا أَوْفَرَ إِلَيْهِ خَيْرًا
لِحُجَّتِكُمْ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَدُعَاةِ الدِّينِ وَ
أَرْكَانِ الْأَرْضِ وَالشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ اللَّهُمَّ لَا تُخَيِّبْ
تَوَجُّهِي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَالرَّسُولَكَ وَأَسْتَغْفِرُكَ
إِلَيْكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ مَنْتَ عَلَى بَيْتِ زَارِهِ مَوْلَايَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَنْبَغِي وَمَعْرِفَتِهِ فَا جَعَلَنِي حَمِيدَ بَصِيرَتِهِ

وَبَصِيرَتِهِ وَمَنْ عَلَيَّ بِبَصِيرَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
عَلَى مَا حَيَّيْتَ عَلَيْهِ مَوْلَايَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَمُوتُ عَلَى مَا
عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَوْلَادِهِ الطَّاهِرِينَ
هفت آنکه قبرا حضرت ابراهیم و رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا
جیب را بقبر بمالد و در بالای سر آن حضرت دو رکعت نماز
بیارث بکند در رکعت اول الحمد و سورَةُ الرَّحْمَنِ بخواند و در رکعت
دوم الحمد و سورَةُ الْبَقَرَةِ بخواند و اگر این دو را با حَقِّق نداشت
باشد از روی نوشته بخواند یا دیگری میگوید باشد و او
میخواند باشد و اگر خواندن آن سورها ممکن نباشد هر سوره
که در آن بخواند و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله
علیها بگوید و استغفار کند **هشتم** آنکه بعد از نماز استغفار
بگوید الحمد لله اگر منی بمعرفت و معرفت رسول و من قرآن
طاعت و رحمت منه لی و نطق لا منه علی و علی من هو بالایا
الحمد لله الذی بصر فی بی بالاد و حملنی علی وایر و طوی

الْبَعِيدَ وَدَفَعْ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَتَّى إِذَا خَلَيْتُ حَرَمَ أَخِي نَبِيِّهِ وَأَرَأَيْتَ
فِي عَافِيَةِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهِ وَرَسُولِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَا نَاهِيًا وَمَا كُنَّا لِنَهْدِي لَوْلَا أَنْ
هَذَا نَا لِلَّهِ أَشْهَدُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِكَ
وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُكَ وَآخِي رَسُولُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي
عَبْدُكَ وَذُرِّيَّتُكَ أَتَقَرُّ بِكَ الْبَيْتَ بِزِيَادَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ
وَعَلَى كُلِّ مَا نَفِي حَقٌّ مِنْ آثَاكَ وَزَادَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَا نَفِي
وَأَكْرَمُ مَرْوِدٍ وَاسْتَلَاكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ
يَا جَوَادُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا أَنْ تُضِلَّنِي عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ خُفَّتِكَ إِلَيَّ مِنْ زِيَادَتِي فِي مَوْفِقِي
هَذَا فَكُلَّكَ رَقَبَتِي مِنْ الشَّادِ وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ يُبَارِعُ
فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُوكَ رَهْبًا وَرَغْبًا فَأَجْعَلْنِي

مِنْ الْخَاشِعِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ لَيْسَتْ عَلَى لِيَانِ بَيْتِكَ مُحَمَّدٍ عَلَى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْإِلَهَ قُلْتُ وَلَيْسَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ هُمْ قَدَمُ
صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ اللَّهُمَّ فَإِنِّي بِكَ مُؤْمِنٌ وَبِحُجَّتِكَ
أَيُّهَا أَنْتَ فَلا تُفْقِنِي بَعْدَ مَعْرِفَتِي مَوْفِقًا يَفْضَحُنِي
بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِفِ بِلَا تُفْقِنِي مَعَهُمْ وَلَقَدْ فَنِي مَعَهُمْ
عَلَى الصِّدْقِ بِلَا هُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَأَنْتَ خَصَصْتَهُمْ
بِكَوَامِلِكَ وَأَمَرْتَنِي بِاتِّبَاعِهِمْ **م** أَنْتَ بَعْدَ مَا زِيدَ بَارِ
سَجْدَةً شَكَرْتُكَ وَدَرَجَةً بِكَ يَا اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَبْتَنِي وَ
وَجَّأْتَنِي فَأَهْبَنِي مَا أَهْبَنِي وَمَا لَمْ يَهْمُنِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ
بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ تَنَازُوكُ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَرِّبْ قَرْبَهُمْ **د** هَمَّ أَنْتَ
رَحْمَانُ رَأْسُ بَرَزِينِ نَهْدٍ وَسَدِّ مَرْتَبَةٍ بِكَ يَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبَّدُ وَرَقًا
اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِقُهُ يَا كَرِيمُ **ب** اذْهَبْ

انکه باز پیشانی بر زمین نهاد و صد نوبت شکر استغفار بگوید **دوازدهم**
 انکه بر خیزد و زیارت حضرت آدم عکند یا بنظر نویسد بگوید یا
 حضرت آدم علیه السلام میکنم شرفی که از حق تعالی علیه السلام
 یا صغری الله السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك
 يا بنی الله السلام عليك يا امین الله السلام عليك
 یا خلیفه الله فی الارضیه السلام عليك یا ابا البشر صلوات
 الله وسلامه عليك وعلى روحك وبدنك وعلى الظاهر
 من ولدك وذریتك صلوة لا تحصیها الا هو ورحمة الله
 وبركاته **چهاردهم** انکه زیارت نوح کند یا بنویسد که
 بگوید السلام عليك يا بنی الله السلام عليك يا صغری
 السلام عليك يا بنی الله السلام عليك يا حبيب الله
 السلام عليك يا نبی المرسلین السلام عليك يا امین الله
 فی الارضیه صلوات الله وسلامه عليك وعلى روحك وبدنك
 وعلى الظاهر من ولدك وذریتك ورحمة الله وبركاته **پانزدهم**

انکه بالای سر چهار رکعت نماز زیارت کند و در رکعت بیجته
 زیارت حضرت آدم علیه السلام و در رکعت بیجته زیارت نوح
 و بعد از هر نماز شیخ فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها
 بگوید و استغفار کند بیجته که اهان خود **شانزدهم**
 انکه بیاید بر پای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگوید
 السلام عليك یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبركاته
 انت اول مظلوم و اول مغضوب حق صیرت و
 احسبت حتى اناك البقی انك لقی الله وانت شهید
 عذاب الله فانك بالانواع العذاب حینك زائر اعداؤنا
 بحقیك مستبصر ایشانك معادیا لا عدائك لقی علی ذلك
 ذی انشاء الله ولی ذنوب كثير فاشفع لی ربك فانك
 عند ربك مقام معلوم و اجاه و اسع و قد قال الله تعالى
 ولا یستفعون الا لمن رضى و هم من خشدینه مشفقون
 سلمی الله عليك وعلى روحك وبدنك وعلى الامم من ذریاتك

صَلَاةُ لَا يَجِيئُهَا إِلَّا هُوَ وَعَلَيْكُمْ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ بَعْدَ أَنْ دَعَاكَ دَعَا جَوْدَ دَارِ طَلَبِ نَائِبِ
هفتم آنکه هرگاه خواهی از نجف شریف بوطن خود آید
آنحضرت را وداع کند این نوع که حضرت زبیر از بارت کند و بگوید
که مذکور شد بعد از آن پیش روی آنحضرت آید و بگوید
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَغِيثُكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ
أَمَّا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ مَا جَاءَتْ وَكَتَبَتْ عَلَيْكَ يَا اللَّهُمَّ
فَاكْتُبْ لَنَا سَاعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنْ زِيَادِ قِيَامِهِ فَإِنَّ تَوْفِيقِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ
فِي مَهَابِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْكَ خَيْرِي أَنَّ الْأُمَّةَ
عَلَى نَبِيِّ طَالِبٍ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ
جَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعِيسَى وَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَ مُحَمَّدٍ وَ
الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَهُمْ وَحَادَثَهُمْ شَرٌّ كَوْنٍ وَمَنْ رَدَّ
عَلَيْكَ فِي اسْفِلِ دَرْكِ الْحَجِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حَادَثَهُمْ
لَنَا أَعْدَاءٌ وَنَحْنُ مِنْهُمْ مُرَاءٍ وَأَنْتُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ
وَعَلَى مَنْ قَتَلَكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
وَمَنْ تَنَزَّلَ وَمَنْ سَمِعَهُ فَتَلَّكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ
الْقَالَةِ أَنْ تُفَصِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْ هَذَا
آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَادِ قِيَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ جَعْلَهُ آخِرَ
مَعَ هَؤُلَاءِ الْأُمَّةِ الْمُسْمِينَ اللَّهُمَّ وَدَلِّ قُلُوبَنَا
حَقًّا بِطَاعَةِ الْمَنَافِعِ وَالْمَحَبَّةِ وَحُسْنِ الْمَوَارِدِ وَالْقَسِيمِ
طریق زیادت که امام زین العابدین علیه السلام بجا آورد
زبیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود که
حضرت امام زین العابدین علیه السلام آمد و پیش روی آنحضرت ایستاد
و فرمود و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ

جاهدك في الله حق جهاد وعملت بكبابه وأثبتت سنن
نبيهم صلى الله عليه وآله حتى دُعَاكَ اللهُ إِلَى جِوَارِ
وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالزَّمَ أَعْدَانَكَ الْحُجَّةَ مَعَ
مَلَائِكَةِ الْحُجَّجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ
نَفْسِي مُطَهَّرَةً بِقُدْرِكَ وَاضِيَةً بِفَضْلِكَ مُوَلَّيَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَاكَ مُحَبَّةً لِعَفْوِهِ أَوْ لِيَأْتِكَ تَحِيُّبَةً
فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نَزْوِلِ بَلَائِكَ مُشَافَةً
إِلَى كَرَحَةِ لِقَائِكَ مُتَنِيَةً لِلتَّقْوَى أَيْوَمَ جَزَائِكَ
مُسْتَسْتَنَةً بِسِتْرِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ
مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحُجَّتِكَ وَبِأَمْرِكَ **بعد ازان**
رَحْمَةً بِمَنَافِعِكَ بِقَبْرِ هَادٍ وَكَفَتْ اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ
الْحُسَيْنِ إِلَيْكَ وَالْهَدَى وَسَبِيلُ الدَّاعِيَةِ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ
وَأَعْلَامُ الْقَائِدِينَ إِلَيْكَ وَافِيَةٌ وَأَمْرٌ فِي الْعَالَمِينَ
مُنَاكِ فَرِغْتَ وَأَمَوْتَ الدَّاعِيَةَ إِلَيْكَ صَاحِدَةً وَأَبْوَابَ

الْأَعْيَانِ لَهُمْ مُفْتَحَةً وَدَعْوُهُمْ مِنْ أَيْدِيكَ مُسْتَجَابَةً وَتَوَكَّلْ
مَنْ أُنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَغَبْرَةً مَنْ كَامَرَ خَوْفَكَ مَرْحُومَةً
وَالْأَعْيَانِ لَمْ يَزَلْ اسْتَعَاثَ تَوْجُودَهُ وَالْأَعْيَانِ لَمْ يَزَلْ اسْتَعَاثَ
بِكَ مَبْدُورَةً وَعَدَائِكَ لِعِبَادِكَ مُبْخَرَةً وَذَلَّ مِنْ اسْتِغْلَالِكَ
مُقَالَةً وَأَعْمَالَ الْعَالَمِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً وَآرَافَ الْخَلْقِ لَدَيْكَ
مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً وَعَوَائِدُ الْمَرْبِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً وَذُنُوبَ
الْمُسْتَغْفِرِينَ مَعْفُورَةً وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مُقْبِلَةً وَ
جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَقَّرَةً وَعَوَائِدُ الْمَرْبِ مُتَوَاتِرَةً
وَمَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَسَاهِلُ الظُّلَمِ مُتَرَفِّعَةً اللَّهُمَّ
فَاَسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ شَأْنِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي
يَحْيَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ إِلَيْكَ وَلِيَّ
تَعَالَى وَمُنْتَهَى مَنَاسِي وَفَاطِمَةَ رَحْمَتِي فِي مُقْلَبِي وَمَثْوَايَ
ابنِ زَبَارْتٍ رَادِدِي شَاهِدِي بِهَيْبَتِكَ أَرْزُقْهُ أَمَامَ سُبُوحِ
خَلْقِكَ **بلاكم** زيارت حضرت امام الحسين عليه السلام هر روز

ششاست از نزدیک و دور اگر هر روز ممکن نباشد در روزها
 و شبهای منتهی که از سال مثل نیاورد و روز اول رجب و شعبان
 و شیب نصف و روز نصف رجب و شعبان و روز عرفه
 که نهم ماه ذی الحجه است و روز عید غدیر که هجدهم ذی
 الحجه است و روز تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 که هفدهم ربیع الاوّل است می باید که آنحضرت را زیارت کند
 اگر در نجف اشرف باشد بطریق مذکور را کرد و بشود بجز
 بیایم خانه خود و بگوید زیارت میکنم حضرت امیر المؤمنین ^{علیه السلام}
 و والد و رشت قریبه الی الله و نجواندا آنچه گفته شد که برابر
 حضرت باید خواند که **السّلامُ علی سَیِّدِنا اَبی اَبی** ^{اخی}
 مذکور شد که نزدیک قبر آنحضرت می باید خواند که **السّلامُ**
علیک یا امیر المؤمنین یا اخی بعد از آن دو رکعت نماز زیاد
کند مطلب چهارم در بیان عمل مسجد کوفه بدانکه
 اخلاص در فضیلت مسجد کوفه بسیار است از جمله در حدیث

حدیث آمده که یکبار از واجب در مسجد کوفه برابر هر نماز است
 و یکبار از سنت برابر یکبار از سنت یا ^{برابر} نماز است و ثواب هر
 نماز واجب در مسجد کوفه مثل حج است و ثواب هر نماز
 مثل عمره که آن حج و عمره را در خدمت حضرت رسول
 بجای آورده باشد چون مسجد کوفه رسند و این دو را زده
 ابرست را که مذکور میشود بجای آورند **اولا** آنکه پیش از
 بزرگ بایستد و بگوید **السّلامُ علی سَیِّدِنا اَبی اَبی**
امیر المؤمنین و رحمة الله وبرکاته و منتهی شاهد
و موقوف تجسید مقام حکیمه و آثار ابا ادم و نوح
و ابرهیم و اسمعیل و یسحاق و یونس و ابراهیم و اسمعیل و یسحاق و یونس و ابراهیم و اسمعیل و یسحاق و یونس
الحکیم القدر بنی الاکبر و الفاروق الاعظم القاسم
بالفضیله الذی فرقنا الله بینه بین الحق و الباطل و الشریک و
الکفر و الایمان و التوحید و الیمین من هکذا عزیز الشهد
انک امیر المؤمنین و خاصته الخیرین و زین الصّدیقین

وَصَلَّى الْمُسْلِمِينَ وَأَنَّكَ حَكِيمٌ اللَّهُ فِي أَمْرِهِ وَقَاضِي أَمْرِهِ
بَابُ حِكْمِهِ وَقَدْ عَدَّ عَهْدَهُ وَالنَّاطِقُ يَوْعَدُ
وَالْوَامِلُ يَنْتَظِرُ عِبَادَهُ وَكَهْفُ الْخَافَةِ وَضَرْبُ الشُّقَى
وَالذَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَمُهَيِّمُ الْقَاضِي الْأَعْلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
اتَّقِ رَبَّكَ يَا اللَّهُ زُلْفَى وَأَنْتَ وَسَبَلَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
دوم إِنَّكَ دَاخِلُ ثَوْرٍ وَيَكُودُ بِهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِاللَّهِ وَتَحْمِيدُ وَيُؤَلِّقُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْأَمَّةُ الْمَهْدِيَّةُ الصَّادِقِينَ الشَّاطِئِينَ الرَّاشِدِينَ
الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ نَظْهَرًا
رَضِيتُ بِهِمْ أُمَّةً وَهَدَاةً وَمَوَالِي سَلَمَتٍ لَا مَرَأَةَ لَهَا
أَشْرَكَ بِشَيْئًا وَلَا أَخَذَ مَعَ اللَّهِ وَلَيْسَ كَذِبُ الْعَادِلُونَ
بِاللَّهِ وَصَلُّوا ضَلَا لَا يَعْجِدُ وَخَيْرُ مَا حَمَلْنَا مُبِينًا
حَسْبِيَ اللَّهُ وَأَوْلِيَاءُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ الْأَعْمَةِ الْمَهْدِيَّةِ مِنْ ذُرِّيَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
أَوَّلِيَانِي وَحُجَّ عَلَى خَلْفِهِ **سوم** يَا أَبَدُ تَدْرِيكَ جِهَادُكُمْ كَمَا
أَبْرَهَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِهَادُكُمْ تَارَكَكُمْ وَيَكُودُ بِكُمْ خَيْرُ عَلِيٍّ
وَمَنْ يَنْتَظِرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ النَّارَ وَصَدِّقَ بِهَا ذَرْبَكَ مِنْ
الْمُرْسَلِينَ وَالْوَدَّاعِينَ مِنْ شَيْعَتِكَ وَتَبِيعَةِ نَبِيِّكَ رَضِيتُنَا
مُحَمَّدًا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ
وَالْأَنْبِيَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَمِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ الشَّيْ
خِ الْأَقْبَى وَالْأَمَّةِ الْمَهْدِيَّةِ وَيُؤَلِّقُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ
عَلَى النَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ
وَرَضْوَانُهُ عَلَى وَصِيِّهِ وَخَلِيفَتِهِ كَحُجَّتِهِ الشَّاهِدِ لِلَّهِ مِنْ
بَعْدِهِ عَلَى خَلْفِهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْعَدْلِيِّ الْأَكْبَرِ وَالْفَارُوقِ
الْمُبِينِ الَّذِي أَخَذَتْ بَيْعَتُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَرَضِيتُ بِهِمْ
أَوَّلِيَانِي وَمَوَالِي وَحُكَمَايَ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَأَوْلِيَّيَ وَبَالِي وَتَبِيعِي
وَوَدَّعِي وَأَخَوَانِي وَأَسْلَامِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةَ تَحِيَّاتُ

وَمَا فِيكُمْ الْحِكْمَةُ فِي الْكِتَابِ وَفَضْلُ الْقَامِ وَفَضْلُ الْحِطَاءِ
وَأَعَيْنَ الْحَيَّ الَّذِي لَا تُنَامُ وَأَنْتُمْ حُكَمَاءُ اللَّهِ وَبِكُمْ حَكَمَ اللَّهُ
وَبِكُمْ عَرَفَ حَقُّ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتُمْ نُورُ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ
أَيْدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَأَنْتُمْ سِرُّ اللَّهِ وَأَنْتُمْ سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي يَهْدِيهَا
بِسَبْقِ الْقَضَاءِ بِكُمْ وَحِبِّ الْقَضَاءِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا مُسْلِمٌ لَكَ
تَسْلِيمًا وَمَلِكًا مَهْمِنًا سَلَمًا لَا أَسْتَرْكُ بِإِلَهِهِ رَبًّا وَلَا أَتَّخِذُ
وَلِيًّا أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي بِكُمْ وَمَا كُنْتُ لِأَهْتَدِي
لَوْلَا أَنَّ هَدَانِي اللَّهُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي
جِهَارًا أَنْتَ يَا بَدِيعَ مَسْجِدٍ وَجْهًا رَكْعَتِ نَازِلًا خَاجِعًا كُنْدَ
دُورِكُنَا وَلَوْ رَأَى بِالْحَجْرِ وَفَالَهُ اللَّهُ أَحَدُ دُورِكُنَا وَبِكُرْبَانَا
وَأَنَا أَمْرُ لَنَا بَكْرَارًا وَبَعْدًا نَازِلًا سَجْدَةً كُنْدَ وَحَاجَتِ خُودِهَا
طَلَبُ نَابِدٍ **بِخَيْرٍ** أَنْتَ بَعْدَ رَأْيِنَا نَازِلًا سَبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرِ الْجِلْبَانِ ^{الشَّامِ}
بِكُودِ رَأْيِنَا دَعَا بَخْوَالِدِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَمَيْتُكَ فَإِنِّي
قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ

لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَمْ أَدْعُ مَعَكَ شَرِيكَاً وَقَدْ عَمَيْتُنَا فِي أَسْبَابِ
كَبِيرَةٍ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْكَافِرَةِ لَكَ وَلَا الْإِسْنُكَارِ عَنْ مَوَادِّكَ
وَلَا الْمُخَوِّدِ لِرَبِّكَ وَلَا الْخَوِّجِ عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لَكَ وَلَكِنْ
أَبْتَعْتُ هَوَايَ وَازَلَنِي شَيْطَانِي بَعْدَ الْحُجَّةِ عَلَى الْبَيَانِ
فَإِنْ نَعَّدَ بَنِي قَيْنَا لَوْ بِي غَيْرَ طَالِمِ أَنْتَ وَأَنْ تَغْفِرَ عَنِّي وَ
تَرْجِمَ بَنِي مُجَوِّدِكَ وَكُورِكَ يَا كَبِيرَ الْكَدِّ لَيْسَ بِكَ بَدِيعُ
حَوْلِ اللَّهِ قَوْلِي عَدَوْتُ بِغَيْرِ حَوْلٍ سَمِعْتُ وَلَا تُوْفُّ وَلَكِنْ
يَحْوِلُ اللَّهُ وَقَوْلِي يَا رَبِّ اسْأَلُكَ بِرَكَّةِ هَذَا الْيَوْمِ وَبِرَكَّةِ
أَهْلِهَا وَاسْأَلُكَ نَفَقًا حَلَالًا طَيِّبًا بِسُوءِي الَّتِي تَحْوِلُكَ وَ
قَوْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **شَشَرًا** أَنْتَ يَا بَدِيعَ الْجَنَّةِ كَاثِلًا
وَدُورِكُنَا نَازِلًا وَبِكُودِ يَا مَالِكِي وَمَلِكِي وَمُعَلِّمِي بِالنَّحْمِ
الْجِهَادِ مِنْ غَيْرِ اسْتَحْفَافٍ وَجَعَلِي خَاضِعًا لِمَا تَعْلَمُونَ أَفَادَامَ بِحَالِهَا
وَحِيَاكَ الْكَبِيرِ اللَّهُ لَا تَجْعَلْ هَذِهِ الْمَشَارِقَ وَلَا هَذِهِ الْمَغَارِبَ
مُتَّحِلَةً بِأَسْوَاقِ الشَّاقَّةِ وَأَخْضَعِي مِنْ فَضْلِكَ مَا لَمْ تَخْضَعْ أَحَدًا

مِنْ خَيْرِ مَسْئَلَةٍ أَنْتَ الْقَدِيرُ الَّذِي لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ حَاصِلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْمُحَمَّدِ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ **هفتم** أَنْتَ بِيَسْتُونَ سُبُو
 أَيْدِيكَ مَكَانَ حَضْرَتِنَا مَامُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَطْنِ بُوَيْلِبِهِ دُر
 أَخْرَاجَ مَكَانَ بِالْيَدِ وَدُرُوكَ مَا زَكَدَ وَبُكَوَيْدَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّ دُنُوِّي قَدْ كَثُرَتْ وَلَمْ يَبْقِ إِلَّا رَجَاءُ عَفْوِكَ وَقَدْ قَدِمْتُ
 اللَّهُ الْخُرُونُ وَأَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ وَأَطْلُبُ مِنْكَ
 مَا لَا اسْتَخْفِقُهُ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ تَعَذُّبِي فَيَذُنُونِي لَمْ تَقْلِبْ لِي
 شَيْئًا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي تَحْجِرْ رَاحِمِي أَنْتَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ
 أَنْتَ أَنْتَ وَأَنَا أَنَا أَنْتَ الْعَوَادُ بِالْمَغْفِرَةِ بِالذُّنُوبِ وَأَنْتَ
 الْمُتَفَضِّلُ بِالْحِلْمِ وَأَنَا الْعَوَادُ بِالْجَهْلِ اللَّهُمَّ فَأَوْفِ بِسُؤَالِي
 يَا كَرَّ الضُّعْفَاءِ يَا عَظِيمَ الرُّجَاءِ يَا مُقْدِرَ الْعُرَى يَا مُجِيبَ
 الْهَلِكِيِّ يَا مُبْتَلِيَ الْأَحْيَاءِ يَا مُجِيبَ الْمَوْتِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَرَوْحُ الْمَاءِ وَ
 خَفِيفُ النَّجْوَى وَالْقَمَرُ وَظُلْمَةُ اللَّيْلِ وَضَوْءُ النَّهَارِ

وَخَفَاتِ الْبَطْنِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ بِاعْظَمِ بِحَقِّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْمُحَمَّدِ الصَّادِقِينَ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَالِهِ الصَّادِقِينَ عَلَيْكَ وَ
 بِحَقِّكَ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ
 عَلَى الْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ
 الْحُسَيْنِ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ حَقُّهُمْ
 مِنْ أَفْضَلِ النِّعَامِ عَلَيْكَ عَلَيْهِمْ وَبِالنَّشَانِ الَّذِي طَعَمَ عِنْدَكَ
 صِلَ عَلَيْهِمْ يَا رَبِّ صَلَوةَ دَائِمَةٍ مُتَهَيِّضًا وَغَفْرًا لِي
 بِهِمُ الذُّنُوبِ الَّتِي بَيْنَكَ وَارْتَضَيْتَ خَلْقَكَ وَأَنْتَ عَلَى نِعْمَةٍ
 الَّتِي كَمَا أَنْتَ تَعْتَمِدُ عَلَى الْبَائِسِ مِنْ قَبْلِي يَا كَافِي عَمَلِي اللَّهُمَّ كَمَا صَلَّيْتَ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ فَاسْتَجِبْ لِحَدَّثِي فَإِنَّمَا لَكَ يَا كَرِيمُ
 يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ **هشتم** أَنْتَ سَجَدَ كُنْدَ وَرَسَّجِدَ بَكَوَيْدَ
 يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَاشِي السَّاهِلِينَ وَيَعْلَمُ صَمِيرَ الصَّامِتِينَ
 يَا مَنْ لَا يَنْجَاجُ إِلَى التَّغْيِيرِ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ
 مَا تُخْفِي الصُّدُورُ يَا مَنْ أَنْزَلَ الْعَذَابَ عَلَى قَوْمِ يُوسُفَ وَهُوَ

پای ورم

بِرَبِّكَ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ فِدَعُوهُ وَقَضَّعُوا إِلَيْهِ فَنُكِّشَ عَنْهُمْ الْعَذَابَ
 وَمَنْعَهُمْ إِلَى جَهَنَّمَ قَدْ نَزَى مَكَانِي وَشَمَّعَ كَلَامِي وَتَعْلَمُ
 سِرِّي وَعَلَانِيَتِي وَحَالِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكَفِّنِي مَا
 أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي
 رَاهِقًا دَارِ كُؤُودٍ وَكُؤُودٍ يَا رَبِّ اسْأَلُكَ بِرُكَّةِ هَذَا
 الْمَوْضِعِ وَبِرُكَّةِ أَهْلِهِ وَاسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ فِتْنِي مِنْ رِزْقِكَ خَلَا
 طِيًّا بِسُوءَةِ الْإِنِّ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَحِمَنَ الرَّحِيمِينَ
دهم انك پش تو پنجم اید و در رکعت ناز و پنج فاطمه ^{علیها السلام}
 بگوید یا رب طابوا و الله انی اسئلك بجمع اسمائک
 کُلِّهَا مَا عَلِمْنَا مِنْهَا وَمَا لَا نَعْلَمُ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ
 الْأَعْظَمِ الْكَبِيرِ الْأَكْبَرِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ أَجَبْتَهُ وَمَنْ
 سَأَلَكَ بِهِ عَظِيَّتَهُ وَمِنْ أَسْأَلَهُ نَصْرَتَهُ وَمَنْ اسْتَغْفَرَكَ
 بِهِ عَفَرْتَ لَهُ وَمَنْ اسْتَغْلَاكَ أَعْنَدَهُ وَمَنْ اسْتَرْحَمَكَ بِهِ
 وَجَحَدَهُ وَمَنْ اسْتَغَارَكَ بِهِ أَجَرْتَهُ وَمَنْ تَوَكَّلَ بِهِ عَلَيَّكَ

كَفَيْتَهُ وَمَنْ اسْتَعَصَاكَ بِرِعْصَمَتِهِ وَمَنْ اسْتَفِذَكَ بِهِ انْفَذْتَهُ
 وَمَنْ أَمَلَكَ بِهِ أَعْطَيْتَهُ الَّذِي أَخَذْتَ أَدَمَ حَقِيًّا وَتَوَحَّاءَ
 إِبْرَاهِيمَ خَالِيًّا وَمُوسَى كَلِيمًا وَعِيسَى رُوحًا وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبِيًّا أَنْ تَفْضِي الْحَوَالِي وَتَغْفُو عَنَّا سَلَفَ
 مِنْ دُونِي وَتَهْضِلَ عَلَى عِيَالَتِ أَهْلِهِ وَتَجْمَعَ الْمُؤْمِنِينَ
 وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا مُفَرِّجَ هَمِّ الْمُتَهَمِّينَ
 وَ يَا غِيَاثَ الْمُلَامُؤِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يُجَانِّكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
دهم انك پش محراب اید که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
 علیه را بن ملجم ضربت زده و در رکعت ناز و یکبار و بگوید
 يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُولُ أَخْذًا بِالْجُرْبَرَةِ
 وَلَمْ يَبْنِ السَّيْرَ الْعَظِيمَ الْعَفْوُ بِحَسَنِ الْجَاوِزِ لَا يَبْسُطُ
 الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ خَلْقٍ يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَيْءٍ كَوْنِي
 يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ الْعَظِيمِ آمِنْ يَا مُبْدِيًا الْعَمَدِ قَبْلَ انْخِفَاتِهَا
 يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ

وَيَا قَرِيبًا غَيْرَ بَعِيدٍ وَيَا مُؤَنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ وَيَا حَيَّ حِينَ لَا حَيَّ غَيْرُهُ
 يَا مُجِيبَ الْمُتَوَكِّلِينَ وَيَا مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ الْفَانِئَةِ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ يَا كَاتِبَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِرَدِّ عَاكِدٍ بِأَيْحَهُ
 خَوَاهِدٍ **وَأَزْدِهِمْ** مُسْلِمِينَ عَقِيلِينَ زِيَارَتِ كَدِّ بَابِ نَوْعِ كَدِّ بَشَرٍ
 فَبَرِّائِلِ بَيْدِ وَنَيْتِ جَنِينَ كَدِّ زِيَارَتِ مَيْكَمِ مُسْلِمِينَ عَقِيلِينَ
 نَتِ فَرِّهِ إِلَى اللَّهِ وَيَعْبُدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُتَّصِلِ غَيْرِ
 يُعْظَمُهُ جَبَابِرَةُ الطَّاعِنِينَ الْمُعْتَرِفُ بِرُبُوبِيَّتِهِ جَمِيعُ أَهْلِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ الْمُفَرِّقُ بَيْنَ تَوْحِيدِهِ سَائِرِ الْخَلْقِ جَمْعِيَّةً
 اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى سَيِّدِ الْأَنَامِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْكَرَامِ صَلَوةً
 تُقَرِّبُهَا أَعْيُنُهُمْ وَتَرْغَمُ بِهَا أَنْفُسُهُمْ شَائِنَهُمْ مِنْ الْحِزْبِ
 وَالْإِنْسَانِ جَمِيعِينَ سَلَامٌ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَسَلَامٌ مَلَكُ الْمَلَكِيَّةِ
 الْمُفَرِّقِينَ وَالنَّبِيَّاتِ الْمُرْسَلِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُتَّحِينَ وَعِبَادِهِ
 الشَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ الْأَكْبَادِ
 بِمَا تَعُدُّ وَتُزَوِّجُ عَلَيْكَ يَا مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ بِنِ الْبَلِيغِ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ
 الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتَ
 فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَفَاتَتْ عَلَى مِنْهَا حَاجِ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 حَتَّى لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَّقْتَ
 بِعَمْدِ اللَّهِ وَبَذَلْتَ نَفْسَكَ فِي نَصْرِ اللَّهِ وَجُحْنِهِ وَابْنِ حُجْنِهِ
 حَتَّى شَهِدَ الْبَقِيَّةُ أَشْهَدُ لَكَ بِالنَّبِيِّ وَالْوَفَاءِ وَالْبَهَةِ
 الْمُخْلِفِ الْبَيْتِ الْمُرْسَلِ وَالشَّيْطَانِ الْمُتَجَبِّ وَالذَّبِيلِ الْقَائِمِ وَالْوَلِيِّ
 الْمُبْلَغِ فَجَرَّكَ اللَّهُ عَنْ سُوءِهِ وَعَنْ فَاطِمَةَ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَفْضَلِ الْجُرَّاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَأَحْلَسْتِ
 وَأَعَنْتِ فَعَمَّ عَفْوِي الدَّارَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَلَكَ وَلَعَنَ
 مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ قَطْلُوا مَا وَالسَّلَامُ عَلَى
 رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَهَجْنِ فَضْلِ سَارِ
 دَارِ سَهْلِهِ بِأَيْدِي تَحَابُّنِ مَا زُوْدَ عَايَتِهِ مَكْنِ بِشَدِّ سَارِ
مُحَمَّدٍ دَرْيَانِ زِيَارَتِ حَسَنِ وَآمَامِ حَسَنِ وَسَلَامٍ

زين العابدين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و عليهم السلام
 و روز تولد و وفات آنحضرت و چون آن چهار معصوم در ربیع
 در يك جامد فروتند و آنحضرت در يك مطلب پيان ميشود
 بدانكه حضرت امام حسن را علي السلام كذا ابو محمد است و مادر
 آنحضرت فاطمه زهرا است و تولد آنحضرت روز سه شنبه
 پانزدهم ماه رمضان در مدینه بوده سال سيوم از هجرت و چهل
 و هفت سال در دنيا بودند و جعه زن آنحضرت زهرا را
 آنحضرت در مدینه در شب پست و هشتم صفر از دنيا
 رحلت فرمود سال پنجاهم از هجرت و در ربیع مدفون است
 جده خود فاطمه بنت اسد و آنحضرت را پانزده فرزند بود
 هشت پسر زيد و قاسم و حسن و عمر و عبدالله و حسين
 اثم و طلحه و عبدالرحمن و هفت دختر ام الحسن و ام
 الحسين و فاطمه و ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و زهرا ^{بعض}
 پيران آنحضرت را پانزده نفر گفته اند و حضرت امام زين

را کشیابی محمد است و اسم مادر آنحضرت شاه زنان و تولد آن
 حضرت روز پنجشنبه پنجم ماه شعبان و بقول پانزدهم جماد
 الاول در مدینه بود سال سی و هشتم از هجرت و پنجاه هفت
 در دنيا بودند و روان بر حکم آنحضرت زهرا را داد و بر واپس و تولد
 عبدالله و در مدینه روز شنبه پست و هشتم صفر شهادت شد
 در سال نود و پنجاه از هجرت و آنحضرت در ربیع مدفون است
 و حضرت امام زين العابدين را علي السلام پانزده فرزند بوده باز
 پسر امام محمد باقر و زيد و علي و عبدالله و حسن و حسين و عمر
 و عبدالرحمن و سليمان و محمد و عمر و حسين و چهار دختر
 خديجه و فاطمه و ام كلثوم و عليّه و حضرت امام محمد باقر را
 كشي ابو جعفر است و مادر آنحضرت فاطمه و بقول ام عبدالله
 دخترم امام حسن عليه السلام بوده و تولد آنحضرت در سيوم صفر
 و بقول جمعه اول رجب در مدینه بوده سال پنجاه و هفتم از
 هجرت و آنحضرت پانجاه و هفت سال عمر کردند و ولادت

و غیره آنحضرت از هر داد و بقولی بر هیم بن ولید و روز دوشنبه
 هفتم ماه ذی الحجه در مدینه از دنیا رحلت فرمودند در سال
 چهارده از هجرت و آنحضرت نیز در بقیع مدفونست و حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام داهفت فرزند بوده پنج پسر امام جعفر
 و عبدالله و ابی ربهیم و علی و عبدالله و دو دختر زینب و ام
 سلمه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را کتیب ابو
 عبدالله است و مادر آنحضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد
 بن زید بکرات و تولد آنحضرت در مدینه روز هفدهم ربیع
 الاول بوده سال هشتاد و بقولی هشتاد و سه از هجرت و
 شصت و پنج سال عمر داشتند و مضمون لعین آنحضرت از هر
 داد و در مدینه سال صد و چهار و هشت از هجرت روز دوشنبه
 یازدهم ماه رجب از دنیا رحلت فرمودند و در بقیع مدفونند
 و آنحضرت زاده فرزند بوده هفت پسر امام موسی و اسمعیل و عبدالله
 و اسحق و محمد و عباس و علی و سه دختر ام فروه و سنا و فاطمه

نقلست که آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتند که چه
 کسی که زیارت کند یکی از شما را فرمود که قیام آنکس برابر شود
 کسی است که زیارت کرده باشد حضرت رسالت صلی الله علیه
 و آله را بدانکه در زیارت آنحضرات پنج امر است که بجا باید آورد
اول عمل کردن بجهت زیارت کردن آنحضرات **دوم**
 ایستادن پیش بقور آنحضرات و نیت کردن که زیارت حضرت
 امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر
 صادق علیه السلام میکنم سنت فرموده الهی الله **سوم** آنکه
 بعد از نیت بگوید السّلام علیکم ائمة الهدی السّلام
 علیکم اهل التقوی السّلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا
 السّلام علیکم القوام فی البرّ و البرّ بالقسط السّلام علیکم
 اهل الصّفو السّلام علیکم اهل الجوی شهدائکم قد
 یلتئم و یقتسم و صبرتم فی ذلک الله و کذبتم و اسی
 الیکم فحقور و شهدائکم الائمة الراشدة و الامم الهدی

وَأَن تَطَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَأَن قَوْلَكُمْ الْمَذْفُ وَأَنكُمْ دَعَوْتُمْ قَامَ
بِحَالُوا وَأَمْرُهُمْ قَامَ تَطَاعُوا وَأَنكُمْ دَعَا أَمْرُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ
الْأَرْضِ لَمْ تَزَلْ أَوَّابِينَ إِلَهُكُمْ بِسُخْكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مَطَرٍ
وَنَقِيلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمَطْهُرَاتِ لَمْ تَذُنْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ
الْجَهْلَاءُ وَلَوْ تَشْرِكُ فِيكُمْ فَنَزَلْنَا إِلَهُكُمْ وَطَبَعُكُمْ وَطَابَ
مَنْبَتُكُمْ مَنْ يَكُمُ عَلَيْنَا دَحْمَةٌ لَنَا وَكَفَادَةٌ لِدُنُوبِنَا
أَوْ الْخَنَاءُ دَكُمُ لَنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْتِي أَدْنَى اللَّهِ
أَن تَقَعَ وَبَذَرَ كَفَرِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتَنَا لَكُمْ مَقَامًا مِنْ دُونِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ سَمِيرِينَ
بِعِلْمِكُمْ مُقَرَّبِينَ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِبِينَ بِعَدْلِنَا يَا كَرِيمُ وَهَذَا مَقَامُ
مَنْ سَمَرَ وَأَخْطَأَ وَأَسْكَتَ وَأَقْرَبَنَا جَنِّي وَدَجَانِ مَقَامِهِ
الْمُخَالَصِ وَأَن يَسْتَقْدِرُكُمْ مُسْتَقْدِرُ أَهْلِكِي مِنَ الرَّدَى فَكُلُوا
بِشَفْعَانَا فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا
وَأَخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هَزُوا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ ذَا كَرَمٍ

لَا يَهْبُؤُ وَلَا تَهْمُ لَا يَهْبُؤُ وَبِحُجَّتِكُمْ شَيْءٌ لَكَ الْمَنْ يَا وَفَّقْتَنِي
وَعَرَفْتَنِي مَا بَشَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُمْ عِبَادَكَ وَتَحَدُّوا
مَعْرِفَتَهُمْ وَاسْتَفْقُوا بِحَقِّهِمْ وَمَالُوا إِلَى سَوَالِهِمْ فَكَلَّمَكَ
الْمَلَكُ لَكَ وَمِنْكَ عَلَى مَعَ اقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَهُ
فَلَاكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتَ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا
مَكْتُوبًا وَلَا تَحْرُسْنِي مَا رَجُوتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ
بَعْدَ ذَانِ دَعَا كُنْتُ لِبِرَائِي خُودِيَا بِحَقِّهِ خَوَاهِدُ **بِهَادِم** أَنَّهُ
بِحُجَّتِ هَرَبِكَ إِيَّاكَ حَضَرَاتِ دُورِ كُنْتُ نَمَازِيكَ بِكَوَارِ
حَمْد أَنَّهُ هَرَكَاهُ خَوَاهِدُ اخْتَصَرْتُ أَوْدَاعَ آيَةٍ مَذْكُورَةٍ
بِحَايِ أَوْدِ دُونِشِ قَبْرِ اخْتَصَرْتُ بَابِي تَدْوِي بِكَوَارِ السَّلَامِ
عَلَيْكُمْ أَمَّا الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرِكَائِهِ اسْتَوْدِعَكُمْ
اللَّهُ وَأَقْرَأَ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ أَمَّا بِاللَّهِ وَبِالْرَّسُولِ وَبِالْحَقِّ
يَوْمَ دَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ نَاكُحْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَأَنَا لَا
تَجَعَلْهُ خَيْرَ الْعَهْدِ مِنْ دُونِكُمْ مَا دَحْمَ الرَّا حَمْدِي

مطلب ششم در بیان زیارت خامس العباس شاه شهنا
 امام حسین علیه السلام و الشاه و ذوزنولد و وفات آنحضرت ^{علیه السلام}
 حضرت امام حسین علیه السلام در مدینه روز دوشنبه عجم
 شعبان متولد شدند در سال چهارم از هجرت و چاه هشت
 سال و بقولی چاه و پنج سال در دنیا بودند و روز جمعه در میان
 محرم در کربلا سال بن اتر و شهر ذی الحوشن جلها اللعنة آن
 حضرت ترا شهید کردند در سال شصت و یک از هجرت و در کربلا
 مدفونند و آنحضرت را شش فرزند بوده چهار پسر علی اکبر علی اوسط
 که حضرت امام زین العابدین و علی اصغر و عبدالله و دوزختر
 فاطمه و سکنه و بعضی گفته اند که آنحضرت زاده فرزند بوده شش
 که مذکور شد و دو پسر دیگر محمد و جعفر و دو دختر دیگر زینب و
 کاتوم نقلست که هر کس زیارت آنحضرت رود و موقوفه از زیارت
 بر خسته باشد که امر بپایان شده باشد جمع گناهان او وینویسد
 بجهنم او و هر قدر که بپایان شده و هر دست که چهار و پانز و پانز

هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او هزار گناه و بالا ببرد و مرتبه ^{اول}
 هزار و دویست **یا آنکه** آداب زیارت آنحضرت از دور و نزدیک ^{فصل}
 و خانه پارس میشود **فصل اول** در بیان زیارت آنحضرت
 در کربلا هرگاه اراده رفتن بکربلا کنی بجهت زیارت آنحضرت
 نوزده امر است است که بجای باید آورد و پنج امر پیش از رسیدن
 بکربلا **اول** آنکه پیش از روانه شدن سه روز روزه بگیرد **دوم**
 آنکه محل روانه شدن غسل کند و محل غسل بگوید اللهم طهر فی
 و طهر لی قلبی و انشرح لی صدری و افرج لی فی مدحک و
 انشاء علیک فانه لا قوة الا لک و قد علمت ان قوة من
 و التسليم لمرک و لا تناع لشیء بیک و الشهادة علی جمیع
 خلائک اللهم اجعل لی نوراً و طهوراً و حرّاً و شفاءً
 من کل داء و سقیم و افرج و غایة و من شری ما اصاب و انا
سوم آنکه محل بیرون آمدن از منزل فرزندان و اهل خانه را
 جمع کند و بگوید اللهم انی استودعک الیوم نفسی و اهل

وَمَا لِي وَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنْ شَاهِدِ الْغَائِبِ مِنْهُمْ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ
عَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جُودِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَكَ وَلَا تُغَيِّرْ
مَا بَيْنَا مِنْ عَالَمِينَ وَزِدْ نَامِنَ فَضْلِكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِتِ الْمُنَاقِبِ وَ
مِنْ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا
حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَبَرْدَ الْمَغْفُورَةِ وَامْنًا مِنْ عَذَابِكَ إِنَّا إِلَيْكَ
رَاغِبُونَ وَإِنَّا مِنْ لَدُنْكَ رَحِمَةٌ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
چهارم انکه محل بیرون آمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
وَمِنْ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ وَبِالسَّيْلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ مَلِكُ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أُنِيبُ أَنْتَ فَاطِرُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي فِي سَهْرِي وَخَلْفَتِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخَلَائِفَةِ
اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَقَفْتُ وَخَجِرْتُ

تَقَرَّضْتُ وَبِإِيَادِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ اللَّهُمَّ لَا تُفْغِنِي خَيْرٌ
مَا عِنْدَكَ بِشَيْءٍ مَا عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَكُفْرَ عَمَلِي
سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَأَقْبِلْ حَسَنَاتِي بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّهَا وَقُلْ
أَعُوذُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ فَإِنَّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَهُوَ اللَّهُ
وَإِلَهُ الْكَرْسِيِّ وَبِسْمِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّ لَنَا هَذَا الْفَرَاتِ نَا الْخُرُوجُ حَشَرٌ
يُجَاوِزُ **خمس** انکه در راه بارفشان خوشخویشی کند و بگوید و تَشَدُّدُ
خدا باشد اما چه آورده امر که در کردار بجای آید و **اول** غسل
کردن بجهت زیارت حضرت و محل غسل کردن بگوید آنچه در غسل
اول مذکور شد **دوم** انکه بجهت کی و بگوید و بپوشد و بگوید
باشد و الله اکبر و لا اله الا الله میبکشد باشد و صلوات بخیر
رسالت صلی الله علیه و آله و حضرت امام حسین علیه السلام بفرستد
باشد و لغز بر کشد که آن حضرت میکرده باشد تا بدرود
بیاید **چهارم** انکه بدو وضو بکشد و بگوید الله اکبر کبیرا
وَسُبْحَانَ اللَّهِ بَكْرَةً وَأَمْبَارًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَكَ لَوْلَا أَنْ هَذَا مَا لَمْ نَعُدْ جَلَّتْ رُسُلُ رَبِّنَا يَا خُحُو
 بَعْدَ أَنْ يَكُونِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْعُرَى الْمُجَلِّينَ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بَنِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
 أَلْوَمِ مَنْ وَلَدَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَهْدِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّ
 الْمَقْبُورِينَ فِي هَذَا الْمَقَامِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ
 رَبِّ الْمُحْدَفِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَيِّ
 أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ بَعْدَ أَنْ يَكُونِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ عَبْدِكَ
 وَابْنِ عَبْدِكَ وَابْنِ أُمِّكَ الْفَقِيرُ بِالرُّبْقِ وَالشَّارِكُ لِلْخِلَافِ
 عَلَيْكُمْ وَالْمُوَالِي لَوْلَايِكُمْ وَالْمُعَادِي لِعَدُوِّكُمْ فَصَدِّحُوا


وَأَسْجُدُ بِرَبِّهِمْ وَيُقَرِّبُ إِلَيْكَ عَفْصُكَ وَأَدْخُلْ بِأَرْسُولِ اللَّهِ
 وَأَدْخُلْ بِأَبْنِي اللَّهِ وَأَدْخُلْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَدْخُلْ بِسَيِّدِ
 الْوَحْيِينَ وَأَدْخُلْ بِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَدْخُلْ
 بِأَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَأَدْخُلْ بِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
 وَأَدْخُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَأَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ أَنْ تَأْتِيَهُ مِنْكُمْ رَابِعُكُمْ وَدَاخِلُكُمْ
 بِشَوْجَاءٍ أَنْتُمْ حُلٌّ دَاخِلُكُمْ بِكُورِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ
 الْقَهَّارِ الْقَرِيبِ الَّذِي هَذَا فِي لَوْلَايَاكَ وَخَصَّتِي بِرَبِّيَا وَنَايَا
 وَمِنْهُمْ لَمْ يَفْقِدَكَ **بِحَسْبِ** أَنْتُمْ خَيْرُ رُؤْيَى حَضْرَتِ نَزْدِيكَ يَا
 سِرَّابِي نَدَوْنِي كَمَا كُنْتَ يَا بَارِثَ حَضْرَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 مَكِينُ شَيْخِي إِلَى اللَّهِ وَيَكُونِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَارِثَ أَدَمَ
 حَقَّقَهُ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَارِثَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بَارِثَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَارِثَ
 مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَارِثَ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ جَبَّارِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
 السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ
 الزَّهْرَاءِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ جَدِّ نَجْمَةِ الْكَوْنِ السَّلامُ عَلَيْكَ
 يَا ثَارَ لَهْفٍ وَابْنَ ثَارٍ وَابْنَ ثَارٍ الْمُؤْتِرَ الشَّهِيدَ أَنْتَ قَدْ أَقَمْتَ
 الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَنْتَ بِمَا وَعُظِمَتْ وَعَقَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَقَّ بَيِّنَاتٍ الْيَقِينِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً فَلَنَّاكَ
 وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمْنَاكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلَالِكَ
 قُرَيْشٍ بِمَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوْرًا
 فِي الْأَصْلَابِ الشَّائِخَةِ وَالْأَطْغَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَا تُخَيِّبُكَ الْجَاهِلِيَّةُ
 يَا جَائِسَهَا وَلَمْ تُلَيْسِكَ مِنَ الْمُدْهَمَاتِ مِنْ نِيَابِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
 مِنْ دُغَائِرِ الدِّينِ قَدْ كَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ
 الْبَرُّ الْقَيُّمُ الرِّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
 الْأَمْرُ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ الْقَوْلَى وَالْعَلَامُ الْهَدْيُ وَالْعُرْوَةُ

الْوُثْنَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
 وَرُسُلَهُ وَأَنْ يَكُونَ مُؤْمِنٌ وَيَا أَبَا بَكْرٍ مُؤْتِرٌ وَلَيْتَ رَأَيْتَ
 دِرْبِي وَخَوَاتِيمَ عَلِيٍّ وَقُلُوبِي لِيْلِكُمْ سَلَامٌ وَأَفْرَى لَكُمْ مَرْكَهٌ مُتَبَعٌ
 صَكَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى آذَانِكُمْ وَعَلَى أَعْيَادِكُمْ وَعَلَى
 شَاهِدِكُمْ وَعَلَى غَائِبِكُمْ وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ وَعَلَى بَاطِنِكُمْ **شَم**
 إِنَّكَ نَجْمٌ بَعْدَ انْخِفَاتِ كُنْدٍ وَيَكُونُ بَابِي بَابَتْ وَأُمِّي بَابَتْ رَسُولِي
 يَا بَابَتْ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرِّزْقَةُ وَجَلَّتِ
 الْمُصِيبَةُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
 اسْتَرْجَحَتْ وَأَبْجَحَتْ وَرَشَقَتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِيَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ فَصَدَّتْ حَرَمُكَ وَأَتَيْتَ إِلَى مُشْهَدِكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّاهِدِ
 الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَيَا مُحَلِّلَ الَّذِي لَدَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ **فَقَم** إِنَّكَ يَا لَيْلَى الْخَضِرُ
 أَيْدِي وَرَبْعَتِ نَارٍ بَارَتْ كُنْدٌ **شَم** إِنَّكَ بَعْدَ مَا زَارَ بَارَتْ لَيْتَ
 حَضَرَتْ خَاتَمُ زَهْرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِكَرْبَدٍ وَابْنَ دُعَا جَعَلْنَا لَكَ اللَّهُمَّ

إِنْ سَأَلْتُكَ وَرَكَعْتُ وَتَحَدَّثْتُ لَكَ وَحَدَّثَكَ لَا يَنْفِرُ بَكَ إِلَّا لَكَ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَابْلُغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ الْخَيْرِ وَالسَّلَامِ وَمَا تَنْتَ
الرَّكْعَانِ هَذِهِ مِثْلِي إِلَى دَوْجِ مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَأَجْزِ فِي طَوْلِكَ
أَفْضَلَ أَسْأَلُكَ وَرَجَائِي فِيكَ وَنِعْمَ رَسُولُكَ وَنِعْمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ يَا بَابِ بَابِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَبَارِكْ عَلَى
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنِعْمَ كُنْزُ بَارِكْ سَيِّدِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَنِعْمَ الْإِلَهَ وَبِكُودِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْمَظْلُومِ وَآلِ
الْمَظْلُومِ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ وَصَبَتْ بِهِ بَعْدَ أَنْ كُنْتُ بِكُمْ بِقُرْبٍ وَبَعْدَ أَنْ
بَكُرْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ

الْوَرَعَةَ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَآلَكَ
إِلَّا اللَّهُ وَآلَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ **دم** انكسر بيا بين حضرت بطرف قلبه تزياد
بقية شهدا آية و بجا و بارش ابنتان نیت كنند ببارك شهدا كنتم
نت زبده الى الله و بكود السلام عليكم يا اصفى الله و اولاده
السلام عليكم يا انصار دين الله السلام عليكم يا انصار رسول الله
السلام عليكم يا انصار امير المؤمنين و انصار فاطمة الزهراء
و انصار الحسن و الحسين يا اي انتم امي طيتم و طاب لادرس
التي فيها دنستم و فرتم فورا عظميا يا ليتني كنت معهم فاقور
فورا عظميا **يا زك** انك دوركث نماز و بارت بخت شهدا كنند
بالاى و بارت حضرت آيد و دعا كنند و حاجت بخوانند و بخت
بخشيش كنند و دعا در روضه حضرت مستجاب است **و از** انك
چون از روضه متورده خواهد كرد و برون آيد تكبير بقية حضرت
كنند بكود السلام عليك يا مولاى السلام عليك يا حجة الله
السلام عليك يا مفعول الله السلام عليك يا خالص الله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا اللَّهُ سَلَامٌ مُودَعٌ لَا فَاكِ وَلَا سَامٍ فَإِنْ
أَمَضَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَقَرَّ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِنَا وَعَدَا اللَّهُ
الضَّالِّينَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ بِأَمُولَايَ آخِرَ الْعَهْدِ سَيِّدِي يَا زَيْنَ
وَرَزَقَنِي الْعَوْدَ إِلَى مَشْهَدِكَ وَالْمَقَامَ فِي حَرَمِكَ وَإِيَادَهُ أَسْأَلُ
أَنْ يُعَدِّدَ فِي بَيْتِكَ وَبِأَمْتِكَ مِنْ وَلَدِكَ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بَعْدَ ذَلِكَ بِرُونَ أَوْلَادَهُ يَوْعِي كَيْتَ بِأَحْضَرَتِ
نَاقِبَةَ أَحْضَرَتِ نِيهَا نَشُود **سَبْرُ دَهْم** أَنْكَ تَوَجَّهَ بِأَرْشِ عَنَّا
عَلَى عَالِيَةِ السَّلَامِ شُودِي بَابِ نَوْعِ كِه بَدْرُ رَوْضَةِ أَحْضَرَتِهَا بِسَلَامِ كَوْنِ
سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَا تُكُونُهُ الْمُفَرِّقِينَ وَتَبِيَاةَ الْمُرْسَلِينَ
وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَالزَّكَاةِ
الطَّيِّبَاتِ وَمَا يَتَّبِعُنِي وَيَرْوَحُ عَلَيْكَ يَا بِنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ
لَكَ بِالتَّوْبَةِ وَالنَّسِيمِ وَالْوَفَاءِ وَالصِّحَّةِ بِخَالِفِ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْسَلِ وَالسَّيِّدِ الْمُنْجِبِ وَالذَّالِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَحِيَّةِ
الْمُبْلَغِ وَالْمُظْلُومِ الْمُسْتَظْهِرِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ 

وَمَنْ فَاطَمَ وَتَزَايِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَفْضَلَ أَجْزَاءِ
بِنَا صَبْرُكَ وَأَحْسَنَ وَأَعْتَفَ فَنَعَمْ عُنْقِي الدَّارَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ
فَنَدَاكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَاسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
مَنْ خَالَ بِنَاكَ وَبَيْنَ سَاءِ الْفِرَانِ أَشْهَدُ أَنَّكَ فُتِلْتَ مَطْلُومًا
وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جُنَّتْ يَا بِنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِذَا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مَسَلِمٌ لَكُمْ وَأَنَا لَكُمْ لَابِغٌ وَفَضْلِي لَكُمْ
مُعَدَّةٌ حَتَّى يَجِيءَكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْخَاكِمِينَ مَعَكُمْ مَعَكُمْ
لَا بَعْ عَدُوٌّ إِيَّاكُمْ وَبِأَلَاكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ خَالِكُمْ وَفَتَكُمْ
مِنْ الْكَافِرِينَ فَقَالَ اللَّهُ أُمَّةٌ فَتَلَّكُمْ بِأَلَا هُدًى وَالْأَلْسِنَ بَعْدَ ذَلِكَ
شُودِي بِشَرِّ قَبْرَاهِدِ وَتَكِيهِ بِغَيْرِ كُنْدِ رُبَيْتِ وَأَبْرُوشِ عِبَاسِ عَلَى عَالِيَةِ
سَكِيمَتِ قَوْمِ إِلَى اللَّهِ وَكَبِيرِ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ
الصَّالِحُ الْمَطْبُوعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَ
الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْكَ سَلَامٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
وَمَغْفِرَتُهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُصَلِّتٌ

عَلَى سَعْيِ الْبَدْرِيِّينَ وَالْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ يَحْكُونَ لَهُ فِي
 جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْبَالِغُونَ فِي نَصْرِهِ أَوْلِيَاءُ الدَّائِمُونَ عَوْنًا لَهُ
 فَجَرَّ اللَّهُ أَضْلَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَرَ جَزَاءَ أَحَدٍ مِمَّنْ يَبِيعُ عَلَيْهِ
 وَاسْتَجَابَ لَهُ دُعَاؤُهُ وَأَطَاعَ وَلَاؤُهُ أَمْرًا شَهِدَ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ
 فِي الصِّبْغَةِ وَأَعْطَيْتَ نَابَةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَبَعَثَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ
 جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَوْلِيَاءِ السُّعْدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَائِمِ أَسْحَابِهَا
 مَنَزِلًا وَأَضْيَا عُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي الْعَالَمِينَ وَخَشَرَكَ مَعَ
 النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ
 أَوْلِيَاءَكَ وَبَقِيَ الشَّهَادَةُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكَلْ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
 مَقْبُولٌ عَلَى صَبْرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِرًا بِالصَّالِحِينَ وَمُنْتَبِحًا
 لِلْبَاطِلِينَ يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ
 فِي مَنَازِلِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ بَعْدَ أَنْ يَبْلَا
 سَكْرَتَهُ وَدَوْدَكَ نَادِيًا وَبَارَكَكَ **جِهَادُ** هَرَاةَ خَوَافِ
 الرُّكْبَانِ بِطَوْلٍ جَوَادٍ بِحَضْرَةِ إِمَامٍ حَسَنِ وَشَهِيدٍ أَوْ عِلَاسٍ

رَاوَدَاعِ كُنْدٍ بِابْنِ نَوْعٍ كَحَضْرَةِ إِمَامٍ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاوَدَ عَنْ كُنْدٍ
 بَنُو عِيٍّ كَمَا ذَكَرْتُ بَعْدَ أَنْ يَشْرُدَ وَيُخْضَرُ بِابْنِ نَوْعٍ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّكَ لِي
 جَنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَهَذَا أَوَانُ اضْرَافِي عَنْكَ غَيْرُ رَاغِبٍ عَنْكَ
 وَلَا مُسْتَبْدِلٍ لِي بِكَ سِوَاكَ وَلَا مُوْتَرِّضٍ لِي بِكَ غَيْرَكَ وَلَا رَاهِدٍ لِي قُرْبَكَ
 وَقَدْ وَجَدْتُ لِحْدَتَيْنِ وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ فَكُنْ لِي يَوْمَ حَاجَتِي
 وَفَقِيرِي وَفَاقِي يَوْمَ لَا يَنْفَعُنِي عَمَلِي وَلَا يَنْفَعُنِي وَلَا يَنْفَعُنِي
 لَا تَهَيِّئْ لِي سَأَلَ اللَّهِ الَّذِي قَدْ رَعَى بِرَأْفَتِكَ كُنَايَاكَ أَنْ لَا يَجْعَلَ
 آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي وَمِنْ رَحْمَتِي وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَسْأَلُكَ عَلَيْهِ عَمَلِي
 أَنْ يَجْعَلَ سَأَلَ اللَّهِ الَّذِي يَقْلِبُنِي إِلَيْكَ مِنْ وَجْهِ قَلْبِي
 وَأَنْ يَجْعَلَ ذُخْرًا لِي وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي رَأَى مَكَانَكَ وَهَذَا سَأَلُ
 لِلتَّيْلِيمِ عَلَيْكَ وَلِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُوَدِّعَنِي حَوْضَكُمْ وَبِرُّكُمْ
 مُرَافِقَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِمَعَالِيكُمْ الْبَارِكِ الْبَارِكِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ

وَأَمِينَ وَرَسُولِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
ثَابِتِ الْغُرِّ الْمُجْتَابِ السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ
السَّلَامُ عَلَى مَنْ فِي الْخَالِئِ مِنْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ
عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْبَائِتِ الْمُقِيمِينَ الْمُجْتَهِدِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ
قَامُوا السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ **بعد از آن** بآنکشت شهادت راست اشارت بقبر کند
و بگوید سلام الله و سلام ملائکة المقربين و انبیاء المرسلین
و عباد الصالحین یا بن رسول الله علیک و علی اهل بیتک و
بدرک و علی ذریکت و من حضرک من اولیائک استودعک الله
و استقر علیک و اقرا علیک السلام امین یا الله و رسول و نبی
یا من عند الله اللهم فالکشف مع الشاهدین بعد از آن و منها
و ابرو ارد بسوی امام بگوید اللهم انی اسئلك ان تنصلي علی
محمد و آل محمد و ان لا تجعله اخر العهد من نبی و ان لا تنزل
و ادعنی زیارته ایما یقیننی اللهم و انفعنی بحبی

یا رب العالمین اللهم انبعثه مقاماً محموداً انک علی کل شیء
قدیر اللهم انی اسئلك ان تنصلي علی محمد و آل محمد
و ان لا تجعله اخر العهد من نبی و ان لا تنزله فان جعلته یا رب
فاحشترنی معه و مع ابائه و اولیائه و ان یقیننی یا رب ما دلت
العود ثم العود البید بر حمتک یا ارحم الراحمین اللهم
اجعل لیسان صدق من اولیائک اللهم صل علی محمد
و آل محمد و لا تشغلنی عن ذکرك یا خیر من الدنیا و الدین
عجائب رفیعها و یقیننی زهرات زینها و لا یافئد لایضمر
یعلمه کده و نملا صدی همته اعطنی من ذلك غنی عن
اشترار خلقک و بلا غا اناک یرضاک السلام علیکم
یا ملائکة الله و ذوار قبری عبد الله بعد از آن رخساره را
رجب را بقبر آخست بمالد و الحاح کند و حاجتی که دارد
طلب نماید بعد از آن بوداع قبر شهدا آید و بگوید السلام
علیکم و رحمة الله و بركاته اللهم لا تجعله اخر

العهد من زيارتهم اياهم واشركني معهم في ما سألها
اعطيتهم على نصرتهم اني نبيك ورجلك على خلقك و
جعلهم معي الله اجمعنا وياهم في جنك مع
الشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا استودعكم الله
واقرأ عليكم السلام اللهم ازرني العود اليهم واحسنني
نعمهم يا ارحم الراحمين وبعد ان يرون آيد ومحل
يرون آمدن پيش باحضرت نكند ناچه باحضرت نمايان بشا
چون يرون آيد برابر روضه باحضرت روبرو بيايد
دعا بخواند اللهم اياي اسئلك بحق محمد وال محمد ان تصلي
على محمد وان تنقل عملي وتشكر سعي ولا تجعله اخر
العهد بيني وزياري اليه ونفريتي وعرفتي بركته عاجلا
صبيا مبنا من عموك ولا تتركه ولا من من احد من خلقك
ولا تجعله واسعا من فضلك وكبرا من عطيتك من فضلك
اولا سيع الفوتيل الطيب وازدقني رزقا حلالا لا يفسد به فلك

نقوله واسئلك الله من فضله من فضلك اسئلك من عطيتك اسئلك
ومن كبر ما عندك اسئلك ومن يدك المولى اسئلك فلا تردني
خائبا فاني ضعيف ضائع عا وغافني الى مشي اجلي فاجعل
لي من كل نعمة انعمت على عبادك او فر الصيب واجعلني
خيرا مما انا عليه واجعل ما اصبه اليه خيرا من عذابي
ولا عذابي من ان اري انما من ان في خبرا ولا خبير في
وازدقني من الخاف او ستمها رزقا واعظمها فضلا وجبرهالي
ولعلي الى اهل صابتي في الدنيا والاخرة عاقبة واهني باسبغ
وعيا لي يردني واسع تغنيا عن ذنابي خلك ولا تجعل لاحد
من العباد شيئا غيرك واجعلني من اصحاب لك وامن
بوعذك واتبع امرك ولا تجعلني خيب وفديك وذو وارثين فيك
واعدني من الفقير وموافيق الخزي في الدنيا والاخرة
واصرف عني شر الدنيا والاخرة واقبلي مني طمعا مستجابا
الي يا فضل ما يقلب به احد من ذوا اولياك ولا تجعله

الْعَهْدِ مِنْ رَبِّكَ وَانْصَرَفْتَ عَنْكَ وَغَفَرْتَ وَكَرِهْتَ
 عَنِّي فَمِنْ الْاَزْفَانِ سَبَّحْتَ وَغَفَرْتَ وَارْتَضَيْتَ قَبْلَ
 اَنْ يَنْشَأَ عَنِّي مِنْ بَيْتِكَ ذَاكِرٌ فَهَذَا اَوْ اِنْ اَضْرَفِي اِنْ كُنْتُ
 اَوْ نَسَبُ غَيْرِ ذَا عَيْبٍ عَنْكَ وَلَا عَزْ اَوْ لِيَا نَكَ وَلَا مُسْتَبَدِّ
 بِكَ وَلَا يَرْهَمُ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ
 يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تَبْلُغَنِي اَهْلِي فَاِذَا بَلَغْتَنِي فَلَا تَبْرَأْ
 مِنِّي وَاللَّيْسُ بِي اِلَّا مَعْدُومٌ دَعَاكَ الْحَمِيدُ وَالْقَنِي مُؤْتَمِرٌ
 نَفْسِي وَمُؤْتَمِرٌ عِيَالِي وَمُؤْتَمِرٌ جَمِيعَ خَلْقِكَ وَاصْنَعْنِي مِنْ
 اَنْ يَصِلَ اِلَيَّ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ يَسُوءُ فَاِنَّكَ وَلِيِّ كُلِّ
 ذَاكَ وَالْقَادِرُ عَلَيْكَ وَاعْظِمْنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَمَنْ عَلَى
 وَدَّ فِي مِنْ فَضْلِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بَعْدَ اَوْ دَعَا
 اَخْفَضْتُ وَدَعَا عِبَادِي عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَةً بَارِعَةً كَرِيمَةً
 زِيَارَتِ بَيْتِ فَتَحَضَّرْتُ بِالْبَيْتِ وَبَكُوِي اَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ
 وَاسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ اَمَّا يَا لَدُنَّ وَبِرَسُولِهِ

وَيَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْ لَنَا الشَّاهِدِينَ
 اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ اَحَدًا مِنَ اُولِي الْقَبْرِ وَلَيْتِكَ وَابْنِ
 اَخِي بَيْتِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ اَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
 وَاحْتَرَفِي مَعَهُ وَمَعَ الْاَبَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَحَرِّقْ بَنِي وَبَنِي
 وَبَيْنَ رَسُولِكَ وَاُولِيائِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 مُحَمَّدٍ وَتَوْفِقْنِي عَلَى الْاِبْيَانِ بِكَ وَالْقُدُّوسِ بِرَسُولِكَ وَ
 الْوَلَايَةِ لِعَلِّي تَرْضَى طَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ
 فَاِنَّ رَضِيَتْ بِذَلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَغَفِرْ لِي
 يَا اَلَدِّي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ **فصل دوم در زیارت**
 زیارت روز عاشورا اردود و نزدیک **نقل** از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام که بعینه فرمود که هر کس زیارت کند
 حضرت امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا پیش از
 پیشین و گریان باشد ملاقات کند روز قیامت پروردگار
 را بشوای دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار حجاب

که با کافران کرده باشد و مجموع اینها را در خدمت حضرت پیغمبر
و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بجا
آورده باشد **نقاست** که عقبه با حضرت گفت که فدای تو
کردم چیت ثواب کسی که در باشد و نتواند بگریزد آمد
آنحضرت فرمود که هرگاه دور باشد بجز او و یا پیام بلند
خانه خود و اشارت کند بسوی آنحضرت بعد از زیارت
دو رکعت نماز کند و بگوید و امر کند کسانی را که در منزل او
بگوشیدن و غریبه دهند یکدیگر را بمصیبت آنحضرت من
ضامنم که بدهد خدای تعالی بآنکس ثواب آنچه مذکور شد عقبه
گفت فدای تو کردم ضامنم آنحضرت فرمود من ضامنم که بدهد
خدای تعالی آنچه مذکور شد کسی که بجا آورد آنچه مذکور شد
عقبه گفت چگونه نریز دهنده یکدیگر را فرمود بگویند
اعظم الله اجورنا و اجورکم بمصائبنا بحسب علی السلام
و جعلنا و ایاله من الظالمین یا ره مع و ایاله و ایام الهدی

روز
بیت الرحمة صافات الله علیه و آله و آنحضرت فرمود در
بکار سازی و بزرگداری روزی محسن است و اگر کاری ساخت شود
مبارک خواهد بود و کسی که بجا آورد آنچه مذکور شد بنویسد
حق بخانه و تعالی از برای او ثواب هزار هزار حج و هزار هزار عمره
و هزار هزار جنات با کفایت کبابها راه در خدمت حضرت رسول
بجای آورده باشد و آنکس بدهنده ثواب و اجر مصیبت جمیع
پیغمبران و رفق ایشان و صدیقان و شهدا که از اول دنیا تا در
قیامت آمده اند و باین **نقاست** که علفه از امام محمد باقر
پرسید که پیامو زید مراد خانی که اشارت کنم با آنحضرت از بلاد
دور و از خانه خود هرگاه ملتی نباشد که از نزدیک زیارت کند
آنحضرت را فرمود ندای علفه بعد از آنکه تکبیر بگوید و اشانه
کو بسوی آنحضرت سلام رد خانی که مذکور می شود و در کوش
بنام کنی بنویسد خدای تعالی از برای او صد هزار هزار درجه و
مثل کالی باشی که با آنحضرت شهید شده اند و شریک با

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين

در درجانیان ایشان و بتوسیع نعمت و ثواب زیارت جمیع

پیغمبران و رسولان و ثواب هر کس که از دستهای او

حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اهل باور

شهادت شده اند زیارت کرده باشد چون از در زیارت

آنحضرت کنی بام یا حرم او و نیت کند که زیارت حضرت

امام حسین علیه السلام میکنم سنت قره الی الله و بگوید

السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا رسول

الله السلام علیک یا خیرة الله یا بن خیرة السلام

علیک یا بن امیر المؤمنین یا بن سیدنا و مبین السلام

علیک یا بن فاطمة الزهراء سیدة النساء العالمین

السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموند

السلام علیک و علی الارواح التي هلت بفدائک علیکم

سنتی جمیعاً سلام الله ابداناً بقیة ربی البقیة و اتم بال

یا ابا عبد الله لقد عظمتم الذیة و جعلت المصیبة

بسیار است و در هر روز و هر وقت که از دستهای او
حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اهل باور
شهادت شده اند زیارت کرده باشد چون از در زیارت
آنحضرت کنی بام یا حرم او و نیت کند که زیارت حضرت
امام حسین علیه السلام میکنم سنت قره الی الله و بگوید
السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا رسول
الله السلام علیک یا خیرة الله یا بن خیرة السلام
علیک یا بن امیر المؤمنین یا بن سیدنا و مبین السلام
علیک یا بن فاطمة الزهراء سیدة النساء العالمین
السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموند
السلام علیک و علی الارواح التي هلت بفدائک علیکم
سنتی جمیعاً سلام الله ابداناً بقیة ربی البقیة و اتم بال
یا ابا عبد الله لقد عظمتم الذیة و جعلت المصیبة

یاک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جعلت و عظمیت

مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات فلعل

الله امة است اسائر الظلم و الجور علیکم

اهل البیت و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم

و اذ الیکم عن راسکم التي رزیکم الله فیها و لعن الله

فنانکم و لعن الله الممقدين لهم بالکنین من قبالکم

یرشوا الی الله و الیکم منهم من ثبوا علیهم و اتباعهم

و اولیائهم یا ابا عبد الله انی سلم لمن سالمکم

و حرب لمن حاربکم و وادی لمن و الاکم و عدو لمن

عاداکم فاسأل الله الذی اکرمني معرفتکم و معرفتی

اولیائکم و رزقنی البراءة من أعدائکم ان یجعلکم

من الدنیا و الاخرة و اسأله ان یبلغنی المقام المحمود

لکم عند الله و ان یدر قی طلب ثاؤکم مع ایام مهدی

ناطی لکم هدی ظاهر منکم فاسأل الله بحجتکم

سعد و قوت و عظمه و اعلی مرتبة و اعلی و عظمه

لصالحات یا علی بن ابي طالب و یا ابا عبد الله

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين

وَالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي لَكُمْ بِضَائِي بِكُمْ أَفْضَلَ
مَا يُعْطَى مُنَا بِأُصْحَابِي بِالْحَاضِرِينَ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ
رَبِّهَا أَلَا إِسْلَامٌ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَلَّهُمْ أَجْعَلْنِي
فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ شَأْنِهِ صَلَاتُكَ صَلَوَاتُكَ وَرَحْمَتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَبِيبِي حَبِيبًا مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَمَا فِي مَانٍ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ كَرَّمَكَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَابْنُ أَكَلَةٍ
أَكْبَادِ اللَّعِينِ بْنِ اللَّعِينِ عَلَى بِلَادِكَ وَلِيَانِ بَيْتِكَ فِي كُلِّ
مَوْطِنٍ وَتَوْفِيهِ وَقَفَّ فِيهِ بَيْتُكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ أَمَا سَفِيَانِ
وَبُعَيْبَةَ وَآلَ قُرَاطٍ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدًا لَأَيَّدِينَ وَهَذَا
يَوْمٌ كَرَّمَكَ بِهِ الْإِسْلَامُ وَآلُ قُرَاطٍ يَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ
الْأَلَمُ ضَاعِفٌ عَلَيْهِمُ اللَّعْنُ مِنْكَ وَالْعَذَابُ أَلِيمٌ
اللَّهُمَّ إِنَّ اقْتَرَبَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي تَوْفِيهِ هَذَا
وَأَلَا لِي حَيَاتِي بِالْبُغَاءِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةُ عَلَيْهِمْ وَيَا أُولَاءِ
لِيُنْفِكَ وَآلِ بَيْتِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ عَدِيدَ

بِكُوبِ اللَّهِ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَآخِرُ نَائِجٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَاةَ الَّتِي جَاهَدَتْ
الْحُسَيْنَ وَشَابَعَتْ وَبَايَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعًا
بَعْدَ أَنْ صَدَّرَ بِكُوبِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا يَا عَبْدَ اللَّهِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى الْأَدْرَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْ سَلَامٍ اللَّهُ
أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
الْعَمَلِ مِنْ لِيْلَازِمِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ بَعْدَ أَنْ كُوبِدَ
اللَّهُمَّ خُصَّ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنْهُ وَأَبَدًا بِهِ أَوْلَاهُمْ الشَّأْنُ
وَالثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ اللَّهُمَّ الْعَنِ بِرَبْدِ خَامِسًا وَالْعَنِ عُبَيْدَ
اللَّهُمَّ بِنِ زِيَادٍ وَابْنِ مَرْجَانَةٍ وَغَمْرَيْنِ سَعِيدٍ وَشَيْهَرٍ وَآلِ لَيْمِ
سَفِيَانِ وَآلِ زِيَادٍ وَآلِ قُرَاطٍ إِلَى الْيَوْمِ الْقِيَمَةِ بَعْدَ أَنْ
سَجَدَ كُنْدُ وَرَسِيدٍ بِكُوبِ اللَّهِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ
الشَّامِ كَرِيمٍ عَلَى مُصْلِحِيهِمْ أَمَّا مُحَمَّدٌ بَيْتُهُ عَلَى عَظِيمِ رِزْقِي اللَّهُمَّ

۲۲۰
از قتی شفاعت الحسین یوم التورود وثبتت له قدم صدق
عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا ما بهم هم
دون الحسین علیه السلام بعد از آن دو رکعت نماز زیارت کند
علقه میگوید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر
راهنما باشد که هر روز از خانه خود پنجین زیارت کند بدست
که بدهند بلور در هر زیارت ثوابهایی که مذکور شد و هرگاه
خواهند که طاعت الحسین و شهدا و عباس را زیارت کنند
بعد از نیت آنچه قبل از این در زیارت اول مذکور شد که
بجهت زیارت ایشان میباید خواند بخواند و در رکعت
نماز زیارت بجهت هر یک بگوید **فصل سیم**
در بیان زیارت اربعین که در پیستمر صغرات درین روز حر
حضرت امام حسین علیه السلام از شام بمدینه آمدند و درین
روز جابر بن عبد الله انصاری که یکی از صحایه حضرت
رسالت از مدینه بجهت زیارت آنحضرت بکر بلا آمد

و اول کسی که حضرت امام حسین زیارت کرد او بود و درین روز
زیارت آنحضرت ثواب بسیار دارد **نقلست** از حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود هیچ چیز علامت مؤمن
که از درن پنجاه و یک رکعت نماز شبانه روزی و زیارت روزانه
و انکشتی در دست راست کردن و مالیدن روی در وقت
دعا بر زمین و در نمازها بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقلت که روز
پنجم ماه صفر وقت حجاب است بلند زیارت آنحضرت بگوید
کرد و اگر در کربلا باشد بنوعی که در فضل اول مذکور شد
آنحضرت را زیارت کنند و اگر از دور زیارت کنند غسل
زیارت اگر ممکن باشد بکند و بصر ایام بلند و نداء
نیت کند که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام میکنم
و در وقت قریه الى الله و بگوید السلام علی ولی الله
و بحمده السلام علی خلیل الله و بحمده السلام علی صلی الله

عالم

وَابْرَحِيْمُهُ السَّلَامُ عَلَى الْحَبِيْبِ الْمُسْلِمِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ
الْكَرْبَانِ وَقَتْلِ الْعِبْرَانِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَلِيُّكَ
وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ
أَكْرَمَتِهِ بِالشَّهَادَةِ وَجَوْنَةٍ بِالسَّعَادَةِ وَالْحَبِيْبِ بِطَيْبِ
الْوَلَادَةِ وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَ
ذَائِدًا مِنَ الزَّادَةِ وَأَعْطَيْتَهُ مَوَاقِشَ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً
عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعَزَّكَ فِي الدُّنْيَا وَمَخَّخَ الْفُتُوحَ وَبَدَّلَ
مَهْجَنَهُ فَمَا لَيْسَ شَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَبْرُ
الْخِلَالَةِ وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عُرْنَةِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَقَّهُ
بِالْأَرْزَالِ الْأَدْنَى وَشَرَى خِرَّتَهُ بِالْخَمَنِ الْأَوْكَسِ وَفَطَّرَ سُرَّ
تَرْدِي فِي هَوَاهُ وَأَخْطَكَ وَأَخْطَطَ بِكَ وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ
أَهْلَ الشِّفَاقِ وَالنِّقَاقِ وَحِمْلَةَ الْأَوْدَادِ الْمُسْتَوْجِبِينَ
بِالْإِجْمَاعِ هَدَمَ فِيكَ مَا بَرَأَ مِنْكَ حَتَّى تَكُونَ ظَاهِرًا
دَمُهُ وَاسْتَبَحَّ حَرَمُهُ اللَّهُمَّ فَالْعَنُومُ لَعْنًا وَسِبِيلًا

وَعَذَابُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِيرِهِ
عِشْتَ سَعِيدًا وَمَطَّيْتَ حَمِيدًا وَمُتَ فَقِيرًا مَطْلُومًا
شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ يُخْرِجُنَاوُ عَذَابَكَ وَمَمْلَكَتِكَ مِنْ خِلَالِكَ
وَمُعَذِّبُكَ مِنْ فِتْلِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيَتْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ
لَهُ سَبِيلَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِيْنُ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ فُتْلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ سَمْعَتَ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَلِيُّكَ مِنَ الْأَوْلَادِ وَصَدُوكَ مِنْ عَادَةِ الْيَاوَانِ
وَأَمْرُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ
الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الظَّاهِرَةِ لَمْ يُجْشِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِالْجَاهِلِيَّةِ
وَلَمْ يُبْلِسْكَ بِالْمُدَّهْمَاتِ مِنْ شِيَا لَهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ عَادَةِ
الَّذِينَ وَارَكُوا الْمُسْلِمِينَ وَتَعَقَّلَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
الْإِسْلَامُ الْبَرُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمُهْدِي
أَشْهَدُ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ الْفُتُوحِ وَالْعِلَامُ الْمُهْدِي

وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَشَهِدَ أَنْ يَكُنْ مُؤْمِرٌ
وَبَانَاكُمْ مُؤَقِّنٌ وَبَشَرَايِعَ دِينِي وَخَوَاتِمَ عَمَلِي وَفُلَيْهِ لِقَابُكُمْ
سَلَامٌ وَأَمْرِي لَا مَرَكُزَ مَتَّبِعْ وَنَضْرِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْتِيَ
اللَّهُ بِكُمْ فَعَمَلُكُمْ مَعَكُمْ فَرَامِغَ عَذْرُكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَعَلَى آدَاكُمْ وَأَجَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ
وَوَظَاهِرِكُمْ وَبِالْحَمْدِ أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از آن دو رکعت
نماز زیارت بخند و دعایی که در فصل اول مذکور شد که بعد از نماز
باید خواند بخواند و هرگاه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
کند از دور و نزدیک زیارت علی بن الحسین و شهادت و عبادت
علی بنی میکرده باشند نوعی که گذشت و دو رکعت نماز زیارت
بجهت هر يك از ایشان بکارد و **و بدانکه** ثواب زیارت
حضرت امام حسین علیه السلام نهایت ندارد اگر ممکن باشد
آنحضرت را هر روز از نزدیک یاد و زیارت کند و اگر هر روز
میشود در ایام متبرکه که از سال خصوصاً روز عرفه و شب

عید رمضان و روز عید رمضان و شب عید قربان و روز
عید غدیر و روز عاشورا و اربعین که مذکور شد و در روز
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که هفدهم ربیع الاول است
و شب اول و روز اول ماه رجب و شب اول و روز اول ماه
شعبان و شب نصف و روز نصف ماه رجب و شب نصف
و روز نصف ماه شعبان آنحضرت زیارت کند اگر در کربلا
باشد بطریقی که در اربعین ذکر شد بجای آید اللَّهُمَّ
ارْزُقْنَا شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
خاتمه در بیان فضیلت زمین کربلا و شفا حسین بان در
حدیث آمده که در بهشت بهر از زمین کربلا کافی بود و از
قبر حضرت امام حسین علیه السلام یا پنج فرسخ از چهار جا
داخل کربلاست اما هر زمین که بقبر آنحضرت نزدیکتر است
اثرش و بهر آنست که خاک را از کافی بردارند که دور
آن مکان از قبر آنحضرت کمتر از پست و چگن باشد **نقشه**

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه خاکی بر حضرت
امام حسین علیه السلام بر داری بخوان الحمد و قل اعوذ برب
الغافل و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و انا امرنا
و ابد الکرسی و بکوی الله بحق محمد عبدک و حبیبک و
نبیک و رسولک و امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب عبدک و امیر رسولک و بحق فاطمة بنت نبیک و
زوجه و لبیک و بحق الحسن و الحسین و بحق الائمة الراشدة
و بحق هذه الترتیبه و بحق الملک المزمع و بحق الوجه
الذی هو فیها و بحق الجسد الذی تقممت و بحق السبط الذی
تمنت و بحق جمیع ملائکک و انبیاءک و رؤساک صل
على محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء لی و لمن
یسئف من کل داء و سقم و مرض و آفة من کل
خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اللهم اجعله
علما نافعاً و شففاء من کل داء و سقم و آفة و عاهة

و جمیع الاوجاع کلما اتک علی کل شیء فیدبر بعد ان یکوب
الله رب هذه الترتیبه المبادک و البهوت و الملک الذی
هبط بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و آلهم
و انفعنی بها انک علی کل شیء فیدبر چون خواهد که بخورد
بسم الله و بالله اللهم اجعله دواء و اسعاً و علماً نافعاً
و شففاء من کل داء انک علی کل شیء فیدبر چون بدین کرا
یکوب اللهم انی استلک بحیث هذه الترتیبه و بحق الملک الذی
تنبها و البقی الذی حصها و الامام الذی خل فیها ان تصلى
على محمد و آل محمد و ان تجعل لی فیها شففاء و علماً نافعاً
و دواء و اسعاً و اماناً من کل خوف و داء بدین که خاک
آنحضرت شفاست برای کل مراض و می باید که کمتر از خودی
خورد که زیاد از خود حرامت و در حدیث آمده که شیخ
بحال آنحضرت هرگز داشته باشد هرگاه بجهت ذکر میکردند
باشد چهل حقه بجهت او بنویسد و اگر ذکر میکردند

باشد اگر چه از روی فراموشی باشد بهر دانه بیت حسنه بجهت
او بنویسد **مطلب هفتم** در بیان زیارت حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام و حضرت امام محمد تقی علیه السلام و روز تولد آن
حضرت **یاد آنک** کیت امام موسی کاظم علیه السلام ابوالحسن است
و ابا ابرهیم و ابا علی و تولد آنحضرت یکشنبه ماه صفر در ابواب
سال صد و بیست و هجرت و مادام آنحضرت حمیده بر سر برون
و پنجاه و پنج سال در دنیا بودند و هرون ملعون سندی
شاهک را فرمود که آنحضرت را شهید کند و آن ملعون زهر
با آنحضرت داد و در بغداد در روز جمعه بیت و پنجم رجب
از دنیا رحلت فرمود در سال صد و هشتاد و سه از هجرت و
در قبرستانی که مشهور بود بقبر فریش آنحضرت را دفن کردند
و آنحضرت را سی و هفت فرزند بوده هجده پسر امام رضا
و عباس و ابرهیم و قاسم و اسماعیل و جعفر و هرون و حسین و
احمد و محمد و حمزه و عبدالله و اسحق و عبدالله و زید و حسن

و فضل و سلیمان و نوزده دختر فاطمه کبری و فاطمه صغری و زینب
و حجه و زینب صغری و کلثمه و ام جعفر و لبابه و زینب و حجه
و عابنه و آمنه و حتمه و بر بنه و طایفه و ام سلیمه و ام ایما
و مهونه و ام کلثوم و حضرت امام محمد تقی علیه السلام را کتبت
ابو جعفر است و روز جمعه دهم رجب در مدینه متولد شدند
سال صد و نود و پنج از هجرت و بیت و پنجاه و پنج سال
دو سه شنبه آخری قنده در بغداد از دنیا رحلت فرمود
سال دویست و بیست از هجرت و در بغداد بهایوی جد بزرگوار
خود حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مدفونند و بعضی بر آن
که ملعون ملعون آنحضرت را زهر داد و بعضی میگویند مشعشع
ملعون و حضرت امام محمد تقی علیه السلام را چهار فرزند بوده
پسر امام علی نقی و موسی و دو دختر فاطمه و آمنه **نقل شد**
که آنحضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چیست ثواب
که زیارت کند پدر شما را آنحضرت فرمود ثواب آنکس مثل

ثواب کسبت کردید را بحضور یعنی رسالت صلی الله علیه و آله
 زیارت کرده باشد **پانجم** در زیارت آنحضرت پنج امر است
 که بجا باید آورد **اول** آنکه غسل زیارت آنحضرت بکند بنوعی
 که مذکور شد **دوم** آنکه زیارت حضرت امام موسی کاظم را
 کند باین نوع که پیش فیر بایستد و نیت کند که زیارت میکنم
 حضرت امام موسی کاظم را سنت فرموده الله و بگوید السلام
 عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك
 يا نور الله في ظلمات الارض اشهد انك قد بلغت عن الله
 ما حلت وحفظت ما استودعت وحملت حلال الله وحرمت
 حرام الله واقمت حدود الله وتلون كتاب الله و
 صبرت على الاذى في حب الله محاسبا حتى اتيت
 البقيع ابرا الى الله تعالى واليك من اعدائك منبصرا
 بالهدى الذي انت طارقا بصيلا لئلا من خالفك فاشفع
 لي عند ربك بعد انان فيم آنحضرت را بوسند و رخساره

راست و جیب را بغیر بال **سوم** آنکه زیارت حضرت امام محمد
 تقی علیه السلام کند باین نوع که بعد از نیت بگوید اللهم صل
 على محمد بن علي الإمام البراقي الرضي المرضي و جنتك على
 من فوق الارضين ومن تحت الثرى صاوة كثرة تاممة
 زاكية مباركة متواصلة متوايزة مترادفة كفضل ما
 تملكت على احد من اوليائك السلام عليك يا ولي الله
 السلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض اشهد انك
 حبيب يا حجة الله السلام عليك يا امام المؤمنين
 و وادك البقيع وسلا لئلا المؤمنين ايتك را ترعا عارفا
 بحقائق معاديا بالاعدائك موابيا لا اوليائك فاشفع لي
 عند ربك **چهارم** آنکه در بالا سر آنحضرت بجهت هربك
 از ایشان دو رکعت نماز زیارت کند **چهارم** آنکه هرگاه و داع آن
 حضرات کند بنوعی که مذکور شد آنحضرت را زیارت کند و
 بگوید السلام عليك يا ولي الله استودعك وصلا و اقرا

عَلَيْكَ السَّلَامُ إِنَّا بِاللهِ وَرَسُولِهِ بِمَا جِئْنَاكَ بِهِ
الشَّاهِدِينَ وَآدَفِي الْعَوْدَ لِيُزِيلَ بِهَا نَقْرَ
الْعَوْدَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مطابق هشتم**
در بیان زیارت امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی ^{ضیاء}
و در تولد و روز وفات آنحضرت **بدانکه** تولد آنحضرت در
مدینه مشرفه روز جمعه پانزدهم ماه ذی حجه در صد و چهار
هشتاد هجرت و کنیت آنحضرت ابوالحسن است و مادر آنحضرت
ام البنین و پناه و پنج سال در دنیا بودند و مامون ملعون در
سنا باد که دهی از دههای طوس بوده و الحال مشهد مقدس
آنحضرت با آنحضرت زهریاد و در روز سه شنبه هفدهم
ماه صفر سال دویست و سدان هجرت از دنیا رحلت فرمودند
و در قبر سنا باد که مذکور شد و آنجا مدفونند و آنحضرت ^{نقطه}
فرزند بوده پنج پسر ابراهیم و محمد و حسن و حسین و جعفر و
یک دختر عایشه **نقلست** انداجین محمد بن ابی نصر البزنطی

که گفت خواندم کتاب حضرت امام رضا علیه السلام را نوشته بود که
برسانید بشیعه من که برای میکند زیارت من نزد خدای تعالی
هزار حج و هزار عمره که قبول شده باشد بدگاه الهی احسن
محمد بن ابی نصر بن مطی کوید من حضرت امام محمد تقی علیه السلام
گفتم ای فرزند رسول خدا زیارت پدر شما برابری میکند
هزار حج آنحضرت قسم خورند که آری والله برابری میکند
هزار حج هزار حج کسی که زیارت کند آنحضرت را و بشناسد
حق آنحضرت را **بدانکه** چون اراده زیارت آنحضرت کند از ^{تشریف}
پروان رفتن از منزل خود تا وقتی که دراع آنحضرت کند که
بوطن خود مراجعت نماید چهار رده امر است که بخواند
آورد **اول** چون خواهد متوجه زیارت آنحضرت شود غسل
کند و محل غسل کردن بگوید اللهم طهرني و طهر لي قلبی
و انشرح لي صدري و اجر علي يا في مدينتك و انت اوسع عليك
فانه لا قوة الا بك و قد علمت ان ديني الاسلام لا مرك

وَالِاتِّبَاعُ لِنَسَبِ نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ خَلْفِكَ اللَّهُمَّ
اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
دوم آنکه محل بیرون آمدن از منزل بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ
وَالِ اللَّهِ وَالِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَبِيبِ اللَّهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ تَقَدَّسْتُ
وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ **سوم** آنکه چون بیرون آید از خانه بدر
خانه بایستد و بگوید اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ
خَلَفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَبِكَ وَتَقِيتُ فَلَا تُخَيِّبْنِي
يَا مَنْ لَا يُجَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُبْصِعُ مَنْ حَفِظَهُ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لَا يُبْصِعُ مَنْ حَفِظَكَ
چهارم آنکه چون مشرک مقدس رسد غسل کند و محل غسل
کودن بگوید آنچه در غسل او رکنه بود **پنجم** آنکه بعد از غسل
با کمر و مینبر جامه های خود را بپوشد و الله اکبر و لا اله
الا الله و سبحان الله کو بآن متوجه روضه مقدسات

حضرت ابد **ششم** آنکه بدر روضه سرور آید بایستد و طایفه
رخت نماید بنوعی که در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله مذکور شد **هفتم** آنکه بعد از رختن آستانه مقدسه را
بوسد و داخل شود و محل داخل شدن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ
عِيسَى ابْنُ اللَّهِ **هشتم** آنکه پا بد و پیش روی آنحضرت بایستد
و نیت کند که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بکنم سست
تقریب بخدا و بعد از نیت بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ سَيِّدًا لَا إِلَهَ إِلَّا
وَأَنَّ خَيْرَ النَّاسِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلَوةً لَا
تُطْفِئُ أَصَاؤَهَا عَمْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَآخِي الَّذِي أَنْجَيْتَ لِعَالَمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا

لَمْ يَشْرِكْ مِنْ خَلْقِكَ وَالَّذِي عَلَى مَرْعَشَتِهِ بِرِيسَالِيكَ وَدَيَاتِ
الَّذِينَ يَعْبُدُكَ وَتَمْلِكُ أَتَانَاكَ يَا خَلْفَكَ سَيِّدَ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِكَ وَخَلْفَتِكَ يَا كَرِيمَ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ
بْنِ جَعْفَرِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَلِيَانِ النَّاطِقِ بِعِلْمِكَ يَا خَلْفَكَ وَ
الْحُجَّةَ عَلَى بَنِيكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى عَبْدَكَ
وَوَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بَعْدَكَ وَالذَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ
الصَّادِقِينَ صَلَواتُكَ لَا تَقْوَى عَلَى احْصَائِهَا عَبْدُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ النَّفِيِّ الْإِخْتِي صَلَواتُكَ لَا تَجْهِيهَا عَبْدُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَخُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ صَلَواتُكَ لَا تَقْوَى عَلَى
احْصَائِكَ عَبْدُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِ
بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْفِكَ وَخُجَّتِ الْمَوْدَى عَزَّتْ بِكَ وَ
شَاهِدِكَ عَلَى خَلْفِكَ الْمُحْصُونَ بِكَرَامَتِكَ الذَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ
وَعَاذَ بِرُؤُوسِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْفِكَ صَلَواتُكَ نَامَةً بِأَقْبَسَتِهِ
تُجَلُّ بِهَا فَرْجُهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُهَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأَهْوَالِ بَعْدِ الْفِتْنَةِ **م** أَنْ يَشْرُدُوا وَتُخْفَتُ بِشَيْدِهِ وَيَكُونُوا
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
نُوحٍ نَحْيِي اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِمَامِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ أَشْيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِي الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ
بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ النَّفِيِّ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

يا وارث موسى بن جعفر الكاظم السليم السلام عليك اهيا
الشهد بنو شهيد السلام عليك ايها الوصي البار النقي
اشهد انك قد اتممت الصلوة واليت الزكاة وامرت
بالمعروف ونهيت عن المنكر وعبدت الله مخلاصا حتى انك
اليفين السلام عليك يا ابا الحسن ورحمة الله وبركاته
دهم انك تكبده بغير كند ويكوبه الله اليك صمدت
من ارضه وقطعت البلاد وجاء رحمتك فلا تخيبني
ولا تردني بغير قضاء حوائجي وارحمه بقلبي على قبر ابن
اخى رسولك صلى الله عليه واله يا بني انت واهل بيتك
زائر اوافدا عائد اما جئت على نفسي واحتببت على ظهري
فكن لي شفيعا شافعا الى الله تعالى يوم فقري وفاقتي وحاجتي
فان لك عند الله مظاما محمودا وانت وجيعة في الدنيا و
الاخوة **يا زدهم** انك دستلست رابعا دارد ودرست جيب را
بغير كزارد ويكوبه الله اتي اقرب اليك بحبيبه

والرسول اليك بولايمهم وانك احيهم كما اوتيت به اولهم
وابرأ الى الله من كل لجة ودنهم الله العن الذين بدلوا
دينك وعبروا نعمتك وانهم وابتيتك وحسدوا بايمانك
ورغوا بايمانك وحملوا الناس على اكناف الرحمة اللهم
ايني اقرب اليك بالجنة عليهم وبالبراءة فمنهم في الدنيا
والاخر فباركهم يا نجيم **دوازدهم** انك دورضج المحض
كشتم باين باي المحض ابد ويكوبه صلى الله عليك يا مولا
صلى الله عليك يا ابا الحسن صلى الله على روحك الطيب و
جسدك الطاهر وبدنك الزكي صبرت واحتسبت وانت
الضاد والمصدق قتل الله من فلاك ولعن الله من ظلمك
بالايدى والاسن عليك سلام الله يا مولاى وابن سولاى
ورحمة الله وبركاته **سيزدهم** انك بالاي بر المحض ابد و
ركعت نماز بارك كندا كرمكن باشد در ركعت اوله سور بيس
ركعت نماز بارك كندا كرمكن باشد در ركعت اوله سور بيس

و در کف عیدوم الرحمن و اله هر سوره که خواند بخواند و در کف کند بالا
 ستر آنحضرت بآنچه خواهد **بهار دم** آنکه چون خواهد بوی خوش
 مرا بخت نماید آنحضرت را و دایه کند باین نوع که غسل کند و باد بوی که
 مذکور شد آنحضرت را ببارت کند و پیش روی آنحضرت بایستد
 بگوید السلام علیک یا مولا یا ابن مولا یا و رحمة الله وبرکاته
 انت لنا جنة من العذاب وهذا اوان انصرف عنك غير
 داعي عنك ولا مستبدل لك ولا مؤثر عليك ولا زاهد في
 قرياك فقد وجدت بنفسى المودتان وتركنا الاهل والا ولا د
 والاوطان فكن في شفعا شافعنا الى الله تعالى يوم نقرى وفائق
 يوم لا يغنى حبي ولا قري لا يغنى عني والد ولا ولد اسئل الله
 الذي قد رخصني اليك ان يغمس بك كوفي والذي قد رخصني
 فراق هذا المكان ان لا يجعل اخرا الهدي من رجوعي اليك و
 اسئل من ابني عيني قلبك ان تجعله لي ذخرا واسئل الله الذي
 اذاني مقامك وهذا في التسليم عليك ان يوردني في حقو ضحك

و برز قتی مرافتنم في الجنان السلام عليك يا صفوة الله
 السلام على امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين ونايب
 العز المحجلين السلام على الحسين والحسين سيدا شباب اهل
 الجنة السلام على علي بن الحسين السلام على محمد بن علي
 السلام على جعفر بن محمد السلام على موسى بن جعفر
 السلام عليك وعلى اولادك الطاهرين ورحمة الله وبركاته
 السلام على ملائكة الله المفرقين المسجلين الذين يأمرون
 بعملون السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم
 لا تجعله اخرا الهدي من زيارتي اياه فان جعلته فاحش
 معه ومع ابائ الطاهرين وان اقبضتني فادقني زيارته
 اهدا ما اقبضتني انك على كل شيء قدير بعد ان يكون
 استودعك الله واسترحبك واقرا علينا السلام اللهم
 فاجبنا مع الشاهدين اللهم ادرني جنتهم ومودتهم
 اهدا ما اقبضتني السلام على ملائكة الله وزوار قبور ابن

بِئَرِّ اللَّهِ مَنِّي بَدَأَ مَا بَقِيَْتُ وَوَأَمَّا إِذَا خَلَّتِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى
عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لَيْسَ بِرَدِّهَا بَدَأَ وَمَحَلُّ بِرَدِّهَا مَدَن رَوَى أَنَّ
حَضْرَتِ كَرْدَانِ دَنَاقَتِ بَارَكِ الْخَضْرَاءُ زَنْطَرِيهَا نَشُودُ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ **مطلب نهم** در آداب زیارت
امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و در روز
تولد و وفات آنحضرات **باید که** حضرت امام علی نقی علیه السلام را
کتیبت ابوالحسن است و تولد آنحضرت در مدینه روز جمعه
پانزدهم ذی حجه بوده سال دویست و دوازده از هجرت و
چهل و یک سال هفت ماه در دنیا بودند و منوکر آنحضرت را زهر
داد و در روز دوشنبه بیستم رجب در شیرازی از دنیا
رحلت فرمودند سال دویست و پنجاه و چهار و هفتاد و یک
و آنحضرت را پنج فرزند بود چهار پسر امام حسن عسکری
و حسین و محمد و جعفر و یک دختر عالیله و حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام را کتیبش ابی محمد است و در روز دوشنبه چهارم

ربیع الاول در مدینه متولد شدند سال دویست و سی و دو از هجرت
و ما در آنحضرت سو سن بوده و بیست و هشت سال در دنیا بودند
روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت از هجرت
در شیرازی از دنیا رحلت فرمودند و در هفتاد و پنج سالگی پدر
بزرگوار را مدفونند و آنحضرت بزرگوار پسر بوده و پانزده دختر و پنج
مفید علیه الرحمه در ارشاد خود آورده که آنحضرت را سیوی
صاحب الامر صلوات الله علیه فرزند می بوده **نقلت** که از
ابی عبدالله علیه السلام پرسیدند که چیست ثواب کسی که زیارت
کند یکی از شمار آنحضرت فرمود که ثواب آنکس مثل ثواب کتیب
که زیارت کند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را **باید که** در زیارت
آنحضرات هفتاد مرتبه است که بجای باید آورد **او** آنکه اگر
مکن باشد غسل زیارت ایشان نکند و محل غسل بگوید یا ایچنه
باید آید و غسل زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مذکور شد
و **م** آنکه اگر مکن نباشد رفتن پیش قبر آنحضرات نزد ایشان است

بابشمار و طلب رخصت کنایه بگویم که روز باری حضرت رسالت
 صلی الله علیه و آله گذشت **سپه** آنکه بعد از رخت است
 سفارش با بوسه و داخل شود و محل داخل شدن بگوید آنچه
 در داخل شدن روضه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گذشت
چهارم نزد باری بفرماید و صدقش الله اکبر بگوید و بتی کند
 که زیارت اتمام عالی نفی و اتمام حسن عسکری علیهما السلام
 کتمه مقرب بخلا و اگر نزدیک قبر رفتن ممکن نباشد بنیت
 کند و اشاره کند بسوی حضرتان و بگوید اَلَسَّلَامُ عَلَیْکُمَا
 یَا وَلِیَّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْکُمَا یَا حُجَّتِی اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْکُمَا
 یَا اَمِیْنِی اللّٰهِ اَیَّتِکُمَا زَاوَرُ الْکُمَا عَارِدًا بِحُفَّتِکُمَا مُعَادِرًا
 لَا عِلَّالَکُمَا مُوَالِیًا لَا وِلَیَّالَکُمَا مُؤْتَمِلًا اَمْتَمًا بِه
 کَا فَرَمَا کَفَرْتُمَا بِمُحَقِّقًا لِمَا حَقَّقْتُمَا مُبْطِلًا لِمَا اَبْطَلْتُمَا
 اَسْأَلُ اللّٰهَ ذِی وَرَثَتِکُمَا اَنْ یَّجْعَلَ حَقَّی مِنْ یَاوَزِکُمَا وَالصَّلَاةُ
 عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَیْتِهِ وَاَنْ یَرْزُقَنِی شِفَاعَتِکُمَا وَفَرِیقَتِکُمَا

فی الْجَنَّةِ مَعَ الْاَبَائِکُمَا الصَّالِحِیْنَ وَاسْأَلُ اللّٰهَ اَنْ تُعْفِرَ رَفِیقَتِی
 مِنْ النَّارِ وَاَنْ یَرْزُقَنِی شِفَاعَتِکُمَا وَصَاحِبَتِکُمَا وَحِجَّتِ
 الْاَبَائِکُمَا الصَّالِحِیْنَ وَلَا یَجْعَلُهُ اَحْرًا لِعَهْدِ مِنْکُمَا وَ مِنْ
 زَیَارَتِکُمَا وَاَنْ یَجْعَلَ فِی مَعْبَدِکُمَا وَیَجْمَعُ بَیْنِی وَبَیْنِکُمَا فِی
 الْجَنَّةِ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ اَرْزُقَنِی حَبِیْبَتِی وَنَوَافِی عَالَمِیْنِهَا
 وَاعْزُ ظَالِمِی اِلِی الْحَقِّ حَقِّهِمْ وَاتَّقِمْ مِنْهُمْ اللّٰهُمَّ
 الْعِزَّ الْاَوَّلِیْنَ وَاَلَا خِیْرَی وَضَاعَفْ عَلَیْهِمُ الْعَذَابَ لَا یَسِیرُ
 اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرُ اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیِّکَ وَابْنِ
 بَیْتِکَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ بِاَدْحَمِّ الرَّاحِمِیْنَ
چهارم آنکه بجهت هر یک از آن حضرتان دو رکعت نماز زیارت
 بکند **ششم** آنکه در مسجدی که بخواهد روضه آن حضرت
 حمد و شای خدا بخواند و در رکعت باز باده آنچه خواهد
 کند و حاجت خود را طلب نماید که در آن مسجد آنحضرات
 نماز کرده اند **هفتم** آنکه هرگاه از آنجا مسافر شود آن

حضرت را وداع کند باین نوع که آنحضرت را بخوی که مذکور شد
زیارت کند و بگوید السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللَّهِ اسْتَوْدِعْکَ
اللَّهُ وَاتَّقِ اعْلَمْکَ السَّلامُ امَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْنَا
وَدَلَلْنَا عَلَیْهِ اللَّهُ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ وَارْزُقْنِی
الْعُودَ لِزَیَادَیْنِهَا ثُمَّ الْعُودَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
بعد از آن دعا کند یا نجی خواهد **مطلب دوم** در بیان زیارت
امام محمد باقر علیه السلام صاحب الزمان صلوات الله علیه ورو
نوالد آنحضرت **بدانکه** کین آنحضرت ابوالقاسم است و تولد
آنحضرت در شهر من رآی شب جمعه نصف شعبان بود و سال
دولت و پنجاه از هجرت و مادر آنحضرت نرجس است و در
دولت و شصت و پنج در شهر من رآی بمر داب خانه خود
خواب شدند و عمر آنحضرت تا این سال که هزار و سی و یک
به قصد و هفتاد و شش رسیده و در باب وجود آنحضرت تأیید
و وثق و قاضی آنحضرت بعد از امام دنیا هرگاه هوا می باشد

بدانکه در زیارت آنحضرت هشتاد و هشت است که بخوانی باید
آورد **اول** غسل کردن بچند زیارت آنحضرت و محل غسل بگوید
اینچه در غسل زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مذکور شد **در**
آنکه بدر سرداب بایستد و طلب رحمت کند از آنحضرت بخواند
که در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مذکور شد
سوم آنکه بعد از رخصت صد بار بگوید الله اکبر و نیز بر آید و
بدر سرداب بایستد و نیت کند که زیارت حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه میکنم سنت نقر بخدا **چهارم** آنکه بعد از نیت
بگوید السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلِیفَةَ اللَّهِ وَخَلِیفَةَ اِمَامَتِهِ الْمَهْدِیَّةِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ الْاَوْصِیَاءِ الْمَاضِیَةِ السَّلامُ
عَلَیْکَ یا حَافِظَ السِّرِّ وَرَبَّ الْعَالَمِینَ السَّلامُ عَلَیْکَ
یا وَارِثَ عُلُومِ النَّبِیِّینَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللَّهِ
مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَّخِذِینَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ اَنْزَلَ الرُّاهِرَ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَنَ الْاَنْبِیَاءِ الْبَاهِرَةِ السَّلامُ عَلَیْکَ

يَا بَنِي الْعَرْفَةِ الطَّاهِرَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعَادِنَ الْعَاوِمِ
النَّبِيِّينَ وَالْأَسْرَارِ الرَّبَّائِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ
الَّذِي لَا يُوْنِقِي إِلَّا مِنْهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيْلَ اللَّهِ الَّذِي
مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي شَجَرَةِ طُوفِي
وَسِدِّكَ الْمَشْهُي السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَطْفَأُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَخْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ
مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ وَغَنَىكَ بِبَعْضِ نِعْوِي الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا
وَقَوْفُهَا أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَعَهُ وَمَنْ بَقِيَ وَ
أَنْ خِزْيَانُكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَأَوْلِيَاؤُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
وَأَعْدَاؤُكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ وَأَنْتَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ
وَالْقَائِلُ كُلِّ دَعْوَى وَصَفْوُ كُلِّ حَقٍّ وَمُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ صَنِيتُ
بِكَ الْأُمُورَ لَا يَأْمَأُ وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا لَا ابْتِغَى بِكَ بَدَلًا
وَلَا اخْتَدَمَ مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الشَّائِدُ

الَّذِي لَا غَيْبَ فِيهِ وَأَنْ وَعَدَ اللَّهُ فِيكَ حَقًّا لَا رُتَابَ لَطُوفِ
الْعَيْشَةِ وَبَعْدَ الْأَمَدِ وَلَا اخْتِجَرُ مَعَ مَنْ جَدَّدَكَ وَجَمَّلَكَ
وَجَهَّلَكَ بَلْ شَطْرُ مَنْتَوَيْهِ لِإِبَابِكَ أَنْتَ الشَّافِعُ الَّذِي
لَا يُبَارِعُ وَالْوَلِيُّ الَّذِي لَا يُدَافِعُ دُخُولَ اللَّهِ لِنُصْرَةِ الْبَيْنِ وَ
إِعْرَازِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِشْفَاقِ مِنَ الْجَاهِلِينَ الْمَارِثِينَ وَأَشْهَدُ
أَنْ بُولَاقَكَ تُفْقِدُ الْأَعْمَالُ وَتَنْكَرُ الْأَفْعَالُ لضعف
الْحَسَنَاتِ وَفُجْهِ السَّيِّئَاتِ فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِيْمَانِكَ
فِيكَ أَعْمَالُهُ وَصَدَقَتْ أَقْوَالُهُ وَفَضَعَتْ حَسَنَاتُهُ وَ
مُحِبَّتِ سَيِّمَاتُهُ وَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِكَ وَجَحَّدَ مَعْرِفَتِكَ
وَأَسْتَبَدَّ بِكَ غَيْرَكَ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى صُغْرَتِهِ فِي الشَّارِقِ
لَمْ يَقْبَلْهُ عَمَلًا وَكَفَّ بِقِيَمِهِ لَيْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَزُنَا
أَشْهَدُ لِلَّهِ وَأَشْهَدُ لِنَاكَ تَكْنِهُ وَأَشْهَدُ بِكَ يَا مُوَلَايَ أَنْ مَقَامِي
مِنْ ظَاهِرِهِ كِبَاطِنِهِ وَسِرُّهُ كَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْتَ الشَّاهِدُ
عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَمُهْنِي لَدَيْكَ إِيَّاكَ أَنْتَ

نِظَامُ الدِّينِ لِبَيْسُوبِ الْيَمِينِ وَغُرُ الْمَوْجِدِينَ وَبِذَلِكَ أَمَرَنِي
 رَبُّ الْعَالَمِينَ فَأَوْظَأْتُ لِنَيْلِ الدُّهُورِ وَمَا دُنِيَ الْأَعْصَادِ وَكَلَّمْتُ
 أَرْدَدَ فَبَكَتْ إِلَّا بِقَبِيلِي وَأَلَاكَ الْإِحْسَانَ وَعَلَيْكَ إِلَّا تَوَكُّلاً
 وَاعْتِمَاداً وَلُظْهُورَكَ إِلَّا تَوَقُّعاً وَاشْطِاكاً وَتَزَنُّباً لِحُجَّتِي
 بَيْنَ يَدَيْكَ فَأَبْدَلْتُ نَفْسِي رِجَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا خَوَّلَنِي
 دَرَقِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْقَضَى بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ يَا مَوْلَايَ
 فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَبَا مَكِّ الزَّاهِرِي وَأَعْلَامِيكَ الْبَاهِرَةَ فَمَا أَنَا
 ذَا عَبْدُكَ مُتَضَرِّفٍ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ أَرْجُو بِطَاعَتِكَ
 الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَيَعْلَمُ بِكَ السَّعَادَةَ وَالْفُوزَ لَدَيْكَ
 وَإِنَّا دَرَكْنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَأَقْبِلْ تَوَسُّلاً بِكَ وَيَا أَبَا بَكْرٍ
 الظَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ وَاسْتَأْذِنْتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَأَنْ تَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَحْمَةً لِي بِأَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ
 مِنْ طَاعَتِكَ مَرَادِي مَا شَفَعَنِي مِنْ أَعْدَائِكَ مَوْلَايَ وَنَفَقْتُ لِي
 زِيَارَتِكَ مُؤَفَّقٍ خَاطِبِينَ الشَّامِ مِنْ خُتَابَتَيْنِ مِنْ عَوَايِدِ

الْعَالَمِينَ وَقَدْ لَنَكَتْ عَلَى شَفَاعَتِكَ وَدَجَّوْتُ بِمَوْلَايَاكَ وَشَفَا
 تَحْوِذِي وَنُورِي وَسَتَرِ عِيَانِي وَمَغْفِرَةِ ذُنُوبِي وَرَأْفَتِي لَوْلِيَاكَ
 يَا مَوْلَايَ عِنْدَ تَحْفِيفِ أَمَلِي وَاسْئَلِ اللَّهَ عَفْرَانِ ذَلِكَ فَفَدَى
 تَعْلَوَ عَجَلِكَ وَتَشَاكَ بِوَلَايَتِكَ وَتَبَرَأْ مِنْ أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ كَلِمَتَهُ وَأَعِدْ عَوْنَهُ وَ
 انصُرْهُ عَلَى عَدُوِّكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ كَلِمَتَكَ الثَّامَّةَ وَمُعِيَاكَ الَّذِي فِي أَرْضِكَ
 الْخَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ اللَّهُمَّ انصُرْهُ انصُرْهُ انصُرْهُ وَأَنْفِخْ فِي الْفُخَا
 بِسِيرَةِ اللَّهِ وَأَعَزِّزْ يَدَيْكَ بَعْدَ انْحُسُولِهِ وَأَطْلِعْ بِهِ
 الْحَقَّ بَعْدَ الْأَنُورِ وَأَجْلِلْ بِهِ الظُّلُمَةَ وَكَشِفْ بِهَا الْفِتْنَةَ
 اللَّهُمَّ وَأَسْرِ بِالنَّبِيلِ وَأَهْدِ بِهَا الْعِبَادَ اللَّهُمَّ انلَأْ بِهِ
 الْأَرْضَ شَيْطَاناً وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْكَ وَظَلَمْتُ إِنَّكَ سَمِيعٌ
 مُجِيبُ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَتَذُنْ لَوْلِيَاكَ الدُّخُولَ
 إِلَى حَرَمِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الظَّاهِرِينَ

عَدُوِّهِ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ **بسم** الله بانك الله سرور الابد ربكوبد
السلام على الحق الجدي العالم الذي علمه لا يبيد
السلام على محبي المؤمنين ومبيري الكافر في السلام على
مهد في الامم وجامع الكليم السلام على خلفاء السلف
وصاحب الشرف السلام على حجة المعجود السلام على
معز الاولياء ومندب الاعداء السلام على وارث الانبياء
وخاتم الاوصياء السلام على القادر المشطر والعاير
والغايب المشتهر السلام على الشيف الشاهر والقمر
الزاهر والنور الباهر السلام على شمس الظلام
وبدر النام السلام على ربيع الايام ونصف الايام
السلام على صاحب الصمصام وفلق الهام السلام
على الدين الماثور والكتاب المستور السلام على نبيه الله
في بلاد وحق حجة على عبادو المشي الهمة مواريث الانبياء
والدين موجوده انوار الاصفياء المؤمنين على التور والورق

لِلدِّمِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِرَأْسِهِ أَنْ يَجْمَعَ
بِهِ الْكَلِمَ وَيَأْمُرُ بِهِ الشَّعْثُ وَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ
عَدْلًا وَيُمْكِّنُ لَهُ وَيُخْرِجُ لَهُ مَا وَعَدَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ
بِأَمْرٍ لَا يَأْتِيكَ وَالْأَمَّةُ مِنْ أَمَّاكَ أَتَيْتَنِي وَمَوَالِي فِي الْحَيَافِ
الدُّنْيَا وَبَنِي يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ أَسْتَغَاكَ بِأَمْرٍ لَا يَأْتِيكَ تَسْلُ
بِنَارِكَ وَتَعْلَمُ فِي صَلَاحِ شَأْنِي وَقَضَاءِ حَوَائِجِي وَغُضْرَانِ
ذُنُوبِي وَالْأَخَذِ بِكَ يَدِي فِي بَنِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ **ششم**
انکه دو اذنه رکعت نماز بکزارد با حمد و قل هو الله احد
بعد از هر دو رکعت تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و یا
حضرت هدیه نماید **هفتم** انکه بعد از بن نماز دعا بی انجوا
که بعد از نماز زیارت امام حسین علیه السلام مذکور شد **هشتم**
انکه چهل خواهد که آنحضرت را وداع کند می باید بی بی که مذکور شد
آنحضرت زیارت کند و بگوید آنچه بجهت وداع حضرت

امام رضا علیه السلام مذکور شد **مطلب با و دهم** در زیارت
 بنیاب هرگاه شخصی خواهد که بنیابت کرد بیکر حضرت سید
 المرسلین یا یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 اجمعین زیارت کند خواه او را با جاده کوفته باشند خواه بر
 زیارت میکرده باشند می باید که پیش قبر بایستد و نیت کند
 که زیارت این امام معصوم علیه السلام میکنم بنیابت فلانی
 قریه الى الله و بعد از نیت انصومی را که بجهت زیارت او
 بنوعی مذکور شد زیارت کند بعد از آن دعا یا که مذکور
 شود بخواند و بجای فلانی که در نیت مذکور شد نام
 شخص را که بجهت او زیارت میکند ببرد همچنین هر جا
 که در دعا فلان بن فلان مذکور شود اینجا نیز نام آن شخص ببرد
 او را ببرد و آنچه بعد از زیارت باید گفت اینست اللهم
 ان فلان بن فلان او قد خیر الی مولاه لا زور عنه رجاء
 یجری الشواب و قد ادر من سوء الحساب اللهم انه یتوجه

الیک یا ولیا ثک الذالین ملکک عقران ذلویه و حط
 سبائیه و یتوسل الیک بهم عند ما ید صلوات الله علیهم
 اللهم فقبل منه و قبل شفاعته و لیایه علیهم السلام
 فیهم اللهم حازه علی حسن نیت و صحیح عقیده و صحیح
 مؤثر احسن ما جازت احدا من عیدک المؤمنین
 و آدم ما عولت و استعمله صالحا فیما الیک و لا تجعلنی
 الاخر و اید له بوفیه اللهم اغفر ربیه من الشارح
 اوسع علیه من طایر ذر ذک و اجعله و ققاء محمد
 و آل محمد و بارک له فی ولده و اهله و ما ملک یمینه
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و حل ینیه و ین نعال صید
 حتی لا یجیبک و اعنه علی طاعتک و طاعة اولیاک
 حتی لا تفقد حیث امرته و لا تراه حیث تمیته
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر له و ارحمه و اعف
 عنه و عن جمیع المؤمنین و المؤمنات اللهم صل علی محمد

وَالْحَمْدُ وَاعِظُهُ مِنْ هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَمِنْ فَرَجِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَسُوءِ
الْمُنْقَلَبِ وَمِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَخَشْنَةِ وَمِنْ وَاضِعِ الْحَزَى فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ جَانِبَهُ
أَوْ مَوْفِي هَذَا عَقْرَانِكَ وَخَفِّضْهُ فِي مَقَامِي هَذَا عِنْدَ آيَاتِي
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ تُقْبَلَ عِزَّتُهُ وَتُقْبَلَ مَعْدَرَتُهُ وَتُجَاوَزَ
عَنْ خَطِيئَتِهِ وَتُجْعَلَ الْفَوْزُ زَادَهُ وَمَا عِنْدَكَ خَيْرٌ لَهُ فِي
مَعَادِهِ وَتُخَشَّرُهُ فِي ذِمَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَتُغْفِرَ لَهُ وَلَوْ أَلَدَيْهِ فَإِنَّكَ خَيْرُ مُرْعُوبٍ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ
مَسْئُولٍ أَعْتَمَدُ الْعِبَادُ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُؤْمِدٍ جَانِبُهُ وَ
لِكُلِّ نَائِبٍ كَرَامَتُهُ فَاجْعَلْ جَانِبَهُ فِي مَوْفِي هَذَا عَقْرَانِكَ وَ
الْجَنَّةُ فِي وَجْهِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُمَّ وَنَا عَمْدَكَ
الْحَاطِي الْمَذْنِبِ الْمُفْرِدِ لَوْ بِرِ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ لَا تُخَوِّمَنِي بَعْدَ ذَلِكَ الْأَجْرِ وَالتَّوَابُ مِنْ فَضْلِ
عَطَاكَ وَكَرَمِ تَفَضُّلِكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَسْتَ بَرْدِ بَرْدِ سُبُوحِ فِرَاقِ

معصوم وروی بقباله کند و بگوید یا مولای یا ای محمد
فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَوْ قَدْنِي زَائِرُ الْمَشْهَدِ لِيُقَرَّبَ إِلَيْكَ يَا اللَّهُ بِذَلِكَ
وَإِلَى رَسُولِكَ وَالْبَابُ بِرُجُودِكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتُهُ مِنَ النَّارِ مِنَ
الْعُقُوبَةِ فَأَعْفُوهُ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ
دِه مَرْتَبَةً وَبِكَوَيْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ أَنْ كَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَتُخَيِّبَ لِي فِيهِ رَجَاءَ جَمِيعِ إِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي
بِحُجُودِكَ وَكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مطلب دوازدهم**
در زیارت من نشان **بدانکه** هست مؤکداست زیارت کردن بولاد
مؤمن یا معصوم یا اولاد حضرت شائسته معصومین صلوات الله
عنه وعلیه وعلیهم واولاد و مادر و اقوام را و همچنین ثواب عظیم
دارد بجهت اموات عمل نیک بجای آوردن مثل خواندن قرآن
یا دعا یا صدق و ثواب آسمانی هدیه کردن **نقلستاد**
اسام من و کلام علی السلام که هر کس را مقصود باشد زیارت کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا دَاوُدَ

وَعَلَيْهِ
سَلَامٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب هجدهم از کتاب جامع عباسی در قسمت ترک که بدانکه

کوفتن میراث بد و چیز است بایر نیست بایست و نسب میانه
دو کس آنست که منتهی شود و لا در یکی از ایشان باز دیگری باشد
نشود و لا تشخیص کرد و از آن نسبی است و سبب است **مرتبه اول**
پدر و مادر است و اولاد او را هر چند پایین رود اما بالا نراند
و نادر که جد و جد است درین مرتبه چیزی نمیگیرند **مرتبه دوم**
برادر و خواهر است و اولاد ایشان هر چند پایین رود و جد
و جد است هر چند بالا رود **مرتبه سوم** عمو و عمه است و خالو
و خاله و بنای بدانش که هرگاه از مرتبه اول کسی باشد شود **مرتبه**
دوم و سببوم چیزی نمیگیرند و نا از صد مرتبه دوم کسی باشد

بمرتبه سببوم چیزی نمی باید داد و سبب چهار است یکی زن و شوهر
و سه دیگر و لا گویند و آن و لا عتق است و و لا ضامن جریره
و و لا امام هوبک اینها انشاء الله تعالی بقصیل مذکور میشود
در ضمن مقدمه و هشت مطلب و خاتمه **مقدمه** در بیانها
و آنچه دانستن آن در قسمت ترک که لازمست از علم حساب و غیر
مطلب اول در میراث پدید و اولاد **مطلب دوم** در میراث برادر
و خواهر و جد و جد و **مطلب سوم** در میراث عمو و عمه و خالو و خاله
مطلب چهارم در منافقان **مطلب پنجم** در میراث جمعی
در دریا غرق شده باشند یا در زیر خانه مانده باشند و از هم جدا
می بوده باشند و ندانیم که کدام پیشتر فوت شده اند **مطلب ششم**
در میراث خنثی **مطلب هفتم** در میراث زن و شوهر **مطلب**
هشتم در بیان اقسام و لا **خاتمه** در بیان موانع ارث و
میراث محسوس **مقدمه** در بیان نهاد و آنچه دانستن آن در
قسمت ترک که لازمست از حساب و غیره و در این پنج اشاره

اشاره اول در سهام بدانکه سهام شش است **اول** نصف و آن
 برای سه کس است سهم یکد خراست و سهم یک خواهر است پدري
 و مادري بايد ري و سهم شوهر است اگر ميت را فرزند نباشد
دوم ثلثين يعني دو سبه يك و آن سهم دو جنافت سهم دختر است
 هرگاه زباده از يكى باشند و پسر بايشان نباشد و سهم
 خواهر است پدري و مادري بايد ري و سهم شوهر است اگر
 ميت را فرزند نباشد **سوم** ثلث كسره يكيت سهم دو فرقه
 سهم مادر است اگر ميت را فرزند نباشد و مادر را حاجب نباشد
 و سهم فرزندان مادر است اگر زباده بر يكى باشند **چهارم**
 ربع يعني چهار يك و آن سهم شوهر است اگر ميت را فرزند
 باشد و سهم زنت اگر فرزند نباشد **پنجم** سدس يعني شش يك
 و آن فضيئه سه كس است سهم پدر است اگر ميت را فرزند نباشد
 و سهم مادر است اگر ميت را فرزند نباشد و مادر را حاجب
 باشد و سهم يك فرزند مادر است **ششم** ثمن يعني

يك سهم زنت خواه يكى باشد خواه زباده اگر ميت را فرزند نباشد
اشاره دوم در زنت عدي بدانكه در زنت تركي بايد عدي
 پدا كرد كه حصه هر يك از او ثمان سو مي كه در شروع جهنم البنا
 مقرر شده بي كسر بايشان نماند و د و كمن از آن عدي پدا
 نشود كه اين حالت داشته باشند و اين بدون دانستن عدي
 دانستن كسور و مخارج آن نميشود و بايد دانست كه نسبت
 عدي چها راست اگر دو عدد يلهم برابرند آن دو عدد را مثلاً
 كونيده مثل پنج و پنج و اگر يكى از ديگري كمن باشد اگر كمن از پيشتر
 توان انداخت چيزي باقي نماند آن دو عدد را **مثلاً** اخلاص كو
 مثل چهار و دوازده و اگر كمن را از پيشتر توان انداخت پس اگر
 از آن اخلاص كمن را از پيشتر يك نوبت يا زباده عدد ديگر هم
 رسد غير واحد كالت عدد را از آن دو عدد كه داشتيم توان
 انداخت كه چيزي باقي نماند آن دو عدد را متوافقان و مثلاً
 پيز كونيده يعني آن دو عدد با هم شريك و متوافقه در كسري

و در زنت تركي بايد عدي
 پدا كرد كه حصه هر يك از او ثمان سو مي كه در شروع جهنم البنا
 مقرر شده بي كسر بايشان نماند و د و كمن از آن عدي پدا
 نشود كه اين حالت داشته باشند و اين بدون دانستن عدي
 دانستن كسور و مخارج آن نميشود و بايد دانست كه نسبت
 عدي چها راست اگر دو عدد يلهم برابرند آن دو عدد را مثلاً
 كونيده مثل پنج و پنج و اگر يكى از ديگري كمن باشد اگر كمن از پيشتر
 توان انداخت چيزي باقي نماند آن دو عدد را **مثلاً** اخلاص كو
 مثل چهار و دوازده و اگر كمن را از پيشتر توان انداخت پس اگر
 از آن اخلاص كمن را از پيشتر يك نوبت يا زباده عدد ديگر هم
 رسد غير واحد كالت عدد را از آن دو عدد كه داشتيم توان
 انداخت كه چيزي باقي نماند آن دو عدد را متوافقان و مثلاً
 پيز كونيده يعني آن دو عدد با هم شريك و متوافقه در كسري

که آن عدد مخرج آن کسر است مثل شش و ده که شش را از ده انداختیم
 چهار ماند چهار را از شش انداختیم دو ماند و را از چهار
 انداختیم چیزی نماند پس دو مخرج کسر شش و ده در آن
 موافقت یعنی اقل کسری که شش و ده در آن شریکند نصف است
 اگر انداختن کمتر از پیشتر عددی غیر واحد نماند آن دو عدد را
 متباین گویند مثل شش و پنج **امثلاً و سیوم** در کسور مخارج
 آن بدانند کسر پتر چهار است **اول** مفرد است مثل ثلث یا سبع
 یا جزء مثل احد عشر **دوم** مکرر است مثل ثلثین یا ثلثه اخایس یا
 جز پتر من خنه عشر **سوم** مرکب است که معطوف پتر گویند و مراد
 از آن کسور متعدده است مثل ثلث و خمس و سدس یا جز پتر من احد عشر
 و جزء من ثلثه عشر **چهارم** مضاف است و مراد از مضاف کسری است
 از کسری دیگر که مثل نصف خمس یا جزء من احد عشره من جزء من
 خنه عشر **اما** مخرج کسور بیابد داشت که مخرج کسور مفرد
 عددی است که آن کسر مفرد را با آن عدد میخوانند مثل ثلث که مخرج

آن سده است و خمس که مخرج آن پنج است و جزء من خنه عشر که مخرج
 آن پانزده است و مخرج مکرر پتر این است **اما** مخرج مرکب
 را نسبت باید بدید هر پنا و مفردات آن را باید بکری کرد تا حاصل باشد
 مخرج کمتر از پنداریم و مخرج بیشتر را با مخرج کسور دیگر نسبت
 بدهیم اگر کسور دیگر باشد و الا عدد بیشتر مخرج مشترکست و
 اگر توافق باشد جزء و فوق یکی را در دیگری باید زد و حاصل را با
 مخرج دیگری نسبت باید داد اگر کسور دیگر باشد و الا حاصل ضرب
 و فوق یکی در دیگری مخرج مشترکست و اگر بیابن باشد مخرج یکی را
 در دیگری باید زد حاصل را با مخرج کسور دیگر نسبت باید بدید اگر
 کسر باشد و الا ضرب یک مخرج در دیگری مخرج مشترکست مثلاً
 مخرج ثلث و سدس و ربع و خمس را خواهیم بدینم یعنی عددی که ثلث
 و سدس و ربع و خمس دارد کدام است میان سه که مخرج ثلث است
 و شش که مخرج سدس است و شش و بیست و نه که مخرج ربع است و شش
 و بیست و نه که مخرج خمس است پس شش را که مخرج بیشتر است با چهار

که مخرج ربع است نسبت داد بر توافق نصف بود چهار را در
 شش یا نصف شش را در چهار زد ببرد و از ده شد بعد از آن و از
 را پنج که مخرج خمس است نسبت داد بر ثانی بود پنج را در ده و از
 ضرب کرد بر شصت شد پس مخرج مشترک میان ثلث و سدس و
 ربع و خمس در شصت است اما مخرج کسر مضافا چون خواهم
 پیدا کنیم مخرج کسور را بی ملاحظه نسبت در یکدیگر باید زد
 حاصل ضرب مخرجها در دیگر مخرج آن کسر مضاف است پس اگر
 مخرج ثلث را ربع خواهم سه را که مخرج ثلث است در چهار
 که مخرج ربع است ضرب باید کرد پس ده و از ده مخرج ثلث و
 ربع خواهد بود و اگر مخرج ثلث ربع و خمس را خواهم پنج را
 که مخرج خمس است در ده و از ده ضرب باید کرد که شصت
 حاصل شود پس مخرج ثلث و ربع و خمس شصت خواهد بود
امثاله چهارم در دست نمودن فريضه **بدلتك** و ارث اگر
 سهی از این سهام دارد و صاحب فرض گویند و اگر حصه

مشخصی از این سهام ندارد و صاحب قرار گویند و وارث با همه
 صاحب فرضند با همه صاحب قرار آیند با بعضی از این و بعضی
 از آنند و هرگاه که صاحب فرض باشد اول عددی پیدا باید کرد
 که آن سهام همه در آن باشد پس بنوعی که در کسر مرکب مذکور شد
 بیان مخرج آن سهام باید داد و مخرج مشترک آن سهام پیدا باید
 کرد و آن فريضه باید ساخت و سهم هر يك را از ایشان بیرون باید
 آورد و با ایشان داد و اگر همه صاحب قرار باشند رؤس ایشان
 فريضه است و اگر بعضی صاحب فرض باشند و بعضی صاحب قرار باشند
 مخرج سهام صاحب فرض را فريضه باید ساخت بعد از آن حصه
 هر يك را با ایشان قسمة باید کرد اگر قسمة شود و اگر قسمة نشود نسبت
 باید بدینان حصه که با ایشان رسیده و رؤس ایشان اگر ندا خواهد
 توافق اعتبار باید کرد بجهت آنکه عدد رؤس از عدد سهام بیشتر
 و عدد کمتر بر بیشتر قسمة نمی شود پس ناچار فقها رضوان **الله**
 علیهم این ندا را توافق اعتبار میکنند و توافق بملغض اعتم

میخواهند تا اقل عددی پیدا توان کرد که آنرا در فزنیه نیم سهم
 يك درست بیرون آید و این توافق بمغنی اعم در غیر سهام
 رؤس اعتبار ندارد پس ملاحظه باید کرد که افلاکری که در حال
 رؤس و سهام هست که با هم موافقت کند است آن کس را عدد رؤس
 باید گرفت و در فزنیه ضرب باید کرد تا حاصل ضرب درست
 قسمت شود مثلاً پدر و مادر و هشت دختر فزنیه شش
 یکی از مادر و یکی از پدر و چهار که سهم دختر است و چنانکه رؤس
 ایشانست اگر چه نداشت توافق ربع اعتبار میکنیم یعنی اول
 کسر سه که چهار و هشت با هم موافقت ربع است ربع هشت
 را که دو بود فزنیه زیدم دوازده شد و را باید پدر و مادر و
 ماد و هشت را بدختران و اگر توافق غیر اینها باشد بپذیر
 جزء و فوق را از رؤس در فزنیه باید داد مثلاً پدر و مادر
 و شش دختر که میان چهار سهم که سهم دختر است و شش
 که رؤس ایشانست توافق نصف است که نصف رؤس است

در فزنیه باید داد و اگر میان رؤس سهم ثابن باشد کل رؤس را در فزنیه
 باید داد پدر و مادر و پنج دختر که میان چهار سهم دختر است و پنج
 که رؤس ایشانست ثابنست پنج را که عدد رؤس است در فزنیه باید
 که از شصت شود **اشاره پنجم** بدانکه هرگاه وارثان همه ضابط
 فرض باشند از سه حال بیرون نیست با فزنیه سهام ایشان برابر است
 یا از سهام ایشان زیاد می آید یا از سهام ایشان کمتر است و چنانچه
 ایشان را نمیکنند در صورتی که فزنیه مساوی سهام باشد حصه
 هر يك را بی زیاده و نقصان باید داد مثلاً پدر و مادر و چهار دختر
 که فزنیه شش است یکی سهم پدر است و یکی سهم مادر و چهار که شش
 است سهم دختران حصه هر يك زیاده و نقصان با ایشانست
 رسد اما اگر فزنیه از سهام ایشان زیاد آید حصه هر يك را باید
 داد و زیاده را به همان نسبت با ایشان را باید کرد و اگر زیاده باشد
 مثلاً پدر و مادر و دختر فزنیه شش است شش يك که سهم پدر است
 و پدر و شش از دختران سهم يك را داد پدر يك سدس از فزنیه

زیاد است آنرا بهین دستور احسانا بر پدر و دختران رد باید کرد
و اگر بعضی از وارثان اهل رد نباشند مثل آن باشد و هر یک را
محبوب آن زیادتى را چنانی که دوستی بر پدر رد باید کرد **اما**
اگر فریضه از سهام کمتر باشد و سهام ورثه و فائزندان کم بود را
از حصه دختر یا دختران یا خواهر یا خواهران از پدر و مادر
باید ردی که باید کرد و حصه دیگران را در سنت باید رد که عول
بمذهب سانیته باطلت و عول آنست که بجهت کم بود فریضه را
زیاد کنند که کم بود سرشکن کل ورثه شود پس اگر وارث شهر
و پدر و مادر و پنج دختر باشد فریضه دو بازده است سه را
که چنان یکت بشود و باید داد و در و را که شش یکت بپدر
و دیگران را در و پنج باقی باید دختران باید داد که یک سدس و نیم
که کم بود ست از ثلثین حصه دختران کم شود **بدانکه** هرگاه از
فریضه چیزی زیاد آید که بوارثان رد باید کرد چنانکه گذشت
فائز و فقها رضوان الله علیهم آنست که مرثیه او فریضه را

درست نموده سهم هر یک از وارثان را بایشان میدهند و دفعه
دیگر آن زیادتى را از باغ یا احسانا بنسبت حصه کرده اند
بایشان رد میکند و خواجه نصیر الملة والدين در مرثیه او را کرده
از باغی است فرض ورد را از چهار قسمت میکند و اگر در باغ
از پنج قسمت میکند چنانکه در خارج است صحیفه بنی مکرور شده
روایتش از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند
که آنحضرت فرمود که خواندم صحیفه فرائضی که مالای حضرت
رسالت پیاده علی الله علیه و آله بخط حضرت امیر المؤمنین
که فردی فوت شده بود و دختری وفادری گذاشته بود و ترکه او را
پنجها و قسم منقسم کرده بود و یکی را بمادر و سه ببلد دختر
داده بودند و شخصی دیگر بپدر و مادر و یکد دختر گذاشته بود و ترکه
او را پنج قسم کرده بود یکی را بمادر دادند و یکی را به پدر و سه را
بلد دختر و فقها رضوان الله علیهم در صورت اول چون رد را با
چهار داد و شش منقسم کردند و از اینست و چهار قسمت میکند

و در صورت ثانی چون رفاخا سبست پنج لادرشس چنرند و از
قسمت میکنند و لیسهم هر يك با ایشان میدهد بعد از آن
والد با صایا اخا سبای ایشان رد میکند **مطلب اول** در مهران پدر
و مادر و او **بدانکه** و ارثا کو خیر از پدر کسی نباشد نرکه تمام از
و همچنین اگر خیر از مادر کسی نباشد کل مال از دست امانت را
نسبت می برد و باقی را رد و او پدر و مادر با هم باشند و دیگر کسی
نباشد ثلث از مادر است اگر خاجب نداشته باشد و باقی از پدر
و خاجب مادر و برادر و میت است یا يك برادر و دو خواهر
یا چهار خواهر که با میت از پدر و مادر یکی باشند یا از پدر یکی
باشند و پدر ایشان موجود باشد و او مادر را خاجب باشد
سُدر از دست و باقی از پدر است و اگر وارث يك پسر باشد یا
پسر پسر هر چند پاپین رود نرکه تمام از دست و اگر زیاده بر کسی
باشد ممانه ایشان سوپ می شود و اگر وارث يك دختر باشد
نصف از نسبت می برد و نصف را رد و اگر دختر زیاده بر کسی باشد

ثلثین از نسبت می برد و باقی را پدر و اگر پسر و دختر با هم باشند
هر پسر پدر و مثل دختر باید داد و اگر پدر و مادر با فرزندان
باشد پدر و مادر هر يك سُدس باید داد و باقی از فرزندان است
اگر پسر باشد یا سوپ و اگر پسر و دختر باشد هر پسر را و مثل
دختر باید داد و اگر پدر و مادر و يك دختر باشند پلید و
هر يك سُدس می برند و دختر نصف و باقی را اخا سبای ایشان رد
باید کرد و اگر مادر را خاجب باشد باقی را از باغا بپلید و دختر
رد باید کرد و اگر یکی از مادر باید داد دختران باشد سُدس را باید
یا دختران باشند سُدس را باید پدر یا مادر باید داد ثلثین را باید
و باقی را اخا سبای ایشان رد باید کرد و اگر پدر و مادر هر دو باشند
و دختران هر يك از پدر و مادر را يك سُدس باید داد و باقی
از دختران است و اگر زن باشوهر باشد یا یکی از پدر یا مادر
باشد اگر شوهر باشد نصف از دست و اگر زن باشد يك ربع
از دست و باقی از پدر است یا مادر و اگر پدر و مادر هر دو باشند

بازن باشوهر هر ربع از رشت و اگر شوهر باشد نصف از دست
 و ثلث از مادر است اگر خاجیندانش باشد و باقی از پدر
 و اگر زن باشوهر با اولاد باشد ربع را بشوهر باید داد و اگر
 زن باشد ثلث را با و باید داد و باقی از اولاد است و اگر یکی از
 پدر یا مادر یا پات دختر و زن یا شوهر باشند پدر یا مادر
 سدس باید داد و شوهر را ربع و اگر زن باشد ثلث و نصف را
 بدختر باید داد و باقی را بدختر و یکی از مادر یا پدر را بداد
 و اگر پدر و مادر و دختران باشند بازن باشوهر پدر و مادر
 را هر یک سدس باید داد و شوهر را ربع و اگر زن باشد ثلث
 و باقی را بدختران باید داد که کم بود از حصه ایشان که شود
 و هرگاه از اولاد کسی نباشد اولاد هر چند یا بین
 تمام مقام اولاد نند بشرط آنکه در مرتبه با هم برابر باشند
 نسبت بمیت که اگر یکی از ایشان نسبت بمیت نزدیکتر باشد
 مانع میشود کسانی را که دورترند پس دختر و دختران معش

پسر پسر پسر را **باید** در میراث اولاد و اولاد بعضی گفته اند
 بطریق اولاد هر پسر را و باید داد و هر دختر را یکی نه آنکه
 ملاحظه پدر را در ان ایشان که بیشتر است اگر از دختری و پسر ^ن
 و از پسر یکی یک دختر چهار را به پسران دختر میدهند و باقی
 را بدختر پسر و بعضی گفته اند حصه هر پسر با اولاد صلی ^{ند} را بغیر
 ایشان باید داد و اما این قول را شهر و اقوی میدانند که هر یک
 از اولاد اولاد حصه پدران خود را می برند پس دختر پسر را
 دو مثل پسر دختر باید داد و نباید دانست که هرگاه مردی فوت
 شود و جامه بوشیدنی و معصوف و آنکس و شمشیر ^{مخصوص}
 پسر بزرگتر است بشرط **آن** آنکه پسر مخالف مذکور است
دو آنکه سفید نباشد **سیو** آنکه میت را غیر از این خود
 شد بزرگتر و دیگر باشد و اگر دختر بزرگتر باشد به پسر یکی که از پسران
 دیگر بزرگتر باشد باید داد و بر پسر بزرگست قضای روزه و نماز
 که از پدر فوت شده باشد و بر پدر واجبست که مطلع سازد پسر را

برفاز و دروزه که از او فوت شده باشد **مطلب دوم**

در میراث پدر و خواهر و جد **بدانکه** اگر وارث يك برادر
يا يك خواهر پدر مادری با پدری باشد كل نكته از او است
اما خواهر نصف و نسبه و نصف را رد آتی بود و اگر چند برادر
باشند با چند خواهر كه پدر مادری باشند با هم پدری كل
نكته سبانه ایشان سویت میشود اما خواهران ثلثین را نسبه
میبرند و باقی را رد آتی و اگر برادر و خواهر با هم باشند همه
پدری مادری با هم پدری هر برادر و مثل خواهر می برد
و اگر وارث يك برادر یا يك خواهر مادری باشد سدس را
نسبه و باقی را رد آتی و با پدر داد و اگر داده بر یکی باشد
ثالث را نسبه و باقی را رد آتی و ایشان سویت باید کرد و اگر
برادر یا خواهر پدر مادری و برادر یا خواهر مادری
باشند مادری را اگر یکی باشند سدس و اگر داده بر یکی
باشند ثالث باید داد و باقی را به برادر یا خواهر پدر مادری

یا برادر و خواهر پدری باشد باید داد برادر و خواهر پدری
چیزی نمی برد و تمام نكته از برادر و خواهر پدری مادر است
اما اگر برادر و خواهر پدری مادری باشد برادر و خواهر
پدری تمام مقام ایشانند پس اگر برادر پدری باشد و برادر
مادری برادر مادری باشد سدس باید داد و اگر داده بر یکی باشد
ثالث و باقی از برادر پدری است اما اگر خواهر پدری باشد با خواهر
یا برادر و مادری سدس را برادر یا خواهر مادری باید داد
و اگر یکی باشد و ثالث را باید داد و اگر داده بر یکی باشند
و نصف را بخواهران پدری باید داد و اگر داده بر یکی باشند
و نصف را بخواهر پدری باید داد و در باقی بعضی از محنتان
بر مانند که بدستوری که سهم ایشان را داده اگر همان نسبت
با ایشان رد باید کرد و بعضی گفتند که چون رد کرده
نقصان برادر و خواهری میکنند باقی را با و باید داد و
مادر بر همان سهمی که محنت او بچین شده باید داد و با

چیزی نباید داد و این قول تا فی الاقوی میباشند **بدانکه**
هرگاه برادر و خواهر باشند برادر زاده و خواهر زاده
هر چند با این رود تا به مقام پدر و مادر خود می شود بشرط
آنکه همه در مرتبه با هم مساوی باشند نسبت بمیت که اگر بعضی
بمیت نزدیکتر باشند از دیگری نزدیکی مانع می شود و در این
را اگر از یک صف باشند و اگر وارث یکی از جد یا جد باشد
خواه پدری و خواه مادری کل آنکه از اوست و اگر جد و جد
هر دو باشند اگر پدری باشند میان ایشان سویت
شود و اگر جد و جد پدری با جد و جد مادری باشند
راجد و جد مادری بالسویت باید داد و ثلثین را ججد و
جد پدری باید داد جد را در مثل جد و اگر اجداد پدری
و اجداد مادری باشند ثلث اصل را با جداد مادری سویت
باید کرد و ثلث ثلثین را ججد و جد که از قبل مادر و پدر
میباشند باید داد و جد را در مثل جد و و ثلث و ثلثین را

بجد و جد که از قبل پدر و پدر میباشند باید داد و جد را در مثل
جد و پدر اگر چندا جد و جد پدری باشند و چهار جد و
جد مادری باشند مثل آنکه جد و جد باشند از قبل پدر و
میت و جد و جد باشند از قبل مادر و پدر میت و جد و جد
باشند از قبل پدر و مادر میت و جد و جد باشند از قبل
مادر و پدر میت و جد و جد باشند از قبل مادر و پدر میت
در بی صورت ثلث اصل را بچهار جد مادری باید داد و مساوی
ایشان سویت کرد و ثلثین را با جداد پدری یک ثلث
ثلثین را ججد و جد که از قبل مادر و پدر میباشند جداد و مثل
جد و و ثلث ثلثین را ججد و جد که از قبل پدر و پدر میباشند
باید داد و جد را در مثل جد و پس فرضه اصله هشت در
می شود بجهت آنکه اصل فرضه سه است ثلث آنرا که یک است
با جداد مادری سویت باید کرد یک بیچهار فرضه می شود
چهار را در سه ضرب کردیم و از ده شد ثلث آنرا که چهار

باجداد مادری سویت کرد بر هشت باقی ماند و هشت را
 ثلث نیست که بجای و جد که از قبل مادر و پدر متبینه **هم**
 سه لاده و زاده ضرب کرد بر سی و شش شد ثلث آنرا
 که دوازده است باجداد مادری سویت کرد بریم پست
 چهار باقی ماند ثلث آنرا که هشت شد بجای و جد که از
 قبل مادر و پدر متبینه داد بر با نشان هشت متبینه
 بجهت آنکه جد داد و مثل جد باید داد باز سه لاده اصل
 فرضیه که سی و شش ضرب کرد بر صد و هشت حاصل شد
 شش را که ثلث است باجداد مادری باید داد بالسویه و پست
 چهار را که ثلث ثلث است بجای و جد که از قبل مادر و پدر
 باید داد جد داد و برابر جد و چهل و هشت را بجای و جد پدر
 پدر و پست باید داد و شش از جد و سی و دو را بجای **بدانکه**
 اگر پدر و خواهر یا جد و جد باشند جد پدر برابر جد
 پدر مادری باید داد و جد پدر یا مثل خواهر پدر مادری

مادری

و جد و جد و مساوی خواهر و برادر مادری باید داد پس اگر
 و اگر جد پدری باشد و برادر پدری مادری ترک میان ایشان
 مساوی شود و همچنین اگر و اگر جد پدری باشد و خواهر
 و برادر پدری و اگر جد و جد پدری باشد و خواهر و
 برادر پدری و اگر جد و برادر را و باید داد و هر
 با آن جد و خواهر را یکی و اگر چه با جد هر دو پدری باشند و
 خواهر یا برادر یا هر دو مادری باشند اگر یک خواهر یا یک
 برادر مادری باشد سید و اگر دو یا سه بر یکی باشد ثلث باید
 داد و میان ایشان بالسویه و باقی اخذ و جد پدری و جد و
 مثل جد و اگر جد و جد پدری باشد و خواهر و برادر پدری
 باید پدری و جد و جد و خواهر و برادر مادری ثلث را بجای و جد
 و برادر و خواهر مادری سویت باید کرد و ثلثین را بجای و جد
 پدری و برادر و خواهر مادری سویت باید کرد و ثلثین را بجای
 و جد پدری و برادر و خواهر پدری و مادری باید داد و جد

بدر بر پا بجای عمومه باشد پس عمو محرم خواهد بود درجه

و برادر را و مشایخه و خواهر پس فریضه سی و شش خواهد بود
 و اگر زن باشد و برادر و خواهر باشد ربع ازین باید
 داد و اگر زن باشد با و باید داد و ثلث را بجد و جد
 و خواهر و برادر و مادر و پسر و جد و برادر و جد
 پدری و برادر و خواهر و مادر پدری باید داد و برادر و جد
 و جد و خواهر و برادر و مادر پدری را که مذکور شد کلا لاث
 گویند **مطلب سیوم** در میراث عمو و عمه و خال و خاله **بدانکه**
 و ارثان این مرتبه را سه درجه است **درجه اول** عمو
 و خال و خاله و میتات و بعد از ایشان اولاد ایشان هر
 پاپن روند فالج مقام ایشان بشرط آنکه حسب میت
 در بک مرتبه باشند اولاد در یک صورت که پسر عمو پدر مادر
 مانعت عمو پدر برادر از میراث در غیر این صورت هر کس
 نزدیکتر است میت مانع خواهد بود کانی و دورترند
 پس اگر بجای عمود ختر عمو باشد مانع نخواهد بود عمو

بدر بر پا بجای عمو عمو باشد پس عمو محرم خواهد بود درجه
دوم عمو و عمه و خال و پدر و مادر میتات و بعد از ایشان اولاد ایشان
 بشرط مقام وی بودن در مرتبه **درجه سیوم** عمو و عمه و خال و
 خاله اجداد میتات و اگر از ایشان کسی نباشد میراث از اولاد ایشان
 بشرط مذکور و ارثان این مرتبه را که مذکور شد اولاد ارحام کو
 و نباید دانست که تا از درجه اول کسی هست بدرجه دوم و سیوم چنین
 نمیرسد و هرگاه از درجه دوم کسی یافت شود مانع خواهد بود درجه
 سیوم را پس پسر پسر عمو میت هر چند پاپن رود مانعت عمو پدر
 مادر میت را و اینچنین پسر پسر عمو پدر و مادر میت هر چند پاپن
 رود مانعت عمو جد میت را **بدانکه** اگر وارث یا بک عمو یا بک
 عمه است کل آنکه از اوست و اگر چند عمو باشد همه پدر مادر ی
 پدری یا همه مادری آنکه میان ایشان شوبت می شود و اینچنین اگر
 چند عمه باشد که از باب حجت باشند و نزد ابرایشان شوبت
 باید کرد و اگر عمو و عمه با هم باشند اگر همه پدر مادر ی باشند با هم پدر

هر جوراد و مثل عمة باید داد و اگر همه مادری باشند همه را مساوی یکدیگر باید داد
و اگر بعضی باید مادری باشند و بعضی پدری به پدری چیزی نمی رسد اما اگر پدر مادری باشد عمو و عمة پدری تا بر مقام ایشانند
اگر عمو و عمة پدر مادری باشد و عمو و عمة مادری نیز باشد اگر عمو
یا عمة مادری باشد یک کس سدس باو باید داد و اگر زیاده بر یک باشند
ثلث را میان ایشان سوت باید کرد و د و ثلث دیگر را بعمو و عمة پدر
مادری باید داد عمو و مثل عمة و اگر عمو و عمة پدر مادری باشد
عمو و عمة پدر مادری باشد عمو و عمة پدری بجای ایشانست و اگر
وارث يك خالو یا يك خاله باشد كل مال از دست و اگر چند خالو
باشد یا چند خاله یا خالو و خاله هر دو باشند همه پدر مادری با
پدری یا همه مادری نیز که میان ایشان سوت میشود و اگر بعضی
پدر مادری باشند و بعضی پدری یا پدری چیزی نمی رسد اما اگر
پدری مادری باشد و مادری نیز باشد اگر مادری يك کس باشد
سدس باو باید داد و اگر زیاده بر یک باشند ثلث را بالسوت باید داد

باید داد و ثلث دیگر را باید مادری سوت باید کرد و اگر همه عمو و عمة
باشد و هم خالو و خاله اگر همه پدری باشند ثلث را بخالو و خاله
سوت باید کرد و ثلثین را بعمو و عمة عمو و عمة باید داد و اگر
بعضی پدر مادری باشد و بعضی مادری ثلثا صلا یک خالو ها و
خالها باید داد سدس ثلث بخالو و خاله مادری باید داد اگر يك
کس باشد و ثلث ثلث را باید داد بالسوت اگر زیاده بر یک باشد و باقی
را میان خالو و خاله پدر مادری سوت باید کرد و سدس ثلثین را
بعمو و عمة مادری باید داد و اگر يك کس باشد و ثلث ثلثین سوت
باید کرد اگر یکی زیاده باشد و ثلث ثلثین را بعمو و عمة پدر مادری
باید داد عمو و مثل عمة و خالو و خاله پدری چیزی
بنا باید داد مگر آنکه پدر مادری باشد نشود و اولاد هر يك از عمو و عمة
و خالو و خاله تا بر مقام پدران و مادران شوند بشرط مساوی
بودن مرتبه ایشان نسبت بمیت الی در یک صورت که مذکور شد
و اگر زن یا شوهر باشد و عمو و عمة و خالو و خاله نیز باشند نصف را

بشوهر باید داد و ربع را باید داد اگر زن باشد و ثلث اصل را بخا
 و خالها باید داد و ثلثه را بعم و عمة باید داد که بود از حصه عمو
 و عمة که شود و اگر یک شخص نسبت به بیت از چند جهت قرابت باشد
 که آن قرابتها نسبت به بیت در مرتبه مساوی باشد آن شخص از همه آن
 جهات میراث خواهد برد و بمنزله چندکس خواهد بود و خواهد
 نصیب بحق و الملة و الذین در فرايض خود مثالی ذکر کرده که يك
 شخص از چهار جهت می برد و داعی درین باب مثالی بیان میکند
 که يك شخص از هشت جهت نسبت قرابت دارد و همین شخص مکنات
 که زن میت باشد یا شوهر که از هشت جهت میراث برد و ازین مثال
 کیفیت تقسیم ترک بر کلامها و عتها و خالوها و خالنها که پدری
 باشند و مادری نیز با ایشان باشد و شوهر نیز با ایشان شریک
 باشد واضح میشود مثلاً هرگاه زید فوت شود و قاسم نام شخصی
 نسبت با و پسر پسر عوی پدری باشد و هم پسر پسر دختر عوی
 مادری و هم پسر دختر پسر عمة پدری و باشد و هم پسر دختر

دختر عمة مادری و هم پسر دختر دختر خالوی پدری و باشد
 و هم پسر دختر خالوی مادری و هم پسر پسر دختر خالوی پدری
 او باشد و هم پسر پسر پسر خالوی مادری و هم پسر پسر پسر
 خالوها و عتها و خالنها مذکوره را يك پسر پسر پسر دیگر باشد
 که در مرتبه با قاسم مساوی باشد درین صورت قاسم بمنزله هشت
 کس خواهد بود و از هشت جهت از یک میراث خواهد برد و اگر کسی
 فوت کنیم مکنات که همین شوهر او نیز باشد که از هشت جهت میراث گیرد
 چنانکه ازین مثال واضح میشود



این کتاب از کتابخانه
 دارالمکتب
 است

پسر بلند کور در حکم کسیت که او را هم عوی پدري باشد و هم عوی مادی
 و هم عمه پدري باشد و هم عمه مادی و هم خالوی پدري باشد و هم
 خالوی مادری و هم خاله پدري باشد و هم خاله مادری پس
 فرض صد و هشت خواهد بود بجهت آنکه عددی که ثلث داشته
 باشد و ثلث آن ثلث داشته باشد نه است ثلث آنرا که سه بود
 بکل خالو و خالهها دادیم و ثلث ثلث را که یکبیت بخالو و خاله
 مادری سویت باید کرد با ایشان شصت نمیشود و و رادرنه
 زدیم و هر یک شان را که شش است بخالوها و خالهها دادیم
 ثلث ثلث که دو بود بخالو و خاله مادری دادیم هر یک یکی
 رسید و هر یک ایشان را ده فرزند است و و رادرنه زدیم
 سی و شش شد ثلث آنرا که آنرا ده زاده است بخالوها و خالهها
 دادیم ثلث ثلث را که چهار است بفرزندان خالو و خاله مادری
 سویت کردیم بقایم از هر جهت یکی رسید و بفرزندان دیگر
 هر یک یکی و ثلثین ثلث را که هشت بفرزندان خالو و خاله

پدري سویت کردیم بقایم چهار رسید و بفرزندان چهار و پنجین
 ثلث ثلثین را که هشت بفرزندان عمه و عمه مادی سویت کردیم
 و ثلثین ثلثین را که شانزده است خواستیم سه بخش بکند بخش
 بعد پدري بدیم و در بخش عوی پدري شانزده سه بخش باشد
 سه رادری و شش زدیم صد و هشت شد ثلث آنرا که سی و شش
 بخالوها و خالهها دادیم ثلث ثلث را که ده زاده است بفرزندان
 خالو و خاله مادری سویت کردیم بقایم از هر جهت سه
 و فرزندان دیگر هر یک سه بودند و ثلثین ثلث که بیست و چهار
 بفرزندان خالو و خاله پدري سویت کردیم ده زاده بقایم سه
 از هر جهت شش و فرزندان دیگر هر یک شش بودند و پنجین
 ثلث و ثلثین را که بیست و چهار است بفرزندان عمه و عمه
 مادری دادیم ده زاده بقایم رسید از هر جهت شش و فرزندان
 دیگر هر یک شش بودند و چهار و هشت را که ثلثین ثلثین است
 به و عمه پدري دادیم شانزده را بفرزندان عمه دادیم و هشت

بفاسم و هشت نفرزند بکوس و دو را بفرزند ان عمود پدر شازده
 بفاسم و شازده بفرزند بکر بدینوجی

فاسم ۱	مهرات	پیر پیر عوی پدري	پیر پیر عوی پدري
ازجهت	ازجهت	ازجهت	ازجهت
عموی پدري	عموی پدري	پیر پیر خالوی پدري	پیر پیر خالوی پدري
ازجهت	ازجهت	ازجهت	ازجهت
پیر پیر خالوی پدري	خالوی پدري	خالوی پدري	خالوی پدري
ازجهت	ازجهت	ازجهت	ازجهت
پیر پیر عوی پدري	پیر پیر عوی پدري	پیر پیر عوی پدري	پیر پیر عوی پدري
ازجهت	ازجهت	ازجهت	ازجهت
عمود پدري	پیر پیر خالوی پدري	پیر پیر خالوی پدري	پیر پیر خالوی پدري
ازجهت	ازجهت	ازجهت	ازجهت
خالوی پدري	خالوی پدري	خالوی پدري	خالوی پدري

و اگر میت را زن فرزند کنیم که فاسم شوهری نباشد از جهت مهر
 خواهد بود پس فرضه دو بیت و شازده خواهد بود و جهت آنکه
 نصف البتوهر باید داد و ثبات اصل را بکل خالوها و خالنها با پدر
 که ثبات ثبات و فرزندان خالو و خاله مادری بپزند و وراثت ثبات
 فرزندان خالو و خاله پدري و پختن ثبات باقی را عمو و عمه

مادری بپزند و وراثت باقی را بر عمو و عمه پدري تفصیلی که مذکور
 شد هست باید کرد **مطلب چهارم** در مسائل خان بدایه
 هرگاه شخصی فوت شود و بعضی از وراثت را از دست
 ترک فوت شوند می باید که فرضیه میت را از اینچنان درست نمود
 که حصه میت ثانی و ثالث باز باده ایچرا باشند کسی بود
 ایشان قسمت شود پس اگر وراثت میت ثانی و ثالث
 باشد بوزارت میت اول فرضیه می خواهد بود شالیه شخصی فوت
 شود و چند برادر و خواهر از او بماند و بعضی ازین برادران
 و خواهران فوت شوند و وراثت ایشان منقسم باشد
 که این برادران و خواهران که مانده باشند اگر وراثت اموات
 دیگر غیر از وراثت میت اول باشند یا بعضی ازین بعضی
 از ان فرضیه میت اول وراثت باید نمود بعد از ان حصه هر
 یک از اموات را که میت اول با و رسیده با فرضیه او
 بپایند و بپایند اگر داخل باشد که ثبات یعنی اعمت

بانفاق باشد درین دو مورد جزو وفی از فرضیه میت ثانی باشد
 گرفت و در فرضیه میت اول ضریب باید کرد حاصل ضریب میت بر
 دو باشد و بکریانه حصه و فرضیه ثانی باشد کل فرضیه ثانی را
 در کل فرضیه اول ضریب باید کرد حاصل ضریب فرضیه هر دو باشد
 مثلاً هرگاه شخصی فوت شود و از وراثت شوهری بماند
 یک پسر فرضیه او چها راست یکی که ربع سهم شوهر
 و سه باقی از کسیر قبل از فتنه ترک که کسیر پسر فوت شده
 باشد و از وراثت دو پسر بماند باشد و در دختر فرضیه او
 شش است و حصه او سه بماند و شش باقی ثبات است
 ثبات شش که دو بود در چها روز به هشت شد و ورا که
 ربع بشود هر دایم و شش باقی را بر فرضیه کسیر میت کرد پسر
 و اگر پسر مذکور و پسر و یک دختر بماند باید یک پسر و سه
 فرضیه بچ خواهد بود و بماند بچ و سه بماند بچ را در
 چها باید زد که از پست هر دو فرضیه فتنه شود و یا

امثله را برین قبلا سفت کرد **مطلب پنجم** در میراث جمعی که
 در دو یا غیر شونا یا در دو بر خانه بماند و از هم میراث می برد
 باشند و ندانیم که کدام پیشتر فوت شده و کل یا بعضی از ایشان را
 ترک باشد **باید که** فرض کرد و ترک او را بر ورنه او از اموات
 و احیا قسمت باید کرد و از اموات را بوشه احیا ایشان نقل باید
 کرد و اینچنین صورت دیگر فرض باید کرد و ترک او را فتنه نمود
 اما آنچه از اموات با اموات رسد داخل ترک نباید نمود و بود
 احیا هر یک نقل باید نمود و اگر بعضی از اموات وراثت بیابند
 آنچه با و رسد با نام مشعل خواهد شد و اگر اموات نسبت بهم
 اولی باشند میراث از ورنه احیا در بعضی صورت مال هر یک بود
 احیا دیگری نقل بشود مثلاً و برادر که هر یک را وراثت بخورد
 باشد ترک هر یک را ز برادران بچ و خالوی دیگری نقل بشود
 و احیا بچ فرض صورت هر یک پیشتر از دیگری بمیت و اینچنین
 اگر یکی مال باشد و یکی را چیری نباشد و میت بی مال اولی باشد

از وارث حق او مال نقل میشود بوارثان در چیز و بوارثان مال یا
چیزی نخواهد رسید اما اگر همه را مال باشد و ورثه اموات
واجباً هر یک از ایشان در مرتبه مساوی باشند بیون هر یک
و قبل از دیگران فرض باید کرد و نکره او را بر ورثه اموات و
اجباً او قسمت باید نمود و از اموات را بورثه اجباً ایشان
نقل باید کرد مثلاً آنکه پدر و مادر و پیری در دریا غرق شده
باشند و ندانیم که کدام پیشتر فوت شده و پسر و وارث
حی و در خطر باشند و مادر را پدری باشد و پدر را پیری
اولاً اگر فوت پیری را فرض کنیم مثل کسی خواهد بود که او را وارث
پدر و مادر و در خطر باشد فرضیه او نشن خواهد بود
یکی که سلسله است به پدر و حاجیم مشفل شد به پدر او
و چهار را که تابعین است به پدر و در پدر بعد از آن
موت پدر را فرض کردیم و وارث او فی خواهد بود و در پسر
فرضیه او ششازده است و در آنکه هشت یکش بزن داد

مشفل شد به پدر او و هفت و پیری بود و هفت دیگر مشفل
شد به خیرات پیری که غرق شده پس فوت مادر را فرض کردیم
و ارث او پدری خواهد بود و شوهری و یک پسر فرضیه او
دوازده خواهد بود و ربع کرده است بشوهر و پدر مشفل
شد به پیری و و سدر که دو باشند به پدر او و در هر هفت
بانی از پیری مشفل میشود به خیرات او **مطلب هشتم**
در بیان خشتی یا آنکه خشتی است که او را هم الت مرد بود
الت زن آن هرگاه این چنین شخصی باشد می باید ملاحظه نمود
اگر بول او اولاً از الت مردان پیر و نابالغ و اگر از الت زن
پیر و نابالغ و اعتنا کنند و اگر از هر دو یکبار پیر و نابالغ
هر کدام پیر تر منقطع شود آنرا اعتنا باید کرد و اگر از هر
یکبار منقطع شود خشتی مشکل خواهد بود و بعضی از مجتهدین
نهی کردن استخوانهای پهلوان را نیز اعتبار کرده اند که اگر
مختلف باشد از جملة مردانست و اگر هر دو مساوی باشد

اعتبار کنند

از جمله زان خواهد بود و بعضی رویدن محاسن را علامت قرد
 میدهند و پیشان و جبهه را بشنی را علامت زن و بعضی رجو
 بقعه کرده اند و زن یا مرد آنچه بقعه بیرون ایدان عمل
 میکنند بدانکه هرگاه وارث خشتی شکل باشد و دیگری بنا
 کلتر کذا و خواهد بود و اگر وارث غیر او نیز باشد مشهور
 میانه فقها رضوان الله علیهم آنست که نصف نصیب زن
 باو میدهند و نصف نصیب مرد و فریضه را باین نوع دست
 میکنند که بگویند او را مرد فرض میکنند و فریضه را دست
 میکنند و دفعه دیگری زن فرض میکنند و تصحیح فریضه
 دهند بعد از آن فریضه او را باثنا فی لب می دهند اگر
 مثلاً است یکی از آنرا تضعیف میکنند و فریضه میسازند و
 اگر مثلاً فاسد جز و فوکی را در دیگری ضرب میکنند و
 حاصل را تضعیف میکنند و فریضه میسازند بعد از آن نصف
 نصیبین را از آن میگیرند و بختی میدهند و باقی را بوجه دیگر

این کتاب در بیان
 احکام و فرائض
 و غیره است
 و در هر باب
 احکام را
 بیان کرده است
 و در آخر
 جمیع احکام
 را جمع کرده است

قسمت میکنند و بعضی وراثت میشود که احتیاج به تضعیف می
 شود و بعد از آن خطه لب میانه فریضین میکند که نصف
 نصیبین بیرون ایدان آنکه وارث پدر و مادر و بک دختر
 و خنثی باشد اگر خشتی را بی فرض کنیم شش خواهد بود و شش
 نداشتن هجده را که پیشتر است نگاه داشتیم فی آنکه تضعیف
 کنیم نصف نصیبین را و بیرون ایدان بجهت آنکه شش را
 که در سند است به پدر و مادر داد پدر و از ده به مادر و اگر
 خشتی را بی فرض کنیم نصف نصیب بیس چهار است و اگر خنثی
 فرض کنیم نصف نصیب دختر سه خواهد بود بیس نصف
 نصیبین از هجده هفت است بختی می دهیم و بیخ باقی را بده
 داد پدر و شش را به پدر و مادر و بعضی نصف نصیبین را باین نوع
 میکنند که بیس را چهار می دهند و دختر را دو می دهند و
 نصف نصیبین را که سه باشد بختی میدهند و خواجیه نصیب
 الحو و الماله و الدین در ثلث خود این قاعده را منظور دارند

بخشیه داده و به پسر چها رود خنر داده و بظاهر آن
 که یائنه این فاعله تفاوت نباشد حال آنکه میان حصه که خنر
 میدهند این حصه تفاوت فاحش است و این فاعله حصه و
 زیادهاز فاعله اول و این شود مثلا اگر شخصی وادش پیری و دختری
 خنر بماند فاعله اولی فرضیه چهلست بجهانکه هرگاه خنر را
 پسر فرض کنیم فرضیه چشت و اگر دختر فرض کنیم فرضیه چها
 خواهد بود و باین پنج و چها بنابینست چها واد پنج ضرب
 که پسر بیت شد بیت را تضعیف کرد بر چها شد نصف و پسر
 سیزده است که خنر باید داد و سیزده نسبت بچها از ثلث
 کمتر است و فاعله که کمتر مذکور شد فرضیه نه است و سه خنر
 و رسد و سیزده است پسر فاعله آخر خنر ثلث پسر
 و ثلث ربع عشر زیاده باور سبکه فاعله اول **بدانکه** اگر شخصی
 باشد که نه از ثلث مردان باشد نه از ثلث زنان بفرع میراث باشد
 واد اگر قریحه او با هم زن پسر و نابذ زن اعتبار باید کرد و الا

و اگر کسی باشد که در بدن داشته باشد که در بان سر چسبیده باشد
 و وقتی کرد خواب باشد بان بدن او را بیدار باید کرد اگر آن
 دیگری بیدار شود بان که خواهد بود و الا و کسرا عینا باید کرد
مطابق هفتم در میراث زن و شوهر **بدانکه** هیچ بان از وراثت
 که مذکور شد و سببی که مذکور خواهد شد مانع زن و شوهر از
 میراث غنیمت و زن و شوهر با هم شریکند در میراث سببی
 مقرر خود مگر آنکه یکی از او مناف که مانع از ثلث در اثبات
 رسد و سببی ایشان قبل از این مذکور شد که اگر میت را فرزند یا
 شوهر چها بان می برد و زن میت بان و اگر میت را فرزند باشد
 شوهر نصف مجبره و زن ربع و اگر زن زیاده بر یکی باشد ربع
 میان ایشان سوبی می شود و بیاید آنشکه هرگاه میت زن
 در ایام صحت نکاح کرده باشد نادر نکاح او متنازع است
 می برد خواه دخول کرده باشد و خواه دخول نکرده باشد و اگر از او
 طلائی رجعی داده باشد در عدله و جمیع از زن و شوهر هر کدام

شوند از هم میراث میبرند اما اگر طلاق باین باشد مثل آنکه زن آینه
باشد یا غیره و خوله یا صغیر و کمره نداشته باشد یا طلاق خلع یا
معتوق باشد از هم میراث نمیبرند و اگر در مرض موت زن نکاح کرده
باشد و در خور نکاح باشد از هم میراث نمیبرند و طلب مهر نیز
رسد و اگر مرض زن خود را کرده باشد یا غیره و خوله یا
کمره نکاح او در ایام حیات شده باشد طلاق گوید و در آن مرض
شود آن زن ثانیاً اگر از او میراث میبرد بشرط آنکه زن
شوهر نکرده باشد پس در صورتی که زن مطلقه او یا زن غیر
مطلقه را میراث میبرد بخواهند بود مثلاً اگر تخم چهار
زن داشته باشد و هر چهار زن را در مرض موت طلاق گوید
و چهار دیگر بخواهد و در آن مرض فوت شود و از زمان طلاق
تا وقت فوت یکسال باشد باشد هر هشت زن در میراث
ساوی خواهند بود و باید دانست که اگر زن از میت فرزندی
نداشته باشد یا فرزندی داشته قبل از پدر فوت شده باشد

از زمین چیزی نمی رسد اما غله و باغ و غارت و چوب و غیره
که در زمین باشد قیمت آن را با چیزهایی دیگر حصه او را باید داد و
اگر باشد و وارث دیگر نباشند نه از نسب و نه از سبب نصف
با او باید داد و در نصف دیگر اگر تخم ندین برآید که با و رد باید
اما اگر غیر از زن کسی باشد در آن سه فوشت بعضی گفته اند
ربع از دست و باقی را با و رد باید کرد و بعضی دیگر بر آنند که ربع
از دست و باقی از امامت و بعضی بر آنند ربع از دست و باقی
از ربع در زمان عینیت امام با و رد می کنیم و در غیر عینیت از امام
و این قول آخر را اقوی میدانند و هرگاه زنی از میت حامله باشد
حصه در پسین بیست حال و باید گذاشت که ممکن است آن حامله
باشد **مطلب هشتم** در بیان و لا و آن سه قسم است **فصل اول**
ولا عنوانست هرگاه شخصی بمردی را بتر جائز کرده باشد که
از ادعای بیعت کفاره باند یا غیر اینها عفو فرماید چنانچه
نماید و در آن ذکر آن ان شاء الله از جانب دیگری مامور باشد

و آن بنده مکاتب و اقم ولد نباشد چون آزاد شده فوت شود و او را
 نسبی که مذکور شد مطلقا نباشد مبررات او از انحصار است
 که او را آزاد کرده و اگر آزاد کننده خود نباشد ترک از باید
 و مادر و اولاد او است اگر او را نباشد اولاد او را هر خدی
 باین رود و اگر اولاد مطلقا نباشد مبررات از برادر و خواهر
 پدر و مادر و پسر و یاریدری و اجداد پدری و اینچنین تا پدیری
 مبررات غیر از مذکور شد مادر و لا بخودینا مادر و غیر
 نمی رسد و بعضی بر آنند که بر زبان غیر نمی رسد هر خدی خویش
 نزدیک باشند و از جانب پدر و مادری باید ری باشند پس اگر
 از ایشان آزاد کنند که مذکور شد اصل کسی نباشد مبررات او
 از ضامن جریره او خواهد بود و اگر ضامن جریره نباشد
 الا امامت **فصل دوم** در اقسام و ضامن جریره است
 هرگاه شخصی را وراثت نسبی مطلقا نباشد و از وراثت نسبی
 نیز سوای ضامن جریره نباشد مبررات او از ضامن جریره او

و اگر ضامن جریره نباشد از امام خواهد بود **فصل سوم** در اقسام
 و لای امامت هرگاه شخصی را وراثت نسبی و نسبی مطلقا نباشد
 مبررات او از امامت **خاتمه** در بیان موانع وراثت و مبررات مجبور
 و در اند و فصلت **فصل اول** در بیان موانع وراثت **بدانکه** موانع
 وراثت سه چیز است **اول** کفر است باید دانست که کافر خواه حری
 باشد و خواه ذمی باشد و خواه فرید باشد از مسلمان مبررات
 و اگر مسلمانی فوت شود و وراثت از نسبی و نسبی که یافت شود که
 مسلمان باشد مبررات او از امام خواهد بود هر خدی او را وراثت
 نزدیک باشد که کافر باشد مثل فرزندان اما اگر کافر غیر مبررات
 او نیز از وراثت مسلمان است و پسر و کافر و چندی نمی رسد و
 چند وراثت مسلمان دور باشد و وراثت کافر نزدیک مسلمان
 و ضامن جریره است که مسلمان باشد و فرزندی هست که کافر است
 مبررات او از ضامن جریره است و فرزندان کافر و مسلمان اما اگر آن
 وراثت نسبی و نسبی مطلقا یافت شود که مسلمان باشد از مبررات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و اگر بعد از نفیست که باشد چیزی با و نمی رسد **سید** از موانع
مثل است هرگاه شخصی را از وی ظلم کسی را نکشد و فائز از
و از آن باشد آن فائز از مبرات مفتول و محرومست و مبرات او را
دیگر خواهند برد و طلب خون خواهند کرد و اگر و از نشی
مطلقا نیا شد مبرات او را اما مست و طلب خون نیز اما
خواهد نمود و اگر بخطا گشت شده باشد بعضی از مجاهدین گفته
که فائز را چیزی نباید داد و بعضی دیگر بر آنند که از پیش چیزی
برد و از مبرات می برد و این قول آخر را اکثری دانسته اند
بلا و لذت از اینها مبرات بید و مادر محرومست و بد
و مادر و افاد و ایشان نیز از مبرات او محرومند و مبرات او از
باشوهر است و اولاد او و اولاد او هر چند با این رود
از او زن باشوهر کسی باشد مبرات او را اما مست و این نیز هر
کسی زن خود را ملائمت سازد میان ایشان نیز نوارش خوا
بود و آن زن و شوهر از مبرات هم محرومند و قطع مبرات و نکا

و اگر و از و زنده کافر و خواهد بود و اگر و از کافر و مسلمان شود پس اگر
هنوز فتنه نشک باشد و نیز حصه خود را می گیرد و اگر
بعد از نفیست که مسلمان شود چیزی با و نمی رسد و این چنین اگر
و از امام باشد اگر مسلمان شدن قبل از آن باشد که نزد
مشفل میباشد شود مبرات بگیرد و آنچه چیزی با و نخواهد
رسید **دوم** از موانع آنست که کسی هرگاه شخصی فوت شود
که از او باشد مبرات او را بوارتی که بنده باشد نمی توان از او هر
آن بنده مدبر و ام ولد باشد و مکانی باشد که وجه را از او نگرد
بیر و این بنده باشد هر چند نزدیک باشد مثل فرزندان مبرات
نمیرد و مبرات را غیر بنده خواهد برد هر چند و یا مثل
صاحب جریه و اگر غیر از بنده و از قبیله نرسند و نزد قبیله او
ندانند بنده را باید خرید و نیمه نزد آن تسلیم او باید کرد و اگر مالا
نفر و شد چیزی از او باید خرید و اگر بنده که و از او نشاء از او
شود و آن را از او قبل از فتنه نزد که باشد حصه خود را بگیرد

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و تعقیب پروردگار بزرگوار که بندگ را بختی از خطای مستطاب
 فانی قریباً جیب بخواهد و در و صلاوات ببلایا
 بر اشرف مخلوقات محمد و آل محمد که حق محبت ایشان قبول طاعت
 و رسیدن بد درجات عالیات و بختان از درگاه اقدس محال
 و نبی البیت بقدر خیال و بعد برضا بر اولوالعزم و محقق
 که غرض از اینجاست پروردگار بندگان را عبادت کردن و پرستش
 اوست تا وسیله خلاصی از حیم و رسیدن به نعم شود و
 هیچ وقتی از اوقات برای طاعت بهتر از شب نیست خصوصاً
 ثلث آخر شب که در وقت دعا مستجاب است و علمای
 رضوان الله علیهم آنکه کتب از عرف فارسی در عبادات و بای
 نوشتند و مخصوصاً اعمال شب چیزی ننوشتند و چون

مؤمنان را علم نماز بومیه و بعضی اعمال بتوان بهم میرسد البت
 نماز شب رجوع بکتاب مفصله می یابست کرد و ایشان را رجوع بای
 مشک بود و ازین ثواب محروم بودند لهذا حضرت کثیر القصیر
 زین العابدین الحسینی را بخاطر رسیدن بآنست بقاغت و عدم
 استطاعت رساله در نماز شب و محبت آن و اعمال متعلقه
 بان را کتب معتبره انتخاب نماید و آنچه غیر داعیه باشد بفاد
 بیان نماید تا مؤمنان از بهره مند شوند و ثواب آن بر روزگار
 فریده آتا رباد شاه در پناه حافظ و مروج مذهب سید
 المرسلین خلاصه اولاد ائمه طیبین بر اندازنده اهل ظلم و
 بدعت از روی زمین علام با خلاص امیر المؤمنین شاه عباد
 حبیبی خلف الله ملکه و سلطان الیوم الدین برسد امید که چون
 مطالب داعی آنست که مؤمنان باین ثواب برسند و کوهی بنظر
 آید در مقام اصلاح باشند و ریختن و اعراض الله الموفق
 و المستعان و این رساله مسقی شد بکوه **شب چراغ** و مرتبت

مقدمه سه فصل و خاتمه **مقدمه** در فضیلت شب نماز آن **فصل اول**
در بیان عمل خواب و ادعیه مخصوصه باز جهت تهات **فصل**
دوم در بیان عمل و ادعیه قبل از نماز شب **فصل سوم** در
بیان نماز شب و نماز تنفس و نماز و تر **خاتمه** در ادعیه مخصوصه تسبیح
جهت برآمدن خلجات و شفای امراض و بیان حد و اوقات
نمازهای شب و روزی از واجبات و سنت **مقدمه** در فضیلت
شب و نماز آن **بدانکه** اثر و فایده که در عبادت و دعای شب
هست در اوقات دیگر کمتر یافت میشود پس باید که هر کس که
آن سازی که شبی را در بانی و عبادت پروردگار پر داری شب
که کار آخرت سازی و چون توفیق بر خاستن شبی یافتی قدر
بدان که شب رفقه باز نیاید و شبی بگذرد از اعطای آن شاید
پس طلب کن آنچه را باید که باز شد بر رحمت عفواری در شبست
کل اینها را معرفت آلهی شبست و طالب عبادت است در شبست
هر عصیان و غفلت و اکفارت در شبست اگر نیاز می عرصه

کجینه مغفرتش و اگر مغفرتی طلبی در بای رحمتش شین آن
تغفرت و بای آن برکت و ابهر کرمه و من اللیل فمجدد به
لایله لك عسی أن یعمک ربك فاما محو در شان شبست
بدانکه پروردگار در کلام مجید مکرر بر خواستن شب امر فرمود
و احادیث نیز در فضیلت شب و نماز آن بسیار است از آن
جمله حدیثی چند که خالابین داعی بهاء الدین محمد عالمی مد الله
ظلاله بجا آورده و جعلی الله فلاحه در مفتاح الفلاح باسانید
معبره نقل کرده اند مضمون آنرا بیان میکند از امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نقلست که شرافت مؤمن در بر
خواستن شبست و عزت او مستغنی بودن از خلق و از ابا
عبدا لله صلوات الله علیه نقلست که فخر مؤمن و زینت او
کراردن نماز است در آخر شب و هم از حضرت نقلست که در شب
ساعتیست که در باید بنده مسلمان آنرا و نماز کند و دعا کند خدا را
مگر آنکه مستجاب شود دعا و او بر سید کدام ساعت فرمود

الخشب واز امام جعفر صادق صلوات الله عليه نقلت که از جمله وصیته
 چند که رسول الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات
 الله علیه فرمود که با علی وصیت میکنم ترا بچند خصلت که نگاه
 داری آنرا یکی این بود که بر نو باد بگزاردن نماز شب بر نو باد
 گزاردن نماز شب بر نو باد گزاردن نماز شب و حضرت امام
 حسن عسکری علیه السلام فرمود که کتابی که بعلی پسر حسین بن ابی
 قحی نوشته یحیی بن سه مرتبه بگزاردن نماز شب با لغت فرمود
 که علیاک بصلوة اللیل و علیاک بصلوة اللیل و علیاک بصلوة
 اللیل اللهم و قفنا لقیامه و صلوته فحمدنا له **فصل اول**
 در بیان عمل و ثواب و ادعیه مخصوصه از حبیب بهمان باب
 که با طهارت بجامه خواب رود و نیمه بنزد خوابت با وجود آب
 و فداش بجمارت و بختاب راست بخواند و سوره قل هو الله احد
 و قل یا ایها الکافرون و از اباعبدالله علیه صلوات الله نقلت که هر
 محل خواب صد نوبت قل هو الله احد بخواند بچاه ساله کنده او عفو

شود و این دعا را وقت خواب باید خواند بسم الله الله هم
 اِنَّا سَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ قَوَّضْتُ
 أَمْرِي إِلَيْكَ وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَ هَبْنِي مِنْكَ
 وَ رَغَبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ يَخْلُقُ
 الَّذِي تَرْتَدُّ وَ يَرْسُولُكَ الَّذِي رَسَلْتَ بِنَسِيجِ نَاطِقٍ ذَهْرًا صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهَا بگوید و چون خواهد بخواب رود بگوید یا سميع اللهم
 احببنا و یا سميع اموت و از امام جعفر صادق صلوات الله
 علیه نقلت که هر کس وقت خواب سه مرتبه بگوید الحمد
 لله الذي علا فقهر و الحمد لله الذي بطن فخب و
 الحمد لله ملك فقدر و الحمد لله الذي يحيي الموتى و يميت
 الاحياء و هو على كل شيء قدير و این دعا را که از کناها ان چنانکه
 از مادر متولد شده باشد و شست و شوی خواند و این دعا را که
 محل خواب و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقلت که
 آخر الکف و بقصد بیداری بگوید محل از شب بخواند البسه و انو

بیدار شود و این از تجربیات **طریق نماز جهت پدید آمدن از حضرت**
رسول الله صلی الله علیه و آله نقلت که هر کس در شب چهل مرتبه
شام و خضن نماز بکارد در هر رکعت بعد از الحمد و آیه الکرسی
هر یک از چهار قل یا بچ نوبت بخواند و بعد از سلام هفتاد و نه
استغفر الله می نویسد و آیت الکرسی و ثواب آنرا بپدر و مادر
خود بخشد چنانکه اگر کرده باشد حوائش را **جهت امینی از**
کوندن از امام محمد باقر صوات الله علیه نقلت و هیچ جا نبرد
با و کوندن مانند عود یکبار یا الله انشاء ما انی لا یجوز
بزی و لا فاجر من شتر ماد و از من شتر ما برآ و من شتر کل دایه
هو اخذینا صیدنا ان یقی علی صراط مستقیم **جهت دفع**
اخلار از امام جعفر صادق صوات الله علیه نقلت اللهم
انی اعوذ بک من الاخلار و من شتر الاخلار و انی لا اعب
بشیطان و ابیطقة و المنام **جهت امین بودن از درد**
این دو باب از سوره بنی اسرائیل بخواند قل ادعوا الله او ادعوا

الرحمن ایما ندعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجتر نصاو
ولا غنا فینبها و ابتغ بین ذلک سیلا و قل الحمد لله
الذی لم یخذل و لدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له
ولی من الذل و کبره و کبر **جهت امینی از زود آمدن**
خانه از حضرت امام رضا صوات الله علیه نقلت که ان الله
مملک السموات و الارض ان تر و لا و لکن ذالک ان امکم
من احد من بعد ما کان حکما غفورا **جهت در خواب دیدن**
اموات این دعا بخواند آن مثنی را که خواهد خواب ببیند اللهم
انشأ لی الذی لم یوصف و لا یمان یغتر منه منک بد
الانبیاء و الیک تغود ما قبل منها کت ملجأ و منجاة و ما
ادب منها ما لم یکن له ملجأ و منجی منک الا الیک فاستلک
یا الله یا الله و استلک بید الله الرحمن الرحیم
و بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله و اله سید البیتین و
بحق علی خیر النبیین و بحق فاطمة سیدة النساء العالمات

مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَدَسْتِهَا الْبَشَوِي بِرَأْبِ نَجْهَتِ حَوَابٍ وَهَوَا بِكَوْنِ
 وَنَجْهَتِ غَايِطِطٍ وَنَوْبَةٍ وَبَعْدِهَا زَيْنٌ سَجِيذٌ شَشْنٌ دَسْتِهَا بِجَهْتِ
 مَوْجِبَاتٍ دَبْكِرَتِ بَيْتِ پَسِ سَمْتِ آبِ سَهْ مَرْتَبَةٍ مَضْمَنَةٍ
 كُنْ وَبِكُوِي اللَّهُمَّ لَقَبَتِي حَتَّى يَوْمَ الْقَالَةِ وَأَطْلُقْ لِيَا فِي
 يَذْكُرَاكَ وَسَهْ مَرْتَبَةٍ دَبْكِرَاكِ بِرَبِّنِي كَرْدَه بَكُوِي اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمُ
 عَلَيَّ بَيْعَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِنْ يَشْمُ رُبَّهَا وَرَحْمَا وَطَبَّهَا
 پَسِ مَشَابِ دَبْكِرِ بَرْدَارِ وَدَوِي رَا زَرْشَكَا هَوِي سِرَا زَنْجِ
 اَزْدَا زِي وَآمَدَا رَا كَا نَكْشَا هَامِ وَمِبَا فِي مَسْنَوِي الْحَلْفَةِ
 فَا كِبَرَا زِمْنِيَا الْبَشَوِي وَبَيْتِ دَا مَقَارِنِ دَارِ بَشْنِ دَسْتِهَا
 بِاِبَشْنِ اَوَا زَرْ رِي وَبَيْتِ چَيْنِ كُنْ كَرْدَه وَنَوْبِيَا رَمِ سَمْتِ
 قَرْنِ اِلَا اللّٰهَ وَدَرِ مَحَلِّ شَشْنِ دَوِي بَكُوِي اللَّهُمَّ بَيْتُ وَجْهِ
 يَوْمَ تَسْجُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْجُدُ وَجْهِي يَوْمَ بَيْتُ فِيهِ
 الْوُجُوهُ وَمَسْمُوتِ دَبْكِرَاكِ بَرْدَارِ وَدَسْتِ رَا بَشَوِي اَزْ مَرْنِ
 نَائِرَا نَكْشَانِ وَدَرِ مَحَلِّ شَشْنِ بَكُوِي اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كَا فِي سَمْتِ

الامور بدو دعا میکرد و چون این نماز بکراری دعا کردی که حضرت امیر
 المؤمنین صلوات الله علیه در میان شب میخواند بخوان الهی کرم
 من موفقه حلت عن مقایله نایفک و کرم من جبره نکرمت
 عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عقیباتک عمری عظم
 فی القحف فی فی ما انا مؤمل غیر حقرا ناک ولا انا براج
 غیر رضوانک الهی فکر فی عفوک فترون علی خطیبتی
 ثم اذکر العظیم من احدثک فتعظم علی لیبتی الهی ان انا
 قرأت فی القحف سینه انا نایسها وانت محصیها فتقول
 خذوه فی الله من ما خود لا یخیر عتیرة ولا شفعه
 قیلته اه من نار یخج الکباد والکلی او من نار تر اعه
 للشوی او من عمره من کباب لظی پس دعا کن آنچه خواهم
فصل دوم در نماز شب و نماز شفع و نماز وتر و نماز که علما
 رضوان الله علیهم منقذند که وقت نماز شب از نصف شب تا صبح
 صادق و هر چند صبح نزدیک تر است بهیست و مجموع نماز شب پاره

و گفت هشتاد نماز شب گویند و در نماز شفع و یک نماز وتر
 و کاه هر پاره و نماز شب گویند و همچنین شفع و وتر و کاه و
 پس کرد و شای نماز شب صبح شود اگر چهار رکعت کرده باشد
 نهمه را با الحمد شهاجا آورد و الا متوجه نماز صبح شود و جایز است
 با عدد پیش از نصف شب نماز شب کردن تا ماضی بهیست
 چون متوجه نماز شب شود بگوید اللهم انی انا خیر الیک
 بایتیک بنی الرحمة والیه و اقد مههم بنی خواجه فاجعلهم
 بهم وجهها فی الدنیا و الاخرة و من المقرین اللهم ازحمی
 بهم ولا تغدر بنی بهم و اهد بنی بهم ولا تضل بنی بهم و ادر بنی
 بهم ولا تخون بنی بهم و اقص بنی بهم خواجه الدنیا و الاخرة
 انک علی کل شیء قدير و یکلی شیء علیکم پیر هفت تکبیر افتا حبه
 با دعه محای آرد با پیویه کسه مرتبه الله اکبر بگوید و این دعا
 بخواند اللهم انت الملیک الحق لا اله الا انت سبحانک
 و یحیدک عماک سوء او ظلمت نفسی فاغفر لی ربی اینه

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ قَسَمٌ
 الْعَظِيمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَتَكْبِيرُ كُوبِدِ وَبِحَجَرِ رُودِ
 هَفْتُ مَوْضِعَ كَهَيْشَانِي وَدَوَكْتُ دَسْتُ وَدَوَانُودِ وَسِرْ
 بَزْدَكِ بِأَيْهَا بَاشَدُ خُوبِ بِرُزْمِينِ بَهَادَه شُودِ وَبَسْتَانِستَ كِه
 بِبَنِي بِرُزْمِينِ خَالِيدَه شُودِ وَچُونِ بِسَجَدَه رُودِ وَدَوَكْتُ دَسْتُ
 بِبَسْتَرِ بِرُزْمِينِ خُودِ وَچُونِ بِرُجِنْدِ دَوَانُورِ بِبَسْتَرِ بِرُدارِ
 أَفْضَلُ أَسْتَكُ كِه سَجَدَه بِخَالِ شَاهِ شَهْدَا كُنْدِ وَبِكُوبِدِ اللَّهُمَّ
 لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَلَكَ أَسَلْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
 وَأَنْتَ دُونِي بَصَدَّ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْحَالِ الْعَالَمِينَ
 بِسِ هَفْتُ نَوْبَتِ بَا بِكُوبِدِ سُبْحَانَ دُونِي الْأَعْلَى وَبِحَجَرِ
 بِسِ بِرُدارِ دَوَكْتُ كِه شَهْدَا بِبَسْتَرِ بِرُدارِ چِپِ
 فَشَدَ بِسْتِ بِرُدارِ رَا بِكُوبِدِ چِپِ بِبَسْتَرِ وَبِكُوبِدِ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهَ دُونِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اسْتَغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْ

وَتَجَبَّرْ لِي وَأَدْفَعْ عَنِّي أَمَّا أَنْزَلْتَ لِي مِنْ خَيْرِ نَفِيرٍ تَبَارَكَ اللَّهُ
 رَبُّ الْعَالَمِينَ بِسِ بِرُجِنْدِ دَوَكْتُ كِه شَهْدَا بِبَسْتَرِ بِرُدارِ
 بِكُوبِدِ دَوَكْتُ بِرُخَاسْتِنِ بِكُوبِدِ بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُتُورِ أَقُومُ وَأَرْكُوعُ
 وَأَسْجُدُ وَبِعَدَدِ قُرْآنِ تَكْبِيرِ كِه شَهْدَا بِبَسْتَرِ بِرُدارِ
 دُونِ بِوَجْهِي كِه كِه سَتَهَا بِحَالِ سَانِ بَاشَدِ وَانْكَشَانِ غَيْرِ
 اِبْهَامِ بِبِسِ چِسْبِيدَه بَاشَدِ وَكَلَامِ لُجِ بِغَيْرِ انْ جَوَانْدِ
 مِیَوَانْدِ كِه دِیَه سُبْحَانَ اللَّهِ بِجَوَانْدِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
 وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَابِضٌ
 وَبَسْتَانِستَ كِه فُتُورِ خُصُودِ مَارِشَبِ بِعُولِ الْحَمْدِ وَكَوَارَادَه
 خَوَانْدِ بِفُتُورِ طُولِ فِی دَاشْتَرِ بَاشَدِ كِه اُمِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ
 خَوَانْدِ اَنْدِ جُوعِ بِمَجِ الدَّعَوَاتِ وَبِمُصَاحِ نَمَازِ دَوَانُورِ
 فُتُورِ مَطْلَبِ كِه دَاشْتَرِ بَاشَدِ اَرْطَابِ بَدَنِهَا وَغُرَّتِ اَرْطَابِ طَلَبِهَا
 اَكْجَرِ بِفَاسِیَ بَاشَدِ بِشَرَطِ اَنْكَ اَنْ مَطْلَبِ بِمَاجِ بَاشَدِ وَدَرِ مَازِهَا
 سَبْتِ دَعَا وَسُورَه طُولِ كِه حَفْظِ نَدَاشْتَرِ بَاشَدِ اَرْطَابِ دُونِ كِتَابِ بِرُدارِ

✕

وَفَتْ

میوان خواند یا بکری میکشند باشد که و بخواند و از ادعیه مخصوصه
در ضووف نمازهای واجب و سنن و مستحبی ایست که ایست که ایست
ادعوی که و قضا عصبیت و کف لادعوی که و قد عرفت حکم
قلی و ان کنت غاصیا مددت الیک ید بالذنوب مائة و عینا
بالرجاء مائة مولا ای انت عظیم العطاء وانا ابر الامرا
انا الیسیر یدنی المومن بحرمی الهی لئن طالبتنی یدنی لاطالبک
یکرمک و لئن طالبتنی بحرمی لاطالبک بعفوک و لکن امرت
نی الی انا و لا خیرک اهلها ای کنت اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله ان الطاعة لشرک و المعصية لانتوک
فیسلم ما یشرک و اغفر لی ما یشرک یا ارحم الراحمین
بعد از رکعت دوم بجهت تشهد منور کا بنشیند و بگوید یا الله
و یا الله و خیر النساء و یا الله ان لا اله الا الله و خذ له
شهادت له و تشهد ان محمد عبده و رسوله ارسله بالحق
بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و تشهد ان ربی نعم الرب

و ان محمد نعم الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعة
شفاعتی و ارفع درجته ببرد و باریاسه باریک بود الحمد لله و سلام
که الت لا م علیکم و رحمة الله و بركاته و در محل سلام قصد
بیرون آمدن از نماز کند و الله صلوات الله علیه و قصد کند و بگوید
چشمه نظر بخشایه رات کند پس سه مرتبه تکبیر بگوید و هر مرتبه
دستها را تا سر می کشد و بر دین همین وجه شریعت دیگر را بجا آورد
بسلام الا صفت تکبیرات حاجیه که پیش از رکعت اول و رکعت
و در هر رکعت الحمد و هر سوره که خواهد بخواند و افضل آنست که سوره
طوی را فی مثل انعام و الکاف پس بخواند و سنت بعد از هر دو رکعت
نماز شب خواند یا ببرد عا اللهم انی اسئلك و لم یسئل مثلاً
انت مفرج مسئلة السائلین و منتهی غلبة الراغبین ادعوا
و لم یلع مثلاً و ادع الیک و لم یبر غلبة المثلک انت حبيب
دعوة المعطرين و ارحم الراحمین اسئلك یا فضل المسائل
و اتجها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم یا سامع یا عفو

وَأَمَّا لَكَ أَلَمِيَا وَبِعَمَلِكَ الْخَيْرِ وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ وَاجْتِهَادِ بِلَيْكَ
وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ مَسْئَلَةً وَأَشْرَفَهَا عِنْدَكَ مَسْئَلَةً وَأَجْزَلَهَا دَعَاءً
وَأَسْرَعَهَا فِي الْأُمُورِ جَانِبَةً وَبِأَسْمَاكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِ
الْعَظِيمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي خُتِبَ فِيهِ نَهْوَاهُ وَتَرْضَى بِهِ عَمَلَهُ دَعَاكَ
وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْبَةِ وَالْإِجْبِلِ وَالزُّبُورِ وَالْفُرْقَانِ
الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرُوشِكَ وَمَلَأَتْ رُكْنَكَ
أَيُّهَا نَبِيُّكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تَقْضِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالْحَمْدُ وَأَنْ تَجْعَلَ فَرْجَ وَلِيِّكَ وَابْنَ وَلِيِّكَ وَتَجْعَلَ خَيْرِي
أَعْلَانِي وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا لَيْسَ لِي شَيْءٌ فَاطَهُ دَهْرًا بِكَوَابِدِ
وَدَعَاكَ بِأَجَلٍ خَافِدٍ وَدَعَاكَ بِشُكْرٍ كَدِّ بَوَاحِي سِتْرِهِ وَبَادُوها
وَشُكْرٍ بَيْنَ بَحْسِيٍّ وَدَعَاكَ بِدَعْوَةٍ شَكَرًا لِمَا بَدَا بِكَوَابِدِ لَيْسَ
شُكْرًا لِمَا كَفَا وَتَدْعُوهُ بِدَعْوَةٍ شَتَمٍ بِدَعْوَةٍ خَلَدَ بِهَا اللَّهُ
لِأَلْفِهِ دَعَا بِكَوَابِدِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنِّي وَاعْفُ عَنِ
عَلِيٍّ وَبَيْنَ بَيْنِكَ وَلَا تَزُجْ فَلْيَعْبُدْ أَذْهَبِي وَهَيْبِي مِنْ لَدُنْكَ حَقًّا

أَتَانَتْكَ الْوُحُوبُ بِرُصْدٍ بَارِكُو بِهَا لِلْهَيْمَةِ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ
الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْحَكِيمُ الْمُتَّبِعُ الْبَدِيعُ الْبَدِيعُ لَكَ الْأَكْرَمُ وَ
لَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْأَمْنُ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحَدِّكَ لَا شَرَّكَ لَكَ يَا خَالِقُ
يَا رَازِقُ يَا حَكِيمُ يَا مُتَّبِعُ يَا رَافِعُ أَسْأَلُكَ تَقْضِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ تَرْحِمَ دُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَقْضِيَ عَمَلِيكَ وَدُخْشِي مِنَ الْمَاسِ وَالْمُسْ
لِكَ وَدَعَاكَ بِدَعْوَةٍ مَبْرُورَةٍ مِنْ صُلُوكِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعْدَ دَعْوَةٍ شَتَمٍ
خَوْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَسْأَلِكَ بِحُرْمَةٍ مِنْ غَاوِيكَ وَبِحَاكِ عَمَلِكَ وَ
أَسْأَلُكَ بِفَيْضِكَ وَاعْتَصِمَ بِحَيْلِكَ وَتَمَيُّزِ الْإِبْرَاهِيمِ يَا جَبْرَ الْعَطَايَا
يَا مُطْلِقَ الْأَسَادِي بِأَمْرٍ شَتَمٍ نَفْسُهُ مِنْ جُودِهِ وَهَاجَا أَدْعُوكَ دَعَا
وَهَيَا وَخَوْنًا وَطَعْمًا وَإِحْيَا وَخَافًا وَنَصْرًا وَتَمْلُكًا وَفَاعِلًا وَ
رَافِعًا وَصَاحِدًا وَنَاكِيًا وَنَاشِيًا وَهَيَا وَجَائِلًا فِي كُلِّ خَالٍ فِي سَأَلِكَ
أَنْ تَقْضِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا لَيْسَ لِي شَيْءٌ فَاطَهُ دَهْرًا
بِكَوَابِدِ لَيْسَ شُكْرًا لِمَا كَفَا وَتَدْعُوهُ بِدَعْوَةٍ شَتَمٍ بِدَعْوَةٍ خَلَدَ بِهَا اللَّهُ
لِأَلْفِهِ دَعَا بِكَوَابِدِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنِّي وَاعْفُ عَنِ
عَلِيٍّ وَبَيْنَ بَيْنِكَ وَلَا تَزُجْ فَلْيَعْبُدْ أَذْهَبِي وَهَيْبِي مِنْ لَدُنْكَ حَقًّا

سپهانی باریک بالا آید و صبح صادق و شمس است که سفیدی مذکور طولانی
و عریض شود مثل نصفه آید و نیت چنین کند و در رکعت نماز شفع بگوید
سنت قریه الحاکم الله و بطریق کماله کور شد و در رکعت راجع ای آورد و در هر
رکعت الحمد و قل هو الله احد بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم تعظم
في هذا الليل المغمضون و قصدك فيه القاصدون و اقل فضلك
و معروفاك الطالبون و لك في هذا الليل نقحان و جوارير عطايا
و مواهب عن ربها على من نشاء من عبادك و منعها من من سبق
له العنايه منك و هانا انا ذاعبدك الفقير اليك المذنب الضال
و معروفاك فان كنت يا مولاي تفضلت في هذه الليلة على احد
من خلقك و عدت عليه بعبادتي من عطفك و وصل على محمد و آل
محمد الطيبين الطاهرين الخیرین العالمین و جد علی بطولك
و معروفاك يا رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و آله
الطاهرين الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم طهيرا ان
الله حمید مجید اللهم انی ادعوك كما اعزتك فاستجب لي

فما وعدت انك لا تخلف الميعاد پس بخیزد و بجهت يك ركعت و تر
تکبیرات العجید و ادعیه آنرا بنویس که در رکعت اول نماز شب مذکور شد
جاء آورد و نیت و ايقان بیک از هفت تکبیر دارد و نیت چنین کند
يك ركعت نماز و بگوید ادم نت قریه الحاکم الله پس الحمد و سفل هو الله احد
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و دست بفتوح برداشته بگوید
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم راجع
الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما بينهن و ما بينهما
و رب العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات و الارض انت
الله بين السموات و الارض و انت الله جلال السموات و الارض و انت الله
مخرج النور من بين و انت الله غياث المستغيثين و انت الله
المخرج من المكمرون و انت الله المخرج من المغمومين و انت الله
مخرج رعو المصطربين و انت الله العالمين و انت الله الخبير
الرحيم و انت الله كاشف السوء و انت الله بك تنزل كل حاجه
بالله ليس برؤ عصبك الا حيلك و لا تحي من عقابك الا رحمتك

وَمَا كَفَّ اللَّهُ عَنْهُمْ قَدْ قَطَعَتْ إِلَّا عَالِيَاءَ مَذَاهِبِ الْعُقُولِ قَدْ سَمِعَتْ
 إِلَّا إِلَهَ الْإِلَهِاتِ فَإِلَهُ الرُّجَاءِ وَالْبَيْتِ الْمَلُوكِ أَيْلَاكُمْ تَقُودُوا بِالْحَقِّ
 مَسْئُولٌ هَرَبْتُ إِلَيْكَ بِفَقْصِي بِالْمَلِكِ الْهَارِي بِإِلَهِ الْمَلِكِ
 أَحْلَاهَا عَلَى ظَهْرِي وَمَا أَجِدُ إِلَيْكَ شَأْنًا فَعَسَى مَعْنَى بَأْتِكَ
 أَقْرَبُ مِنْ رَحْمَةِ الظَّالِمِينَ وَكُنَّا إِلَيْهِ الْمَضْطَرُونَ وَأَتَى بِاللَّيْلِ
 الرَّاحِيُونَ يَا مَنْ قَتَلَ الْعُقُولَ وَغَرَبَنِيهِ وَأَخْلَقَ الْأَسْرَاجَ
 وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا وَعِلًا وَإِلَى يَدَيْهِ صِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ وَلَا تَجْعَلِ اللَّهُ مَوْجِعًا لِي عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا وَلَا لِسَبَابِي عَلَى عَمَلِي
 يَلِيًا وَلَا تَفْخِرْ لِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَلِيَّ الْخَيْرِ وَرَحْمَتِكَ
 يَا أَرْسَلَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَاطِمَةُ زَهْرَاءُ
 بگوید بجهت شکرت **خاتمه** در اعین محفوضه بجهت برآمد
 حاجات و شفای امراض و بیان مدد و وفات مآذهای شبانه و روزان
 واجب و سنت **الله** دهر گزین یلدر چاشت و عصر و در ثلث آخر
 شصت و شش بار بهر مطلب بگوید البته بطلب **الوقار** هر کس

۱۰۹

در آخر شب سیر برهنه و دستها برداشته صد مرتبه بگوید خدای تعالی
 در پیش از و دفع کند و حاجت او را بر آورد **الشهید الحق** این دو اسم
 جهت گرفته بگویند بر چهار گوشه کاغذ نویسند و نام گرفته
 بگویند در میان آن کاغذ نویسند و نصف شب در بر آستان آمده
 بر آن کاغذ می کوبد و هفتاد بار بر دو اسم را بگوید خبر گرفته
 بگویند بپایند **ما ز حاجت** شب جمعه بعد از نصف شب در
 نماز بگوید الحمد لله و الحمد لله احدی ماد الله احدی یا کعبه یا کعبه
 شصتین را صد مرتبه مکر کرده نغمه را بخواند و در رکوع و سجده
 سبحان و تعالی العظیم و سبحان و سبحان و تعالی و سبحان و
 و هفت نوبت بگوید و بعد از سلام دعا گوید که مذکور میشود بخواند
 بخواند و نصف غدا کند و حاجت خود را طلب نماید
 که درهای اجابت بر وی و گشاده شود و حاجت او بر آید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَ وَأَنْتَ عَمِيدُكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ
 يَا إِلَهَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ يَا إِلَهَ الْكَوْنِ يَا إِلَهَ الْوَسْطَى يَا إِلَهَ الْوَسْطَى

سُبْحَانَكَ قَدَرُ وَعَظَمَ اللَّهُ أَنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ
 أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَخِذْ لَكَ
 وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ مَعَكَ شَرِيكَمَا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَى لَامَنَّا مَعِيَ بِهِ
 عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْكَابِرَةِ وَلَا
 أَخْرُوجُ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا أَلْجَأُ دِينِي بَيْنَكَ وَلَا كُنْ
 أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَذَلَّنِي الشَّيْطَانُ تِلْكَ الْحُجَّةُ عَلَى الْبَيَانِ فَإِنِ
 تَعَذَّرَ بِي قَدْ تَعَذَّرَ بِي طَائِفَةٌ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْ فَإِنَّا نَكُونُ
 جَوَادُ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ أَنْقِذْ بَعْدِيكَ نَفْسِي شَيْءٌ شَدِيدٌ
 يَكُونُ بِي أَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ خِذْرُ اسْتِغَاثَةٍ
 يَا مَنَّا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَ بَنِي آدَمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرَ
 مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ لَا أَخَافُ أَحَدًا وَلَا أَحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا
 إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي
 ابْنِي

ویر

ظهر و وقت آن از ظهر است تا آنکه سایه هر چیزی از آنچه در او ظاهر بود
 دو ساعه زیاده شود و هشت رکعت پیش از عصر و شان بعد از
 کراردن نماز ظهر است تا آنکه سایه هر چیزی چهار ساعه زیاده شود
 و چهار رکعت بعد از مغرب و شان تا بر طرف شدن سرخی جانب
 مغرب است و دو رکعت نشسته که و پاره خوانند و بیک رکعت حائض
 بعد از خفتن و شان تا نصف شب و پاره رکعت نماز شب نماز
 شفع و نماز و ترک مذکور شد دو رکعت پیش از نماز صبح و شان تا پدید
 شدن سرخی بجانب شرق است و در سقوا نمازهای واجب چهار
 رکعت است دو رکعت ساقط میشود و از وفادار کل نافله ظهر و عصر و عشا
 و آنکه در جمیع نمازهای سنی بعد از هر دو رکعت سلام باید داد
 نماز اعزازی و نماز و تر و سنت است که جمیع نمازهای واجب و سنی را
 با آنکه در رکعت اول نماز شب مذکور شد بجای آورد و وفادار را در هر
 رکعت الحمد و سوره بخواند اگر چه با الحمد اکتفا میفرماید کرد و هفت
 اثنائ

پیش از هر فریضه بعد از اذان و اقامت نشسته است



ایمان و نوافل بعضی سلامه اند که پیش از رکعت اول نافله ظهر رکعت اول
مغرب و قبل از و بعد و پیش از رکعت اول نماز شب و قبل از و بعد باید
و در این حاجت نسبت و ظاهر کمتر از این است که در این از هر نماز نافله
مستحب است و بعد از نماز در وقت رکعت اول است که در وقت
بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند
نور دانی نیست یا من اظهر الجلیل و ستر الفتح یا من
بواختر الجبروت و تو بهر ان الستر یا کبریا الصبح یا عظیم
المین یا مستانتها و فیه اربع المغفرة یا باسط الیدین
یا رافع الساعین یا مجوی و یا نهی کل شکوی یا مبتدیا
یا تعزیا استغفرها یا رباه یا رباه یا رباه یا رباه
یا قیوم یا قیوم یا غایب یا غایب یا غایب یا غایب یا غایب
استغفرک یا علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و محمد بن علی و محمد بن علی
علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و محمد بن علی و محمد بن علی